



فصلنامه علمی - تخصصی

تاریخنامه خوارزمی

شماره مجوز: ۲۳۷۵۸

سال پنجم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۶ (ویژه نامه تاریخ معاصر ایران)

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی تاریخ دانشگاه خوارزمی

مدیر مسئول: دکتر حسین محمدی

سردبیر: دکتر هادی بیاتی

مدیر داخلی: آرمان فروهی

هیأت تحریریه:	صالح پرگاری	دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی
	فؤاد پورآرین	دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی
	مرتضی تهامی	استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی
	اسماعیل چنگیزی	استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی
	محمدحسن رازنهان	دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی
	حسین محمدی	استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی
	حسین مفتخری	استاد گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی
	علی اکبر عباسی	استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
	الهام ملک‌زاده	استادیار پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
	یعقوب خزایی	استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ^(ره) قزوین

دبیر انجمن علمی و مدیر اجرایی نشریه: حنا حسینی صفحه آرا: توحید شریفی

همکاران علمی نشریه: علی اصغر رجبی، بهمن شعبان‌زاده، توحید شریفی، محمدعلی جودکی، سیده فاطمه سادات نژاد، آرمان فروهی، وحید نجفی.

نشانی: تهران، خیابان مفتح، نرسیده به خیابان انقلاب، دانشگاه خوارزمی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، گروه تاریخ.

تلفن: ۰۲۱-۸۶۰۷۲۶۹۷ پست الکترونیک: Tarikhnameh.khu@gmail.com

این نشریه در پرتال جامع علوم انسانی به نشانی www.Ensani.ir و پایگاه مجلات مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور به نشانی www.Noormags.ir نمایه می‌شود.

فهرست مقالات

سال پنجم / شماره نوزدهم / پاییز ۱۳۹۶ (ویژه نامه تاریخ معاصر ایران)

-
- ۱..... مقایسه تطبیقی تذکره شوستر سید عبدالله جزایری با تحفه العالم میر عبداللطیف خان شوشتری.....
حمید اسدپور، فضل اله فولادی پور، مسعود ولی عرب
- ۱۳..... بررسی زمینه‌های تصویب قانون نیابت سلطنت فرح پهلوی.....
محسن بهشتی سرشت، کبری سلیمانی راد
- ۳۱..... بررسی معمای قتل افشار طوس (۱۳۳۲ ش).....
میرهادی حسینی، جواد عباسی کنگوری
- ۵۸..... بررسی تحلیلی زمینه‌های شکل‌گیری مناسبات میان حرمسرا و دیوانسالاری در دوره قاجار.....
منیره صادقی
- ۷۶..... بررسی روابط سیاسی ایران و آمریکا در دوره مصدق (۱۳۳۰-۱۳۳۲ ه. ش).....
سعید فیضی
- ۸۵..... بررسی رویکرد اقتصادی امیر کبیر در عصر ناصری.....
فاطمه قلاوند، زهرا قلاوند
- ۹۹..... بررسی تعاملات اقتصادی- اجتماعی کازرون و بوشهر در دوره قاجار.....
مجتبی محمدی
- ۱۳۰..... عوامل مؤثر بر تعیین سیاست خارجی ایران در اولین دوره مجلس شورای ملی.....
محمدتقی مختاری، علیرضا عبادی
- ۱۵۴..... وقوع انقلاب اسلامی ایران: تبیین روند تاریخی نظریه ولایت فقیه سیاسی امام خمینی از تئوری تا عمل.....
مجتبی گراوند، ایرج سوری
- ۱۷۵..... بررسی تحلیلی نمایش‌های مردمی رایج در تهران عصر ناصری.....
مصطفی لعل شاطری
- ۲۰۵..... سیمای مصدق در تاریخ معاصر ایران.....
اکرم نجفی

مقایسه تطبیقی تذکره شوستر سید عبدالله جزایری با تحفه العالم میرعبداللطیف خان شوشتی

حمید اسدپور^۱

فضل اله فولادی پور^۲

مسعود ولی عرب^۳

چکیده

شهر شوستر به عنوان مرکز اداری و سیاسی خوزستان در طول تاریخ تا عهد قاجاریه حاکم نشین ایالت خوزستان به شمار می‌آمده است. این جایگاه ویژه موجب شده بود که شوستر مورد توجه مورخان و جغرافی دانان و سیاحان در طول تاریخ قرار گیرد. نتیجه این عنایت اهل فن، پدید آمدن آثار متعدد تاریخی پیرامون شوستر در اکثر دوره‌ها بوده است، در عصر صفویه نیز این مهم تداوم یافت. قاضی نورالله شوشتی و فرزند او علاءالملک شوشتی دو اثر برجسته در عهد صفویه پیرامون تاریخ شوستر از خود گذاشتند. این دو از خاندان معروف مرعشیان شوستر بودند. علاوه بر خاندان مرعشی شوشتی، که به امر تاریخ نگاری محلی پرداخته‌اند؛ خاندان جزایری شوشتی نیز در تاریخ نگاری شوستر، جایگاه ویژه‌ای دارند. سید عبدالله جزایری (متوفی ۱۱۷۳ ه.ق) که از نوادگان سید نعمت الله جزایری (متوفی ۱۱۱۴ ه.ق) می‌باشد با تألیف کتاب تذکره شوستر، تصویر روشنی از تاریخ شوستر و جایگاه آن در خوزستان به دست داده و به وقایعی اشاره می‌کند که در منابع دیگر، مورد غفلت قرار گرفته است. میرعبداللطیف خان شوشتی نیز (متوفی ۱۲۲۰ ه.ق) که از خاندان جزایری شوشتی می‌باشد نیز به تاریخ نگاری محلی شوستر پرداخته است. اگر چه اثر وی به نام تحفه العالم، اشتراکات زیادی با کتاب تذکره شوستر اثر سیدعبدالله جزایری دارد؛ اما تفاوت‌های بسیار زیادی بین دو اثر به چشم می‌خورد. این پژوهش درصدد بررسی و معرفی ابعاد و زوایای تاریخ نگاری محلی پیرامون تاریخ شوستر با تکیه بر مطالعه تطبیقی دو اثر برجسته در این حوزه می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: سید عبدالله جزایری، میر عبد اللطیف شوشتی، تذکره شوستر، تحفه العالم، تاریخ نگاری محلی شوستر.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر

Foulady_1387@yaoo.com

۲. دکتری تاریخ اسلام و عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان علامه طباطبایی خرم آباد

m.valiarab@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه خلیج فارس بوشهر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۳۱



مقدمه

تاریخ محلی و تاریخ نگاری محلی دارای جایگاه مهمی در مطالعات تاریخی و پژوهش‌های جغرافیایی و اجتماعی است. امروزه بذل توجه محققان به تاریخ محلی و نیز بسط و گسترش تاریخ نگاری محلی، نشان از اهمیت این شاخه از تاریخ پژوهی دارد. شوشتر و خوزستان بعنوان یکی از نواحی و مناطق بسیار مهم، پیوسته در تاریخ ایران و اسلام و منطقه خلیج فارس دارای نقش و جایگاه برجسته بوده، بخصوص اینکه شهر شوشتر در طول قرن‌های متمادی مرکز اداری و سیاسی و اقتصادی خوزستان بوده است. پیرامون تاریخ و جغرافیای شوشتر آثار متعدد و متنوعی پدید آمده است که در این مجال به صورت تطبیقی به بررسی دو اثر برجسته مربوط به دوره صفویه می‌پردازیم. تذکره شوشتر اثر سید عبدالله جزایری و تحفه العالم اثر میرعبدالطیف خان شوشتری.

از کتاب‌های تذکره شوشتر و تحفه العالم نسخه‌های فراوانی وجود دارد و مصححان مختلفی این آثار را تصحیح کرده و به چاپ رسانده‌اند. نسخه منتخب در این پژوهش کتاب تذکره شوشتر تصحیح مهدی کدخدای طراحی که در سال ۱۳۸۸ بوسیله نشر ترآورا اهواز چاپ شده و نیز کتاب تحفه العالم تصحیح صمد موحد بوسیله انتشارات طهوری تهران می‌باشد. در این پژوهش سعی بر این است که دو اثر فوای الذکر را مورد واکاوی و مقایسه تطبیقی قرار دهیم. تاکنون بررسی تطبیقی جامع و کاملی بین تذکره شوشتر و تحفه العالم انجام نگرفته است و در این مجال برآنیم که به این مهم پردازیم. پرسش اصلی این تحقیق عبارت است از اینکه تذکره شوشتر تا چه حد بر سبک و محتوای کتاب تحفه العالم تأثیر گذاشته است و همانندی‌ها و ناهمگونی‌های این دو اثر چگونه‌اند؟ آیا این دو داری سبک و سیاق مستقل بوده‌اند و یا از هم تأثیر پذیرفته‌اند؟

فرضیه محوری این پژوهش عبارت است از اینکه با وجود برخی همانندی‌ها و همگونی‌های متعدد بین تذکره شوشتر و تحفه العالم، سبک و سیاق این دو اثر و بینش و دیدگاه مولفان این دو کتاب تاریخی، دارای تفاوت‌های چشمگیر با یکدیگر می‌باشد و به همین سبب، این دو اثر واجد ویژگی‌های مخصوص به خود می‌باشند و از این حیث دو اثر، متفاوت و مستقل محسوب می‌شوند.

زندگی و سرگذشت علمی سید عبدالله جزایری مؤلف تذکره شوشتر

بنا بر تقدم تاریخی و زمانی ابتدا کتاب تذکره شوشتر اثر سید عبدالله جزایری (متوفی ۱۱۷۳ هـ.ق) مورد بررسی قرار می‌گیرد. سید عبدالله جزایری شوشتری که احتمالاً در سال ۱۱۱۲ هـ.ق در شوشتر متولد شد و در سال ۱۱۷۳ هـ.ق در همان شهر به خاک سپرده شد (جزایری ۱۳۸۸: ۱۱) ایشان در طول حیاتشان از اساتید زیادی بهره

گرفته‌اند. نخستین استاد ممتاز ایشان، پدرشان سید نور الدین بن سید نعمت الله جزایری بوده است. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۰۹) سید احمد علوی خاتون آبادی «اصول کافی» را در مشهد درس می‌دادند و سید عبدالله جزایری شوشتری مدتی چند در درس و محضر او حاضر شد. همچنین هیات و نجوم را از ملا احمد خاتون آبادی آموخت. همچنین در مکه از محضر شیخ حسن بن حسین بن محی الدین جامعی عاملی بن سید رضی الدین عاملی بهره برده و اجازه روایت نیز دریافت کرده است.

ملاً رفیع گیلانی و شیخ شمس الدین بن صفر جزایری بصری که سید عبدالله جزایری شرح مطالع را از او آموخت. نیز از استادان وی به شمار رفته‌اند. ملاً صدرالدین فرزند قاضی سعید قمی که اصول کافی را در قم تدریس می‌کرد و همچنین سید صدرالدین محمد بن محمد باقر رضوی در کربلا از دیگر استادان او بوده‌اند و به وی اجازه داده‌اند. (مورخ رجب ۱۱۵۳ هـ. ق) (جزایری شوشتری، بی تا: ۴۲)

سید عبدالباقی بن مرتضی موسوی دزفولی که مؤلف تذکره شوستر در جلسات تفسیر بیضاوی او در دزفول حضور می‌یافته و ملاً عبد الغفار صراف شوشتری که سید عبدالله شرح شمس را نزد او فراگرفته بود از دیگر ستادان او می‌باشند. (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۲) از بررسی نام و نشان و نیز مکان و مدرسه اساتید سید عبدالله جزایری صاحب تذکره شوستر به این نکته پی می‌بریم که وی در شهرهایی چون قم، مشهد، کربلا، مکه، دزفول، بصره حضور داشته و به کسب علم و معرفت مشغول بوده‌اند و این تجارب گوناگون در پیش تاریخ او و نگارش تذکره شوستر خود را نمایان ساخته است. سید عبدالله جزایری علاوه بر علوم دینی در زمینه‌های ادبی و ریاضی و هیات و نجوم نیز صاحب نظر بوده‌اند (جزایری، ۱۳۸۸: ۲۱۲-۲۱۱-۹۱) سید عبدالله جزایری کتابی تحت عنوان طلسم سلطانی در هیات و نجوم داشته‌اند که مهدی کدخدای طراحی آن را در سال ۱۳۹۰ تصحیح و به چاپ رسانده‌اند.

زندگی و سرگذشت علمی میر عبد الطلیف خان شوشتری مؤلف تحفه العالم

میر عبد الطلیف خان شوشتری از سادات نوریه شوستر و از نوادگان سید نعمت الله جزایری بوده است. ولادت میر عبد الطلیف در سال ۱۱۷۲ هـ. ق در شوستر واقع شده است و در سال ۱۲۲۰ هـ. ق در حیدر آباد دکن در گذشته است. اکثر عمر خویش را به سیاحت گذرانده است. شهرهای بصره، بغداد، حله، عتبات عالیات تا کرمانشاهان را دیده‌اند. و سپس به قصد هندوستان از راه بوشهر و مسقط حرکت نموده و در محرم سال ۱۲۰۳ هـ. ق وارد کلکته شده است. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۲-۱۱)





مقایسه تطبیقی دو کتاب تذکره شوستر با کتاب تحفه العالم

کتاب تذکره شوستر مشهورترین اثر سید عبدالله جزایری است. این کتاب دارای نثری ساده و روان و خالی از تکلف است. «این کتاب از جهت مطالب به چهار بخش تقسیم شده است:

(۱) افسانه‌هایی که شوستریان درباره شهر خود داشته اند.

(۲) چگونگی شهر شوستر و محله‌ها و مسجدها

(۳) حوادث شوستر و خوزستان از سال ۹۳۲ هجری تا سال ۱۱۶۷ هجری

(۴) پاره‌ای از اشعار مؤلف و شاعران دیگر (جزایری، ۱۳۸۸: ۲۹)

کتاب تحفه العالم، جنگ نفسی است که مؤلف «به بهانه» «در تحریر مجملی از اوضاع شوستر و از محاسن اجداد و اعمام و بنی اعمام فضایل گستر» خود نکات دیگری را هم آورده است. مثل تشریح چگونگی پیشرفت سیاست استعماری انگلیس در هند را بیان می‌کند. (شوشتی، ۱۳۶۷: ۱۷) در این پژوهش سعی بر مقایسه و تطبیق دو کتاب تذکره شوستر و تحفه العالم بوده است. ابتدا باید به جنبه‌های تشابه و تفاوت اشاره نمود. جنبه‌های مشترک و متشابه دو کتاب در زمینه جغرافیای شوستر و تاریخ سیاسی شوستر و همچنین در مورد خاندان شناسی سادات نوریه (جزایری) شوستر است.

در کتاب تذکره شوستر اتفاقات و حوادث تاریخی شوستر به تفصیل بیان شده است اما در تحفه العالم در مورد شوستر مطالب از عمق زیادی برخوردار نیستند. در کتاب تذکره شوستر، درباره خاندان جزایری مطالب مختصری بیان شده است؛ اما در تحفه العالم از صفحات ۹۸ تا ۱۶۴ در مورد خاندان سادات جزایری به تفصیل روایت می‌کند.

اشتراکات دو کتاب تذکره شوستر و تحفه العالم

سه نمونه از برداشت‌های کتاب تحفه العالم از کتاب تذکره شوستر را بیان می‌داریم.

تذکره شوستر	تحفه العالم
-------------	-------------

<p>گویند روزی هوشگ بر سر عمله و کارکنان حاضر بود دید که یکی از سباع که با مردم رام بود از شهر بیرون رفته، پاره ای گوشت شکاری به دهن گرفته داخل شهر شد و در آنجا مشغول به خوردن آن گردید. (۱۳۶۳: ۳۴)</p>	<p>مشهور است که در وقت آغاز بنای شوشتر هوشنگ خود بر سر عمله حاضر بود. دید که سگی از موضع شهر بیرون رفت و بعد از زمانی پاره استخوانی به دندان گرفته مراجعت نموده و به خوردن آن استخوان مشغول گردید. (جزایری، ۱۳۸۸: ۷۸)</p>
<p>مشهور است که کارپردازان قیصر بعد از آنکه برآورد خرج شادروان و ساختن زمین رودخانه را نمودند، دیدند که خزاین قیصر وفا به اتمام کار نمی نمایند و از بس کار پر آزار است هر مزدور که یک روز کار کرد روز دیگر طاقت کار کردن نداشت و هرچه اجرت را زیاد می نمودند سود نمی بخشیدند. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۴۷)</p>	<p>مشهور است که چون کارگزاران و مستوفیان قیصر شروع به کار و برآورد خرج آن نمودند، دیدند که خزاین قیصر وفا به اتمام آن نمی نمایند. و عمله و کارکنان از آن کار پر آزار نیز در زحمت بودند و هر مزدوری که یک روز انجا کار کرده بود، روز دیگر طاقت کار نداشت و هرچند اجرت را مضاعف می نمودند. رغبت می نمود. (جزایری، ۱۳۸۸: ۸۳)</p>
<p>خلفای عباسی که دایره دولت آنها اطراف آفاق را گرفته بود آن شهر را سله الخبز و مجمع اعمال نامیده اند. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۶۶)</p>	<p>ملوک و خلفا آنجا را سله الخبز و مجمع اعمال نامیده بودند (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۰۱)</p>

تفاوت های دو کتاب تذکره شوشتر و تحفه العالم

اما گاهی هم میر عبد الطلیف مطالب دیگری دارد که در کتاب سید عبدالله جزایری وجود ندارد. برای نمونه سه مورد اشاره می شود.

تذکره شوشتر	تحفه العالم
<p>(جزایری، ۱۳۸۸: ۸۲) این مطالب را ندارد</p>	<p>شهر را اکنون پنج دروازه است: دروازه گرگر، دروازه دزفول، دروازه عسکر، دروازه مافاریان، دروازه آدینه، و طول شهر از قلعه سلاسل است الی مقامی که مشهور است به امام زاده عبدالله، و عرض آن از دروازه آدینه</p>



<p>است الی دروازه گرگر (شوشتری ۱۳۶۳: ۴۴)</p>	
<p>زبان و محاورات یومیه، فارسی فرس قدیم مخلوط یه عربی و فارسی عراق عجم است، با اندک تحریفی که کلمات را دهند. همیشه منشأ افاضل ی علما و مستعدان دین پرور و شعرای عالی مقدار نام آور بوده است. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۵۷)</p>	<p>(جزایری، ۱۳۸۸: ۸۸)</p>
<p>اعاظم محلات دستوا که نعمتی خانه‌اش نیز گویند نه محله، کما فصلت موگهی، سید صالح، دکان سید محمد شاه میدان شیخ، دکان شمس سادات، کاکا عیدی دکه که عیدا کوزه گران (کیزه بناران)</p>	
<p>اعاظم محلات گرگر که حیدری خانه‌اش خوانند هفت محله، کما فصلت: عبدالله بانویه (عبونی، شاه زید، سید قاسم، اشکفتیان قبلی، طراحیان، دروازه و بعضی از این محلات که زبان عوام به تصحیفان لفظ مشهور است. بالای آن به همان زبان عامیانه به سرخی نوشتیم تا اگر کسی به آن زبان بگوید متشبه نماند. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۵۸)</p>	<p>(جزایری، ۱۳۸۸: ۹۹) این مطالب را ندارد</p>

در مورد روش پژوهش در منابع متقدم باید اشاره نمود که از شیوه‌های نوین ارجاع و پانویس و پی‌نوشت، بی‌بهره هستند و در مورد تذکره شوشتر و تحفه العالم نیز این امر صادق است صاحب تذکره شوشتر از منابع زیادی استفاده نموده است که آن‌ها را نام نبرده است. مثلاً در بخش ابتدایی کتابش از کتاب مجالس المومنین قاضی نور الله شوشتری و کتاب فردوس در تاریخ شوشتر تألیف علاء الملک مرعشی شوشتری بهره گرفته است.

نثر کتاب تذکره شوشتر نسبت به تحفه العالم، سخت تر است. به دلیل اینکه سید عبدالله جزایری صاحب تذکره شوشتر آشنایی کاملی با زبان عربی داشته است، واژگان عربی بیشتری در اثرش یافت می‌شود برای نمونه صفحه ۷۷ تا ۷۹ تذکره شوشتر که درباره بنای شهر شوشتر است را با صفحات ۳۲ تا ۳۴ تحفه العالم را مورد بررسی قرار گرفته است.

تذکره شوشتر	تحفه العالم
قضیه توفان نوح-معموره-معدودی-بمضمون کریمه- فراق احباب- فنای اصحاب- مکدر و ملول- تمادی دهور و اعصار توالد و تناسب- تغلب اقویا- قاعده- مقتدر مطلع- واجب الاتباع- نظم معام عباد- تنبیه و تادیب اهل فتنه و فساد منوط به کفایت خلاق- مهد- احفاد- خدمه و اسباب لارمه- قدر استطاعت- مصارف- کموف جبال- تعب- لاجرم- حصار و وثیق- ذخایر و اقوات- مخازن محارز (جزایری، ۱۳۸۸: ۷۷-۷۸)	مرور دهور- بیداد اقویا- رنج و بلا- همگی فرمان او را مطاع و مسلم دارند- بارگاه- پیشدای گویند- به سرکار پادشاه رسانند- اول پیشوایان اوست- هوشنگ ملقب به دیوبند- مردم به خانه‌های کپری - سایه درختان- تمام خانه ها حکم یک خانه بهم رسانند. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۳۲-۳۳)

آشنایی میر عبدالطلیف خان شوشتری با دنیای جدید و دولت‌های عثمانی و انگلیسی در قرائت جدید از جغرافیا و مقایسه تطبیقی آن با زادگاهش تأثیر زیادی می‌گذارد. در جریان بنای شهر شوشتر اشاره‌هایی به سرزمین عثمانی و انگلیس دارد که با دیدی مثبت به این مکان‌ها پرداخته است و تا حدودی نگاه واقع‌گرایانه ای دارد. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۳۵-۳۶) در تذکره شوشتر بیشتر نگاه واقع‌گرایانه در مورد خوزستان و شوشتر بیان می‌شود در مورد سرزمین و دولت عثمانی، چنین دیدگاه جامعی وجود ندارد.

ساخت سد شادروان و جایگاه شاهپور ساسانی در کتاب‌های تذکره شوشتر و تحفه العالم

درباره ساخته شدن شادروان و بند میزان هر دو مؤلف به اشتباه شاپور ذوالاکتاف را بانی و سازنده آثار مهم در شوشتر دانسته‌اند («نبیره اردشیر بابکان، شاهپور بن هرمز بن نرسی بن بهرام بن هرمز بن شاهپور بن اردشیر جلوس نمود اولاً به نواخته و تأدیب عرب پرداخت.... فرمود که شانه‌های ایشان را سوراخ و ریسمان گذرانیده دو دو به





یکدیگر بسته بودند به این سبب او را ذوالکثاف گفتند و او را به عمارت شوستر عنایت عظیم بود (جزایری، ۱۳۸۸):

۸۱۸۲؛ شوشتی، ۱۳۶۳: ۴۴-۴۵-۴۶)

در حقیقت تاریخ نگاران شوشتی پادشاهی شاپور اول و دوم ساسانی را درهم آویخته‌اند و قضایایی که در عهد شاپور اول، همچون اسیر کردن قیصر روم و استفاده از سپاهیان روم برای آبادانی و عمران خوزستان و شوستر را به شاپور دوم ذوالکثاف نسبت داده‌اند. (جزایری، ۱۳۸۸: ۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵؛ شوشتی، ۱۳۶۳: ۴۴-۴۵-۴۶)

صاحب تحفه العالم در کتاب خویش، اشاره نموده است که از عم عالی مقدارش مطالب را اخذ کرده است (و عم عالیقدر، علامه سید عبدالله، طلاب ثراه، بدین نحوه نسخه نوشته است برگ گل رخسار یک طبق، گل شمشیرک ابرو دو شاخه، بادام چشم دودانه، زنبق بینی یک جزء، یا قوت رمانی دو دانه، پسته خندان دهان یک دانه، مروارید یا سفت دندان و بیست و هشت دانه و... (شوشتی، ۱۳۶۳: ۴۸)

این گفته میر عبدالطیف، اشاره ای است به اینکه از کتاب تذکره شوستر استفاده کرده است اما اگر نام کتاب عم عالیقدر خویش را هم بیان می‌کرد پسندیده تر بود.

بررسی و مشخصات و ویژگی‌های زن زیبا و دلنشین از منظر یک فقیه شیعی و مورخ تاریخ محلی شوستر، حکایت قیصر روم و آوردن زنان زیبارو که به ماهپارگان شهرت داشته‌اند بهترین مثال بوده است. تاریخ نگاران شوشتی سعی در بیان جزئی‌ترین ویژگی‌های زن نمونه و ایده آل را داشته‌اند اگر مشخصات و ویژگی‌ها را دقیقاً بررسی نمائیم به خدای آب‌های روان (آناهیتا) می‌رسیم. (جزایری، ۱۳۸۸: ۸۳؛ شوشتی، ۱۳۶۳: ۴۸)

آب و هوای شوستر و تاکید منابع تاریخ نگاری محلی شوستر

سید عبدالله جزایری در مورد آب و هوای شوستر، به نکته ای اشاره می‌کند که از برکت دعای امام رضا (ع) که در حین مسافرت از مدینه به خراسان وارد شوستر شده است و مردم شوستر از وبا و طاعون مصون شده‌اند (جزایری، ۱۳۸۸: ۸۶) اما میرعبدالطیف خان شوشتی با ذکاوت خویش این نقل قول را نیاورده است زیرا در سال‌های بعد از وفات عبدالله جزایری در شوستر طاعون سرایت کرده بود. (شوشتی، ۱۶۳: ۵۲-۵۳)

در سال ۱۸۳۱ م ۱۲۴۷ هـ. ق مرض طاعون در شوستر راه یافت و در گوشه و کنار این ولایته عده کثیری را تلف کرد، و در سال ۱۸۳۱ م به قول لرد کرزن طاعون و وبای شدیدی به شوستر آمده و قریب ۲۰ هزار نفر را به خاک سپرده (راوندی، ۱۳۸۲: ۴۴۰/۵؛ کرزن ۱۳۸۰: ۱/۱۲۶) کسروی نیز درباره طاعون شوستر می‌نویسد گروهی

انبوهی از مردم آنجا از عرب و عجم را نابود ساخت و بسیاری از آبادی‌ها از مردم تهی شد. در شهر شوستر سه چهارم اهالی از بین رفتند. (کسروی، ۱۳۸۴: ۱۷۸) لرد کرزن اشاره می‌کند که «در شهر شوستر یک نیمه بیشتر شهر از گزند آن طاعون ویرانه گردیده که هنوز خم ویران است. (کرزن، ۱۳۸۰: ۴۶۵/۲) نظام السلطنه مافی در مورد شیوه و با در شوستر در سال ۱۳۰۷ هـ. ق نوشته است «... در این بین، ناخوشی و با بروز کرد و به قسمی که علماء و سادات و اهالی شوستر متفرق شدند» (نظام السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۱۵۸/۱)

نقش چرکس‌ها و گرجی‌ها در منابع تاریخ نگاری محلی شوستر

در کتاب تحفه العالم اشاره به حضور قزلباش‌ها و چرکس (گرجی‌ها) شده است. این بدین علت تذکره داده شده که برخی از پژوهشگران معاصر، خود را نخستین پژوهشگران در رابطه با حضور اقلیت‌های قومی و مذهبی در خوزستان دانسته‌اند.

میر عبدالطیف خان چنین نوشته است «و باروی شهر از طرف گرگر همان رود دو دانگه بوده است که تاکنون تمامی رودخانه به آن طرف است و آن مقدار عمیق شده است که نصب گرگر و آب برداشتن از رودخانه متعذر است و از طرف دیگر حصاری است عظیم که در آن قول (آغل) بسیار بزرگ ساخته بودند و سابقاً جماعت چرکس که از جانب پادشهی در شوستر ساخته بودند در آن قول‌ها (آغل‌ها) ساکن شده‌اند کم کم آن اوضاع از هم پاشید و چرکسیه در شهر گرفته و به السنه و افواه به جماعت قزلباش مشهد گردیدند. کنون قول‌ها خراب و از آن جماعت معدودی بیش نمانده‌اند و حصار شهر (شوستر) را از خوف اعراب همسایه هر ساله مرمتی می‌کنند و الا آن هم خراب شده بود.» (شوستری، ۱۳۶۳: ۵۹) در کتاب تذکره شوستر چنین مطلبی وجود ندارد.

در کتاب تذکره شوستر مطلبی درباره قزلباش‌های شوستر وجود دارد که در تحفه العالم چنین مطلبی ذکر نشده است «و قبر قندی بگ (بیگ) و یاری بگ (بیگ) در صحرای گرگر است و ایشان دو برادر بودند از قزلباش جغتای شوستر که میر قاسم بن میر محمد باقر بن میر سید علی صدر را از اعظام سادات مرعشی (مرعیشه) مقتول نمودند و مردم از عرب و عجم غوغا نموده ایشان را در خانه خود مقتول ساختند و در همانجا مدفون گردیدند. (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

در کتاب تذکره شوستر درباره خاندان و اخوشتی خان (گرجیان شوستر) اشاره شده است. (خاندان و اخوشتی خان) حدوداً از صفحات ۱۲۰ تا ۱۶۰ مطالبی ارائه می‌کند. و کتاب تذکره شوستر، تقریباً تنها کتابی است که چنین مطالب مفصلی درباره خاندان گرجی و اخوشتی خان از آغاز حاکمیت و اخشتوخان (۱۰۴۲ هـ. ق) تا اواخر حضور



این خاندان در رأس قدرت محلی شوشتر (۱۱۴۶ ه.ق) اشاره‌های داشته است اگرچه مطالب تذکره شوشتر تا سال ۱۱۶۷ ه.ق ادامه می‌یابد و جسته و گریخته مطالبی نوادگان واخوشتی خان نیز یافت می‌شود. (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۶۰-۱۲۰) در کتاب تحفه العالم هیچ مطلب شاخصی درباره خاندان واخوشتی خان دیده نمی‌شود، جز اینکه فتحعلی خان فرزند واخوشتی خان مدرسه‌ای برای سید نعمت الله جزایری اختصاص داده است. البته محمد تقی خان کلانتر مشاور فتحعلی خان احداث مدرسه را بر عهده داشته است. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۰۱)

جایگاه سادات در منابع تاریخ نگاری محلی شوشتر

در کتاب تذکره شوشتر در بخش معرفی سادات ابتدا به معرفی سادات مرعشی پرداخته است. (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۱۵) و سپس در مورد سادات تلغر (سادات قیری) اشاره می‌شود. (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۱۶-۱۱۸) در کتاب تحفه العالم ابتدا در مورد سادات نوریه (جزایری) اشاره می‌شود. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۹۶-۱۶۲) این بخشی از مفصل‌ترین مباحث درباره سادات جزایری است که بعدها پژوهشگرانی توانسته‌اند شجره نامه‌ها را ادامه دهند. (جزایری، بی تا) و از سادات مرعشی به صورت مختصر مطالبی بیان کرده است. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۶۵-۱۶۶) در مورد سادات تلغر اشاره‌ای نشده است و از سادات کلانتر هم به صورت مختصر اشاره شده است. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۶۶-۱۶۵) در کتاب تذکره شوشتر، حاکمان محلی شوشتر از سال ۹۳۲ هجری تا ۱۰۳۶ هجری نامبرده می‌شوند. (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۱۹-۱۲۲)

شاعران محلی شوشتر و جایگاه آنان در تاریخ نگاری شوشتر

در کتاب تذکره شوشتر مطالبی پیرامون شاعران محلی شوشتر ذکر می‌شود. (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۹۲-۲۱۸ و ۲۲۵-۲۲۸) که این اطلاعات منحصر به فرد هستند و چنین اطلاعاتی را در کتب دیگر نمی‌توان یافت اگرچه در کتاب فردوس در تاریخ شوشتر تألیف علاء الملک مرعشی نیز به شاعران محلی شوشتر اشاره شده است اما سال وفات مؤلف فردوس (۱۰۴۶ ه.ق) بوده است و بخش اعظم از زندگانی خویش را در هندوستان بوده است. شاعران محلی شوشتر ۱۰۴۶-۱۱۶۷ ه.ق در کتاب تذکره شوشتر اشاره شده می‌شود. (شوشتری مرعشی، ۱۳۵۲: ۵۷-۱۷) در کتاب تحفه العالم اشاره‌ای به شاعران محلی شوشتر نیست اما به پیروی از محمد علی حرین، شاعران مشهور و ادیبان معروف ایران در قرون یازدهم و دوازدهم آورده می‌شود. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۹۲-۲۳۱) در کتاب تحفه العالم، شرح مفصلی از زندگانی میر عبدالطلیف خان شوشتری بیان



شده است اما در کتاب تذکره شوستر شرحی از زندگانی سید عبدالله جزایری وجود ندارد. (شوشتی، ۱۳۶۳: ۲۳۱-۲۳۷)

هندوستان و وصف آن در تحفه العالم

کتاب تذکره شوستر هیچ مطلبی درباره عجایب هند و مظاهر تمدن نوین وجود ندارد اما در کتاب تحفه العالم از فصل ۱۵ تا آخر کتاب فصل ۱۹ درباره هندوستان و روابط اروپایی ها با هندیان و مسلمانان اشاره‌هایی می‌شود. (شوشتی، ۱۳۶۳: ۲۳۸-۴۶۶) در کتاب تحفه العالم به وفور کلمات انگلیسی و فرانسوی یافت می‌شود برای نمونه چند مورد را بیان می‌شود. الک ژندر (الکساندر - اسکندر) ص ۴۱، یورپ و ایشیا ص ۲۴۳، فرامیسن، ص ۱۵۸ را می‌توان اشاره کرد (شوشتی، ۱۳۶۳: ۴۱ و ۲۴۳ و ۲۵۸)

در کتاب تحفه العالم، درباره فراماسون ها اشاره‌های شده است. (شوشتی، ۱۳۶۳: ۲۵۸-۲۵۹) هر چند بدون تعصب به این مسئله پرداخته است. در تحفه العالم مسائلی مطرح شده است که مناسب تمام محافل نیست مثلاً درباره خانه رقص و بیت اسرور و زنان پری پیکر مطالبی بیان کرده است. (شوشتی، ۱۳۶۳: ۲۶۴-۲۶۶) در مورد ازدواج‌های بدون عقد (ازدواج سفید) و همچنین ازدواج‌هایی که زود به متارکه می‌رسد مطالبی دارد (شوشتی، ۱۳۶۳: ۲۶۷) اشاره به خانه‌های خراباتیان و فواحش نیز از مطالبی است که ذکر آن در هر محفلی نشاید. (شوشتی، ۱۳۶۳: ۲۹۶-۲۹۷). علاوه بر مسائلی که مطرح شده است در مورد کمپانی هند شرق و حضور انگلیسی‌ها در هندوستان هم اشاره‌های می‌شود و با دید مثبت به اروپاییان توجه شده است. (شوشتی، ۱۳۶۳: ۳۱۲-۲۶۰)

نتیجه گیری

در این پژوهش سعی بر مقایسه تطبیقی دو کتاب تذکره شوستر تألیف سید عبدالله جزایری شوشتی با کتاب تحفه العالم تألیف میر عبداللطیف شوشتی شد. در زمینه تاریخ محلی شوستر، تذکره شوستر و تحفه العالم، لازم و ملزوم، و تکمیل کننده هم، محسوب می‌شوند و به عبارتی که در بعضی از مطالب، کتاب تذکره شوستر به صورت مفصل از حضور خاندان گرجی واخوشتی خان در شوستر می‌پردازد؛ اما در کتاب تحفه العالم از این مطالب هیچ خبری نیست؛ و برعکس، در تحفه العالم در مورد حضور چرکیسه در شوستر اشاره‌های فراوانی وجود دارد در حالی که در تذکره شوستر هیچ مطلبی از این مورد نیست.



در کتاب تذکره شوشتر به صورت تفصیلی در مورد خاندان سادات مرعشی و خاندان سادات تلغری مطالبی ذکر می‌شود اما در کتاب تحفه العالم در مورد خاندان‌های مرعشی و تلغری چندان اشاره ای نشده است؛ و در کتاب تحفه العالم در مورد سادات جزایری به صورت کاملاً مفصل مطالبی وجود دارد در حالی که در تذکره شوشتر فقط از زندگانی و آثار سید نعمت الله جزایری اشاره می‌شود و در مقایسه با تحفه العالم، بسیار جزئی به مسئله سادات جزایری پرداخته است. در مورد سادات کلانتر و حضور این خاندان در شوشتر؛ هر دو کتاب تذکره شوشتر و تحفه العالم به صورت مختصر به این امر پرداخته‌اند. در مورد باورهای عامیانه؛ کتاب تذکره شوشتر به آن رغبت بیشتری دارد؛ حال آنکه، تحفه العالم میرعبداللطیف خان شوشتری که نواندیش تر است این مطالب را حذف نموده است یا با شک و تردید به آن پرداخته است.

منابع

- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد (۱۳۸۴). *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، تهران: دنیای کتاب.
- شوشتری، میر عبداللطیف خان (۱۳۶۳). *تحفه العالم*، به اهتمام صمد موحد، تهران: کتابخانه طهوری.
- شوشتری، مرعشی الحسینی، علاءالملک (۱۳۵۲). *فردوس در تاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن*، مقدمه و تصحیح و تعلیق میر جلال الدین ارموی، تهران: بهمن.
- شوشتری نورالله (۱۳۹۱). *مجالس المومنین*، تهران: اسلامیه.
- جزایری، سید عبدالله (۱۳۸۸). *تذکره شوشتر*، تصحیح مهدی کدخدای طراحی، اهواز: تر آوا.
- نظام السطنه مافی، حسین قلی خان (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السطنه مافی*، تصحیح معصومه مافی و دیگران، تهران: نشر تاریخ ایران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: نگاه.



بررسی زمینه‌های تصویب قانون نیابت سلطنت فرح پهلوی

محسن بهشتی سرشت^۱

کبری سلیمانی راد^۲

چکیده

جانشینی سلطنت از جمله جستارهایی است که همواره در تاریخ ایران بحث آفرین بوده است، چراکه این گفتمان افزون بر ارتباط ویژه‌اش با مباحث مربوط به قدرت، دارای پیچیدگی‌های بسیار زیاد نیز بوده است؛ یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات مرتبط با نیابت سلطنت، کاوش نیابت سلطنت در دوره پهلوی دوم و برنامه نیابت سلطنت فرح دیبا بود. این موضوع که پس از ترور نافرجم محمدرضا شاه مطرح شد، در واقع تصمیمی بود که در راستای تأمین بقای نظام سلطنت گرفته شد؛ اگرچه در برخی از منابع و یادداشت‌های شخصی علل دیگری از جمله اعطای اعتبار به فرح پهلوی از ناحیه آمریکا، علت این موضوع قلمداد شده است، اما بررسی اسناد و همچنین جراید وقت نشان می‌دهد که پادشاه ایران در اندیشه حفظ بقای دودمان و نظام سلطنت پهلوی در راستای طرح این قانون اقدام کرده است؛ و به دنبال آن ابتدا باعث تغییر قانون اساسی و انجام این تغییر در مجلس مؤسسان و سپس تصویب آن به‌عنوان یک ماده‌واحد جداگانه در مجلس شورای ملی شده است.

واژه‌های کلیدی: سند، سند تاریخی، فرح دیبا (پهلوی)، نیابت سلطنت.

^۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

^۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران گرایش انقلاب اسلامی مؤسسه آموزش عالی البرز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۷



مقدمه

تاریخ و قدرت به دلیل نهاد درهم تنیده خود همواره حوادثی را شاهد هستند که یکی را متأثر از دیگری کرده و علاوه بر افزون سازی حوادث همواره گونه‌ای پیچیدگی در ریشه‌یابی را نیز به همراه دارند؛ روزگار پهلوی دوم یکی از مقاطع پرتلاطم تاریخ ایران است که قدرت و حوادث پیرامون آن به شدت موضوعیت دارد، دورانی که با تمسک به دگرگونی‌های مداوم در قانون اساسی، همواره تدابیر لازم برای دیرندگی سلطنت اندیشیده می‌شد. در این دوران، شاه تحکیم سلطنت و شخص خود چندین بار قانون اساسی را تغییر داده بود و یکی از این اقدامات مهم یافتن راهی برای تثبیت مقام شهبانو و ولیعهد در قانون اساسی بود و بر همین اساس در زمان نخست‌وزیری هویدا برای استوار کردن رژیم، پسرمان تغییر قانون اساسی و رسیدن فرح به نیابت سلطنت پیش کشیده شد. این رویداد به دنبال یک سری پیشامدهایی بود که شاه ایران را نسبت به خطرات احتمالی نگران می‌ساخت. ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر پیشین و بروز آشوب و درگیری در شهرهای گوناگون در پی داستان کاپیتولاسیون و سپس ترور نافرجام شاه در کاخ مرمر همه و همه دست‌به‌دست هم داد تا سرانجام بایستگی تغییر قانون اساسی و قانون انتخابات مجلس مؤسسان، از تصویب مجلس ۲۱ گذشت.

شاه که در سال‌های گذشته برای تحکیم سلطنت و شخص خود، چندین بار قانون اساسی را تغییر داده بود، اکنون برای جان‌نشین خود تصمیماتی اتخاذ کرده بود. او می‌خواست برای شهبانو و ولیعهد نیز مقامی در قانون اساسی پیدا کند؛ از این‌روی در ۲۱ و ۲۲ اسفند سال ۴۵ قانون تشکیل مجلس مؤسسان از مجلسین گذشت و سرانجام در سال ۴۶ پیش از جشن تاج‌گذاری اصول ۳۸، ۴۱، ۴۲ متمم قانون اساسی تغییر پیدا کرد. (مدنی، بی‌تا: ۲/۱۴۶)

بدین‌سان بر اساس قانون جدید مقرر گردید که:

- ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام شمسی باشد؛
- اگر به هنگام مرگ پادشاه، ولیعهد به سن قانونی نرسیده باشد، شهبانو بلافاصله جای او را می‌گیرد، مگر اینکه شاه شخص دیگری را به‌عنوان نایب‌السلطنه انتخاب کرده باشد؛
- در صورت فوت یا کناره‌گیری نایب‌السلطنه شورای نیابت سلطنت از طرف مجلسین از غیر خانواده قاجار تشکیل شود؛
- وظایف نایب‌السلطنه با مشورت شورای مرکب از نخست‌وزیر و روسای مجلسین و رئیس دیوان عالی کشور و

افراد دیگر انجام گیرد؛

- نایب‌السلطنه از رسیدن به مقام سلطنت ممنوع است. (قهرمانی، ۲۵۳۶: ۹۱)

آنچه از تاریخ و اسناد برمی‌آید، این است که تغییر قانون اساسی و مطرح‌شدن بحث نیابت سلطنت، تنها به دلیل حوادث نزدیک به این طرح این موضوع نبود، بلکه این پرسمان دارای ریشه‌های دیگری هم هست که در ادامه و با استناد به اسناد قابل‌اعتنای تاریخی موردبحث قرار می‌گیرد.

روند حقوقی تصویب قانون نیابت سلطنت

پس از آن‌که زمینه‌های تجدیدنظر در قانون اساسی از هر جهت فراهم شد، لایحه‌ای با استناد به اصل الحاقی به متمم قانون اساسی سال ۱۳۲۸ تحت عنوان پیشنهاد دایر بر لزوم تشکیل مجلس مؤسسان به منظور تجدیدنظر در اصول ۳۸، ۴۱ و ۴۲ متمم قانون اساسی، در جلسه‌ی سه‌شنبه شانزدهم اسفندماه ۱۳۴۵، از طرف دولت تقدیم مجلس دوره‌ی بیست و یکم شورای ملی شد. امیرعباس هویدا (نخست‌وزیر) به هنگام تقدیم لایحه با برشمردن دلایلی خواهان تصویب لایحه‌ی مزبور شد. در بخشی از این لایحه آمده بود: «... اصول ۳۸، ۴۱ و ۴۲ از متمم قانون اساسی که مربوط به انتخاب مقام نیابت سلطنت در دوره‌ای است که پادشاه به سن ۲۰ سال تمام نرسیده است، در مقام اجرای مستلزم آن است که طی تشریفات‌ی که طبعاً مدتی به طول خواهد انجامید نایب‌السلطنه انتخاب‌شده باشد و در نتیجه بلا تکلیفی در چنین امر خطیری پیش می‌آید. حال آن‌که مقام نیابت سلطنت که برای مدتی که پادشاه به سن ۲۰ سال تمام نرسیده است عهده‌دار این امر خطیر است شایسته آن است که استقرار کامل و ثبات مداومی داشته باشد به طوری که در هیچ لحظه از زمان اداره‌ی مملکت در تماس با جهان پرتلاطم بلا تکلیف نماند و امر خطیر نیابت سلطنت دچار وقفه و تأخیری نگردد... برای تأمین این منظور و حفظ و صیانت کامل مصالح آینده‌ی ملت ایران اقتضاء دارد... مجلس مؤسسان برای تجدیدنظر در اصول مزبور تشکیل شود.» (جعفری ندوشن، ۱۳۸۴: ۱۸۴) پیشنهاد فوق پس از طبع و توزیع در دستور جلسه‌ی روز یکشنبه ۲۱ اسفندماه ۱۳۴۵ قرار گرفت و پس از اظهارنظر ده نفر از نمایندگان به اتفاق آرا با ۱۶۱ رأی از ۱۶۱ نفر عده‌ی حاضر در مجلس شورای ملی دوره‌ی بیست و یکم از تصویب مجلس گذشت و در جلسه‌ی روز دوشنبه ۲۲ اسفند به تصویب مجلس سنا رسید و مورد تأیید محمدرضا شاه قرار گرفت. (همان)





این موضوع در صورت مشروح مذاکرات مجلس نیز قید شده است، به نوعی که نایب‌رئیس مجلس در جلسه روز یکشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۴۵، تصویب اصل نیابت سلطنت را ضامن بقای ایران دانسته و آن را امری مهم قلمداد می‌کند، در ادامه متن این جلسه به صورت کامل آورده شده است. (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۴۵: ۱۲)

علل طرح قانون نیابت سلطنت و حمایت دستگاه حاکمه از آن

در خصوص طرح قانون نیابت سلطنت دلایل متعددی مطرح شده است که برخی از آن‌ها به لحاظ علمی حائز اعتنای علمی نیست، بزرگترین مبنای عمده‌ترین دلایل مطرح در این قضیه به ترتیب زیر قابل بررسی است:

۱. شاه از جان خود ایمن نبود و ولیعهد جوان هم چون ۲۰ سال بیشتر سن نداشت، نمی‌توانست آینده‌ای محکم را برای ایران تضمین نماید، به همین دلیل وی با تصویب قانون نیابت سلطنت می‌توانست به نوعی آینده سلسله خود را تضمین نماید؛ (ندوشن، همان: ۱۸۲)

۲. در پی تصویب طرح کاپیتولاسیون پیش آمد و به‌رغم تلاش‌های فراوان دولت در پنهان داشتن آن، امام خمینی با سخنرانی تاریخی خود در چهارم آبان‌ماه ۱۳۴۳ آشکارا به انتقاد از آن برخاست و آن را سند بردگی ملت ایران دانست. در پی این سخنرانی، رژیم شاه، ایشان را به ترکیه تبعید کرد. پیامد فوری حوادث مذکور با موضع‌گیری‌های امام خمینی، رویدادهای هراسناکی برای رژیم بود که قتل حسنعلی منصور در ششم بهمن‌ماه ۱۳۴۳ و سو قصد نافرجام به جان شاه در کاخ مرمر در بیست و یکم فروردین‌ماه ۱۳۴۴ را می‌توان از جمله آنان برشمرد. شاه که از این وقایع شدیداً بیمناک شده بود و با توجه به شخصیت ذاتاً ترسوی شاه و چون از جان خود ایمن نبود و ولیعهد هم ۲۰ سال سن نداشت، پس از تبعید امام به ترکیه تلاش کرد تا با تجدیدنظر در قانون اساسی به منظور تحکیم سلطنت، زمینه‌ی نیابت سلطنت را برای شهبانو فرح فراهم کند تا در صورت مرگ و به حدنصاب نرسیدن سن ولیعهد (۲۰ سالگی) زمام سلطنت پهلوی در خطر نیفتد و سلطنت از خاندان پهلوی خارج نشود. هم‌چنین بیماری شاه نیز در اتخاذ این تصمیم بی‌تأثیر نبود؛ (همان)

۳. دلیل دیگری را که می‌توان در این تجدیدنظر و بازنگری دخیل دانست، نقش فرح دیبا در امور سیاسی کشور است. فرح از کسانی بود که نقش مؤثری در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور در دربار پهلوی ایفا می‌کرد. حتی گاهی فرح بر شاه نیز فشار وارد می‌کرد و او را به اتخاذ پاره‌ای تصمیمات مجبور می‌ساخت. چون مادر ولیعهد به شمار می‌آمد و برخلاف همسران پیشین شاه، چهار فرزند برای او آورده بود، از نفوذ کلام بیشتری و پایگاه محکم‌تری نسبت به سایر زنان دربار برخوردار بود؛ (همان)

۴. محمدرضا شاه خود از جهت دیگری نیز از این مسئله استفاده می‌کرد و آن این بود که نایب‌السلطنه شدن فرح را به‌عنوان نقطه‌ی عطفی در دست‌یابی زنان کشور به حقوق اساسی خود می‌دانست. او که همان دوران برپایی مجلس مؤسسان سوم به امریکا سفر کرد، هنگام نطق خود در مقابل رئیس‌جمهور وقت ایالات‌متحده‌ی امریکا به پیشرفت حقوق اجتماعی زنان در ایران اشاره کرد و گفت: «اخیراً زنان ایران حقوق متعددی کسب کرده‌اند که ابتدا حق رأی دادن و انتخاب شدن در مجلس مقننه و سپس تساوی حقوق اجتماعی با مردان بوده است و اکنون این حق شامل تاج‌گذاری نیز شده است. ما مشغول مطالعه هستیم تا در قانون اساسی اصلاحیه‌ای بگنجانیم که به‌موجب آن شهبانو در مواقع خاصی نیابت سلطنت را تا هنگامی که ولیعهد به سن قانونی برسد، به عهده بگیرند. این اقدام بدان سبب صورت می‌گیرد که ما ثابت کنیم برای ارزش‌ها و خصایص زنان کشور، احترام فراوان قائل هستیم»؛ (همان، ۱۸۳-۱۸۲)

۵. در فراهم کردن مقدمات تجدیدنظر قانون اساسی، عوامل حکومت، تشکیل مجلس مؤسسان و بازنگری در قانون اساسی را به‌منزله‌ی حرکتی که در تکمیل به‌اصطلاح قیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تحکیم نظام سلطنت مشروطه‌ی ایران است قلمداد می‌کردند و آن را جهت شکوفایی و پیشرفت کشور و جلوگیری از هرگونه وقفه در کار پیشرفت کشور و قطع هرگونه دسیسه‌ی بیگانگان که موجب خللی در نظام سلطنتی گردد، می‌دانستند. همچنین معتقد بودند، مجلس مؤسسان سوم برای تحقق این هدف تشکیل یافته و به‌عبارتی دیگر مکمل قیامی است که چهارده سال قبل (کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) فصل نوینی را در تاریخ حیات سیاسی و اجتماعی کشور ما گشود. آن قیام تاریخی به‌منظور ریختن پایه و اساس تازه‌ای برای ایران متمدنی و پیشرفته‌ی امروز به وجود آمد، مجلس مؤسسان سوم، برای تحکیم این اساس و پیشگیری از هرگونه آسیب احتمالی به آن در آینده، تشکیل یافته است. (همان، ۱۸۳)

دیدگاه‌های مختلف در مورد قانون نیابت سلطنت

در ارتباط با این قانون دیدگاه‌ها و آرای مختلفی مطرح شده است و هرکدام از آن‌ها از زاویه‌ای خاص به بررسی موضوع پرداخته‌اند، در ادامه هر یک از این دیدگاه‌ها به تفکیک موردبررسی قرار گرفته و درنهایت با تحلیل آن‌ها علت این موضوع موردبررسی قرار خواهد گرفت.

الف) دیدگاه فرح پهلوی در مورد قانون نیابت سلطنت





اگرچه بسیاری بر این عقیده‌اند که تصویب قانون نیابت سلطنت به دلیل ترورهای متعدد و بعضاً نافرجامی است که در دهه ۴۰ در ایران رخ داد، اما واقعیت این است که این قانون دارای زمینه‌ها و علل مختلفی است؛ عللی که از لابه‌لای کتب تاریخ و هم‌چنین اسناد برجای‌مانده از جمله خاطرات شخصی می‌توان به آن دست‌یافت. فرح، خود درجایی چنین می‌گوید: «حقیقت این بود که اکثر مسئولین و مدیران کشور دزد و خائن بودند و محمدرضا نمی‌توانست مانند شاهان اروپایی فقط سلطنت کند و حکومت را به دست یک مشت دزد نابخرد و فاقد مسئولیت و حسن وطنخواهی واگذار نماید.» (آتابای، ۱۳۸۲: ۳۷۰) این بدان معنا است که فرح به‌منظور حفظ پایه‌های سلطنت همواره در اندیشه راهکاری برای حفظ کیان رژیم بوده است. فرح دیبا در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «پیدا کردن جایی که در میان برادرشوها و خواهرشوها به من تعلق می‌گرفت، دشوار بود. خصوصاً که هر یک از آن‌ها سخت پای بند مقامات و امتیازات خود بودند. در این زمان بود که به معنای نگرانی‌های مادرم پی بردم. دخترش که هنوز موجودی ساده بود، چگونه می‌توانست در درباری که جولانگاه متملقان و محل تحرکات گوناگون بود، زندگی کند.» (Pahlavi, 2004: 96) وی سپس در بخشی دیگر از خاطرات خود می‌نویسد: «مادرم همیشه به من توصیه می‌کرد که تنها تولد یک فرزند پسر توسط من، می‌تواند باعث تثبیت جایگاهم در دربار شود، بعدها به این اندیشیدم که فرزند من اگر شبیه عمه‌هایش و یا در برخی ابعاد شبیه پدرش باشد، ایران بر باد خواهد رفت، باید خودم تدبیری برای سلطنت می‌کردم.» (همان، ۱۱۸)

به‌رحال آنچه از خاطرات فرح برمی‌آید این است که وی همواره با استفاده از عبارت «پهلوی‌ها» بین خود و خاندان پهلوی تفاوت قائل بوده، ضمن این‌که در بسیاری از اوقات علیرغم وفاداری در حمایت سیاسی از محمدرضا شاه، این خاندان را شایسته سلطنت نمی‌دانست و پادشاهی را موضعی قلمداد می‌نمود که وی به کمک آمریکایی‌ها به‌راحتی می‌توانست از عهده آن برآید.

ب) دیدگاه‌های مثبت

فریده دیبا

مادر شهبانو فرح در خاطرات خود موضوع را به‌گونه‌ای دیگر بررسی نموده و معتقد است که نیابت سلطنت فرح امری بود که پادشاه ایران به دلیل توانمندی‌های فرح همواره به دنبال آن بود. وی در بخشی از کتاب خود می‌نویسد: «البته فرح پس از تولد رضا موقعیتی بهتر پیدا کرد و کم‌کم توانست تسلط خود را بر امور حاشیه‌ای دربار شاهنشاهی استحکام بخشد. او اگرچه در زندگی اجتماعی اعتبار خاص خود را پیدا کرد.» (دیبا، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۵)

وی حتی بیان می‌کند که به اعتبار فرح، شاه به‌طورکلی به خاندان دیبا از جمله وی بسیار احترام می‌گذاشت و به‌عنوان شاهد می‌نویسد: «در فروردین ۱۳۳۹ مجلس جشنی به مناسبت سال نو ایرانی در کاخ سعدآباد برپا بود. من در کنار دخترم و محمدرضا نشسته بودم. دکتر منوچهر اقبال وارد مجلس شد و جلو آمد دست محمدرضا را بوسید و دست دخترم را هم بوسید و بعد با من دست داد و خواست دست مرا هم ببوسد که من دستم را پس کشیدم. مرحوم سرلشکر محمد خاتمی که ناظر این صحنه بود به دکتر اقبال گفت: «بانو دیبا مایل نیستند کسی دست ایشان را ببوسد.» اقبال گفت: «بنده خواستم وظیفه چاکری را به‌جا آورده باشم.» باز مرحوم سرلشکر خاتمی برای این‌که فضا را تلطیف کرده باشد گفت: «بانو فریده دیبا معذور مذهبی دارند.» در این محاوره کوتاه دو بار لفظ «بانو» تکرار شد. چند لحظه بعد محمدرضا گفت: «عنوانی را که می‌خواستم پیدا کردم. دستور می‌دهم از این‌پس در اخبار جراید و اطلاعیه‌های رسمی دربار شما را «بانو فریده دیبا» خطاب کنند.» عنوان احترام‌آمیز برای عامه زنان «خانم» بود که همیشه در ایران کاربرد داشت و دارد، اما «بانو» خطاب کردن من از آن‌پس نوعی «تمایز» بود و ادای احترام را می‌رساند. اگرچه محمدرضا اتفاقی به این فکر افتاد، اما بعدها شجاع‌الدین شفا به من گفت این درست مساوی با عنوان احترام‌آمیز «جناب» است که به رجال برجسته اطلاق می‌شود و مترادف با عنوان برجسته «لیدی» در میان اشراف انگلیسی است.» (همان، ۸۴-۸۳) به‌هرحال به نظر می‌رسد که فریده دیبا به فراخور موضوعات مختلف سعی در اثبات این موضوع دارد که ورود فرح به عرصه سیاست، نه به دلیل خواست و تمایل وی، بلکه به دلیل علاقه خاص شاه برای مداخلت شهبانو در حیطه سلطنت و حکومت بوده است.

ویلیام شوکراس

«ویلیام شوکراس»، دبیر کمیسیون خیریه انگلیس و ولز و نویسنده و مفسر بریتانیایی نیز بر این عقیده است که: «به دنبال دومین سوءقصد به جان شاه در ۱۹۶۵، فرح به این نتیجه رسید (و سفارت آمریکا او را تشویق کرد) که ملکه باید در صورت مرگ شاه و درحالی‌که ولیعهد صغیر است، نایب‌السلطنه شود. در ۱۹۶۷ شاه مراسم تاج‌گذاری خود را برگزار کرد و همانند بناپارت و رضاشاه، با دست خود تاج سلطنت را بر سر نهاد و سپس تاج دیگری هم بر فرق سر فرح نهاد. تاج فرح که توسط جواهرفروشی آرپل پاریس طراحی شده بود، در وسط زمردی به‌اندازه یک نارنگی داشت. فرح چیزی داشت که شاه همیشه فاقد آن بود: قابلیت اینکه خودش باشد و با مردم در تماس باشد. گاهی ضمن مسافرت در داخل کشور از برنامه رسمی جدا می‌شد و از پاره‌ای از روستاها که قبلاً آماده پذیرایی او نشده بودند بازدید می‌کرد. اگر گاردهای محافظ به‌زور می‌خواستند مردم را از او دور کنند، عصبانی می‌شد. وقتی





مردم عادی او را دوره می‌کردند از فرط خوشحالی برافروخته می‌شد. درحالی‌که شاه ترس و احترام برمی‌انگیخت او محبت جلب می‌کرد. البته در اطراف او هم چاپلوسی کم نبود. مثلاً یک‌بار که خونش را هدیه کرد رئیس بیمارستان اعلام نمود که این اتاق همیشه به صورت مکانی مقدس باقی خواهد ماند تا هرکس که از این پس خون تزریق می‌کند بر این باور باشد که خون آسمانی ملکه در رگ‌هایش جاری است.» (شوکران، ۱۳۷۷: ۱۱۱) در واقع انگلیس‌ها نیز به نوعی حامی فرح بودند و از آنجاکه دول غربی داشتن پایگاه مردمی را برای نفوذ خود بسیار مهم و حیاتی تلقی می‌کنند، فرح را مهره‌ای می‌دانستند که می‌توانست در این راستا بسیار برای ایشان کارساز باشد.

جراید و نشریات وقت

به دنبال تصویب قانون نیابت سلطنت و پس از گذشت شش ماه از قانونی شدن این موضوع، پادشاه ایران در جریان برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، موضوع نیابت سلطنت را نیز علنی نمود. روزنامه کیهان در تاریخ ۴ آبان ۱۳۴۶، با انتشار گسترده خبر تاج‌گذاری، واگذاری نیابت سلطنت به فرح دیبا را گامی در راستای حضور گسترده زنان ایرانی در عرصه سیاست و توسعه‌یافتگی ایران معرفی نمود؛ (روزنامه کیهان، ۱۳۴۶: ۴۵) این روزنامه هم‌چنین طی چاپ عکس‌های متعدد از این مراسم، از جمله عکس فوق، نیابت سلطنت را امتیازی دانست که توسط همسر تاجدار فرح دیبا به وی اعطاشده است. (همان، ۴۰)

روزنامه اطلاعات نیز در همین تاریخ ضمن پوشش خبری گسترده از مراسم تاج‌گذاری، اعطای نیابت سلطنت به فرح دیبا را از جمله موضوعاتی قلمداد کرد که تنها در ملل متمدن اتفاق می‌افتد؛ و از آنجاکه پادشاه ایران هم در راستای ترقی ایران همواره سعی بوده است، لذا اعطای نیابت سلطنت به مادر ولیعهد را هم در همین راستا انجام داده است. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۶: ۱۹) تصویر زیر نمونه‌ای از چندین تصویری است که در روزنامه اطلاعات، موضوع تاج‌گذاری فرح پهلوی را مورد بررسی قرار داده و ذیل آن نیز به بحث نیابت سلطنت وی پرداخته است.

مجله زن روز و خواندنی‌ها نیز از این موضوع غافل نشده و طی چاپ تصاویر و درج یادداشت‌هایی به بررسی موضوع نیابت سلطنت فرح پرداختند، مجله هفتگی زن روز به فاصله یک هفته پس از برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، رسمیت یافتن موضوع نیابت سلطنت فرح را آغاز ورود فعال زنان ایرانی در عرصه‌های تأثیرگذار اجتماعی و سیاسی قلمداد نمود و از این بابت به تمامی بانوان ایرانی تبریک گفت. (مجله هفتگی زن روز، ۱۳۴۶: ۹) این مجله هم‌چنین ضمن چاپ تصویری بدون تاج از ملکه پهلوی، تاج را درخور توجه و اعتنا قلمداد نمود و تمامی شکوه را صرفاً از آن ملکه ایران دانست و به جای پرداختن به مشخصات تاج فرح که بسیاری از جراید به آن پرداخته بودند، به



انتشار یادداشت‌ها و مقالاتی در مورد فرح دیبا اکتفا نمود. مجله خواندنی‌ها نیز از ضمن چاپ تصویر زیر، فرح پهلوی را سلسله‌جنبان فصل جدیدی برای زنان ایرانی قلمداد نمود و موضوع نیابت سلطنت را نقطه عطفی در تاریخ دانست. (مجله خواندنی‌ها، ۱۳۴۶: ۱۱)

ج) دیدگاه‌های منفی

۱- تاج‌الملوک

به‌زعم بسیاری از ناظران و معاصران فرح و هم‌چنین افراد نزدیک به فرح، وی همواره درصدد موقعیتی برای ورود رسمی به عرصه سیاست بوده است. بسیاری معتقدند که در عرصه کارزار قدرت در درون دربار، «فرح تصمیم گرفت با ناملايمات بجنگد و به‌تدریج جای پای خود را محکم کند. تولد ولیعهد در نهم آبان ۱۳۳۹ بر اعتمادبه‌نفس او افزود، ولی هنوز راه درازی در پیش داشت تا بتواند نقشی در میان درباریان برای خود دست‌وپا کند.» (قدیانی، ۱۳۳۸: ۱۳۸) تاج‌الملوک، مادر محمدرضا شاه نیز در خاطرات خود می‌نویسد: «از وقتی که فرح بچه آورد و شد مادر ولیعهد، خیلی پررو شد و گاهی اوقات با صدای بلند برای این‌که من هم بشنوم و اذیت شوم به اطرافیان می‌گفت: ملکه مادر ملکه مادر..... یعنی چه؟ من خودم ملکه ایران و هم ملکه مادر هستم.» (پهلوی، بی- تا: ۴۶۳)

پرویز راجی

پرویز راجی، یکی از صاحب‌منصبان دربار پهلوی، کسی که در دوره‌ای هم سفیر ایران در لندن بود، در خاطرات خود بر این نکته تأکید می‌کند که از اواسط سلطنت پهلوی دوم، قدرت به‌واقع در اختیار فرح بود و نیابت سلطنت فقط به آن وجهه‌ای رسمی بخشید. وی در بخشی از خاطرات خود می‌نویسد: «چون می‌دانستم که دفتر مخصوص شهبانو تبدیل به‌نوعی قدرت رقیب برای دولت شده و در عزل و نصب وزرا دخالت می‌کند، به همین جهت هیچ تمایلی به انجام‌وظیفه در سمت دربار نداشتم.» (راجی، بی‌تا: ۸۹) درواقع این بدان معنا است که صاحب‌منصبان به‌راستی دریافته بودند که قدرت در آینده‌ای نه‌چندان دور از آن فرح خواهد بود، لذا اینکه حوادث ترور و ناامنی را علتی برای طرح نیابت سلطنت قلمداد نمود، بسیار ساده‌لوحانه به نظر می‌رسد.

اسدالله علم

اسدالله علم نیز بر این امر صحه می‌گذارد و موضوع نیابت سلطنته بودن فرح بسیار پیش‌تر از طرح قانون نیابت سلطنت پیش‌بینی نموده بود، وی در بخشی از یادداشت‌های خود می‌نویسد: «دیروز ملکه در کمیته‌ی اصلاحات



اجتماعی یک سخنرانی ایراد کرد که من از محتوایش کوچک‌ترین اطلاعی نداشتم. امروز پانزده دقیقه قبل از اخبار اصلی رادیو متن سخنرانی را تحویل من دادند. بسیاری از مطالب آن به نظرم غلط و خلاف سیاست‌های شاه آمد. خود شاه نبود و من رأساً دستور دادم که سخنرانی از رادیو پخش شود، ولی روزنامه‌ها در چاپ متن آن تأخیر کردند. یک ساعت بعد مطلع شدم که منشی مخصوص ملکه، نسخه‌هایی از سخنرانی را بین روزنامه‌ها توزیع کرده و به‌هیچ‌وجه نمی‌شود مانع از چاپ آن در روزنامه‌های فردا شد. این قضیه شری به پا خواهد کرد.» (علم، بی‌تا: ۲۹۳) در واقع علم به دلیل تجارب ویژه سیاسی خود می‌دانست که با توجه به سرشت محمدرضا و لیاقت‌های فرح، قدرت به‌صورت آرام و نرم در حال انتقال به ملکه است و همین نکته بود که باعث شد وی اصل قانونی نیابت سلطنت را تنها یک بازی قانونی نامید و معتقد بود این ماده قانونی مدت‌ها پیش از تصویب به منصفه ظهور رسیده بود و فرح در ابعادی حتی بیشتر از شاه صاحب قدرت بود.

بهرام افراسیابی

افراسیابی به‌عنوان یکی از مورخینی که کتاب‌های وی دارای اعتبار بسیاری زیادی است درجایی می‌نویسد، اگرچه طلوعی در کتاب خود نوشته است که: «شهبانو مادر ولیعهد بلافاصله امور نیابت سلطنت را به عهده خواهد گرفت، مگر اینکه از طرف پادشاه شخص دیگری به‌عنوان نایب‌السلطنه تعیین شده باشد. نایب‌السلطنه شورایی مرکب از نخست‌وزیر و روسای مجلسین و رئیس دیوان عالی کشور و چهار نفر از اشخاص خبیر و بصیر کشور به انتخاب خود تشکیل و وظایف سلطنت را طبق قانون اساسی با مشاوره آن شورا انجام خواهد داد تا ولیعهد به سن بیست سال تمام برسد.» (طلوعی، ۱۳۷۳: ۷۰۷) اما به‌زعم وی «این موضوع حقیقت تاریخی ندارد و در ارتباط با موضوع نیابت سلطنت به‌هیچ‌عنوان، شورا و جاهت قانونی نداشت و تمامی اختیارات چه پیش از تصویب این قانون و چه پس از آن همواره با بانو فرح بود.» (Malekafzali, 2009: vol 39)

مینو معصومی

«مینو معصومی» منشی مخصوص فرح در امور بین‌الملل، نیز تلاش فرح برای دست‌یابی به سلطنت را مورد تأیید قرار داده و جهت اثبات این موضوع در بخشی از کتاب خود می‌نویسد: «اعضای مخصوص دفتر ملکه را حدود ۵۰ کارمند تشکیل می‌دادند که عمدتاً زن بودند. قبلاً (سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹) در این دفتر فقط سه نفر کار می‌کردند که یکی سمت منشی مخصوص ملکه را بر عهده داشت و دو نفر دیگر هم دستیارش بودند، ولی به‌مرور زمان و همراه با گسترش فعالیت‌های ملکه، کارهای دفتری او هم افزایش یافت و عده کثیری به خدمت گرفته شدند. دفتر

دارای دو بخش امور خصوصی ملکه و دیگری بخش دبیرخانه بود، ریاست بر کلیه موزه‌های کشور و کلیه مراکز فرهنگی و هنری در سراسر کشور بر عهده‌ی فرح بود، آن‌ها نیز وظیفه داشتند با برقراری یک پل ارتباطی بین ایران متجدد و فرهنگ غربی، هویت فرهنگی جدیدی برای ایران به وجود آورند. به همین جهت از سال ۱۹۷۳- متعاقب افزایش درآمد کشور - هر ساله بودجه هنگفتی در اختیار روسای سازمان‌های فرهنگی و هنری قرار گرفت تا برای رسیدن به اهداف بلندپروازانه شهبانو و ایجاد هویت جدید فرهنگی برای ایران فعالیت‌هایشان را توسعه دهند.» (معصومی، ۱۳۹۱: ۱۸۸) معصومی سپس در کتاب خود بر این نکته تأکید می‌کند که بخش خصوصی دفتر فرح فقط به امور سیاسی می‌پرداخت و جایی بود که همواره تا پیش از تصویب قانون سلطنت توسط مجلس مؤسسان به انحاء مختلف پیگیر این موضوع بود.

د) دیدگاه‌های بی‌طرف و گزارشی

اسکندر دلدَم

«اسکندر دلدَم» مبتکر تأسیس فرهنگ‌سرای نیاوران و یکی از نزدیکان فرح نیز در خاطرات خود ضمن اشاره به علاقه فرح به تاریخ باستان و حتی شخص فرعون چنین می‌نویسد: «در طبقه دوم کاخ نیاوران، کتابخانه شخصی فرح پهلوی قرار داشت. هزاران جلد کتب نفیس خطی در قفسه‌های این کتابخانه بود. کتاب‌هایی به خط ناصرخسر و قبادیانی و یک جلد شاهنامه به خط وصال شیرازی و ده‌ها قرآن نفیس خطی اشیاء عتیقه فراوانی هم در این کتابخانه بود که از جمله می‌توان به روکش طلای سر مجسمه توتانخامون (فرعون مصر باستان) اشاره کرد که درون یک جعبه چهارگوش شیشه‌ای قرار داده بود.» (دلدَم، ۱۳۷۷: ۲/۷۱۹) دلدَم اشاره می‌کند که: «روزی از فرح سؤال کردم علت این همه علاقه به گذشته ایران چیست و وی در پاسخ به من گفت، سلطنت بدون توجه به آیین نیاکان محکوم به شکست است.» (همان، ۷۲۰) همچنان که از نکات فوق برمی‌آید تقریباً تمامی نزدیکان فرح، سلطنت و موضوع نیابت سلطنت را مسبوق به سابقه دانسته و معتقد بودند که فرح این سودا را طی سال‌ها در اندیشه داشت و فقط این قانون باعث علنی شدن و رسمی شدن این نیت و انگیزه شد.

ه) دیدگاه‌های انتقادی

اسناد محرمانه





بر اساس بررسی‌های مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، یکی از مهم‌ترین اهداف طرح نیابت سلطنت، پیگیری‌های مداوم فرح در این زمینه و علاقه ویژه آمریکا برای کمک در این زمینه بود، بر اساس این اسناد فرح و آمریکایی‌ها در بسیاری از امور داخلی و خارجی با یکدیگر اشتراک نظر داشته و کمتر بین آن‌ها اختلاف نظری دیده می‌شد. (زنان دربار به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۳: ۲۲) در بخشی از همین کتاب به نقل از سفیر آمریکا در ایران چنین نقل شده است که: «دولت واشنگتن ردای سلطنت را برآزنده شهبانو می‌داند.» (همان، ۸۶) البته این موضوعی است که برخی از افراد از جمله «صاحب‌اختیار»، یا همان «عباسعلی یعسوبی»، سرپرست خدمه کاخ‌های سلطنتی نیز مورد تأیید قرار داده و می‌گویند: «موقع که کارتر به ایران آمد شب در کاخ نیاوران مجلس سور برپا شد. کارتر چند دور با فرح رقصید و ما شاهد بودیم در حضور شاه کارهایی انجام می‌داد که از دور از ادب یک جنتلمن و عرف یک دانش و والس بود؛ اما محمدرضا که شاهد این موضوع بود می‌خندید و برای آن‌ها دست تکان می‌داد. من از کسانی هستم که از نزدیک این موضوعات را می‌دیدم و حالا هم با زحمت و فشار به حافظه دارم خاطراتم را مرتب می‌کنم تا مردم متوجه بشوند چرا ریشه دو هزار و پانصد سال شاهنشاهی ایران خشک شد و عامل آنچه کسی بود.» (دلدم، ۱۳۷۷: ۱/۱) وی سپس در جایی دیگر هم به این نکته اشاره می‌کند که آمریکایی‌ها بیشتر از شاه به شهبانو علاقه‌مند بودند و سعی می‌کردند امور خود را از طریق وی رتق و فتق کنند؛

اسناد لانه جاسوسی

بر اساس اسناد لانه جاسوسی نفوذ فرح بر شاه بسیار زیاد بود و شاید همین عامل نیز بر پرسمان نیابت سلطنت فرح بی‌تأثیر نبوده باشد؛ بر پایه این اسناد «نمی‌توان میزان نفوذ سیاسی ملکه را بر شاه به سهولت برآورد کرد. از یک سو او مادر ولیعهد و سه فرزند دیگر شاه است و از حمایت شاه برای نایب‌السلطنه شدنش، حمایت جدی از هنر، رهبری در امور اجتماعی، نمایندگی ایران در خارج در سفرهای منفرد به شوروی در سال ۱۳۴۹ و چین در سال ۱۳۵۱ و محقق پیشرفت عمرانی در نقاط مختلف ایران برخوردار است. از طرف دیگر وی یکی دیگر از افراد تازه‌وارد بوده و بالاخره زن محسوب می‌شود.» (مرکز اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۶: ۱۱۷/۱)

محمود طلوعی

محمود طلوعی نیز به‌عنوان یکی از اسناد شناسان معتبر دوره پهلوی می‌نویسد: «فکر اصلاح قانون اساسی و تعیین شهبانو به‌عنوان نایب‌السلطنه، بعد از حادثه دومین سوءقصد به جان شاه در فروردین‌ماه سال ۱۳۴۴ (واقعه



تیراندازی در کاخ مرمر) عنوان شد و علت این که در حدود دو سال و نیم در این کار تأخیر شد معلوم نیست. با بررسی منابع و مآخذ به خصوص منابع آمریکایی، می‌توان به این نتیجه رسید که تعیین شهبانو به عنوان نایب السلطنه بیشتر تلقین آمریکائی‌ها بوده که نگرانی خود را از عواقب مرگ ناگهانی شاه یا ترور او پنهان نمی‌کردند و همیشه در فکر یک طرح اضطراری برای رویارویی با چنین پیشامدی بودند. نکته مهمی که در این میان باید مورد توجه قرار بگیرد، جهت‌گیری سیاسی فرح طی این سال‌ها و ارتباطات روزافزون او با خارجی‌ها، بخصوص آمریکائی‌هاست. فرح ضمن حفظ دوستان چپ‌گرای خود، به این نتیجه رسیده بود که برای تثبیت موقعیت خود باید به آمریکائی‌ها متکی شود و طی مسافرت‌های مکرر به آمریکا و تماس‌هایی که با مقامات آمریکائی برقرار کرد، موفق شد اعتماد و اطمینان آمریکائی‌ها را به خود جلب کند. این ارتباط بعد از اصلاح قانون اساسی و پیش‌بینی نیابت سلطنت شهبانو، در صورت فوت یا کناره‌گیری شاه، افزایش یافت و به موازات آن اختلافاتی بین شاه و فرح بروز کرد؛ (طلوعی، ۱۳۷۴: ۶۶۳/۲)

بهرام افراسیابی

بهرام افراسیابی نیز ضمن بررسی برخی از یادداشت‌های روزانه فرح بر این عقیده‌اند که یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت فرح در جلب نظر آمریکا این بود که فرح از جنس مردم بود و به راحتی می‌توانست در میان مردم نفوذ کند، افراسیابی در یکی از صدها کتاب خود در این باره می‌نویسد: «در آن هنگام فرح هر کاری را با سلیقه و فروتنی انجام می‌داد. چون در خارج از محیط باشکوه دربار بزرگ‌شده بود دارای اعصاب راحت و روحیه‌ای بشاش بود و از بسیاری از اعضای خانواده شاه افاده کمتری داشت. در طول سال‌های دهه ۶۰ به تدریج خود را چهره‌ای خونگرم و تربیت‌شده جلوه داد که نقش خود را به مراتب بهتر از شاه ایفا می‌کرد. او به برنامه‌های اجتماعی، امور زنان، بهداشت، اردوگاه‌های جذامیان آشکارا ابراز علاقه می‌کرد و به مهربانی و شفقت شهرت یافته بود. از بسیاری جهات او مظهر انقلاب سفید در سال‌های ۶۰ گردید»؛ (افراسیابی، ۱۳۷۶: ۲۸۰-۲۷۹)

حمید سیف زاده

حمید سیف زاده نیز به گونه‌ای دیگر نظر افراسیابی را مورد تأیید قرار داده و می‌گوید: «به اعتقاد شاه، اقتضای مقام سلطنت این بود که همواره از مردم فاصله بگیرد و اطلاعات مورد نیاز خود را صرفاً از طریق سرویس‌های امنیتی به دست آورد. به همین جهت بود که او معمولاً اعتراضات علیه خود را دست‌کم می‌گرفت و با ناچیز شمردن گروه‌های



مخالف رژیم، تصور می‌کرد همه‌چیز بر وفق مراد پیش می‌رود و مردم هم از اینکه پادشاهی چون او دارند واقعاً از ته دل خوشحال‌اند.» (سیف‌زاده، ۱۳۷۴: ۳۶۴)

خسرو معتضد

کسانی همانند خسرو معتضد نیز ضمن بررسی‌های مفصل خود بر این عقیده‌اند که علاوه بر حمایت آمریکا، خود فرح نیز برای کم‌رنگ کردن خاندان پهلوی از جمله اشرف در عرصه سیاست انگیزه‌های بسیار داشت و از همان موقع که فرح شروع به فعالیت گسترده در عرصه زنان نمود کاملاً مشخص بود که وی سودایی بیش از این در سر دارد، معتضد می‌نویسد: «او در امور مربوط به زنان نیز نقش فعالی را ایفا می‌کند، گرچه این خطر همیشه هست که با اشرف که رهبر شناخته‌شده در این امور است درگیر شود. در سال ۱۳۴۵ سفر رسمی‌اش به سیستان و بلوچستان، نوعی چراغ سبز برای افزایش فعالیت‌های سیاسی فرح بود. در این سفر فرح درست مانند شاه رفتار کرد و همراه بودن بسیاری از وزرای مسئول و تشریفات نشان می‌دهد که شاه میل دارد بسیاری از کارها را به او بسپارد. در سفر به فقیرترین و محروم‌ترین بخش‌های کشور، فرح، دستور تکمیل پروژه‌ها و آغاز پروژه‌های جدید را صادر کرد. از نظر مالی به این مناطق کمک کرد و به بازرسی این مناطق پرداخت، درحالی‌که این کارها را پیش‌تر شاه انجام می‌داد.» (معتضد، ۱۳۸۷: ۱۰۶۶/۱)

نتیجه‌گیری

- شاه که برای تحکیم سلطنت و شخص خود، چندین بار قانون اساسی را تغییر داد و در ۲۱ و ۲۲ اسفند سال ۱۳۴۵ قانون تشکیل مجلس مؤسسان از مجلسین گذشت و سرانجام در سال ۴۶ پیش از جشن تاج‌گذاری اصول ۳۸، ۴۱، ۴۲ متمم قانون اساسی تغییر پیدا کرد؛

- علل حمایت دستگاه حاکمه از قانون نیابت سلطنت، ایمن نبودن جان شاه، مباحث مرتبط با کاپیتولاسیون و رعایت و عمل به منویات شاهنشاه بود؛

- فرح به منظور حفظ پایه‌های سلطنت همواره در اندیشه راهکاری برای حفظ کیان رژیم بوده و به نظر می‌رسد که قانون نیابت سلطنت و تصویب آن نیز بی‌پیوند با این نیت نباشد؛

- تاج‌الملوک، پرویز راجی، اسدالله علم، منوچهر افراسیابی و مینو معصومی، موضوع نیابت سلطنت فرح را امری نه‌چندان مثبت و حتی بی‌معنا تفسیر نموده‌اند؛



- فریده دیبا، ویلیام شوکراس و جراید وقت نسبت به قانون نیابت سلطنت نگرشی مثبت داشته و آن را قانونی مفید ارزیابی نموده‌اند؛

موضع اسکندر دلم نسبت به قانون نیابت سلطنت، بی طرف است؛

- اسناد، طلوعی و معتضد با دیده‌ای انتقادی قانون نیابت سلطنت را تفسیر و بررسی نموده‌اند؛

- برخی از دیدگاه‌ها از جمله دیدگاه افراسیابی نگرشی منفی و انتقادی به قانون نیابت سلطنت داشته‌اند.

دربار پهلوی دوم، زنان بسیاری را در خود جای داده است و انگهی در این میان برخی از آن‌ها، نقشی بایسته و ارزشی بسزا در سیاست و حکومت روزگار پهلوی داشته‌اند. به تعبیری در این زمانه با مثلث قدرتی از زنان پهلوی روبه‌رو هستیم که بی شک مادر، خواهر و همسر شاه یعنی تاج‌الملوک، اشرف و فرح دیبا به‌عنوان پرنفوذترین زنان خاندان پهلوی، سه ضلع آن را تشکیل می‌دهند. در این میان شاید نقش همسر شاه به‌نوعی دارای اهمیت و دیگرگونه از سایرین باشد. این اهمیت هنگامی نمود پیدا می‌کند که پس از دو ناکامی محمدرضا شاه در ازدواج‌های پیشین خود، فرح به‌عنوان سومین همسر شاه در ۲۹ آذر ۱۳۳۸ به دربار راه یافت و می‌بایست هر آنچه دو همسر قبلی شاه نبودند، می‌بود. او با تلاش‌های خود و همچنین به لطف اقوام و آشنایان فراوانش که بعدها به دست او به دربار پهلوی راه یافتند، توانست قدرت روزافزونی در ساختار سیاسی حکومت به‌ویژه در واپسین سال‌های زمامداری پهلوی دوم به دست آورد. بدین سان فرح تصمیم گرفت تا برای حفظ تاج و تخت پسرش، خود بارهای سلطنت را به دوش بکشد؛ زیرا شاه خسته و رنجور، دیدگاه قاطعی نسبت به آینده سلطنت نداشت. پس فرح و یارانش به تکاپو پرداختند. در این هنگام شاه از مردم دورتر و دورتر می‌شد و این تنها فرح بود که کانال ارتباطی را حفظ می‌ساخت. تحت چنین شرایطی پرسمان نیابت سلطنت و ایجاد شورای سلطنت حیاتی‌ترین پیش آمد برای فرح به حساب می‌آمد. به طوری که در سفرهای خود به آمریکا سعی در جلب نظر مساعد آمریکاییان برای حمایت از نیابت سلطنت خود داشت درحالی که در داخل با مخالفت شدید اشرف روبرو شد و اشرف با یادآوری قدرت رژیم و وابستگی مطلق به آمریکا، شاه را قانع کرد که بی‌اعتنا به فرح راه خود را برود و در همین زمان با کنار گذاشتن هویدا ضربه محکمی به فرح و باند هوادار او وارد شد. به هر صورت بازنگری در قانون اساسی تأثیر بسزایی در افزایش قدرت فرح ایفا کرد. آخرین بازنگری در قانون اساسی در سال ۱۳۴۶ رقم خورد که بر اساس آن در زمان انتقال سلطنت، ولیعهد زمانی می‌توانست متصدی امور سلطنت شود که دارای بیست سال تمام باشد، در غیر این صورت «شهبانو مادر ولیعهد بلافاصله امور نیابت سلطنت را به عهده خواهد گرفت، مگر این که از طرف پادشاه شخص



دیگری به عنوان نایب السلطنه تعیین شده باشد.» طبق این اصلاحیه، اگر در زمان انتقال سلطنت، ولیعهد به سن مورد نظر یعنی بیست سال تمام نرسیده باشد، برابر قانون اساسی شهبانو نایب السلطنه خواهد بود. به نظر می‌رسد اصلاح قانون جانشینی پیش از هر چیز در صدد تثبیت و تقویت جایگاه همسر شاه بوده و به طور غیرمستقیم نقشی بسزا در اعتبار بخشیدن به قدرت ملکه داشته است. در سال‌های بعد از اصلاح قانون اساسی فرح بیشتر در انظار عمومی ظاهر گردید. به سفرهای استانی می‌پرداخت؛ به همراه شاه به خارج می‌رفت و به عنوان رئیس بسیاری از جلسات، کمیته‌ها و سمپوزیوم‌ها عمل می‌کرد؛ در حالی که فرح در سال‌های ابتدایی ازدواج با شاه تنها به انجام امور خیریه می‌پرداخت با تثبیت موقعیتش در دربار وارد عرصه‌ی سیاست هم شد و در عزل و نصب بسیاری از رجال سیاسی نقش داشت. او در این سال‌ها کوشید در امور فرهنگی و اجتماعی نیز نقشی انحصاری و بی‌رقیب داشته باشد و به‌ویژه خود را از زیر سایه اشرف پهلوی خواهر دوقلوی شاه خارج سازد. به این ترتیب باید گفت اصلاح قانون اساسی و قرار گرفتن فرح در جایگاه ملکه و نایب السلطنه از اساس اقدامی در جهت تحکیم پایه‌های حکومت پهلوی دوم و تداوم سلطنت خاندان پهلوی در ایران بوده است.

به نظر می‌رسد که از میان دیدگاه‌های مختلفی که در ارتباط با قانون نیابت سلطنت مطرح شده، دیدگاه اسنادی بسیار نزدیک‌تر به واقعیت می‌نماید، چه این که سودای سلطنت توسط فرح پهلوی بدون وجود تاج و تخت شاهانه امری بعید به نظر می‌رسد، در واقع موضوع نیابت سلطنت، کیاستی در راستای حفظ سلطنت پهلوی بوده و موضوعی نیست که اختصاصاً با شخص فرح پیوند داشته باشد، بلکه این موضوع بندی از برنامه‌های استراتژیک پهلوی در راستای حفظ سلطنت محسوب می‌شود.

منابع

الف) کتب

- آتابای، ابوالفضل (۱۳۸۲). اسرار زندگی شاه و فرح، تهران: راه ظفر.
- از ظهور تا سقوط، مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا (۱۳۶۶). ج ۱، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی.
- افراسیابی، بهرام (۱۳۷۶). آخرین ملکه، تهران: نشر روایت.
- جعفری ندوشن، علی‌اکبر (۱۳۸۲). تجدید نظرهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دلدم، اسکندر (۱۳۷۷). خاطرات من و فرح پهلوی، ج ۱-۲، تهران: نشر گلفام: به آفرین.



دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵). لغت نامه، ج ۱۸، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
 دیبا، فریده (۱۳۸۱). دخترم فرح (خاطرات بانو فریده دیبا- مادر فرح پهلوی)، ترجمه الهه رئیس فیروز، تهران: به آفرین.

زنان دربار به روایت اسناد ساواک (کتاب پنجم فرح پهلوی) (۱۳۹۳). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
 راجی، پرویز (بی تا). خدمت گزار تخت طاووس، ترجمه ح. آ. مهران، تهران: انتشارات اطلاعات.
 سیف زاده، حمید (۱۳۷۱). دفاع از تاریخ، بی جا: انتشارات عارف.
 شوکراس، ویلیام (۱۳۸۷). آخرین سفر شاه: سرنوشت یک متحد آمریکا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: ذهن آویز.

صمیمی، مینو (۱۳۹۱). پشت پرده تخت طاووس، ترجمه حسین ابو ترابیان، تهران: انتشارات اطلاعات.

طلوعی، محمود (۱۳۷۴). بازیگران عصر پهلوی، ج ۲، تهران: نشر علم.

طلوعی، محمود (۱۳۷۳). پدر و پسر، تهران: علم.

علم، اسدالله (بی تا). گفتگوهای من با شاه، بی جا: انتشارات سرا.

فرهنگ اطلس، انگلیسی به فارسی، فارسی به انگلیسی (۱۳۸۶). ج ۲، تهران: آریان ترجمان.

فرهنگ قهرمانی، عطاالله (۲۵۳۶). قانون اساسی، اصلاحات و سیر تکامل آن، بی جا: بی تا.

قدیانی، عباس (۱۳۸۸). نگاهی به تاریخ پهلوی دوم محمدرضا پهلوی، تهران: فرهنگ مکتوب.

مدنی، جلال الدین (بی تا). تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، قم: نشر حوزه.

مذاکرات مجلس شورای ملی، صورت مشروح مذاکرات روز یکشنبه، ۲۱ اسفند ۱۳۴۵.

معتضد، خسرو (۱۳۸۷). تاج‌های زنانه، ج ۳، تهران: نشر البرز.

ملکه پهلوی (بی تا). خاطرات تاج الملوک، همسر رضاشاه، تهران: نشر به آفرین.

ب) روزنامه‌ها

روزنامه اطلاعات، ۴ آبان ۱۳۴۶.

روزنامه کیهان، ۴ آبان ۱۳۴۶.

ج) نشریات

خواندنی‌ها، ش ۱۴، سال ۲۸، ۱۳۴۶.

زن روز، ش ۱۳۸، ۱۳۴۶.

منابع لاتین

Pahlavi, Farah, (2004). **Mémoires**, Paris, Éditeur J'ai Lu,
Malekafzali, Farads, (2009). How America made Martyrs of two Iranian
Democrats and overthrew Iran's Liberal Government in 1953,
interwove with Bahram Afrasiabi, **journal history and religion**, V 39.

تاریخنامه خوارزمی - سال پنجم - شماره نوزدهم - پاییز ۱۳۹۶



بررسی معمای قتل افشارطوس

(ش ۱۳۳۲)

میرهادی حسینی^۱

جواد عباسی کنگوری^۲

چکیده

رمز موفقیت کودتای ۲۸ مرداد و سرکوبی نهضت ملی در ایجاد تفرقه بین مصدق و آیت الله کاشانی و ایجاد فضایی مملو از بدبینی بین ایشان بود که به زشت‌ترین نوع از تخاصم و تنازع سیاسی به طرفداران دو جناح نیز منتقل گردید، تا جایی که در حساس‌ترین لحظات تاریخ ساز مردم در نهایت بی تفاوتی به کناری رانده شدند و قلبی از وابستگان به بیگانه، مراکز مهم را با حمایت مالی، تبلیغاتی و اطلاعاتی آمریکا و انگلیس به تصرف درآوردند و شاه را که فرار را بر قرار ترجیح داده بود دوباره به قدرت باز گرداندند. بی شک یکی از تاثیرگذارترین وقایع مهم در تنافر و جدایی دو رهبر ملی و مذهبی نهضت را ربایش و قتل افشارطوس رئیس شهربانی دکتر مصدق باید دانست که معمار اجرا و به بار نشستن این فتنه یک رجل سیاسی کهنه کار از درون نهضت ملی «مظفر بقایی» بود. در این تحقیق، مستندات غیرقابل تردید از نقش وی در این عملیات مؤثر، از طریق جمع آوری، بررسی و تحلیل کتاب‌سند‌های موضوعی، خاطرات رجال سیاسی و کتب معتبر موضوعی ارائه می‌گردد برای اولین بار تکلیف قطعی مهم‌ترین سند اتهامی او در این قتل یعنی دفترچه جیبی افشارطوس روشن می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: مصدق، کاشانی، نهضت ملی، کودتای ۲۸ مرداد، افشارطوس.

hosseini@khu.ac.ir

abbasijavad110@gmail.com

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی

۲. کارشناس ارشد تاریخ تشیع

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۰۵



مقدمه

قتل افشار طوس از جمله پیچیده‌ترین اقدامات اجرایی پنهان در ایران است که از پشتیبانی عملیات روانی و همراهی بسیاری از شخصیت‌های مؤثر و رسانه‌های مطرح آن دوران برخوردار بود و توانست به اهداف از پیش تعیین شده خود در دو قطبی کردن جامعه و تنافر جدی رهبران مطرح سیاسی تا آستانه حذف کامل یکدیگر و میدان دادن به دربار و شاه برای تعامل با بیگانگان در اجرای این کودتا که منجر به ادامه سلطه استبداد و استعمار بیگانه بر کشور گردید، نائل آید. متأسفانه هنوز هم افکار عمومی از ورود هوشمندان به این پرونده بسیار مهم و کشف دهلیزهای ناشناخته آن محروم مانده است.

پیوستگی اجرای این قتل برنامه ریزی شده با حوادث به هم مرتبط چهار ماه پرتنش تا انتهای مرداد ۱۳۳۲، آنگاه که از بیرون آن ظرف زمانی مورد تأمل قرار می‌گیرد، حکایت از مهندسی افکار عمومی برای به حاشیه راندن آن دارد و با وجود قرائن و شواهد متعدد و مستند در تأیید آن به دلیل به ارث رسیدن تحلیل‌های سیاسی بشدت دوقطبی از آن دوران و بیم تحلیلگران سیاسی از برجسب خوردن‌های ناخوشایند، آنگونه که درشان تاریخ سیاسی معاصر کشورمان بوده وهست به این واقعه و حوادث پس از آن توجه مبذول نگشته، در این تحقیق بر آنیم تا با حفظ بیطرفی در ارائه اسناد و مدارک غیر قابل تردید این نقیصه تا حدی جبران گردد. پس از بررسی منابع متنوع تاریخی و مقالات موجود در حوزه‌های دانشگاهی کشور یکی از بهترین ورودی‌ها به تاریخ سیاسی آن دوران از شکل‌گیری نهضت ملی تا وقوع کودتای ۲۸ مرداد، را شخصیتی نام آشنا و پر هیاهو به نام «مظفر بقایی» یافتیم که در حوادث تعیین کننده‌ای چون نهضت ملی شدن نفت، ترورهای فراموش ناشدنی آن دوران (هژیر و رزم آرا) و تجزیه و تشتت درون جبهه ملی و به رویارویی کشاندن مجلس و دولت و نهایتاً موفقیت اجرای کودتای ۲۸ مرداد نقشی بی بدیل داشته است.

در این تحقیق به قتل افشار طوس رئیس شهربانی دولت دکتر مصدق و پیامدهای آن می‌پردازیم که در ابتدا با بررسی یک ماهه روزنامه اطلاعات از ابتدا تا انتهای اردیبهشت ۱۳۳۲ و مروری بر اخبار و گزارشات مهم مندرج در آن آغاز می‌نماییم.

واقعه نگاری قتل افشار طوس

طی این ماه و در روزهای اول همه تیرها، مقالات و تحلیل‌ها به سمت بزرگ‌ترین پرونده جنایی سیاسی معطوف بود، خبر از دستگیری‌های جدید، تعقیب فراریان، جایزه‌های کلان برای کسانی که اطلاعات مفید از مجرمان در



اختیار بگذارند اسامی افسران دستگیر شده، کیفیت قتل و انتشار اعترافات متهمین اما به مرور با تعقیب تیرها و تحلیل‌های روزنامه‌ها آشکار می‌شود که شبکه همکاران توطئه‌گران در مطبوعات با دقت ریل‌گذاری افکار عمومی را به سمت جاذبه‌های جنجالی و انحرافی آدرس دهی کردند، مانند: دعوا بر سر لایحه اختیارات پیشنهادی نخست‌وزیر، ایجاد فراکسیون‌های جدید در مجلس و تجزیه جبهه متحد مردمی به سردمداری عناصر بد سابقه، موافقت آیت‌الله کاشانی با تحصن سرلشکر فراری زاهدی در مجلس و حمایت از وی، حضور نمایندگان در افتتاحیه بیمارستان هدایت در معیت شاه، زد و خورد شدید بین نمایندگان و تماشاچیان در مجلس با میدان داری عوامل مرتبط با بقایی، سفر تفریحی یکماهه شاه به رامسر مقارن با ماه مبارک رمضان، پیشنهاد نمایندگان به تعطیلی یک ماهه مجلس، تشنج در مجلس به بهانه تجدید انتخابات هیئت رئیسه، آغاز دعوای جدید توسط بقایی بر سر نماینده جدید کرمان در مجلس، بحث بر سر درخواست سلب مصونیت بقایی از نمایندگی مجلس و لزوم پاسخگو بودن او به اتهاماتش در مرجع قضایی در مورد قتل افشار طوس، میدان داری همدستان بقایی در ایجاد درگیری‌های خیابانی در مخالفت با سلب مصونیت بقایی، نطق‌های تند بقایی و زهری در وارد کردن اتهام شکنجه دستگیر شدگان و ادعای اینکه اقاویر تحت فشار اخذ شده و اعتبار ندارد، حائری زاده، میر اشرافی، قنات آبادی و بقایی تندترین نطق‌ها راعلیه دولت بیان و ربایش و قتل افشار طوس را طرح دولت برای حذف مخالفین قلمداد می‌کنند.

یک ماه مرور بر مطالب منتشر شده نشان می‌دهد؛ مهم‌ترین واقعه جنایی و سیاسی مرتبط با نهضت ملی که دولت را با چالش جدی مواجه کرده بود به مرور در صفحات روزنامه‌ها به حاشیه رانده شد، موضوعات جنجالی دیگری برای به فراموشی بردن آن پررنگ تر شدند. (ر.ک روزنامه اطلاعات سال ۱۳۳۲ از یکم تا سی و یکم اردیبهشت ماه)

کیفیت ربایش و قتل

مجموعه‌ای از افسران از طریق حسین خطیبی و سرتیپ زاهدی از منسوبین سرلشکر زاهدی، بعنوان یک هسته نظامی امنیتی مخفی به مظفر بقایی وصل شدند که هسته اصلی دولت بعدی را نیز تشکیل خواهند داد:

مزینی رئیس ستاد ارتش، دکتر منزّه وزیر بهداری، سرتیپ بایندر وزیر دفاع یا وزارتخانه ای دیگر، سرتیپ زاهدی هم از عناصر مهم کابینه، سرگرد بلوچ قرایی (ترجیحاً ریاست ژاندارمری). جهت اجرای طرح ربایش چند روز عملیات دستگیری و بیهوشی افشارطوس در منزل حسین خطیبی توسط افراد تمرین شد و حتی انتقال مخفیانه او به غاری در حوالی لشکرک نیز با عوامل محلی توسط «امیر علایی» کاملاً پیش بینی و تدارک گردید.



روز چهارشنبه دوم اردیبهشت ماه حسین خطیبی به زاهدی پیام داد که باید همه آقایان در منزل دکتر مظفر بقایی حاضر باشند. خطیبی به آن‌ها اعلام می‌کند با اوراقی که از جیب افشار طوس بدست آمده ثابت می‌شود که او قصد داشته همه آن‌ها را ترور نموده و کودتا نماید و اعلام نمود یادداشت‌ها نزد دکتر بقایی و در محل مناسبی نگهداری می‌گردد. پس از ورود دکتر بقایی به منزل وی اظهارات خطیبی را تأیید نموده و اعلام کرد نگهداری و یا آزاد کردن افشار طوس خطرناک است و باید از بین برود. دستگیر شدگان در بازجویی اعلام کردند که طراحی اصلی این ترور با مظفر بقایی و همدستی حسین خطیبی بوده و تصمیمات اصلی را آن‌ها اتخاذ و دیگران مجری دستورات بوده‌اند. در همان شب بلوچ قرایی و دو همدستش به بهانه انتقال افشار طوس به محل دیگری، وی را از غار خارج و او را به قتل رسانده و دفن نمودند. (ر.ک ترکمان، ۱۳۶۳: ۱۱-۱۵۷)

دلایل انتخاب افشار طوس

او فرزند حسین خان شبل السلطنه معروف به باشی متولد ۱۲۸۵ تهران است که از طریق ملکه توران امیرسلیمانی مادر غلامرضا پهلوی با دکتر محمد مصدق نسبت خانوادگی داشت. پس از تحصیلات مقدماتی و گذران مدرسه نظام به اخذ درجه ستوان دومی نائل و در ۱۳۱۳ مسئول املاک سلطنتی در شمال کشور گردید، در دوران شهریور ۱۳۲۰ اموال بسیار زیادی از اموال سلطنتی را که به تاراج رفته بود توانست مجدداً ضبط و به تهران مسترد نماید، دو سه سال اول بعد از شهریور ۱۳۲۰ فرمانده پادگان در اصفهان بود، مدتی فرمانده تشکیلات تهران همدان و کرمانشاه و در سال ۱۳۲۴ به رکن سوم ستاد منتقل گردید مدتی بعد رئیس اداره دروس آموزشی دانشگاه جنگ شد و در ۱۳۳۱ از طرف دکتر محمد مصدق به سمت فرمانداری نظامی و سپس ریاست شهربانی کل کشور منصوب گردید (سیف زاده، ۱۳۷۳: ۲۱-۲۳)

امیرلشگرهای رضاخان یا جذب مال و ثروت شدند یا جذب جریان‌ات چپ ولی افشار طوس با اینکه رئیس املاک اختصاصی در مازنداران بود سالم ماند و در دسته بندی‌های ارتش هم وارد نشد، او گروه افسران ناسیونالیست را در دوره مصدق از میان افسران پاکدامن راه اندازی کرد و دنبال تصفیه در ارتش بود. توطئه ۹ اسفند با جانفشانی افشار طوس و همکارانش خنثی شد و الا توطئه قتل مصدق تکمیل می‌شد (بهنود، ۱۳۷۸: ۶۱۲) قتل افشار طوس بلافاصله پس از موفقیت دولت مصدق در سرکوب شورش مسلحانه ابوالقاسم خان بختیاری که نیازهای تسلیحاتی او توسط (MI 6) تأمین شده بود انجام گرفت (بدیعی، ۱۳۸۲: ۱۳۰)



پیام دیگر این ربایش و ترور خطاب به آمریکائی‌ها بود که دولت مصدق قابل اطمینان نیست و لذا فاستروالس وزیر خارجه آمریکا که قرار بود پس از سفر به پاکستان به ایران مسافرت نماید، علیرغم برنامه قبلی با وقوع این قتل سفرش را منتفی نمود (محمدآقا و محمد صدیقی، ۱۳۶۵: ۶۴)

طبق گزارش سفارت آمریکا شاه در تحقیقاتی که اواخر اسفند ۱۳۳۱ انجام داد، به این نتیجه رسیده بود که سرتیپ محمود افشار طوس از جمله افسرانی است که نمی‌تواند روی وفاداری او به خود حساب کند (رهنما، ۱۳۸۴: ۸۰۱) و آیت‌الله کاشانی نیز نسبت به او خوشبین نبود؛ زیرا یک روز پس از تصویب لایحه اختیارات، سرتیپ کمال رئیس شهربانی که به آیت‌الله کاشانی نزدیک بود برکنار و سرتیپ افشار طوس جایگزین او شده بود (همان: ۷۹۵)، با این اوصاف افشارطوس نه چهره‌ای مقبول از دید آیت‌الله کاشانی و نه شاه و دربار بود، او راه خود را در جهت برقراری امنیت در جامعه ملتهب سیاسی با محوریت حفظ دولت ملی مصدق در پیش گرفته بود، لذا با قاطعیت در پی ایجاد نظم جلوگیری از خودسری‌ها و تنازعات خیابانی بود و اقدامات مؤثری در این زمینه را تعقیب می‌کرد بعنوان مثال، ملاقات با عبدالحسین واحدی و متقاعد کردن او به پذیرش نظم و قانون (همان: ۴۰۷) و دستور به شهربانی جهت تأمین حفاظت همه راهپیمایی‌ها (همان: ۹۵۵) و از سویی دیگر با اطلاع از شبکه همکاران سرتیپ شوارتسکف فرمانده آمریکایی سابق ژاندارمری و اعلام اسامی آن‌ها در مراسم رسمی یک روز قبل از ربایش، همگی ایشان را به دستگیری و اعدام تهدید کرده بود (ماسلی، ۱۳۶۵: ۳۳۸-۳۳۹) دربار و شاه تصمیم گرفته بودند افشار طوس را از مصدق جدا کنند، در یکی از ملاقات‌ها شاه به افشار طوس پیشنهاد کودتا علیه مصدق را داد و لیستی از اعضاء کابینه پس از کودتا را به او ارائه نمود که مظفریقایی هم در بین آن‌ها بود، افشار طوس این قضیه را نزد مصدق افشا کرد و این باعث اعتماد بیشتر مصدق به او گردید. (محمد آقا و صدیقی، ۱۳۶۵: ۶۲) از طرف دیگر، بقایی نیز که افشار طوس را کاملاً مد نظر قرار داده بود، نتوانست موضعگیری خصمانه خود علیه او را پنهان نگه دارد و در سفر فروردین ماه ۱۳۳۲ به دزفول که با حمایت کامل علم انجام شده بود با تحریک طرفداران حزب زحمتکشان در حمله به دفاتر حزب توده با سخنرانی تندی که علیه شبکه افسران ملی به ریاست افشار طوس نمود گفت افسران قسم خورده‌ای که خوش رقصی می‌کنند را به منازلشان حمله می‌کنیم و خودشان را می‌کشیم به زن و بچه‌هایشان رحم نمی‌کنیم، دو هفته بعد از این تهدید علنی افشار طوس ربوده و به قتل رسید. (محمد آقا و صدیقی، ۱۳۶۵: ۶۲)



شبکه افسران افشار طوس

از اواخر سال ۱۳۳۰ وی به همراه جمع دیگری از نظامیان هوادار مصدق منجمله سرهنگ مصور رحمانی که گروه ۲۶ نفره‌ای از افسران را تشکیل می‌دادند برای خنثی سازی توطئه‌های پنهان نظامیان مرتبط با دربار تشکیلاتی مخفی را راه اندازی نمودند. (بدیعی، ۱۳۸۲: ۱۹۵-۱۹۶) این مجموعه در ابتدا فقط کارشان مقابله با افسران رشوه گیر و فاسد بود و کم کم توسعه یافته بودند بجز او که اخیراً سرتیپ شده بود، پنج سرتیپ دیگر را نیز جذب نمود (سرشار، ۱۳۹۲: ۶۰۲-۶۰۳) افسران ناسیونالیست، بعدها به نام سازمان گروه ملی نیز اشتهار یافت، این‌ها در منزل افشار طوس اجتماع می‌کردند و ۴ هدف را در دستور کار سازمان مخفی خود داشتند:

۱. مطالبه دمکراسی برای ایران

۲. انتزاع فرماندهی قوای مسلح از شاه

۳. حذف رده‌های بالای امیری (ارتشبد، سپهبد، سرلشگر) بطور کامل و جایگزینی سرتیپ‌های جدید و صالح

۴. اقدام در مقابل عناصر اخلاکگر و مخالف دولت ملی مصدق

پیشنهادات آن‌ها به مصدق برای حذف ۱۳۶۰ نفر از افسران که صلاحیتشان تأیید نشده بود به جریان لیکن متأسفانه حداکثر ده درصد آن‌ها کنار گذاشته شدند و بقیه تا اجرای کودتا در مناصب مهم باقی ماندند (سررشته، ۱۳۶۷: ۳۸) متأسفانه تأثیرپذیری مصدق از آقایان حق شناس و زیرک زاده باعث شد نقی ریاحی بجای سرتیپ محمود امینی برای تصدی جانشینی فرمانده کل قوا انتخاب شود و نهضت ملی به واسطه این انتصاب غلط از درون لطمه خورد و نقی ریاحی تا ۲۸ مرداد با کودتاچیان همکاری کرد و متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز توسط مهندس بازرگان بعنوان وزیر دفاع بکارگیری شد (مصور رحمانی، ۱۳۶۷: ۲۳۹)، اولین نمایش اقتدار این گروه در ممانعت از ورود نیروی هوایی به سرکوب مردم در قیام ۳۰ تیر بود. (بدیعی، ۱۳۸۲: ۱۹۶) این گروه همچنین اقدامات موثری در دستگیری و برکناری افسران بدسابقه شهربانی چون: قربانی، فاطمی و طوس را به ریاست شهربانی نصب نمود و به هر دو کمال در کارنامه خود داشت. (همان: ۲۲۰-۲۲۶) فضای بعد از سی تیر باعث شد شاه با واگذاری وزارت دفاع به دکتر مصدق موافقت کند و مصدق به سرتیپ نقی ریاحی و افشار طوس توصیه کرد به شاه نزدیک شوند و او را در جریان کارها بگذارند و اگر توصیه‌ای داشت که خلاف نبود بدان عمل کنند و افشار طوس پس از ریاست شهربانی دوشنبه‌ها برای دیدار شاه به کاخ می‌رفت، پس از تعطیلات نوروز ۱۳۳۲ که شاه از سفر شمال به تهران بازگشت، افشار طوس را پذیرفت و با زمینه‌سازی‌ها و ترفندهای حيله گرانه سعی در

جذب نظر افشار طوس به خود نمود و از اینکه نمی‌تواند به دلیل مشکلات مالی از چنین افسر لایقی قدردانی کند عذر تقصیر آورد و با این مقدمه سازی‌ها با تأکید بر خطر توده‌ای‌ها و قدرت‌گیری آن‌ها چند توصیه نمود، که مهم‌ترین آن برقراری ارتباط با بقایی بود! افشار طوس پیشنهاد شاه را به مصدق اطلاع داد. مصدق مخالفت نکرد لیکن از او خواست کاملاً مراقب عوامل بقایی باشد (سرشار، ۱۳۹۲: ۶۰۵-۶۰۶) افشار طوس مظفر بقایی را به جلسات مخفی افسران دعوت کرد و در غیاب او نیز خطیبی در این جلسات شرکت می‌کرد افشار طوس پس از تأکیدات اخیر شاه و مصدق ملاقاتی خصوصی با مظفر بقایی منعقد نمود (ترکمان، ۱۳۶۳: ۸) و در این جلسه بقایی مصدق را متهم کرد که با کمک فدائیان اسلام افسری چون رزم‌آرا را کشته تا به نخست‌وزیری برسد و سه بار گفت که از مخالفت خود با رزم‌آرا پشیمان است و الان هم تصور می‌کند که مملکت به یک نظامی احتیاج دارد که در رأس دولت بنشیند! (همان: ۶۰۷-۶۰۸)، ابقایی با تمامی طرفین ذیربط در وقایع سیاسی و امنیتی ارتباط برقرار و ضمن اطلاع از حساسیت‌ها و مواضع آن‌ها با هنرمندی آستانه تحریک‌پذیری ایشان را کشف می‌نمود، بنظر می‌رسد حتی امکان استفاده از افشار طوس علیه مصدق را نیز کاملاً بررسی نموده و از اجرایی بودن آن ناامید گشته بود. متأسفانه افشار طوس با دعوت از بقایی به جلسات افسران گروه ملی پای او را به این جمع باز کرد که در غیاب بقایی، خطیبی بجای او در بعضی جلسات شرکت می‌کرد، حسین خطیبی از اعضاء سابق اداره اطلاعات و ضد اطلاعات ارتش و با سابقه همکاری با حزب توده در این کانون حساس نفوذ پیدا کرد (محمدآقا و صدیقی، ۱۳۶۵:

۶۱-۶۲) و به مرور پای بلوچ قرایی نیز به جلسات مخفی آن‌ها باز شد. (بدیعی، ۱۳۸۲: ۲۴۵)

با این اوصاف بقایی، خطیبی و بلوچ قرایی که بر اثر بی‌توجهی شبکه افسران گروه ملی به مسائل حفاظتی به درون آن‌ها راه پیدا کرده بودند با چشمی باز و احراز توانمندی همه جانبه در بهترین موقعیت و به مناسب‌ترین روش ضربه اساسی خود را بر پیکر این گروه با ربایش و قتل افشار طوس وترد نمودند.

از جمله افسرانی که به نهضت ملی و مصدق وفادار بوده و با شناسایی توسط عوامل بقایی، جان در این راه نهاد، «سرگرد احمد سخایی» است که نفوذی‌های شبکه بقایی با شناسایی وی مصدق را مجبور کردند او را از ریاست گارد حفاظت مجلس کنار بگذارد قطعاً اگر او مسئول حفاظت مجلس می‌بود مانعی جدی بر سر راه پناه گرفتن سرلشکر زاهدی در مجلس پس از تلاش فرمانداری نظامی تهران برای دستگیری وی بود، داستان قتل فجیع و کینه‌توزانه او در ۲۸ مرداد در کرمان که سرتیپ امان پور (بهایی) در آن نقش داشت بحث مستقلی نیاز دارد.





جلسه دعوت از افشار طوس به منزل خطیبی

افشار طوس هم به دلیل انگیزه‌های شخصی و هم تأکیدی که شاه به او نموده بود و هم ظاهرسازی‌های مظفر بقایی، در مسیر تنش زدایی بین مصدق و بقایی وارد شده بود و طبیعتاً شرکت در جلسات خصوصی در این راستا نیز مدتی در دستور کار او بود، بسیاری در حاشیه سازی نسبت به ملاقات افشار طوس با خطیبی در منزل خطیبی، نقدهایی وارد کرده‌اند تا انگیزه حضور افشار طوس را در منزل خطیبی به احتمال تماس عاشقانه او با فروغ خطیبی (خواهر خطیبی) ربط دهند و حتی او را به زناکاری متهم کردند. (سرشار، ۱۳۹۲: ۶۰۸) اما به غیر از بعضی جوسازی‌های مقطعی مستندی جدی از روابط عاشقانه افشار طوس با فروغ خطیبی در مرحله تحقیقات و دادرسی‌های بعدی مطلبی بدست نیامد و شایعاتی که حتی منجر به احضار و بازداشت موقت فروغ در اردیبهشت ۱۳۳۲ گردید، و اختصاص تیزی در خصوص اینکه «فروغ خطیبی به چه مواردی اعتراف کرده است» در روزنامه اطلاعات بیست و هشتم همان ماه که اذهان را متوجه احتمال مشارکت فروغ در دعوت افشار طوس به این منزل می‌نمود نیز به نتیجه قطعی نرسید. بنظر می‌رسد حتی اگر فروغ خطیبی طعمه‌ای برای به خلوت کشاندن ریاست شهربانی دولت ملی مصدق بوده و این پروژه یک تله گذاری اطلاعاتی بوده است. قطعاً شبکه‌های مجری این پروژه اندک انگیزه‌ای برای افشای آن نداشته‌اند تا همچنان سر به مهر باقی بماند، مورخین و نویسندگان بعدی نیز جز حدس و گمان به واقعیتی محکم نرسیده‌اند مهم این است که این دعوت پنهان منجر به تحقق اجرای طرح عملیاتی ربایش افشار طوس گردید.

پس از مفقود شدن افشار طوس در بررسی اسناد میزکار او توسط وزیر کشور (صدیقی) گزارشی به خط وی در خصوص عوامل مرتبط با شاه، زاهدی و دربار در شهربانی و دریافت مستمری توسط آن‌ها بدست آمد و محرز گردید شهربانی از وجود عناصر ارشد مورد اعتماد برخوردار نیست فقط سرهنگ نادری توسط افشار طوس جهت تصدی مسئولیت «آگاهی» نشان شده بود، در نتیجه هم او جهت پیگیری پرونده توسط صدیقی و مصدق انتخاب شد (ترکمان، ۱۳۶۳: ۹) و سرهنگ حسینقلی سررشته نیز از رکن دو با اختیارات کامل قضایی و اجرایی در کنار او قرار گرفت (بدیعی، ۱۳۸۲: ۲۴۷) و (سررشته، ۱۳۶۷: ۳۰-۳۱) این دو در اولین روز پیگیری پرونده با تمرکز بازجویی از آشپز منزل خطیبی سرنخ‌های قابل توجهی از شبکه افسران در این عملیات ربایش و اختفاء بدست آوردند. (سیف زاده، ۱۳۷۳: ۱۶۳)

چگونگی به حاشیه راندن این پرونده مهم



پس از کشف جسد افشار طوس و اهمیاتی که جهت کشف شبکه عوامل اجرایی قتل بعمل آمد و بخصوص با اطلاعیه‌های مستند صادر شده توسط فرمانداری نظامی و حتی پخش نوار اعترافات متهمین از رادیو که در نوع خود تا آن زمان از لحاظ اطلاع رسانی بی سابقه بود و مستندات غیر قابل تردید در اینکه اهداف اطلاعاتی سیاسی بزرگی در پی اجرای این قتل در دستور کار بوده است و ابتدایی‌ترین پیام روشن آن به آمریکائی‌ها برای ضعیف معرفی کردن مصدق (علم، ۱۳۹۳: ۴۶۵-۴۶۷) بر همگان روشن گردید که توطئه بزرگی کشف و خنثی شده است و در حالیکه این مهم می‌توانست به تقویت نیروهای ملی و بسیج آن‌ها در مقابل استعمار و استبداد و شبکه‌های مخفی آن‌ها منجر گردد، وقایعی رخ داد و کارگزارانی فعال شدند تا نه تنها این مهم محقق نشود؛ بلکه این پرونده به کارآترین حربه برای جدایی قطعی نیروهای نهضت ملی و بیزاری مصدق و آیت الله کاشانی از یکدیگر و چنگ و دندان نشان دادن خواص به هم و سکوت و بی تفاوتی عوام در مقابل کودتای گروه‌های اندک بدنامان و اوباش گردید!!

نطق‌های جهت دار سیاسی در مجلس با هدف ایجاد تشکیک در روند این پرونده سیاسی - جنایی با تغییر مسئولین اجرایی آن تکمیل گردید و با اعمال فشار تیمسار حسین آزموده دو نفر به نام پرویز قانع (بازپرس) و سرگرد موسی رحیمی لاریجانی (دادیار ناظر) مسئولیت این پرونده را بعهده گرفتند خاطر نشان می‌سازد حسین آزموده پس از کودتا به سمت دادستان ارتش شاهنشاهی منصوب شد و عامل اصلی به شهادت رساندن دکتر حسین فاطمی و سیدمجتبی نواب صفوی و دیگر اعضاء شاخص فدائیان اسلام بود و به هنگام پیروزی انقلاب اسلامی به خارج گریخت. این دو نفر این پرونده را از مسیر پیگیری خارج کرده و به انحراف کشاندند. این‌ها با تعلق در روند پیگیری، مجلس با جلوگیری از سلب مصونیت دکتر بقایی به بهانه اعمال شکنجه نسبت به دستگیرشدگان و مصدق با کوتاهی در پیگیری جدی از ترس افکار عمومی، جملگی شرایطی را پدید آوردند که رسیدگی به این پرونده تا تحقق کودتای ۲۸ مرداد عملاً متوقف شد و متعاقباً همه عوامل اجرایی آن آزاد شدند (محمدآقا و صدیقی، ۱۳۶۵: ۶۷-۶۹)

اقدامات سیاسی خنثی کننده این پرونده

مصدق به سمت محدودتر کردن اختیارات شاه حرکت می‌کرد و در صدد برکناری علاء از وزارت دربار بود. لایحه اختیارات نیز در دستور کار مجلس قرار داشت. بازپرس نظامی در ۱۳ اردیبهشت سرلشکر زاهدی را طی اطلاعیه - ای احضار کرد و درخواست سلب مصونیت دکتر مظفر بقایی توسط وزیر دادگستری از نمایندگی مجلس در ۲۴



اردیبهشت تقدیم ریاست مجلس شد. (متینی، ۱۳۸۴: ۳۴۶-۳۴۷) همزمان جوسازی‌ها آغاز شد. زاهدی به‌مراه مصطفی کاشانی شمس قنات آبادی و بقایی در مجلس متحصن شدند و علی زهری که از نزدیک‌ترین دوستان بقایی بود دولت مصدق را به اتهام شکنجه و آزار متهمان قتل افشار طوس استیضاح نمود. (همان: ۳۵۰) و سرلشکر زاهدی نیز با درخواست پناهندگی از مجلس فشار مضاعفی وارد نمود. (فاتح، بی تا: ۹۵۴-۹۵۵) وی بر آیت الله کاشانی، شمس قنات آبادی، بقایی، مکی و حائری زاده سه نماینده پر سرو صدای مجلس تاثیرگذار بود و بر پایه گزارش وابسته نظامی انگلیس، زاهدی در جریان تشکیل کابینه سایه‌اش به آقای کاشانی قول داده که در دولت او نظر ایشان لحاظ خواهد شد بعد ها مشخص گردید ارنست پرون با حرارت خاصی از زیرکی شاه در موفقیت او در جداسازی کاشانی و مکی و بقایی از دکتر مصدق اظهاراتی داشته است (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۲۰۷) در حقیقت جداسازی و ایجاد بدبینی بین مصدق و آیت الله کاشانی پروژه‌ای جامع و همه جانبه بود.

افکار عمومی می‌دانست که مطرح شدن شکنجه توسط علی زهری در مجلس با هدف زیر سؤال بردن اعترافات دستگیر شدگان متهم به قتل افشار طوس است. (مدنی، ۱۳۶۱، ۱ / ۲۷۸) زیرا در شرایطی که انگشت اتهام متوجه مظفر بقایی بود، زهری با هدف انحراف افکار عمومی دولت را به اتهام شکنجه استیضاح نمود. (مهدوی، ۲، ۱۳۹۲ /: ۲۳۷-۲۴۲) مظفر بقایی با مدیریت جنجال‌ها و زد و خوردهایی در مجلس دنبال این بود تا طرح سلب مصونیت سیاسی او تصویب نشود و از ارائه گزارش ۸ نفره در مورد لایحه اختیارات جلوگیری می‌کرد و میراشرفی، جمال امامی، علی زهری و قنات آبادی با او همراهی و همکاری داشتند. (نجاتی، ۱۳۶۴: ۲۶۲-۲۶۴) و این در شرایطی بود که آگاهان سیاسی در نقش بقایی در قتل افشارطوس تردیدی نداشتند تا جایی که کریم سنجابی رسماً اعلام نمود اگر بقایی بتواند ثابت کند متهمین شکنجه شده‌اند شخصاً دفاع از او را بعهده خواهد گرفت. (سنجابی، ۱۳۶۸: ۱۳۲) زیرا سنجابی معتقد بود بقایی مسلماً در جریان قتل افشار طوس با همدستی گروهی از افسران بازنشسته بوده است. (سیف زاده، ۱۳۷۱: ۱۵-۲۳)، فضا سازی‌های همه جانبه تیم بقایی نگذاشت افکار عمومی و حتی نمایندگان که خواص جامعه محسوب می‌شدند، در فضای غبار آلود و جنجالی درک و تحلیلی واقعی از حوادث بیابند در همین شرایط مکاتبه زاهدی با آیت الله کاشانی که در نهایت مظلوم‌نمایی صورت گرفته بود منجر به حمایت ایشان از وی گردید و طی پاسخی که در نشریه «باختر امروز» نیز چاپ گردید به بازرسی مجلس دستور داد از سرلشگر زاهدی پذیرایی شود. (ترکمان، ۱۳۶۳: ۲۱۰-۲۱۱) و عصر همان روز نیز به همراه تعدادی از نمایندگان به دیدن سرلشگر زاهدی رفت (نجاتی، ۱۳۷۶: ۵۵۶/۲) متأسفانه یارگیری‌های غیرمتجانس و بیشتر

احساسی ادامه یافت و آیت الله کاشانی در ۳۱ اردیبهشت طی مصاحبه با روزنامه کیهان حمایت کامل خود از بقایی را اعلام کرد. (همان: ۵۵۷) و نمایشنامه‌های از قبل طراحی شده در مجلس با سخنرانی‌های زهری و قنات آبادی در محکوم کردن دولت به شکنجه دستگیرشدگان ادامه یافت (همان: ۵۶۸-۵۷۵)

خاطراتی از دکتر شایانفر دادستان فرمانداری نظامی تهران (ر.ک ترکمان، ۱۳۶۳: ۱۳۹-۱۴۵) در خصوص شیوه به انحراف کشاندن پرونده از مسیر پیگیری صحیح قضایی نقل شده که حائز اهمیت است، پس از ورود عوامل مورد نظر حسین آزموده به پرونده انواع تعلل، بهانه جویی و حتی تمارض صورت می‌گیرد و حتی پیگیری و دستور مستقیم مصدق در دو جلسه حضوری با این دو کارشناس جدید قضایی نیز نتیجه نمی‌بخشد و مصدق مجبور می‌شود با درخواست اعزام به خارج ایشان جهت ادامه تحصیلات هم موافقت کند!! این دو با تعلل سناریوهای جنجالی به منظور متهم کردن مصدق به دخالت در پرونده با کمک بعضی خبرنگاران قلم به مزد را نیز به جریان انداختند و معطلی و عدم ارجاع پرونده به دادگاه آنقدر ادامه یافت تا کودتا انجام شد و پس از آن جای متهم و دادرس عوض شد و متهمین به قتل با استفاده از فضای مدیریت شده در دادگاه نظامی از اتهام قتل تبرئه شده و دولت مصدق عامل قتل افشارطوس معرفی شد، مهندسی اداره دادگاه‌های جدید و تبلیغات آن برعهده حسین خطیبی بود و باز در منزل او مسئولین قضایی و اجرایی حضور یافته و اوامر اجرایی را از زبان او شنیدند (ترکمان، ۱۳۶۳: ۱۸۹-۱۹۵) خبر تشکیل دادگاه نمایشی در روزنامه کیهان شنبه ۳۰ آبان ۱۳۳۲ نیز به چاپ رسید و اندکی بعد دادگاه تجدیدنظر در تاریخ ۲ دی ماه ۱۳۳۲، حکم برائت مجرمین را صادر نمود. (همان: ۲۱۴)

کشف رمزهایی از قتل افشار طوس و نقش آن در به فرجام رسیدن کودتای ۲۸ مرداد

حسین خطیبی از دوستان نزدیک بقایی و مرتبط با محمدرضا پهلوی و اردشیر زاهدی و با بهره‌گیری از ارتباط با عناصر برجسته اطلاعاتی ارتش پهلوی شامل حسن ارفع، حسن اخوی، حبیب الله دیهیمی از سویی قدرت نفوذ خود در حزب توده را حفظ (آبادیان، ۱۳۷۷: ۲۲) و از سویی دیگر امکان بکارگیری شبکه نیروهای مخفی خود از طریق مظفر بقایی در نیروهای طرفدار نهضت ملی را حفظ و توسعه داده بود. ایجاد حساسیت در مصدق در خصوص اجرای ترور وی توسط فدائیان اسلام در نقل از شاه به وی در حالیکه منبع اصلی هشدار دهنده دیهیمی بود (همان: ۲۲) از جمله دلایل متعددی بود که توانست مصدق را نسبت به فدائیان و حتی آیت الله کاشانی بدبین نماید. بقایی با کمک حسین خطیبی و پاکروان که بعداً به درجه تیمساری رسید برای شاه جا انداخته بودند که





سازمان مخفی آن‌ها امکان حثی سازی اقدامات افسران طرفدار مصدق در ارتش را دارند (همان: ۲۳) و مجموعه این فضا سازی ها در همراه معرفی کردن مصدق با توده‌ای‌ها در اذهان مؤثر واقع گردید.

حسین خطیبی با نقش محوری که در اجرای قتل افشار طوس داشت، در سوم اردیبهشت ۱۳۳۲ توسط مأمورین فرمانداری نظامی دولت مصدق دستگیر گردید و در حالیکه در زندان بسر می‌برد بطور منظم با بقایای مکاتبه داشت این در حالی بود که حسن پاکروان دوست مشترک او با بقایای رئیس رکن دوم ستاد ارتش بود و با بهره مندی از حمایت‌های او مبادرت به این مکاتبات می‌نمود (همان: ۲۴) خطیبی در این مکاتبات خط جنجال و مدیریت افکار عمومی را با توجه به جمیع جهات به بقایای و زهری منتقل می‌نمود و با متهم کردن دولت مصدق به شکنجه و تحت فشار قرار دادن دستگیر شدگان اعترافات آن‌ها را بی ارزش قلمداد می‌نمود. بدینوسیله کارزار گسترده تبلیغاتی در مجلس و مطبوعات به سود آن‌ها جریان یافت.

در خط دهی صورت گرفته در نامه‌های خطیبی به بقایای طرح توطئه موهوم کودتای مصدق علیه آیت الله کاشانی، مکی و بقایاییه آیت الله کاشانی القاء شد و تعارضات فیما بین به رویارویی محتوم سوق یافت در این نامه‌ها خطیبی حتی طرح استیضاح دولت مصدق و مفاد آن را به بقایای دیکته کرد. (همان: ۲۴) وی در پیام مکتوب به جوسازی در نطق‌های مجلس علیه مصدق و اثر گذاری آن‌ها از طریق القاء شکنجه متهمین و همدستی عوامل قضایی با مصدق برای انجام کودتا و بی اعتباری اعترافات دستگیرشدگان اشارات موثری دارد تا حدی که حتی نحوه بیان جملات تاثیرگذار را به زهری توجیه می‌نماید، وی پیام‌های گله آمیزی به شاه و علم با اسامی رمز «ارباب قلبی» و «قلبی» ارسال نمود تا ترتیب استخلاص آن‌ها را بدهند. از اثر بخشی این پیام‌های به بیرون از زندان می‌توان تا حدی به توان تصمیم سازی حامیان آشکار و پنهان شبکه کودتاگران پی برد زیرا توانستند با انواع دسیسه‌ها مهم‌ترین پرونده جنایی، سیاسی دوران را از تیررس افکار عمومی کنار بگذارند.

اطلاعات تکمیلی از تعامل مظفر بقایای با شبکه مخفی در ربایش و قتل افشار طوس

مسئولیت اجرای طرح ربایش افشار طوس بعهدہ بقایای و یار نزدیکش حسین خطیبی قرار گرفت (محمد آقا و صدیقی، ۱۳۶۵: ۶۳) آن‌ها مطلع بودند که افشار طوس در پی رفع تشنج‌های سیاسی در جامعه و کمک به تقویت نهضت ملی است، بقایای و خطیبی متعهد شدند افشار طوس را دست بسته تحویل تیم افسران شبکه مخفی خود بدهند. در جلسه گردهمایی مجریان طرح در منزل خطیبی بقایای دستور قتل افشار طوس را صادر کرد. اعده ای بر این باور بودند که، بعد از واقعه ۹ اسفند شاه و همفکرانش طرح جامعی برای ربایش مسئولین اصلی دولت مصدق



رادر دستور کار داشته تا با مفقودیت این رجال مؤثر و مهم، با سؤال و پیگیری قاطع شاه از مجلس در این خصوص، طرح عدم کفایت و برکناری مصدق به فوریت در مجلس به اجرا در آید و سرلشگر زاهدی بعنوان نخست وزیر جدید معرفی شود (سررشته، ۱۳۶۷: ۳۷) در راستای اجرای این طرح و پس از دستگیری و شکنجه افشار طوس مجریان طرح تلاش داشتند با فشار بر وی و ارسال پیام طعمه‌های بعدی را به سر قرار بیاورند که افشار طوس همکاری نکرد و بالاخره توسط بلوچ قرایی و همدستانش با طناب خفه شد. (محمد آقا و صدیقی، ۱۳۶۵: ۶۷) محوریت بقایی در شکل‌گیری توطئه‌های همزمان قطعی است زیرا از یک سو محور شبکه همکاران او در ارکان اطلاعاتی ارتش و عوامل دربار و شاه در بسیاری از حوادث مهم چون تظاهرات ۲۳ تیر ۱۳۳۰ علیه ورود هیئت هریمن به تهران، مقابله و خشونت نسبت به توده ای‌ها و درگیری‌های خیابانی فعال بودند و از سوی دیگر بیشترین نقش را در تشدید اختلافات بین آیت‌الله کاشانی و مصدق داشت که بیشترین اثر آن را در انحلال مجلس هفدهم و تحقق سریع کودتای ۲۸ مرداد شاهد بودیم (شهبازی، ۱۳۸۷: ۱۲۶-۱۲۷؛ سیف زاده، ۱۳۷۳: ۱۹۲)

بقایی که در جریان ۳۰ تیر شعار مباح بودن خون ارتشیان را سر داده بود برای یارگیری از بدنام‌ترین افسران در جلسات حزبی از آن‌ها تقدیر نمود و بدین ترتیب از ایشان در اجرای توطئه قتل افشار طوس بهره برداری نمود. (محمد آقا و محمد صدیقی، ۱۳۶۵: ۵۹-۶۰)، نقطه اتکای بقایی در بکارگیری توأمان شبکه‌های سیاسی و نظامی «حسین خطیبی» بود که با تمرکز حساسیت‌ها روی او، در بازرسی از منزلش و مروری بر دفتر تلفن او شماره تلفن افراد زیر در اولین روز پیگیری بدست آمد.

- سیاسیون: دکتر مظفر بقایی، علی زهری، میراشرافی، شمس قنات آبادی، نادعلی کریمی، پورسرتیپ
- از دربار: قره گزلو، اشرف پهلوی، سرهنگ نصیری، ضرغام، ایزدی، شکوه
- از ارتشیان: سپهد حجازی، سر لشکر مجیدی، سرلشگر شفقت، سرتیپ آیرم، سرتیپ مزینی، سرتیپ منزله و سرگرد بلوچ قرایی (سیف زاده، ۱۳۶۳: ۱۶۱)

تیم همکاران بقایی

سرگرد بلوچ قرایی: یکی از عوامل اصلی قتل، افسر ژاندارمری که در سالهای خدمت در کاشمر بعنوان مسئول ژاندارمری تیم‌هایی از راهزنان و جنایتکاران زیر نظر او به چپاول و غارت مسافرین راه‌ها می‌پرداختند و دولت مرکزی هم علیرغم اطلاع توان برخورد با او را نداشت (مصور رحمانی، ۱۳۶۷: ۳۹۰)



مرتضی کاشانی: از نزدیک‌ترین یاران گرمابه و گلستان مظفربقایی که در تمامی تحریکات خونین شهری نقش محوری داشته در به خاک و خون کشاندن دزفول و سایر لشکرکشی‌های خیابانی در تهران تا آنجا در مظان اتهام بود که پس از قتل افشار طوس نیز مدتی دستگیر شد (مهرجو، ۱۳۹۰: ۱۵۲-۱۵۶)

شعبان جعفری: با اینکه پس از واقعه ۹ اسفند دستگیر و در زندان بود اطلاع و ارتباط کاملی از عوامل اجرایی قتل افشارطوس داشت، هرچند در بازجویی توسط سرهنگ نادری حاضر به افشاگری نشد اما بعداً در کتاب خاطرات خود از تعامل حسین خطیبی، تیمسار بایندر منز و مزینی با کمک فردی به نام امیر رستمی در ربایش و انتقال پیکر بیهوش افشارطوس به خارج از تهران مطالبی بیان نمود (سرشار، ۱۳۹۲: ۱۳۱-۱۳۴) و از سابقه تعامل همین افسران در اجرای توطئه ۹ اسفند مستندات نقل کرد (همان: ۱۲۴)

تقابل رهبران نهضت و درگیری طرفداران آن‌ها

۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۲ (پس از قتل افشار طوس) و ایجاد زمینه تحریک و تعارض طرفین نسبت به هم به ایستگاه CIA در تهران اجازه داده شد هفته ای یک میلیون ریال برای تطمیع نمایندگان مجلس و جلب همکاری آن‌ها هزینه شود و در پیامد این اقدام مجلس هفدهم پر تنش‌ترین روزها و دوران موجودیت خود را شکل داد، از ۷ خرداد مشاجره و زد و خورد میان نمایندگان اوج گرفت (بدیعی، ۱۳۸۲: ۱۳۲)

بررسی اسناد موجود در پرونده بقایی در ساواک (در این مقطع زمانی)

۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۲: پس از طرح تعقیب بقایی افراد حزب زحمتکشان تهدید کردند همه خیابان‌های شاه

آباد، لاله زار، اسلامبول را غارت و به آتش می‌کشند. (وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲: ۱۰۸)

۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۲: بقایی تماس‌های زیادی با طرفداران کاشانی و افراد مؤثر فدائیان گرفته تا وزیر

دادگستری، لطفی را ترور کنند (همان: ۱۰۹)

۲ خرداد ۱۳۳۲: افرادی از حزب زحمتکشان از شهرهای مختلف به تهران آمدند تا کانون حزب نیروی

سوم (جناح خلیل ملکی) را آتش بزنند (همان: ۱۱۰)

۶ خرداد ۱۳۳۲: به دستور بقایی از تمام شعبات حزبی طوماری در حمایت از او تهیه و به تهران آوردند

(همان: ۱۱۲)

۱۶ خرداد ۱۳۳۲: گزارش در خصوص تشکیل کمیته ترور توسط طرفداران بقایی به منظور ترور افراد مؤثر

دولت مصدق در صورت دستگیری وی (۷ همان: ۱۱۹)

۱۸ و ۱۹ خرداد ۱۳۳۲: شکایت به نخست وزیر از جانب مسئولین و مردم دزفول در خصوص آتش آفریزی حزب زحمتکشان در آن شهر (همان: ۱۲۰-۱۲۴)

۲۱ خرداد ۱۳۳۲: گزارش از وعظ و خطابه در منزل آقای کاشانی با حضور بقایی و حمایت از وی در قضیه افشار طوس و تهدید به استفاده از امثال خلیل طهماسبی ها در ترور مخالفین (همان: ۱۲۷-۱۲۸)

۲۶ خرداد ۱۳۳۲: طی توافق میان فدائیان و مجمع مجاهدین اسلام و حزب زحمتکشان اعضاء مجموعه ها مسلح به چاقو مأمور نگهداری و حفاظت از محل حزب زحمتکشان شدند و تعدادی از این ها نیز به اختفاء چاقو در زیر لباس و با ورود به مجلس بعنوان تماشاچی در آن مکان حضور یافتند. (همان: ۱۳۲)

۲۱ تیر ۱۳۳۲: گزارش در مورد هدایت و خط دهی نیروهای متعصب فدائیان و مسلمانان مجاهد و موافقین آقای کاشانی توسط بقایی به ترور افراد (همان: ۱۳۵)

گزارش در خصوص اطلاعیه های تهدید کننده به عنوان کمیته سری مرگ توسط مرتبطین بقایی (همان: ۱۳۵)

۲۳ تیر ۱۳۳۲: بقایی در سخنرانی در حزب رسماً گفت هدف ما تقویت رژیم مشروطه سلطنتی و مقام سلطنت است و رهبری این امر نیز به عهده آقای کاشانی است (همان: ۱۳۷)

تا کودتا: بقایی عامل محوری اجرای قتل

در جلسه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۲، در مجلس پس از ایجاد جنجال توسط او و قنات آبادی جلسه متشنج شد و شعارهای مرگ بر بقایی، مرگ بر قاتلین افشار طوس، باعث تعطیلی موقت مجلس شد در جلسه پنجم خرداد نیز میراشرافی و متعاقباً مظفر بقایی مسئله انجام کودتای مصدق علیه سلطنت و تغییر رژیم و همدستی با توده ای ها را مطرح کردند (رهنما، ۱۳۸۴: ۹۰۱) این فضا سازی ها به مطبوعات موافق و مخالف هم کشیده شد، روزنامه شهپاز در ۷ مرداد ۱۳۳۲ با عنایت به نقش مرموز افرادی چون زهری، قنات آبادی و مظفر بقایی آن ها را ضد حرکت های مردمی معرفی و اعلام نمود فرمان انحلال مجلس هفدهم را ملت ایران صادر کرده است (همان: ۳۲۱-۳۲۴) و در گزارشات و تحلیل های روزنامه های طرفدار دولت از ارتباط سفارت های آمریکا و انگلیس جهت اجرای کودتا علیه





دولت ملی با افرادی چون زاهدی، بقایی، فرامرزی نماینده مجلس، برادران رشیدیان و عده ای از امرای ارتش در تعامل با میدلتن کاردار سفارت انگلیس مطالبی انتشار یافت (رهنما، ۱۳۸۴: ۶۹۶) و بقایی نیز پس از مفقود شدن افشار طوس در روزنامه خود طی نامه سرگشاده‌ای خطاب به مصدق اعلام حمایت کامل از خطیبی نمود و منزل او را منزل دوم خود عنوان کرد و به مصدق خطاب کرد: «رئیس شهربانی تو به منزل خطیبی پناهنده شده بود و تو باید شرمسار باشی که رئیس شهربانی را در منزل خطیبی ربودند و بردند»، بدینوسیله سناریوی ربایش افشار طوس توسط دولت مصدق عنوان گردید و صورت مسئله تغییر یافت! (مهرجو، ۱۳۹۰: ۱۵۳) در همین راستا در نشریه مجمع مسلمانان مجاهد از سرلشگر زاهدی بعنوان جانشین مناسب مصدق نام برده شد و مصدق را که با پیژامه از پشت بام منزلش فرار کرده بود به سخره گرفتند. (رهنما، ۱۳۸۴: ۸۹۶) و در ادامه روزنامه دمکرات مسلمان ارگان حامی آقای کاشانی صریحاً نوشت: «سرنگون باد حکومت چنگیزی مصدق السلطنه خائن» و خواستار محاکمه این «صدراعظم خود سر» شد و در طرف مقابل نیز حسینی در میتینگ سالروز ۳۰ تیر با دفاع کامل از دولت ملی طی قطعنامه ای خواستار تعقیب و مجازات عاملین و مسببین قتل افشار طوس شد. (همان: ۹۳۷) تحریکات نشریات ادامه داشت و روزنامه شلاق متمایل به بقایی و اقلیت در ۶ مرداد طی مقاله ای به شدت تحریک آمیز علیه دولت مصدق و در طرفداری کامل از دکتر بقایی او را فرزند برومند ملت خطاب و اعلام نمود سرنوشت شوم تر از هژیر و رزم آرا در انتظار دکتر مصدق است. (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۹: ۳۲۱-۳۲۳)

به موازات فضا سازی های مطبوعاتی، اقدامات مرعوب کننده بقایی ابعادی جدیدتر یافت و پس از تلاش علی زهری برای جلوگیری از سلب مصونیت بقایی و پیشنهاد استیضاح دولت، اعلامیه‌هایی در خصوص فعال شدن کمیته مجازات جمعیت بینوایان و کمیته سری مرگ حزب زحمتکشان با هدفگیری قتل مصدق و حامیانش منتشر گردید (آبادیان، ۱۳۷۷: ۱۶۷-۱۶۹) قبلاً نیز بقایی خبر از ایجاد کمیته‌های مجازات توسط حزب زحمتکشان داده بود (رهنما، ۱۳۸۴: ۴۴۳) مصدق هم که نجات از این معرکه را در انحلال مجلس می‌دانست از وقایع غیر قابل مهار پس از آن تحلیلی نداشت و بعد از انحلال مجلس در روزنامه شاهد (۵ مرداد ۱۳۳۲) اعلام شد اقلیت جلسات خود را هفته ای دو روز در مجلس و یک روز در منزل آیت الله کاشانی برگزار خواهند کرد و حائری زاده اعلام کرد در صورتیکه اقدامی از طرف دولت علیه مشروطیت انجام گیرد به وظیفه خود عمل خواهیم کرد (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۹: ۲۶) و مجلسی جدید در منزل آیت الله کاشانی متشکل از نمایندگان مخالف پدید آمد اقدامات خشن بقایی رو به توسعه بود و وی طی جلساتی که با فدائیان داشت صراحتاً درخواست ترور فاطمی، معظمی و لطفی را



نمود بخصوص که با اعتراف دستگیر شدگان قتل افشار طوس بشدت احساس خطر کرده بود حتی قول تأمین سلاح برای ترورها را هم داد. فدائیان می‌خواستند آقای کاشانی نظر بدهد که او هم حاضر به تأیید نشد، (رهنما، ۱۳۸۴: ۴۳۵-۴۴۲) مجموعه حوادث نقل شده از آن مقطع تاریخی تردیدی در نقش تعیین کننده بقایی در اجرای عملیات مهندسی شده علیه نهضت ملی از آغاز عملیات ربایش و قتل افشار طوس تا تحقق کودتا باقی نمی‌گذارد که دامنه این تحریکات به رسانه‌ها، تجمعات مردمی و حتی مراسم منعقد در بیت آیت الله کاشانی نیز کشانده شده بود.

تحریکات در آستانه برگزاری رفراندوم جدید برای دوره هفدهم مجلس

باکمترشدن موضوع قتل افشارطوس در افکار عمومی، مسائل دیگری چون انحلال مجلس هفدهم جلوه و اهمیت بیشتری یافت و نشریات آن دوران نیز از تمام ظرفیت‌های بحران سازی خود استفاده نمودند: هفته نامه صبح وصال در ۱۰ مرداد ۱۳۳۲ در حمایت از بقایی نوشت: «ای مصدق بدان که سرنوشت ائتلاف کنندگان با حزب توده بهتر از رزم آرا نخواهد بود». کار به موضعگیری علنی آیت الله کاشانی کشیده شد و ایشان در نامه ای که توسط منسوبینش در اختیار نشریات قرار گرفت در روز ۱۰ مرداد شرکت در انتخابات مجلس را برخلاف قانون اساسی و مصلحت ملت و مملکت عنوان نمود، این اقدام در پاسخ به تأیید و جوب شرکت در انتخابات توسط یکی از علمای مشهد به نام کلباسی صادر شد، سازمان‌های آموزش دیده اطلاعاتی نیز به مأموریت‌های پنهان خود اهتمام داشتند بعنوان مثال، ارسال بیانیه‌هایی با امضاء هواداران حزب توده به علما و بخصوص آیت الله بروجردی و تهدید آن‌ها به اعدام پس از تسلط کامل حزب توده بر امورات کشور، حمله به منزل آیت الله کاشانی به نام هواداران مصدق و ضرب و شتم افراد حاضر در آنجا را می‌توان از آن دست نامید. (شهبازی، ۱۳۸۷: ۳۲۲-۳۲۳)

شکل گیری مجلس در منزل آیت الله کاشانی

پس از انحلال مجلس هفدهم از هشتم تا یازدهم مرداد ماه ۱۳۳۲ شب‌ها در منزل آیت الله کاشانی جلسات وعظ و سخنرانی با حضور اقلیت در مخالفت با انحلال مجلس برگزار شد شبهای اول و دوم عده ای به بهانه طرفداری از دولت سخنرانی‌های داخل منزل را با مشکل مواجه کردند. شب سوم جلسه بدون مشکلی برگزار شد ولی در شب چهارم (شب یازدهم مرداد ماه) حمله شدیدی به این مجلس توسط عوامل به ظاهر طرفدار دولت انجام شد که تعدادی مجروح و یک نفر نیز به قتل رسید (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۹: ۱۳-۱۷) از عوامل ایجاد درگیری شب چهارم را می‌توان مقاله روزنامه آتش در ۱۰ مرداد دانست که نوشته بود: «دیشب جلسه منزل آقای کاشانی در آرامش برگزار



شد چون چاقو کشان و عرق خورهای طرفدار دولت دیشب به خوشگذرانی مشغول بودند و فرصت نداشتند ایجاد مزاحمت کنند».

بحث بر سر صاحب شدن مقتول جلسه حمله به منزل آقای کاشانی بالا گرفت از سویی طرفداران دولت او را (محمد حدادزاده) طرفدار و حامی دولت معرفی کردند که در حال شعار دادن به نفع مصدق مورد حمله با چاقو قرار گرفته است و در طرف مقابل نیز مظفربقایی در روزنامه شاهد او را شهید حداد زاده معرفی کرد که سال‌ها با مجاهدین اسلام همکاری داشته است. جناحین با ادعاهای مختلف خود را صاحب این جسد بیجان معرفی نمودند، در حالیکه در روزنامه‌ها از سابقه دستگیری او به اتهام تلاش برای قتل میراشرافی مدیر وقت روزنامه آتش که از مخالفین مصدق بود، مطالبی درج شد. بهر تقدیر حمله به منزل آیت الله کاشانی یکی از تأثیرگذارترین وقایع در تشدید مواضع ایشان نسبت به دولت گردید. (همان: ۹۱-۱۱۱)

مرتضی کاشانی عامل وفادار و محافظ ویژه مظفر بقایی در خطرات خود از نقش مرموزی که با هدایت بقایی برای فریب آیت الله کاشانی داشته پرده بر می‌دارد که طوری عمل کرد تا آقای کاشانی باور کند افشار طوس دارای روابط پنهان با بقایی بوده و مصدق پس از اطلاع از این روابط او را به قتل رسانده و قتل را به گردن بقایی انداخته است، در همین راستا با هدایت بقایی مرتضی کاشانی جهت انتقال اخبار فریب به سمت سرهنگ نادری مسئول پیگیری پرونده قتل افشار طوس رفته و با انعکاس اخبار تحریک کننده و هدایت شده ای توسط سرهنگ نادری به ملاقات دکتر مصدق برده می‌شود که مصدق او را ترغیب به ادامه همکاری اطلاعاتی با سرهنگ نادری می‌نماید، در اواخر این دوره همکاری فریبکارانه (نزدیکی کودتا) مرتضی کاشانی مبلغ ۱۵۰۰۰ ریال نیز دستمزد برای همکاری دریافت می‌کند که خود ادعا می‌کند صرف هزینه‌های حزبی و بعضی خانواده‌های دستگیر شده حزب زحمتکشان نموده است! (مهرجو، ۱۳۹۰: ۱۵۷-۱۵۹)، شکی باقی نیست بسیاری از نمایندگان مجلس در این ایام از حقوق بگیران سرویس‌های اطلاعاتی بریتانیا و آمریکا بودند. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۲۳۶-۲۳۷) به موازات این تحریکات جدایی آفرین تیم کودتا با فراغ بال در پی تعقیب مأموریت‌های خود بود، زاهدی پس از اجرای ناموفق کودتا در ۲۵ مرداد، از مجلس خارج و در منزل یک دیپلمات آمریکایی پنهان شده بود و با نظامیان و عوامل مرتبط با کودتا که دستگیر شده بودند و در بازداشتگاهی در کنار مظفر بقایی و شعبان جعفری نگهداری می‌شدند که سطح مراقبتی پایینی داشت مرتبط بود و با آن‌ها تبادل پیام می‌نمود (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۲۴۴) و متأسفانه مصدق نیز بی توجه به این فعل و انفعالات و در شرایطی که از شناخت و تحلیل واقعی عناصر پیرامونی خود ناتوان بود به ناظری بی اثر



تبدیل شد و علیرغم اینکه مأموران تحقیق از رکن ۲ ارتش، چهره‌های فعالی از کودتاگران را شناسایی کرده بودند و نتیج را به او اطلاع دادند، او توجه لازم به این تذکرات را نداشت، منجمله «سرهنگ اخوی» که دوست قدیمی تیمسار ریاحی بود، برای رهایی خود از اتهام به تهدید به خودکشی و تمارض روانی متوسل شد و یا «سرتیپ دفتری» خواهرزاده دکتر مصدق که با گریه و التماس نزد دایی خود قسم خورد که به او خیانت نمی‌کند و ... بدین ترتیب ساده اندیشی مصدق و عدم توجه او به اینگونه موارد باعث شد تا شبکه کودتاگران حتی به راحتی با همدستان خود مثل بقایی و شعبان جعفری در زندان ادامه ارتباط داشته باشند. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۲۵۷)

سه روز حساس ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

در ترجمه اسناد محرمانه CIA در خصوص کودتای ۲۸ مرداد، از مظفر بقایی به عنوان یکی از عوامل اجرایی در شکل گیری کودتا نام برده شده و به دستورالعمل‌های صادره از ناحیه ستاد کودتا در سفارت آمریکا اشاراتی نموده است:

۱. مصاحبه جعلی توسط جلالی عامل ایستگاه CIA در تهران با سرلشگر زاهدی به عنوان نخست وزیر قانونی و پخش آن در میان شبکه همکاران مطبوعاتی
 ۲. انتشار این مصاحبه جعلی در روزنامه شاهد مظفر بقایی و به ترتیب در بقیه روزنامه‌های همکار با سازمان اطلاعاتی آمریکا چون: ستاره اسلام، آسیای جوان، آرام، مرد آسیا، ملت ما، ژورنال دو تهران و روزنامه داد.
 ۳. دستور به خنثی سازی مصاحبه قاطع دکتر فاطمی در ساعت ۱۳:۳۰ همان روز در اعلام خبر فرار شاه به عراق و خواندن نامه تحقیق‌آمیز کفیل دستگیر شده دربار
 ۴. هماهنگی‌های نظامی اطلاعاتی در مقر سفارت آمریکا توسط کرمیت روزولت و هندرسون که همان روز وارد تهران شده بودند، انجام و پیام‌هایی به فرماندهان نظامی در کرمانشاه (تیمور بختیار)، اصفهان (تیمسار ضرغام) جهت هماهنگی‌های عملیاتی تبادل گردید
 ۵. از روحانی درباری «بهبهانی» جهت عزیمت به قم و زمینه سازی نزد آیت الله بروجردی جهت حمایت از شاه استفاده شد
 ۶. گردهمایی طرفداران شاه در تهران و نقاط مرکزی شهر و انجام تظاهرات به نفع شاه به جدیت دنبال گردید.
- (احمدی، ۱۳۷۹: ۷۴-۷۷)



با ابلاغ این دستورالعمل تلاش هماهنگ و مرتبطی در مبادی مختلف سیاسی، امنیتی، نظامی و تبلیغاتی شکل گرفته و به اجرا درآمد:

در روز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ روزنامه شاهد (بقایی) فرمان نصب زاهدی توسط شاه به عنوان نخست وزیر را چاپ کرد و این حکایت از اطلاع کامل مرتبطين حزبی بقایی از روند رو به تکمیل اقدامات کودتا داشت. این اقدام مقدمه ای شد تا روز بعد (۲۸ مرداد) روزنامه‌هایی چون ستاره اسلام، جوانان آسیا، آرام، مردم آسیا، ملت، تهران ژورنال نیز مبادرت به چاپ و انتشار این فرمان و انتشار مصاحبه جعلی با سرلشگر زاهدی نمودند (پتريک، ۱۳۵۹: ۷۷). این اقدام توسط روزنامه عمیدی نوری نیز تکرار شد در همه این اقدامات محور مصاحبه ساختگی توسط جلیلی و کیوانی عوامل مرتبط با "سیا" مورد استناد قرار گرفت که در آن ارتش به دفاع از شاه و مقابله با کمونیست‌ها استمداد شده بود. (رهنما، ۱۳۸۴: ۹۵۰)

در بکارگیری شبکه اراذل و زنان بدنام از مرتبطين شبکه افسران بقایی، شاه بختی، اردشیر زاهدی مهدی عسکر و خواهران او، شعبان جعفری و عواملش که محل تجمع آن‌ها در زورخانه ای در خیابان سیروس بود، مهدی پیراسته و میراشرفی استفاده کامل شد.. (مهرجو، ۱۳۹۰: ۱۶۷) لازم به توضیح است صبح روز ۲۸ مرداد شعبان جعفری، احمد عشقی و امیر بوربور، به‌همراه سایر زندانیان توسط شبکه چماقداران "برادران رشیدیان" مانند بیوک صابر و مهدی قصاب که با آیت الله بهبهانی نیز روابط صمیمانه داشتند از بازداشتگاه محل نگهداری آزاد شده و به نقش فعال خود در بسیج اراذل و اوباش و فواحش در حمایت از شاه و تظاهرات خیابانی و حمله به مراکز دولتی پرداختند (رهنما، ۱۳۸۴: ۹۵۸)

با موفقیت کودتا در ۲۸ مرداد، سه روز بعد شاه به کشور بازگشت و در فرودگاه مورد استقبال زاهدی، نصیری، باتمانقلیچ، دفتری و شعبان جعفری قرار گرفت، روز بعد زاهدی نخست وزیر کودتا آقای کاشانی را در دیداری که بسیار مورد توجه قرار گرفت ملاقات کرد و یک روز بعد نیز شاه در اقدامی بی سابقه به ملاقات آقای کاشانی در منزل ایشان رفت این ملاقات به منظور تشکر از ایشان در اعاده به سلطنت انجام گرفت (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۷۴) یک هفته بعد از کودتای ۲۸ مرداد روزنامه‌ها عکس‌های بزرگی از زاهدی به اتفاق بقایی، مکی، حائری زاده، قنات آبادی و آیت الله کاشانی را چاپ و منتشر نمودند (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۲۶۰)

فرجام پرونده قتل افشار طوس

در دادگاه نظامی تجدید نظر پس از کودتای ۲۸ مرداد دفاعیات دکتر مظفر بقایی و وکیل او به شرح ذیل توسط حزب زحمتکشان ایران منتشر گردید. سرهنگ رستگار وکیل مدافع بقایی: «این بقایی فرد فداکاری است ایشان تمام نقشه‌ها را به نفع مقام سلطنت نقش بر آب می‌کند». (ترکمان، ۱۳۶۳: ۱) مظفر بقایی در این ارتباط می‌افزاید: «من به اعتراف تمام کسانی که وارد در جریانات سیاسی این چند سال اخیر بوده‌اند شخصاً یا با کمک همفکران و دوستان سه دفعه تاج و تخت این مملکت را از خطر سقوط حتمی نجات داده‌ام. هیچکس منکر این مسئله نیست». (همانجا)

حسین خطیبی در دادگاه تجدید نظر قتل افشار طوس را اینگونه شرح داد:

«دولت سابق مقاصدی علیه مقام سلطنت داشت و بدیهی است ملتی با سوابق تاریخ تمدن چند هزار ساله و با محبوبیتی که اعلیحضرت شاه دارند، ملت نگذاشتند دولت سابق به هدف خود برسد». (روزنامه کیهان، ۱۳۳۲/۱۰/۹)

در همین دادگاه تجدید نظر، ضمن صدور قرار منع پیگرد در خصوص تمامی افراد دستگیر شده اعلام گردید پرونده جهت شناسایی قاتلین واقعی افشارطوس و همچنین تعقیب عاملین زجر و شکنجه متهمین دستگیر شده مفتوح خواهد بود (ترکمان، ۱۳۶۳: ۹۴)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در روزنامه کیهان مورخه ۷ مهر ماه ۱۳۶۰ خبر دستگیری فریدون بلوچ قرایی و تیمسار بازنشسته علی اصغر مزینی و اعدام نفر دوم به دلیل شرکت در قتل افشار طوس درج گردید.

در روزنامه اطلاعات شماره ۱۷۰۸۲ به تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۶۲ بلوچ قرایی که از کیفر مجازات به هر دلیلی رهایی یافته با درج یک آگهی از فرقه ضاله بهائیت اعلام برائت نموده و عذر تقصیر از لغزش‌های گذشته در ارتباط با این حزب صهیونیستی بیان نمود!! دختر او ژیلابه جرم منبع ساواک و بهایی بودن از دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق) اخراج شده بود. (ترکمان، ۱۳۶۳: ۱۱-۱۵۷)

مجموعه عواملی از شبکه‌های پنهان و آشکار با محوریت بقایی در زمینه سازی‌های سیاسی امنیتی برای اجرای کودتایی ضد ملی بکار گرفته شدند که در اجرای مأموریت‌های مشابه تا آخرین روزهای زندگی بقایی مورد استفاده قرار گرفتند که در مقالاتی دیگر قابل ارائه خواهند بود.



آخرین اوراق پرونده قتل افشار طوس ۳۴ سال بعد

در نوروز ۱۳۶۶ دکتر مظفر بقایی سه ماه پس از انجام سفری که به آمریکا و دیدار با منصور رفیع زاده داشت، در تهران بازداشت گردید از مجموعه اسناد بدست آمده از منزل وی و اعترافات که نامبرده پس از دستگیری داشت نقش غیرقابل انکار او در امریت قتل افشار طوس قطعیت یافت. دفترچه متعلق به افشار طوس در منزل وی پس از ۳۴ سال کشف گردید که تصاویر آن‌ها در ضمیمه الف می‌باشد. (بایگانی موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی - اسناد مظفر بقایی - دفترچه افشار طوس شماره‌های ۱۲۳-۲۲۴، ۱۲۳-۲۲۳/۳، ۱۲۳-۲۲۳/۲، ۱۲۳-۲۲۳/۱،

۱۲۳-۲۲۳): شامل مشخصات منابع مورد استفاده توسط افشار طوس و پرداختی به آن‌ها (ضمیمه الف)

این همان دفترچه‌ای است که به سناریویی جنجالی تبدیل شده بود و با صحنه سازی که خطیبی و بقایی نزد سایر هم‌دستان از وجود اسامی آن‌ها در آن دفتر به عنوان کسانی که قرار بوده توسط افشار طوس دستگیر شوند بعمل آوردند. اینگونه به مخاطب القاء می‌کنند که افسران پاکسازی شده دیگر چاره‌ای جز قتل افشار طوس نداشتند!! در حالیکه آن‌ها عوامل گوش به فرمان شبکه تحت امر خطیبی و بقایی بودند و از ابتدا قصد قتل افشار طوس را داشتند. وجود این دفترچه نزد مظفر بقایی سند غیرقابل انکار ارتباط وی با قاتلین و امریت او در این جنایت بود، خاطر نشان می‌سازد ادعای وجود اسامی آن افراد و خط کشیده شدن زیر اسامی آن‌ها نیز دروغ بوده است. سایر اسناد مکشوفه از منزل بقایی نیز حاوی اطلاعات ارزشمندی از مجموعه اقدامات پشت صحنه‌ای قتل افشار طوس و تبدیل آن به امکانی برای به جان هم انداختن نیروهای سیاسی فعال در زمان دولت مصدق و زمینه سازی برای اجرای کودتای کم هزینه و غافلگیر کننده ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ارزیابی گردید.

نتیجه گیری

جامعه سیاسی ایران از هنگام ورود به دوران کودکی خود در «مشروطه» و ایام نوپایی خود در دهه ۳۰ شمسی و پتکی که ناباورانه در ۲۸ مرداد بر مغزش وارد شد و سپس در دوران شکل گیری انقلاب اسلامی و ویژگیهایی از احزاب سیاسی به خود دیده که تقریباً در مقایسه با سایر جوامع سیاسی دنیا تفاوت‌های اساسی دارد که به روانشناسی خاص جامعه آن ربط داشته است، در فضای سیاسی تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد احزاب کارکردی فراکشوری و متأثر از قدرت‌های مطرح سیاسی و جهانی داشتند، اما پس از کودتا و تثبیت رژیم با روش‌های سرکوبگرانه امنیتی، احزاب در راستای سرپوش گذاشتن بر بحران مشروعیت رژیم بکارگیری شدند و چهره‌ها و رجال تاثیرگذار که هر یک شناسنامه بعضی از احزاب و تشکل‌های شبه حزبی بودند خودنمایی کردند، در این تحقیق به نقش محوری و تعیین

کننده شخصیتی چون «مظفر بقایی» در راستای شکل گیری پروژه «قتل افشار طوس» که با توجه به اسناد و تحلیل های بدست آمده در این تحقیق می توان ادعا کرد مهم ترین پروژه به عنوان پیش نیاز تحقق کودتا بوده است توجه شده است. البته ویژگی های منحصر بفرد بقایی در شکل گیری پروژه های دیگری از این دست، تا آخرین روزهای زندگی او نیز اهمیت و قابلیت توجه و اهتمام را دارد. در این تحقیق برای اولین بار تکلیف «دفترچه افشار طوس» که همیشه با اشاره و ابهام در نقل های تاریخی به آن اشاره شده روشن می گردد و مهندسی اجرای عملیات تا تحقق «کودتا» بطور مستند ارائه می گردد.

منابع

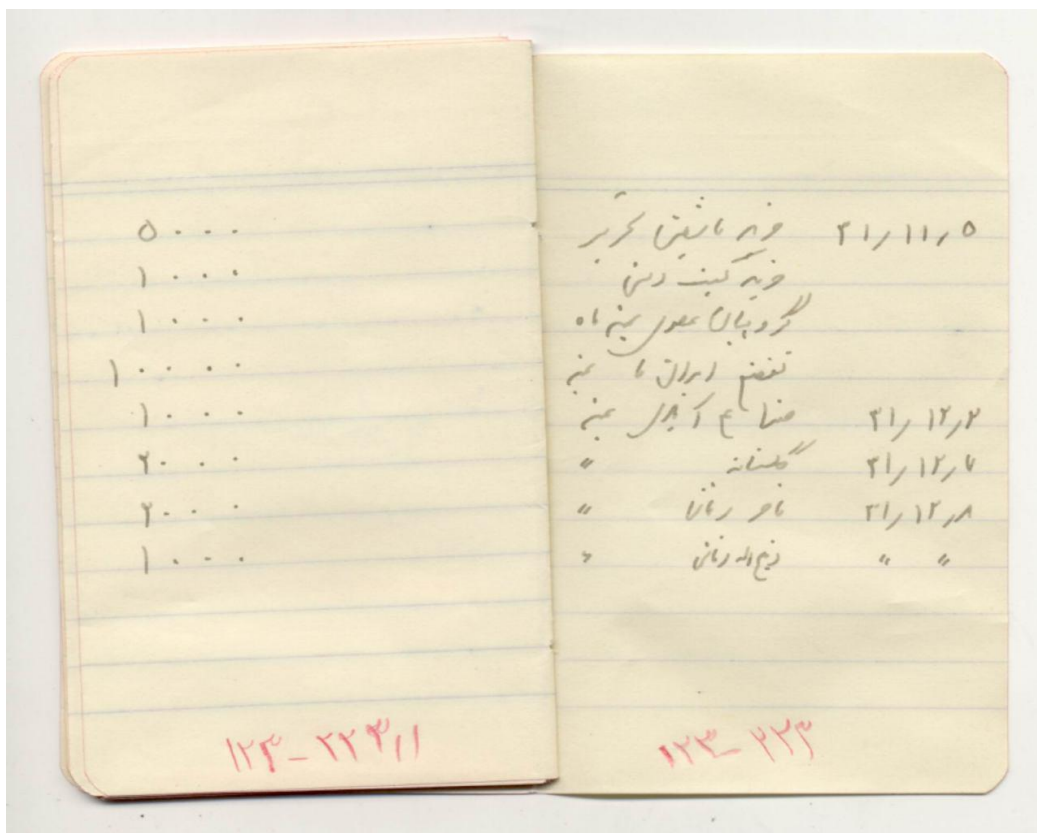
- آبادیان، حسین (۱۳۷۷). *زندگینامه سیاسی مظفر بقایی*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲). *کودتا*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- _____ (۱۳۹۴). *کودتا*، ترجمه ناصر زرافشان، تهران: نگاه.
- احمدی، حمید (۱۳۷۹). *اسرار کودتا*، تهران: نی.
- بدیعی، علی اکبر (۱۳۸۲). *نهضت ملی ایران*، تهران: ایتا.
- بهنود، مسعود، (۱۳۷۸). *کشتگان بر سر قدرت*، تهران: علم.
- پتریک، کریستوفر (۱۳۵۹). *سیا در ایران*، مترجم نعمت الله عاملی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۳). *توطئه ربودن و قتل افشار طوس*، تهران: موسسه رسا.
- رهنما، علی (۱۳۸۴). *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی*، تهران: گام نو.
- سخایی، محمود (۱۳۳۱). *مصدق و رستاخیز ملت*، ج ۱، تهران: چاپخانه خواندنی ها.
- سررشته، حسینقلی (۱۳۶۷). *خاطرات من*، تهران: آشنا.
- سنجایی، کریم (۱۳۶۸). *امیدها و نا امیدی ها*، لندن: کتاب.
- سیف زاده، حمید (۱۳۷۱). *مصاحبه با کریم سنجایی*، قم: مؤلف.
- _____ (۱۳۷۱). *حافظه تاریخ*، تهران: مؤلف.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۸۷). *کودتای ۲۸ مرداد*، تهران: انتشارات روایت فتح.
- علم، مصطفی (۱۳۹۳). *نفث، قدرت و اصول*، مترجم غلامحسین صالح یار، تهران: اطلاعات، چ ۲.
- کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۸۹). *مرداد خاموش*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.



- ماسلی، لئونارد (۱۳۶۵). نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: خامه.
- متینی، جلال (۱۳۸۴). نگاهی به کارنامه سیاسی محمد مصدق، لس آنجلس: شرکت کتاب.
- محمدآقا، علی و محمد صدیقی (۱۳۶۵). افول یک مبارز، بی جا: مؤلفین.
- مصور رحمانی (۱۳۶۷). کهنه سرباز (خاطرات سیاسی نظامی)، ج ۲، تهران: موسسه رسا.
- مهدوی، منصور (۱۳۹۱-۱۳۹۲). کشف تاریخ فراز و فرود زندگی مصدق، ج ۱-۲، تهران: دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان.
- مهرجو، حبیب‌الله (۱۳۹۰). خاطرات مرتضی کاشانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۴). جنبش ملی نفت و کودتای ۲۸ مرداد، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۷۶). مصدق سال‌های مبارزه و قدرت، ج ۱ و ۲، تهران: رسا.
- مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک (۱۳۸۲). ج ۱ و ۲، تهران: مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات.

ضمیمه الف:

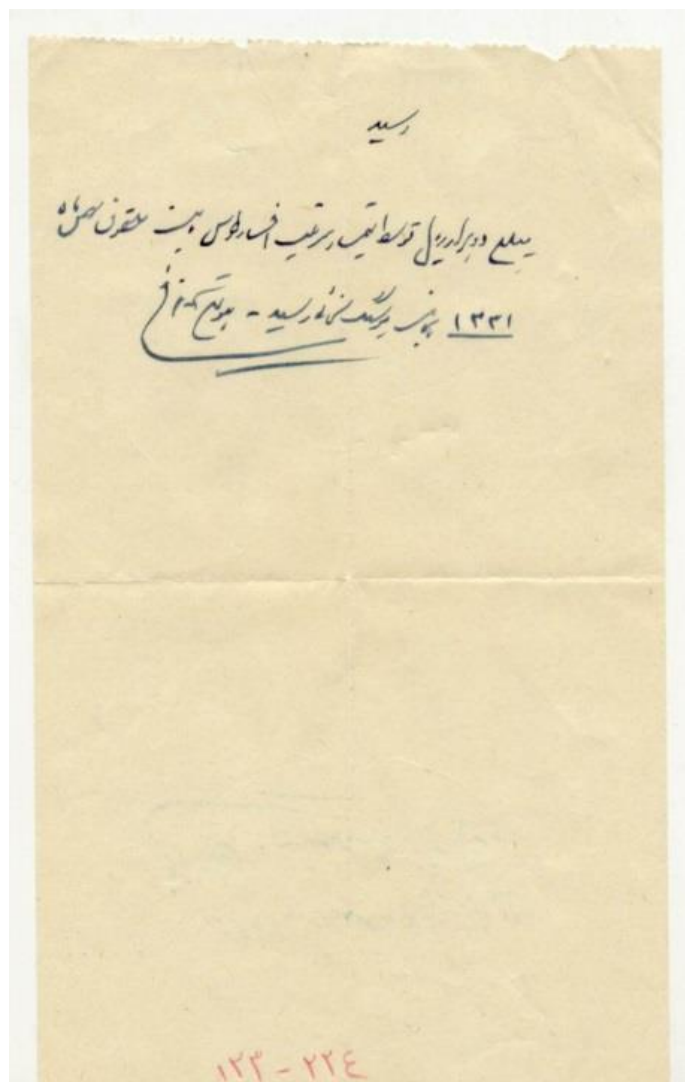




ف - ف
 داربوش مختار
 ۱۳۰۷
 بهرستان - مدرسه تاج محمد سرانزله
 نزل مختار (مبارک دار)
 ۳۴۲۲۵
 دانشمند بالاسر
 ۱۲۴-۲۲۴,۲

حسین
 ۱۲۹۲
 ناز قبیلان دانشسرای عالی کاشان ۶۹
 نوزاد از آب - صبر - ریاض
 ۵۰۰ تنه مازن - دانش
 ۱۲۳-۲۲۴,۴





چهار صفحه ضمیمه صفحاتی از دفترچه یادداشت افشار طوس اصل این دفترچه در منزل بقایی به هنگام دستگیری او در سال ۱۳۶۶ کشف شد. محل نگهداری بایگانی موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی - اسناد مظفر بقایی شماره‌های ۱۲۳-۲۲۴، ۱۲۳-۲۲۳/۳، ۱۲۳-۲۲۳/۲، ۱۲۳-۲۲۳/۱، ۱۲۳-۲۲۳/۲۲۳

بررسی تحلیلی زمینه‌های شکل‌گیری مناسبات میان حرمسرا و دیوانسالاری در دوره قاجار تا پایان

عصر ناصری

(۱۳۱۳ - ۱۲۱۰ هـ. ق)

منیره صادقی^۱

چکیده

دوره حاکمیت قاجارها از مهم‌ترین دوران تاریخی ایران به ویژه از جهت تداوم سنت‌های حکومتی و دیوانی ایرانی محسوب می‌شود. در این دوره دیوانسالاری و سنت وزرات همانند دوره‌های اوج آن در تاریخ ایران، با اختیارات و قدرت بیشتری به ایفای نقش پرداخت. سنت حرمسرا داری نیز بار دیگر به عنوان شاخصه سلاطین حاکم بر ایران در ابعاد گسترده‌تری احیا گردید. مناسبات میان دو رکن مهم کارگزاران و ماموران اداره کشور با حرمسرای شاهی به رغم اینکه در تاریخ ایران سابقه‌ای طولانی دارد، در دوره قاجاریه گسترش پیدا کرد. با این حال، گسترش مناسبات در دوره قاجار تحت‌تاثیر زمینه‌های گوناگون داخلی و خارجی قرار گرفت. برخی از این عوامل اگرچه در گذشته تاریخی ایران نیز وجود داشته است؛ اما تحت تأثیر عوامل عمدتاً خارجی تشدید و باعث بروز مشکلات عدیده‌ای در اداره امور کشور نیز می‌شد. به طوری که مناسبات شکل‌گرفته میان حرمسرا و دیوانسالاری ایرانی در دوره قاجار تحت‌تاثیر این زمینه‌ها و شرایط خاص سیاسی ایران، موجب بروز مشکلات بسیاری در روند اداره امور کشور در دوران قاجار نیز می‌شد. از این رو هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی زمینه‌های شکل‌گیری مناسبات به منظور روشن نمودن روند پیچیده‌ای است که علاوه بر مشکلات داخلی، افزایش نفوذ خارجی را نیز به دنبال داشت. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی زمینه‌های ایجاد مناسبات بین حرمسرا و مجموعه دیوانسالاری ایران در دوره قاجار پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: دیوانسالاری، حرمسرا، قاجار، مناسبات، صدراعظم.

حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و حاکمیتی از سابقه‌ای طولانی در تاریخ ایران برخوردار است؛ لذا بررسی تاثیرگذاری آنان در امور سیاسی برای شناخت بسیاری از وقایع هر دوره حکومتی ضروری است. مقایسه اجمالی سلسله‌های حکومتی ایران بعد از اسلام گواه این مدعا است که زنان در سلسله‌هایی که خاستگاه ایلیاتی داشته‌اند، از قدرت بیشتر و اعمال نفوذ بالایی در امور برخوردار بوده‌اند. چرا در ساختارهای ایلی به دلیل عدم حضور مداوم مردان، زنان قدرت عمل بیشتری پیدا می‌نمودند. حیطه تاثیرگذاری زنان در امور حکومتی نیز عموماً شامل وساطت و شفاعت و بیشتر اوقات درگیری با سیاستمداران و دیوانیان بود که سعی در محدود کردن قلمرو تاثیرگذاری آنان داشتند. مهم‌ترین ساختاری که در حکومت‌ها این فرصت را برای آنان فراهم می‌نمود، حرمسرا بود. حرمسرا اولین کانون حضور و نقش آفرینی زنان در عرصه‌های مختلف حاکمیتی محسوب می‌شد. نحوه حضور زنان اکثراً از طریق تاثیرگذاری بر روی سلاطین بود به همین دلیل می‌توان گفت حضور سیاسی زنان، تقریباً در بیشتر موارد اگرچه قدرتمندانه ولی پنهانی و به جز زمان‌هایی که زنی قدرت را به تنهایی و بدون واسطه در دست داشت، تقریباً کمتر اتفاق می‌افتاد که آنان به طور مستقیم خود را درگیر امور سیاسی نمایند.

در دوره قاجار نیز چگونگی حضور زنان در عرصه سیاست با تفاوت‌های اندکی همان راه و روش‌های پیشین بود. اما دولت قاجاریه با مسائل جدیدی روبرو شد که حضور سیاسی حرمسرا و نحوه تعامل آنان با مجموعه دیوانسالاری کشور را تحت تأثیر خود قرار داد. یکی از این مسائل، ظهور قدرت‌های جدید در عرصه سیاست و نظام نوین جهانی بود که برای حضور در ایران نیز در رقابت سختی با یکدیگر بودند. نحوه تعامل این کشورها به خصوص انگلستان با ایران در دوره قاجار موجب بروز تغییرات جدیدی هم در عرصه سیاست و هم در عرصه فرهنگی در ایران شد. به طوری که به موازات تغییر در تشکیلات اداری ایران، تغییراتی نیز در حرمسرا به وقوع پیوست که حاصل تعامل قدرت‌های جدید با دو رکن مهم و تاثیرگذار در اداره امور ایران یعنی حرمسرا و دیوانسالاران بود. تا آنجا که دولت‌های اروپایی بخشی از فعالیت‌های خود برای پیشبرد اهدافشان در ایران را با شناسایی ارکان تاثیرگذار در عرصه سیاسی حکومت قاجاریه از جمله حرمسرا و دیوانسالاری و ایجاد مناسبات مستقیم و غیر مستقیم با آنان به پیش می‌بردند. علاوه بر این تغییرات سیاسی و فرهنگی روی داده در ایران عصر قاجار، برخی مسائل موجود در سنت حکومتی ایران نظیر استبداد فردی پادشاه که از جمله دلایل گسترش فساد اداری در دوره قاجاریه بود نیز از دیگر عواملی است که موجب شکل‌گیری بخشی از مناسبات میان حرمسرا و دیوانسالاری ایرانی شد. از این رو





پژوهش حاضر در پی یافتن مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری و گسترش مناسبات میان حرمسرا و دیوانسالاری در دوره قاجاریه برای سهولت در تحلیل وقایعی که به دلیل مناسبات میان این دو نهاد در دوره قاجاریه روی داده است، می‌باشد.

با اینکه بررسی زمینه‌های ایجاد مناسبات میان حرمسرا و دیوانسالاری ایرانی در دوره قاجاریه به دلیل تاثیرگذاری مناسبات این دو نهاد در رویدادهای سیاسی و اداری دوره قاجاریه، حائز اهمیت می‌باشد اما تاکنون پژوهش مستقلی که صرفاً بر روی این مناسبات متمرکز باشد، صورت نگرفته است. تحقیقاتی نظیر «اصلاحات سه ساله، بررسی جامعه شناختی شکست روندهای اصلاحی در عصر ناصری» تألیف جوادی یگانه و جوادی و مقاله ای با عنوان «نقش زنان حرمسرا در اصلاحات دوره ناصری» از نویسندگان فوق نیز در ذیل بررسی شکست اصلاحات به نقش حرمسرا نیز پرداخته شده است. در دیگر تحقیقات نظیر «زنان در تاریخ معاصر ایران» از کسری نیز در ذیل بررسی نقش سیاسی زنان حرمسرا بدون اشاره به موارد مطرح شده در پژوهش حاضر هم چون استبداد شخصی و فساد دستگاه اداری به گوشه‌ای از زمینه‌های شکل‌گیری مناسبات میان این دو نهاد به طور مختصر اشاره شده است. از این رو پرداختن به زمینه‌های ایجاد مناسبات میان حرمسرا و دیوانسالاران در دوره قاجار به عنوان پیش زمینه‌ای برای درک بهتر بخشی از رویدادهای دوره قاجاریه لازم و ضروری است.

۱- زمینه‌های داخلی

زمینه‌های داخلی ایجاد مناسبات میان حرمسرا و دیوانسالاری در دوره قاجاریه، برخی همانند استبداد سنتی پادشاهان ایرانی از گذشته نیز وجود داشته‌اند و در مواقعی باعث شکل‌گیری مناسبات میان حرمسرا و کارگزاران اداری نیز شده بودند. برخی نیز همانند پاره‌ای تغییرات روی داده در حرمسرا و دیوانسالاری ایران تحت تأثیر حضور عوامل و نیروهای خارجی شکل گرفت.

۱-۱- تغییر در دیوانسالاری ایرانی

تغییر در دیوانسالاری ایرانی همزمان با گسترش تماس‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران با کشورهای اروپایی مقارن با ایام حکومت فتحعلی شاه آغاز گشت (وره‌رام، ۱۳۶۸: ۲۹۸). به همین دلیل، اولین تغییرات ایجاد شده در دیوانسالاری ایرانی نیز به نوعی بود که مطابق با نیازهای روز حکومت باشد. به عنوان نمونه، تشکیل وزارت امور خارجه در دوره فتحعلی شاه را می‌توان نتیجه گسترش مناسبات با اروپا دانست. به غیر از این تغییرات که برای بهبود عملکرد دستگاه دیوانی ایجاد می‌شد، تأثیر معنوی تحولات اجتماعی و سیاسی پیش آمده در اروپا در شکل



حکومت و تجدد خواهی سیاسی در ایران به نمایش درآمد. به این صورت که تعدادی از رجال سیاسی و روشنفکر موفق شدند با شیوه حکومت و سازمان‌های دولتی به مفهوم جدید در اروپا آشنایی پیدا کنند و مسافرت‌های خارجی این افراد به ویژه ناصرالدین شاه مقدمات تغییر در تشکیلات اداری را پدید آورد (زاهدی و تنکابنی، ۱۳۸۸: ۱۱۶). هرچند پی‌ریزی تشکیلات جدید اداری در عصر ناصری آنگونه که انتظار می‌رفت نه تنها به بهبود روند اداره کشور کمکی نکرد بلکه در مواقعی، یکی از موانع اصلی اصلاح امور سیاسی و اداری به شمار می‌رفت. علاوه بر این تغییرات ایجاد شده که اکثراً به صورت ناقص انجام شد از عوامل تشدید فساد اداری بود که خود از زمینه‌های بسیار مهم در ایجاد مناسبات میان حرمسرا و دیوانسالاری در دوره قاجاریه محسوب می‌شود.

اگر بتوان اصلاحات اداری مورد نظر اشخاصی همانند میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسین خان مشیرالدوله را تحت تأثیر آشنایی با پیشرفت‌های اروپا دانست، باید گفت این اصلاحات به عنوان جنبه مثبت تغییرات روی داده در دیوانسالاری با واکنش منفی و گسترده گروه‌های دارای قدرت در حکومت قاجاریه از جمله حرمسرا روبرو شد. باید اضافه نمود اگرچه اصلاحات از دوره عباس میرزا آغاز شده بود و او نیز با واکنش‌هایی در جامعه روبرو شد، اما اصلاحات صدراعظم‌های قاجاریه برای اولین بار موضع‌گیری حرمسرا را در این رابطه به دنبال داشت.

۲-۱- تغییر در حرمسرا

تغییرات روی داده در حرمسرای قاجاریه که در ابتدا اکثراً به صورت کالبدی و شکلی رخ نمود، به طور تقریبی از دوره فتحعلی‌شاه آغاز شد و در دوره ناصری به طور کامل قابل مشاهده گشت. علت اصلی بروز این تغییرات گسترده را می‌توان در نفوذ افکار و آداب و عقاید جدید دانست که عمدتاً حاصل آشنایی و رفت و آمد ایران با اروپا در این زمان بود و اولین تأثیرات خود را بر روی حرمسرا به عنوان یکی از اولین مکان‌هایی که زن ایرانی با اروپا اروپائیان آشنا شد، گذاشت. از این نظر حضور اروپایی‌ها و بروز افکار و عقاید جدید را می‌توان علت اصلی تغییرات در حرمسرا دانست، زیرا با بررسی اجمالی حرمسرا در دوره‌های متفاوت تاریخی ایران کمتر تغییری در این مجموعه را چه به لحاظ ظاهری و چه از نظر افکار و عقاید ساکنان آن می‌توان دید.

اولین تغییرات روی داده در حرمسرا، از نظر شکل ظاهری و فرم لباس‌ها دیده می‌شود و به تدریج با گذشت زمان از نظر اندیشه و ایفای نقش متفاوت سیاسی - اجتماعی نیز قابل پیگیری است. تغییرات شکلی حرمسرا با بررسی کتب تاریخی این دوره به خصوص نوشته‌های مسافری خارجی که بیشتر به شکل ظاهری زنان حرمسرا (حرمسرای شاهی یا اشراف زادگان) پرداخته‌اند، قابل ردیابی است. به عنوان نمونه دکتر ویلز (Wills) که در اواخر دوره ناصری



به ایران سفر کرده به طور مستقیم از تغییرات در فرم لباس زن‌های ایرانی از جمله در شکل آن و جنس پارچه‌های مورد استفاده، صحبت نموده است (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۶۵). کارلا سرنا (Carla Serena) نیز از افراط زنان حرمسرا در پوشیدن لباس‌های کوتاه به سبک بالرین‌های اروپایی اشاره می‌کند به طوریکه بر خلاف گذشته، پوشیدن لباس‌های کوتاه‌تر مقبول و مطبوع زنان بوده است (سرنا، ۱۳۶۲: ۷۴). به طور کلی می‌توان گفت این سبک لباس پوشیدن هم ناشی از مرادده با زنان اروپایی و هم ناشی از سفرهای ایرانیان به خارج به خصوص سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا بوده است. تقریباً به جز ناصرالدین شاه که سفرهای او تأثیر بسیاری بر روی شکل ظاهری زنان حرمسرا گذاشت، دیگر مسافران ایرانی دوره قاجار که به اروپا رفته‌اند نیز بیش از هر چیز بر شکل ظاهری زنان اروپایی و مقایسه آن با زن ایرانی توجه کرده‌اند. برای نمونه میرزا ابوالحسن خان ایلچی، یکی از اولین ایرانیان به اروپا رفته در دوره قاجار علاوه بر اشاره به آزادی پوشش زنان انگلیسی به عنوان یکی از دلایل اصلی پیشرفت معنوی آنان، به لباس و آرایش مو و چهره زنان اروپایی بیش از هر چیز دیگری اشاره می‌نماید (ایلچی، ۱۳۶۴: ۲۲۷-۱۶۳). با توجه به این نوشته‌ها و مقایسه‌هایی از این دست که میان زن ایرانی و زنان اروپایی انجام می‌شده، شاید بتوان گفت اکثر مردان درباری ایران که به اروپا سفر کرده‌اند، دلیل برخی پیشرفت‌های زنان اروپایی را در عدم حجاب آنان می‌دیدند.

با توجه به اینکه دولت‌های ذی نفع در ایران دوره قاجار از هر عامل و وسیله‌ای برای افزایش حضور خود و پیشبرد اهدافشان در ایران استفاده می‌نمودند، به نظر می‌رسد در برخی موارد به خصوص در رابطه با تغییر شیوه زندگی زنان ایرانی تلاش‌هایی صورت گرفته است. به عنوان نمونه در جریان سفر ابوالحسن خان ایلچی هنگامی که میزبانان سفیر نهایت حیران او را مشاهده نمودند، از این وضعیت استفاده و از وی می‌خواهند مقایسه‌ای میان شیوه زن اروپایی و زن ایرانی انجام دهد. ایلچی نیز در پاسخ می‌گوید: «طریقه شما بهتر است؛ از رهگذر اینکه زن مستوره چشم بسته و همچو مرغی که در قفس حبس شود و چون رهایی یابد، قوت پرواز به طرف گلشن ندارد، و زن پرگشوده به مصداق اینکه مرغان گلشن دیده‌اند، سیر گلستان کرده‌اند، به هر کمالی آراسته گردند...» (ایلچی، ۱۳۶۴: ۲۶۳-۱۶۲). بنابراین شاید بتوان گفت آگاهی اروپاییان از دیدگاه‌ها و واکنش‌های ایرانیان، در نحوه تعاملات بعدی آنان با جامعه ایرانی بسیار اثرگذار بود و شاید حضور زنان خارجی با لباس‌ها و شیوه زندگی اروپایی به خصوص در حرمسرای قاجار آن چنان که زنان ایرانی را به تقلید وادار نماید نیز گوشه‌ای از برنامه‌های آنان برای حضور و تاثیرگذاری بر امور ایران دوره قاجاریه بوده است. به صورتی که شاید بتوان گفت تلاش اروپاییان برای ایجاد برخی تغییرات فرهنگی به خصوص در بین زنان نه تنها شامل حرمسرا بلکه به طور گسترده‌تری در برخی



جریان‌های اجتماعی - مذهبی دوره قاجاریه همانند جریان بایبه نیز قابل رهگیری است. اگر بتوان جریان بایبه را به عنوان جریانی وابسته و ساخته و پرداخته اروپا در نظر گرفت، حضور زنی چون قره العین که برای اولین بار بدون حجاب در جامعه دوره قاجار حاضر شده است، قابل تأمل می‌باشد (فتحی، ۱۳۸۳: ۴۰).

اما نوشته‌های ایرانیان در این زمان بیشتر به رفع محدودیت‌های سابق زنان و آزادی بیشتر آنان و در برخی مواقع اعلام نارضایتی و ناراحتی از این وضعیت پرداخته است. اعتمادالسلطنه از جمله افرادی است که به دلیل نزدیکی به دربار، شاهد بسیاری از تغییرات بوده است. در ذکر یک مهمانی رفتن انیس‌الدوله و آزادی او در رفت و آمد، مثالی از اوایل دوره ناصرالدین شاه می‌آورد که مادرشاه با وساطت صدراعظم توانسته بود به دیدار برادر بیمارش برود اما اکنون «قسمی شده که زن‌های شاه غالباً از این خانه به آن خانه می‌روند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۷۷۲). اگر چه جامعه ایران با همه نارضایتی که نسبت به فرهنگ غربی داشت، نمی‌توانست به راحتی از کنار آن عبور کند. این مورد دست مایه تألیف کتاب‌هایی مانند تأدیب النسوان شد که اگرچه دیدگاهی آمیخته از سنت دینی - ایرانی و فرهنگ غربی دارد، اما «بسیار واپسگرا از هر کدام از این فرهنگ‌ها به خصوص فرهنگ غربی هر آنچه را که مورد نظر جامعه مردسالار دوران ناصری است، برگزیده و از این راه پند و اندرزهای متناقضی را نسبت به زنان صادر می‌نماید» (کراچی، ۱۳۹۴: ۳۶-۳۵).

از نوشته‌های افراد ذکر شده، چنین بر می‌آید که روش معمول زندگی در حرمسرا و نزد بزرگان به طور سریعی در حال تغییر بوده است و مراودات اشراف با خارجیان در این تحول بی‌تأثیر نبوده است (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۷-۱۶). هم چنان که سفر ایرانیان به کشورهای خارجی و مشاهدات آن‌ها از سبک زندگی و آزادی زنان اروپایی نیز از دیگر عوامل تأثیر گذار در تغییر سبک زندگی و اندیشه زنان بود. هرچند در عمل این تغییرات در اکثر اوقات نتوانست تأثیر عمیقی بر روی زنان در اخذ سیاستی مستقل از رجال و کارگزاران درباری داشته باشد.

۱-۲-۱- حضور زنان خارجی در حرمسرا

حضور زنان خارجی در ایران دوره قاجار به تدریج باعث ظهور تغییراتی در حرمسرا شد که در برخی موارد نقش زنان حرمسرا در امور را تحت‌تأثیر قرار داد. تأثیر زنان خارجی در وهله اول، ایجاد یک نوع حس کنجکاوی و گاهی اوقات سعی در شبیه نمودن خودشان به آن‌ها بود. ویلز در این باره می‌گوید: «زنان ایرانی به محض آشنایی و هم صحبتی و برقراری معاشرت و مجالست با زنان اروپایی، سعی در آموختن طرز لباس، رفتار و آداب و اصول آنان



می‌کنند و از همه لحاظ در پی تقلید از آنان بر می‌آیند و این کار را یک نوع رشد شخصیت و روشنفکری برای خود به شمار می‌آورند» (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۵۷).

یکی از زنان خارجی در ارتباط با حرمسرای قاجاریه که از او اطلاعاتی وجود دارد، همسر استاد محمد علی چخماق ساز بود که با بانوان حرم عباس میرزا در ارتباط بوده است (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۱/۱۶۷). دیگر زن خارجی، بانویی فرانسوی بوده است که فلانندن در هنگام حضورش در تهران او را دیده است. این زن با جلب نظر فتحعلی شاه و عباس میرزا، وارد اندرون شده و مسئول آموزش زبان فرانسوی به شاهزادگان بوده است. اما اولین زن خارجی که در امور سیاسی دربار قاجاریه تأثیر گذاشت، زنی فرانسوی الاصل از اهالی اورلئان (Orlean) بود که مسلمان شده و فارسی را فرا گرفته بود (فلانندن، ۲۵۳۶: ۱۱۶). این زن موسوم به مادام حاجی عباس گل‌ساز بعد از ورود به ایران همراه با شوهر ایرانی‌اش به زودی توانست راهی به حرمسرای قاجاریه برای خود باز کند. سرپرستی ناصرالدین میرزا ولیعهد و خواهرش ظاهراً بر عهده این زن بوده است تا جایی که آنان را فرزند خویش می‌نامید (امانت، ۱۳۹۳: ۱۰۹). او برای زنان از شاهان فرهنگ و تاریخ فرانسه و اروپا می‌گفته است. هم چنین در زمان بیماری محمد شاه، مهد علیا را برای به دست گرفتن امور، آماده و برای او تاریخ بعضی از ملکه‌های اروپا را که بعد از مرگ شوهر تا به سلطنت رسیدن پسرانشان حکومت را در دست داشته‌اند، نقل می‌کرده است. ظاهراً همین زن، تحریک کننده مهد علیا برای برقراری ارتباط با وزرای مختار روس و انگلیس نیز بوده و در قسمتی از توطئه‌های طرح شده بر ضد امیر کبیر دست داشته است. این زن تأثیر عمیقی در روابط بعدی مهد علیا با خارجی‌ها نیز داشته و به نوعی توجه و اعتماد او را نسبت به آنان جلب کرده است (عظیم زاده تهرانی، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

علاوه بر این مورد حضور زنان خارجی، حس کنجکاوی حرمسرا را درباره نحوه زندگی اروپایی و شیوه حکومت آن‌ها جلب می‌کرده است. به عنوان نمونه سؤالات مهد علیا از لیدی شیل، همسر وزیر مختار انگلیس بیانگر میزان کنجکاوی حرمسرا و زنان ایرانی در رابطه با نحوه زندگی اروپایی است. هم چنین نشان دهنده طرز فکر و عقیده مهد علیا، به عنوان قدرتمندترین زن مملکت در آن زمان است که بیش از هر چیز سعی در یافتن نقاط مشترک میان وضعیت کنونی خود با ملکه انگلیس دارد. شیل در این رابطه می‌نویسد: «مادر شاه از من سؤالات متعددی درباره ملکه انگلیس نمود، از جمله می‌خواست بداند او چگونه لباس می‌پوشد و چند پسر دارد. می‌گفت به نظرش آدمی خوشبخت‌تر از علیاحضرت ملکه انگلیس در دنیا وجود ندارد چون خانواده‌ای صمیمی، شوهری فداکار و قدرتی فراوان دارد...» (شیل، ۱۳۶۸: ۷۴). شیل درباره یکی از خواهران شاه نیز مواردی شبیه به مهد علیا را مطرح



می‌کند و او را مشتاق به کسب اطلاعات از رسوم اروپایی‌ها به خصوص شیوه زندگی زنان انگلیس معرفی می‌نماید (شیل، ۱۳۶۸: ۱۶۱). تقاضای همین زن از شیل برای طراحی لباسی شبیه به لباس زنان اروپایی برای او، جنبه‌ای دیگر از اشتیاق حرمسرا برای شبیه شدن به زنان خارجی را نشان می‌دهد. حضور زنان سفرای خارجی در حرمسرا مطمئناً کمک ویژه‌ای به سفرا و مأموران خارجی در تنظیم سیاست‌هایشان نسبت به دولت قاجاریه کرده است. همسر سرگور اوزلی (Sir Gore Ouseley) اولین زن خارجی بود که از جانب سفارت خانه وارد حرمسرا شد، اما در دوره‌های بعدی به ویژه دوره ناصری، همسران سفرا و کارمندان اروپایی مقیم ایران و سیاحان وارد حرم می‌شدند. این ارتباطات تا جایی گسترش یافته بود که وظیفه اصلی انیس‌الدوله، پذیرایی از زنان فرنگی در دربار قاجاریه بود (فوریه، ۱۳۶۲: ۲۰۳).

۳-۱- شیوه حکومت استبدادی

اصولاً قاجارها نه تنها تشکیلات اداری صفویان، بلکه این نظریه را که شاه سایه خدا بر روی زمین است، به علاوه تشریفات دربار سلطنتی صفویه را به رغم مغایرت با زندگی صحرائشینی خود اقتباس نمود (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۳۴). شاه قاجاریه در واقع یک مستبد تمام عیار بود که جان و مال رعایایش و تمامی اموال کشور متعلق به او بود، به طوری که هر چه می‌خواست، می‌کرد بدون آنکه ترسی از مجازات و عقوبت داشته باشد (دوروششوار، ۱۳۷۸: ۵۷). این تصویری است که اکثراً از شاه قاجاری توسط خارجیان مقیم ایران ترسیم شده است. همین تصویر را از برخی مکتوبات ایرانیان این دوره نیز می‌توان دید. به عنوان نمونه استبداد بی‌اندازه شاه ایران در نامه‌ای که از قائم فراهانی به مک نیل در تاریخ ۸ شوال ۱۲۳۵ هـ ق (۶ ژوئن ۱۸۳۸ م) این گونه می‌تواند دید «تا جایی که به یاد داریم و یا در تاریخ آمده است شاهان ایران همواره نسبت به رعایای ایران مستبد بوده‌اند. به زندگی، دارایی، خانواده، حیثیت ... آنان چنان تسلطی داشته‌اند که حتی اگر فرمان قتل هزاران بی‌گناه را صادر می‌کردند، کسی را یاری بازخواست از آنان نبود» (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۳۴).

استبداد بی‌اندازه شاه نه تنها درباره عامه مردم، بلکه در دستگاه اداری قاجار نیز به نحو بارزی قابل مشاهده بود، به طوری که همین امر باعث فساد و در نتیجه نا کارآمدی دستگاه اداری قاجاریه و بروز مشکلات عدیده در نحوه اداره امور کشور شده بود و حتی تشکیلات نوین اداری دوره ناصری را نیز تحت تأثیر قرار داد.

اگر چه تصور می‌رفت تشکیلات جدید اداری که باعث تقسیم امور و وظایف بین افراد می‌شد، نه تنها اداره امور را بهبود ببخشد، بلکه مانعی در جهت استبداد شاه نیز ایجاد کند، اما از میان برداشتن نقش صدر اعظم عملاً از وقوع



این امر جلوگیری کرد. زیرا صدرعظم ناظر بر کلیه دستگاه‌های دولتی و امور مملکتی بود که غیبت او، اکثر امور و مشاغل را بر عهده شاه می‌گذاشت (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۰). به نظر می‌رسد بعد از ایجاد دوباره مقام صدارت در دستگاه دیوانی ناصرالدین شاه، استبداد بی‌اندازه شاه به علت تجمع گسترده مشاغل و مناصب به ویژه در اواخر عصر ناصری به نقش صدراعظم منتقل شده بود و این نقش نه تنها دیگر محدودکننده قدرت پادشاه نبود بلکه خود یک مستبد بی‌کم و کاست بود. تاج السلطنه در این باره می‌نویسد: «از وقایع عمده دولت و ملت آن هم در ایران به واسطه سلطنت مستقله اختیار دین و دولت به دست پادشاه است و اختیار پادشاه در دست امین السلطان» (تاج السلطنه، بی‌تا: ۲۳). این امر تنها در رابطه با اجرای امور بلکه درباره انتصاب مقامات مختلف نیز اعمال می‌شد، به طوری که شاه مختار بود هرکس را به هر درجه و مقامی که می‌خواهد منصوب کند یا از آن مقام و درجه عزل نماید. از این رو ممکن بود کسی که درایت و کاردانی لازم را دارد، مورد بدگمانی قرار گیرد و از مقامش عزل شود یا حتی به مجازات و مرگ محکوم شود (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۰). کشتار خانواده حاجی ابراهیم خان کلانتر، کورشدن برادران محمدشاه و قتل میرزا ابولقاسم خان فراهانی و مجازات‌هایی که نسبت به اعیان و کارگزاران اداری از جانب شاه اعمال می‌شد، نمونه‌هایی از مصون نبودن افراد و مقامات از گزند استبداد شاه بود. این مورد به ویژه در رابطه با اشراف و کارگزاران دیوانی، موجب پیدایش مسئله دیگری در ایران دوره قاجار شد و آن توجه و استعانت روز افزون این طبقه از جامعه ایران نسبت به خارجیان مستقر در کشور بود. در واقع کارگزاران اداری با توسل به نمایندگان خارجی در ایران علاوه بر حفظ خود از استبداد بی‌اندازه شاه، قدرت عمل و نفوذ این کشورها را نیز در ایران دوره قاجار افزایش می‌دادند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۵: ۲۴۷). هم چنین از آنجایی که حرمسرا تأثیر به‌سزایی بر تصمیمات شاه داشت و بنا به گفته اعتمادالسلطنه تعدیل‌کننده خشم پادشاه نسبت به زیر دستان بود، علاوه بر خارجیان بسیاری از مقامات درصدد جلب نظر حرمسرا نیز بر می‌آمدند و نه تنها در نظر حفظ مقام خود و مصون ماندن از مجازات و مواخذه بلکه در پیشبرد بسیاری از اهداف و خواسته‌های خود نیز از هم پیمانی با حرمسرا بهره می‌بردند.

۴-۱- فساد دستگاه اداری

استبداد سنتی ایرانی در دوره قاجار، سرچشمه فساد دستگاه اداری نیز بود، زیرا هر گونه ترفیع و تنزلی نه بسته به شایستگی افراد، بلکه بسته به خواست و اراده شاه یا کسانی بود که از جانب شاه قدرتی به آنان تفویض شده بود. از مهم‌ترین مظاهر فساد اداری در دوره قاجار، خرید و فروش مناصب و مشاغل حکومتی و اداری بود که خود یکی از عوامل اصلی ایجاد ارتباط میان حرمسرا و دستگاه دیوانسالاری در این دوره نیز شمرده می‌شود.



کرزن (Curzen) رسم خرید و اهدای مناصب را رسمی‌جاری در قرون متمادی تاریخ ایران می‌داند که محور گردش دستگاه حکومت و در عین حال سد و مانع در برابر هر گونه اصلاحی بوده است (کرزن، ۱۳۶۲: ۱/۵۷۲). در حکومت قاجاریه نیز از دوره فتحعلی شاه به دلیل مخارج سنگین درباره اعم از مخارج حرمسرا و امور مربوط به آن، دولت مجبور شد علاوه بر دریافت مالیات کسری بودجه خود را از راه‌هایی چون تقدیمی و پیشکشی و مداخل و غیره تأمین نماید. گرچه این رسم در ابتدا برای احترام و قدر شناسی رعایا نسبت به شاه انجام می‌شد، اما به تدریج از حالت نخست خارج و حکم رشوه پیدا نمود (تیموری، ۱۳۳۲: ۲۴-۲۳). از آنجایی که مشاغل دیوانی و حکومتی محدود بود، به مرور که وابستگان شاه یا افراد درباری به سن بلوغ می‌رسیدند، رقابت و کشمکش برای احراز مقام و منصب نیز شدت می‌یافت و در نتیجه همه در درگیری‌های شغلی و مالی قرار می‌گرفتند (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۷۹). علاوه بر این فروش مناصب به یک منبع درآمد مهمی برای شاه تبدیل شده بود، از این رو دست‌یابی به هر شغلی نیازمند زد و بندهای زودگذر و متغیر و ارتباطات غیر رسمی و حساب شده داشت (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۸۵). به همین دلیل هر مقامی به روش‌های گوناگون درصدد جلب نظر یکی از زنان حرم بر می‌آمد. حتی شخصی مانند امین السلطان که اغلب امور حکومتی و درباری در اواخر دوره ناصری با نظر و خواست او انجام می‌شد، نیز جانب احتیاط را از دست نمی‌داد و همواره با زنان منتفد حرمسرا ارتباط ویژه‌ای برقرار می‌نمود، آنچنان که در ابتدا با آمینه اقدس و بعد از او دختر باغبانباشی (فاطمه ملقب به خانم باشی)، یکی دیگر از زنان محبوب اواخر دوره ناصرالدین شاه، مناسبات ویژه‌ای برقرار نمود بود (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۱۰۹). حکومت ایالات معمولاً به مزایده گذاشته می‌شد و هر کس پول بیشتر می‌داد، حکومت از آن او می‌شد. از آنجایی که دست‌یابی به مقام دولتی اولین پایه دست‌یابی به مال و مکننت بود، برنده مزایده سعی می‌کرد تا به روش‌های گوناگون کسب درآمد کند، تا بتواند پس از مدتی دوباره منصب خود را خریداری نمایند و در نتیجه بار تمام این مخارج بر دوش دهقانان و مردم عادی ایالات قرار می‌گرفت (فوران، ۱۳۷۸: ۲۱۵). این رسم نه فقط در مورد حکومت ایالات بلکه در رابطه با دستگاه دیوانسالاری نیز اجرا می‌شد. به این صورت هر مقامی برای ابقا در منصب خود هر چند وقت یک بار باید و جوهی را تقدیم مقام بالاتر از خود می‌نمود. از این رو هر مقامی در هر رده‌ای حق خود می‌دانست که نسبت به مقام پائین خود همین رفتار را داشته باشد (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۱-۲۰). از آنجایی که هیچ مقامی امنیت کافی برای بقا در شغل خود را نداشت و انتصاب و ترفیع ماموران اداری در نهایت به اراده شاه بستگی داشت، زنان حرمسرا مهم‌ترین و گاهی تنها واسطه‌های جلب مراحم ملکوکانه بودند. نقش تأثیرگذار این زنان به ویژه در دوره ناصری دیده می‌شود.



۲- عوامل خارجی

در این مبحث به چگونگی حضور دولت‌های خارجی در ایران دوره قاجار که به تدریج به حضور و نفوذ فزاینده‌ای تبدیل شد، پرداخته می‌شود. دولت‌های دارای منافع در ایران، یا به دلیل پیشبرد خواسته‌ها و اهداف سیاسی و اقتصادی خود و یا به دلیل رقابت‌های استعماری و تلاش در جهت حفظ موازنه قدرت به راهکارهایی برای افزایش حضور و نفوذ خود در ایران دوره قاجاریه متوسل می‌شدند. این راهکارها که اکثراً به دلیل بی‌اطلاعی گروه‌های دارای قدرت از سیاست خارجیان به ضرر ایران تمام شد، در دو جهت ایجاد رابطه با مجموعه دیوانسالاران و کارگزاران اداری ایران و ایجاد رابطه با حرمسرای قاجاریه به کار گرفته می‌شد.

۱-۲- مناسبات سفارت خانه‌های خارجی با دیوانسالاری ایرانی

حضور سیاسی دولت‌های خارجی به ویژه روسیه و انگلستان در ایران عصر قاجار، اگر چه از ابتدای سلطنت قاجاریه به واسطه آگاهی اروپائیان به اهمیت ایران در تعیین مناقشات استعماری آنان آغاز شده بود، اما بعد از شکست‌های ایران از روسیه و انعقاد قراردادهای متعددی تجاری و سیاسی با دولت‌های اروپایی در اواخر عصر فتحعلی شاه، حضور این دولت‌ها به نفوذی قدرتمند تبدیل شد به طوری که تقریباً هیچ مسئله سیاسی در ایران بدون حضور نمایندگان خارجی انجام پذیر نبود (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۵: ۲۴۶). اگر چه قسمتی از این نفوذ تابع شرایط سیاسی و نظامی نه چندان مناسب ایران بود که عرصه را برای قدرت‌نمایی دولت‌های خارجی فراهم می‌کرد، اما همانگونه که پیش‌تر گفته شد بخشی از این نفوذ نیز به دلیل شیوه حکومت استبدادی قاجاریه بود که باعث افتادن بسیاری از دیوانسالاران و کارگزاران اداری ایرانی در دامن دولت‌های خارجی به خصوص روسیه و انگلیس می‌شد. در واقع می‌توان گفت به جز حاجی ابراهیم خان کلانتر، قائم مقام فراهانی و میرزا تقی خان امیرکبیر، دیگر صدر اعظم‌های ایران به نوعی به یکی از دولت‌های خارجی حاضر در ایران وابستگی داشته یا از آنان پشتیبانی می‌نمودند. حتی ژوبر (Jaubert) فرستاده ناپلئون به دربار فتحعلی شاه در دیدار با میرزا شفیع مازندرانی او را به دلیل دوستی با فرانسه، پدر می‌نامند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۷۴).

در نتیجه نفوذ فوق‌العاده دولت‌های خارجی در ایران، وزیر یا هر مقام اداری دیگر که تحت حمایت نمایندگان خارجی قرار می‌گرفت و بر طبق خواسته آن‌ها رفتار می‌نمود، نه تنها از هر پیگرد و مواخذه‌ای مصون بود بلکه هر گونه امر خلاف قاعده‌ای نیز می‌توانست در تحت حمایت آنان انجام دهد. ولی اگر حُسن نیتی نسبت به آنان نشان نمی‌داد، ممکن بود حتی جان و مالش نیز در معرض تعرض قرار گیرد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۵: ۲۴۶).



شیوه همکاری کارگزاران ایرانی با خارجیان، عموماً از طریق ارسال پول و هدایا در ازای کسب اطلاعات یا پشتیبانی از مقاصد آنان دربار ایران بود (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۴۳). به طوری که اکثر کسانی که تحت حمایت انگلستان قرار می‌گرفتند، حقوق ماهیانه از این کشور دریافت می‌نمودند و حتی اشخاص دیگر را نیز در ازای دریافت تحفه و هدایا به دوستی و سرسپردگی به انگلستان ترغیب و تشویق می‌نمودند (رائین، ۲۵۳۶: ۲۳). علاوه بر این افراد که عمال رسمی انگلستان بودند، عده‌ای نیز از روی منفعت شخصی برای این کشور کار می‌کردند، به طوری که در رابطه با حاجی محمدحسین خان و پسرش عبدالله خان، مستوفی و بیگلربیگی اصفهان و بعد صدر اعظم ایران، برای محافظت از منافع مالی خود در ایران به ویژه در جنوب ایران به ایجاد رابطه با انگلستان روی آورده بودند (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۴۳). هم چنین انگلستان تلاش گسترده‌ای برای روی کار آوردن دست نشانندگان خود در گوشه و کنار ایران برای پیشبرد برخی اهداف خود داشت که از جمله آن‌ها می‌توان به حکومت خاندان اللهیارخان آصف‌الدوله در خراسان اشاره نمود (رائین، ۲۵۳۶: ۱۴۷ - ۱۳۸). هم چنین اعطای مقام صدارت به میرزا آقاخان نوری که به طور رسمی تحت الحمایه انگلستان بود نمونه‌ای از تلاش‌های این کشور برای اعمال سیاست‌های خود از طریق هیئت حاکمه و دیوانیان ایرانی بود، به طوری که گفته می‌شود یکی از دلایل قدرت و نفوذ انگلیس‌ها در مسائل عصر قاجار، اطلاع آنان از تصمیمات دولت و جریان‌هایی بود که در دربار ایران اتفاق می‌افتاد (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۴۱). علاوه بر آگاهی از امور داخلی که برخورد و موضع‌گیری انگلستان در قبال ایران دوره قاجاریه را آسان‌تر می‌نمود، شاید بتوان گفت انگلستان توسط همین افراد جذب کرده به خود، سیاست‌های خود در ایران از جمله به دست آوردن امتیازات سیاسی و اقتصادی را نیز راحت‌تر پیگیری می‌کرده است. به طوری که بررسی امتیازات اعطا شده به خارجیان در دوره قاجاریه به ویژه دوره ناصرالدین شاه نشان می‌دهد، صدراعظم‌های قاجاریه خود عامل اصلی اعطای بسیاری از این امتیازات چون رویتر و رژی بوده‌اند. مورد دیگری که باید به آن اشاره نمود ایجاد فرقه‌های جدیدی چون بابیه و استفاده از آنان در مواقع لزوم است که کشورهای خارجی را به ایجاد مناسبات حسنه با دیوانسالاران ایرانی ترغیب می‌نمود. بررسی چگونگی تشکیل فرقه‌ای چون بابیه و واکنش کارگزارانی چون امیرکبیر و سپس میرزا آقاخان نوری می‌تواند بیانگر این امر باشد که دولت‌های خارجی با جذب برخی از کارگزاران اداری ایرانی و تلاش برای ارتقای مقام آنان قصد و هدفی بیشتر از نفوذ و حضور در ایران دوره قاجاریه داشته‌اند و شاید بتوان گفت درصدد ایجاد تغییری اساسی در فکر و اندیشه مقامات ایرانی و سپس در کل جامعه بوده‌اند.



انگلستان از ایجاد مناسبات با دیوانسالاران ایرانی بیش‌ترین بهره را برد و البته بیش‌ترین تلاش را نیز در جهت جذب کارگزاران ایرانی نمود. این مسئله به ویژه در دوره ناصری بسیار قابل توجه بود. انگلیسی‌ها با تجربه دوران صدارت حاجی میرزا آقاسی که باعث غلبه سیاست روسیه در دربار ایران شده بود، سعی دو چندان در جهت جذب کارگزاران ایرانی به خود نمودند و تا آن اندازه در این سیاست موفق بودند که اعتماد السلطنه در اواخر عصر ناصری، تقریباً تمام رجال ایران را نوکر انگلستان می‌نامد (اعتمادالسلطنه: ۱۳۴۵: ۳۸۸). برای نمونه در رابطه با امین السلطان گفته می‌شود آن چنان روابط صمیمانه‌ای با انگلستان مخصوصاً سردرومند ولف وزیر مختار انگلیس داشته است که در مقام صدراعظم ایران کمتر کار از امور مملکت را بدون مشاوره با او انجام می‌داده است (تیموری، ۱۳۳۲: ۷۴).

۲-۲- مناسبات سفارت خانه‌های خارجی با حرمسرا

اولین رابطه یک سفارت خانه خارجی با حرمسرای قاجاریه به سال ۱۲۲۶ هـ. ق و سفارت سرگور اوزلی اولین نماینده انگلستان با عنوان سفیر فوق‌العاده به ایران بر می‌گردد. اگرچه پیش از این زنان خارجی دیگری نیز وارد حرمسرا شده بودند، اما در این سفارت برای اولین بار نماینده یک کشور خارجی از طریق همسر خود با حرمسرای قاجاریه ارتباط برقرار می‌نماید. سپهر در ذیل وقایع مربوط به سفارت اوزلی در این باره چنین می‌نویسد: «سرگور اوزلی پس از تقبیل آستان به سرای خویش آمده، زوجه‌اش را که از بانوی سرای انگلیس نیز رسالتی داشت به توسط حاجی میرزا علی‌رضا، پسر حاجی ابراهیم خان شیرازی که خواجه سرای حریم سلطانی بود روانه حرم خانه داشت تا خدمت دختر ابراهیم خلیل خان جوانشیر [آغاباجی] را که بانوی کبیر بود، دریافت و از قبیل خاتون خود عنبرچه‌ای به الماس ترصیع یافته و چهارهزار تومان بها داشت، پیش گذرانید (سپهر، ۱۳۷۷: ۲۰۸/۱). اگرچه نمی‌توان لزوماً این دیدار را دلیلی بر اهمیت نقش حرمسرا در نزد نمایندگان خارجی دانست، با این حال سیاستی ادامه دار بود که نه تنها شامل حرمسرا، بلکه شامل دیگر رجال سیاسی ایران نیز می‌شد. از این زمان به بعد سفارت خانه‌های خارجی، شروع به یافتن راه‌های جدیدی نمودند تا بهتر بتوانند اخبار درون حرمسرا و دربار را بدست آورند و در صورت امکان زنان با نفوذ حرم را در پیشبرد اهدافشان با خود همراه نمایند. به عنوان نمونه پیشکشی و هدیه دادن، سیاستی همیشگی در ابتدای راه برای جلب قلوب زنان با نفوذ بود. کمبل (Campbell) در خاطرات روزانه خود اشاره به اهدای این گونه پیشکش‌ها دارد و اضافه می‌کند در شرایطی که اهدای نوشیدنی گران قیمت



درخواست شده توسط تاج‌الدوله برای سفارت انگلیس سنگین و سخت است، «مع الوصف خودداری از دادن چیزی که سالهای متمادی به طور مجانی داده می‌شده است، خارج نزاکت می‌باشد» (تیموری، ۱۳۸۴: ۲۳۲).

انگلستان آغازکننده روابط با حرمسرا بود و در واقع تا پایان دوره سلطنت قاجاریه بیش‌ترین استفاده را به وسیله عوامل خود از حرمسرا برد، زیرا حضور فرانسه در ایران هیچ‌گاه دائمی نبود و هم‌چنین روسیه با امضای قرارداد ترکمانچای (۱۲۴۳ هـ. ق) امتیازات ویژه‌ای به دست آورده بود که نفوذش را بر روی حکومت قاجاریه تأمین می‌کرد.

۳-۲- پزشکان خارجی

شکل‌گیری روابط و عمیق شدن آن و ایجاد مناسبات میان حرمسرای قاجاری و سفارت خانه‌های خارجی عمدتاً مبتنی بر نقش و عملکرد افرادی بود که در نقش‌های مؤثر فعالیت می‌کردند. یکی از اولین نقش‌ها که عمدتاً انگلستان از آن برای آگاهی از امور دربار و حرمسرا استفاده کرده، بهره بردن از پزشکان وابسته به خود بود. میزان اعتماد به این پزشکان به ویژه در رابطه با حرمسرا، که تا مدت‌ها از نقاط ممنوعه دربار قاجاریه محسوب می‌شد را از میزان اطلاعات ارائه شده توسط پزشکان از حرمسرا و زندگی رایج در آن می‌توان تشخیص داد. به طور کلی پزشکان از شخصیت‌های محبوب در نزد حرمسرا محسوب می‌شدند، به صورتی که بلافاصله بعد از آگاهی از ورود هیئت‌های خارجی، پزشک همراه هیئت توسط زنان به اندرون دعوت می‌شد (فلاندن، ۲۵۳۶: ۵۸).

در طول حکومت قاجاریه پزشکانی با ملیت‌های گوناگون در دربار ایران حضور داشتند، اما پزشکان انگلیسی از این نظر شاخص هستند که عموماً به کار سیاسی هم می‌پرداختند و اکثراً با عنوان پزشک سفارت، وابستگان رسمی سفارت کشور متبوع خود بودند.

اولین گروه از پزشکان انگلیسی همراه با هیئت‌های نمایندگانی کمپانی هند شرقی وارد ایران شدند. دونفر از آن‌ها با نام‌های جیمز کمپ بل (James Campbell) و چارلز کورمیک (Charles Cormik) در تهران باقی ماندند و نفر سوم به نام اندرو جیوکس (Andrew Jukes) به عنوان جراح و معاون و مترجم نمایندگی مقیم بوشهر تعیین شد. (رایت، ۱۳۶۱: ۱۸). از این زمان به طور رسمی فعالیت‌های پزشکان انگلیسی در ایران آغاز شد. دکتر مک نیل اولین پزشک انگلیس بود که موفق شد با معالجه تاج‌الدوله، همسر سوگلی فتحعلی شاه مورد اعتماد او قرار بگیرد و در مواقع لزوم از نفوذ او استفاده کند (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۴۳). مک نیل در طول سفارت سر هنری آلیس (Sir) Henry Ellis در تهران، عنوان طبیب سفارت خانه را داشت، در سال ۱۸۳۶ م / ۱۲۵۲ هـ. ق به سمت وزیر مختاری



منصوب شد و از این نظر، بازهم اولین و در واقع تنها پزشک انگلیسی است که به آیین مقام رسیده است. او حتی در زمان سفارت نیز در غیاب پزشک سفارت به درمان شاه و خانواده‌اش می‌پرداخت (رابینو، ۱۳۶۳: ۱۰۹-۱۰۸). مک نیل از خدماتی که یک پزشک می‌تواند به لحاظ سیاسی ارائه بدهد، آگاهی داشت و خود او در این باره عبارت «به عنوان محرم ارتباط بین سفارت و دربار» را به کار می‌برد (رایت، ۱۳۶۱: ۱۹۱).

در دوره سلطنت ناصرالدین شاه نیز پزشکان انگلیسی سفارت، به حرم رفت و آمد زیادی داشتند. شاخص‌ترین آن‌ها دیکسون (Dickson) بود که مأموریت داشت چشم آمینه اقدس از همسران با نفوذ شاه را معالجه کند. اعتماد السلطنه در رابطه با دیکسون و علت حضور مداوم او در حرمسرا اطلاعات ذی‌قیمتی ارائه می‌دهد. به نظر او علت اصلی عدم درمان بیماری آمینه اقدس این بود که طبیبان ایرانی و دیکسون به سفارش سفارت انگلیس او را معالجه نمی‌کردند تا هم چنان راهی به حرم شاهی داشته باشند. نیاز انگلیس به رفت و آمد به حرمسرای شاهی به منظور کسب اطلاعات به ویژه در ارتباط با هرات و دانستن نظر دربار در رابطه با روسیه، سفارت را واداشت تا به خواجه آمینه اقدس مبلغی پول بدهد تا به شاه چنین القا کند که بیماری همسر محبوبش توسط پزشکان انگلیسی رو به بهبود است (اعتماد السلطنه، ۱۳۴۵: ۳۸۹). رفت و آمد دیکسون به حرمسرای ناصرالدین شاه برای معالجه چشم آمینه اقدس و در کنار آن کسب اطلاعات، تنها نمونه‌ای از ارتباط ویژه و گسترده حرمسرای ناصری با سفارت انگلیس بود و تقریباً در تمام وقایع مهم دوره ناصری از بر تخت نشستن او که با رایزنی‌های گسترده مادرش با سفارت همراه بود تا بر کناری امیرکبیر و انتخاب آقاخان نوری و انتصاب ولیعهد، با همکاری میان حرمسرا و سفارت خانه‌های خارجی انجام پذیرفت.

علاوه بر حرمسرا، پزشکان انگلیسی، با عباس میرزا و نیز با خانواده‌های سرشناس تهران و تبریز در ارتباط بودند. دکتر کورمیک مقامی مشابه مقام مک نیل در دربار عباس میرزا دارا بود ویلوک، سفیر انگلیس پیغام‌های محرمانه خود را توسط او به عباس میرزا می‌رساند (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۴۳). پسر پزشک فوق نیز در سال ۱۸۴۶ م به ایران آمد و در تبریز علاوه بر تجارت دارو به درمان خانواده عباس میرزا نیز می‌پرداخت (رایت، ۱۳۶۱: ۱۹۲). چندی پس از مرگ دکتر کورمیک، از طرف حکومت هند دکتر پزشک انگلیسی دیگری به جای او تعیین گشت تا پزشک محمد میرزا ولیعهد و خانواده‌اش در تبریز باشد اما این پزشک نتوانست نفوذ کورمیک را بدست آورد.

نتیجه‌گیری

مناسبات میان حرمسرا و دیوانسالاری اگرچه سابقه‌ای طولانی در تاریخ ایران دارد، اما در دوره قاجار زمینه‌ها و عواملی باعث گسترش این مناسبات می‌شد. بخشی از مناسبات میان حرمسرا و دیوانسالارن ایرانی به دلیل تغییرات سیاسی - فرهنگی روی داده در دوره قاجار شکل گرفته است. قسمتی از این تغییرات، تابع زمینه‌های داخلی و بخشی نیز به دلیل تغییرات پیش آمده خارجی بود. زمینه‌های داخلی نظیر استبداد سنتی پادشاهان ایرانی که به تبع آن باعث بروز فساد اداری نیز می‌شد، مورد جدیدی در حکومت‌های ایرانی نبود اما به دلیل تغییراتی که ریشه خارجی داشت، به خصوص حضور نمایندگان خارجی در ایران و استفاده آنان از این زمینه‌ها در دوره قاجاریه، موجب ایجاد بُعد جدیدی از مناسبات بین حرمسرا و دیوانسالاران شد. به این صورت که این تشکیلات به نمایندگان دولت‌های خارجی به صورت حامیانی می‌نگریستند، که قادر بودند منافع آنان را در مقابل استبداد و فساد فراگیر حکومت قاجاریه حفظ نمایند. در مقابل نمایندگان خارجی نیز برای پیشبرد اهداف مورد نظر خود در ایران به روش‌های گوناگون سعی در جلب نظر حرمسرا و کارگزاران اداری ایرانی داشته‌اند. مجموعه کارگزاران اداری در دوره قاجار اکثراً وابسته و مرتبط به یکی از چند قدرت خارجی حاضر در ایران بودند و گاهی اوقات به صورت واسطه‌های ارتباط میان حرمسرا و سفارت خانه‌های خارجی نیز ایفای نقش می‌نمودند. مناسبات دولت‌های خارجی با حرمسرا نیز در برخی مواقع از طریق مأموران خارجی مستقر در دربار نظیر پزشکان خارجی انجام می‌شد و در برخی مواقع همان گونه که گفته شد از طریق مجموعه دیوانسالاری رخ می‌داد.

منابع

اتحادیه، منصوره (۱۳۷۷). مقالاتی این جا طهران است (مجموعه درباره تهران ۱۳۴۴ - ۱۲۶۹ هـ. ق)، تهران: نشر تاریخ ایران.

_____ (۲۵۳۵). گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران (۱۲۸۰ - ۱۲۰۰ هـ. ق)، تهران: نشر آگاه.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۴۵). خاطرات اعتمادالسلطنه، با مقدمه ایرج افشار، تهران: نشر امیرکبیر.
اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۵). میرزا تقی خان امیرکبیر، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳.

امانت، عباس (۱۳۹۳). قبله عالم (ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران)، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر کارنامه، ج ۵.



- امین الدوله، میرزا علی خان (۱۳۷۰). *خاطرات سیاسی علی خان امین الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: نشر امیرکبیر، چ ۳.
- ایلچی، میرزا ابوالحسن خان (۱۳۶۴). *حیرت نامه: سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی به لندن*، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- تاج السلطنه (بی تا). *خاطرات تاج السلطنه*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیوروس سعدوندیان، تهران: نشر خوارزمی، چ ۲.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲). *عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران*، تهران: نشر اقبال.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۸۴). *دو سال آخر: یادداشت‌های روزانه سر جان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران در سال‌های ۱۸۳۴ - ۱۸۳۳*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جوادی یگانه، محمدرضا و جوادی، ریحانه (بهار و تابستان ۱۳۹۱). «نقش زنان حرمسرا در اصلاحات دوره ناصری»، *فصلنامه پژوهش‌نامه زنان*، ش ۵.
- _____ (۱۳۹۲). *اصلاحات سه ساله (بررسی جامعه‌شناختی شکست روندهای اصلاحی در عصر ناصری)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دوروششوار، کنت ژولین (۱۳۷۸). *خاطرات سفر در ایران*، ترجمه مهران توکلی، تهران: نشر نی.
- رابینو، لویی (۱۳۶۳). *دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس*، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران: نشر تاریخ ایران.
- رایت، دنیس (۱۳۶۱). *نقش انگلیس در ایران*، ترجمه فرامرز فرامرزی، تهران: نشر فرخی.
- رائین، اسماعیل (۲۵۳۶). *حقوق بگیران انگلیس در ایران*، تهران: نشر اساطیر، چ ۶.
- زاهدی، شمس السادات و تنکابنی، حمید (پاییز ۱۳۸۸). «درآمدی بر ریشه‌شناسی نهاد دیوانسالاری ایران در دوره قاجار»، *فصلنامه فرهنگ ویژه تاریخ*، ش ۷۱.
- ژوبر، پ. آمده (۱۳۴۷). *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علی قلی اعتماد مقدم، تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). *ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلی شاه)*، ج ۱، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: نشر اساطیر.

سرنا، کارلا (۱۳۶۲). سفرنامه مادام کارلا سرنا (آدم‌ها و آئین‌ها در ایران)، ترجمه علی اصغر سعیدی، بی‌جا: نشر زوار.

شیل، مری (۱۳۶۸). خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسن ابوترابیان، تهران: نشر نی، چ ۳.

عظیم زاده تهرانی، مریم (۱۳۹۰). «سه زن دربار ناصری و تمدن اروپا»، پژوهش‌نامه تاریخ، ش ۲۰.

فلاندن، اوژن (۲۵۳۶). سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نور صادقی، بی‌جا: نشر اشرافی، چ ۳.

فوران، جان (۱۳۷۸). مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از سالهای ۱۵۰۰ میلادی مطابق با

۸۷۹ شمسی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر رسا، چ ۱۴.

فووریه، ژان (۱۳۶۲). خاطرات دکتر فووریه (سه سال در دربار ایران)، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش

همایون شهیدی، تهران: نشر دنیای کتاب.

کراچی، روح انگیز (۱۳۹۴). خشونت مشفقانه (روایتی از مردسالاری دوران ناصری)، تهران: نشر تاریخ نو.

کرزن، جرج (۱۳۶۲). ایران و قضیه ایران، ج ۱، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: نشر خوارزمی.

کسری، نیلوفر (۱۳۸۹). زنان در تاریخ معاصر ایران، تهران: نشر بدرقه جاویدان.

لمبتون، آن (۱۳۷۵). ایران در عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد: نشر جاویدان خرد.

محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۴). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

واتسن، رابرت گرانت (۱۳۴۰). تاریخ قاجار، ترجمه عباس قلی آذری، تهران: بی‌نا.

ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۸). سفرنامه دکتر ویلز (ایران در یک قرن پیش)، ترجمه حسین قراگوزلو، تهران: نشر

اقبال.



بررسی روابط سیاسی ایران و امریکا در دوره مصدق

(۱۳۳۰-۱۳۳۲ ه. ش.)

سعید فیضی^۱

چکیده

روابط مستقیم ایران و ایالات متحد امریکا که از دوره ناصرالدین شاه آغاز شده بود، در دوران رضاشاه نقشی حاشیه ای در سیاست خارجی ایران داشت. همکاری امریکاییان در ساخت راه آهن سراسری، قطع رابطه‌ی چند ساله و ناکامی در انعقاد قرارداد نفتی بین دو کشور مهم‌ترین فرازهای این رابطه است. پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ ش که نیروهای امریکایی به درخواست دولت ایران وارد این کشور شدند، امریکا نقش مهم تری در ایران پیدا کرد. در این دوره به امریکا به عنوان نیروی سوم در مقابل انگلیس و شوروی نگریسته می‌شد. تضمین خروج از ایران پس از پایان جنگ در کنفرانس تهران، اولتیماتوم ترومن به استالین برای خروج نیروهای شوروی از ایران و کمک‌های امریکا به ایران در قالب کمک‌های اصل چهار از مهم‌ترین وقایع در روابط دو کشور در دهه‌ی ۲۰ ش بود. محمدرضاشاه پس از ترور نافرجام خود در ۱۳۲۷ ش از سوی حزب توده گرایش بیشتری به امریکا پیدا نمود و سفری طولانی به این کشور داشت. امریکا در ابتدای اختلافات نفتی ایران و انگلیس هم از موضع ایران حمایت نمود. روابط ایران و ایالات متحده امریکا در دوران نخست وزیری مصدق یکی از مهم‌ترین فرازهای خود را پیمود که بر روابط آینده‌ی دو کشور مؤثر بود. در ابتدا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد نگاهی به سابقه‌ی این روابط می‌شود و بعد از آن مراحل مختلف روابط را بررسی می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی: مصدق، امریکا، نفت، میانجی‌گری

مصدق و ملی گراها در ابتدا ایالات متحده را کشوری با حسن نیت در امور ایران می دانستند که به دلیل سابقه‌ی این کشور بود. از جمله واکنش شدید دولت امریکا در بحران آذربایجان که «بیش از پیش نقش امریکا را به عنوان قدرت سوم فعال مجسم ساخت» (مهدوی ۲۰۵:۱۳۷۴).

ملیون ایرانی در پی بهره برداری حداکثری از تضاد شرق و غرب و رقابت‌های اقتصادی امریکا و انگلیس بودند. امریکایی‌ها هم در اجرای استراتژی سدبندی در برابر کمونیسم نظرات حمایت از ناسیونالیسم در کشورهای همسایه شوروی و تقسیم منافع با الگوهای جدید (احتمالاً ۵۰-۵۰) را بین امتیازدهندگان و امتیازگیرندگان مطرح کردند (مهدوی، ۲۰۶:۱۳۷۴).

ملی گرایان ایران نظرات مقامات امریکایی را صادقانه پنداشتند، هم رقابت‌های اقتصادی امریکا و انگلیس را عمیق تر از حد واقع دیدند و هم نظرات امریکا را در حمایت از ناسیونالیسم در برابر کمونیسم جدی و صادقانه پنداشتند (مهدوی، ۱۳۷۴: ۲۰۶ و ۲۰۷). این موارد از عوامل عدم انعطاف مصدق در حل مسئله نفت و توافق با انگلیسی‌ها بود. جلال عبده دیپلمات معروف نیز بیان می کند که «از اول نگران بودم که مبدا خوش بینی افراطی راجع به حمایت دولت امریکا سرانجام ما را از واقعیت دور کند و اوضاع به ضرر ما تمام شود». (عبده، ۱۳۷۸: ۱/۳۰۸)

سیاست امریکا نسبت به نهضت ملی را می توان به سه دوره تقسیم کرد: ۱. پشتیبانی از حقوق ایران به منظور شکستن انحصار نفتی انگلیس: از اواسط ۱۳۲۹ تا فروردین ۱۳۳۰ ش. میانجیگری دوستانه در حل اختلاف ایران و انگلیس: از فروردین ۱۳۳۰ تا پاییز ۱۳۳۱ ش ۳. همسویی با انگلیس و شرکت در براندازی دولت مصدق: از زمستان ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲ ش (مهدوی، ۱۳۷۴: ۲۰۸-۲۱۲).

مرحله حمایت از حقوق ایران: در این مرحله که تا قبل از نخست وزیری مصدق طول کشید، امریکا از ایرانیان طرفداری می کرد، چون در آن زمان در جست و جوی رهبرانی غیر کمونیست در خیلی از کشورهای جهان سوم بود که هم نوعی جذبه و موقعیت ملی وهم توانایی اصلاحات اساسی را داشته باشند (درایران نظر به رزم آرا و سپس مصدق داشتند). امریکا هم ترجیح میداد به جای مقابله مستقیم با سیاست امپریالیستی انگلیس از نیروهای ملی در ایران حمایت کند (طلوعی، ۱۳۸۴: ۲۴۵). امریکایی‌ها با وجود سرد شدن روابطشان با رزم آرا به دولت انگلیس و شرکت نفت، فشارهایی وارد می آوردند تا در برابر ایران منعطف تر عمل کنند و هدفشان ایفای نقش فعال تر در سیاست ایران بود (همانجا).



در این میان که ایران و شرکت نفت اختلاف پیدا کرده بودند، سرسختی انگلیسی‌ها در تأمین تقاضاهای معقول ایران زمینه ساز بحران تازه‌ای در روابط آمریکا و انگلیس در ایران شد، انگلیسی‌ها نمی‌پذیرفتند که حتی برای مصلحت خودشان هم لازم است برای مقابله با کمونیسم در ایران، مقداری از منافع خود را فدا کنند (طلوعی، ۱۳۸۴: ۲۴۵)

امریکا در این دوران حاضر نشد کمک خود را به ایران موکول به قبول پیشنهادات شرکت نفت از طرف دولت ایران بنماید (طلوعی، ۱۳۸۴: ۲۴۵). انتشار خبر امضای قرارداد جدید نفت بین آمریکا و عربستان سعودی که بر مبنای پنجاه-پنجاه بود، انگلیسی‌ها را وادار به رضایت دادن به امضای قرارداد جدید بر این مبنانمود (طلوعی، ۱۳۸۴: ۲۴۹). این قرارداد منعقد شد، ولی رزم آرا پیش از بردن قرارداد جدید به مجلس، در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ به قتل رسید. جرج مک گی معاون وقت وزارت خارجه آمریکا که در همان ماه به ایران سفر کرده بود، بیان می‌کند که در ملاقات خود با فرانسیس شپرد سفیر انگلیس، از سرسختی کمپانی و کندی زیاد آن در تشخیص اوضاع تازه‌ی ایران انتقاد کرده است و در جواب اعتراض شپرد به قرار داد جدید آرامکو و ایجاد مشکل آن در اداره تشکیلات نفت ایران گفته است که در سپتامبر همان سال هیئت مدیره شرکت را از خبر عقد قرار داد آرامکو آگاه نموده است، ولی شرکت تمایلی به همکاری نشان نداده است (مک گی، ۱۳۶۹: ۶۸). این گفته مک گی نشان می‌دهد که آمریکا تا حد انعقاد قرارداد ۵۰-۵۰ از مواضع ایران در مقابل انگلیس حمایت می‌نمود. از طرفی خود مک گی در ملاقات با حسین علاء که نخست وزیر بود به او گفت که ملی شدن، امتیاز نفت آمریکا، انگلیس و دیگر کمپانی‌ها را به خطر می‌اندازد و زمینه را برای فعالیت‌های شوروی هموار می‌سازد (مک گی، ۱۳۶۹: ۶۹). این مورد یعنی حتی یک فرد متمایل به ایران در آمریکا (مک گی) ملی شدن نفت را تأیید نکرده است.

میانجیگری آمریکا بین ایران و انگلیس

با این که در مقاله آغاز این سیاست از فروردین ۳۰ دانسته شده ریشه این سیاست در آستانه ملی شدن نفت بود که آمریکا با ملی شدن نفت مخالفت می‌کرد و از طرفی با کاربرد زور از جانب دولت انگلیس نظر موافق نداشت. آجسون وزیر خارجه آمریکا در نامه‌ای به گریدی گوشزد می‌کند که سیاست ملی شدن نفت تبلیغ نشود، ولی وزارت خارجه عجلتاً با آن مخالفت نمی‌کند. امیدواری وزارت خارجه را به توافق ایران و انگلیس اعلام می‌کند و ترس وزارت خارجه را از اقدام عجولانه دولت انگلیس و شرکت نفت بیان می‌دارد. همچنین احترام و مراعات زیاد به



موضوع ایران در مذاکرات را توصیه می‌کند (اسناد روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۵۵-۵۷) در برابر ایران منعطف تر عمل کنند و هدفشان ایفای نقش فعال تر در سیاست ایران بود (همان).

ریشه این سیاست در آستانه ملی شدن نفت بود که آمریکا با ملی شدن نفت مخالفت می‌کرد و از طرفی با کاربرد زور از جانب دولت انگلیس نظر موافق نداشت. آچسون وزیر خارجه آمریکا در نامه‌ای به گریدی گوشزد می‌کند که سیاست ملی شدن نفت تبلیغ نشود. ولی وزارت خارجه عجلتاً با آن مخالفت نمی‌کند، امیدواری وزارت خارجه را به توافق ایران و انگلیس اعلام می‌کند و ترس وزارت خارجه را اقدام عجولانه دولت انگلیس و شرکت نفت بیان می‌دارد. همچنین احترام و مراعات زیاد به موضوع ایران در مذاکرات را توصیه می‌کند (اسناد روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۵۵-۵۷).

همچنین آچسون در نامه مورخ ۲۸ مارس ۱۹۵۱ به سفارت آمریکا در مصر، ترس وزارت خارجه را از اینکه انگلیس مجبور به در پیش گرفتن شیوه‌های ۱۹۳۳ (اعمال زور) شود بیان می‌کند و هر اقدام شتابزده‌ای را زمینه‌ساز بروز وضعی انفجارآمیز می‌داند (اسناد روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۵۵).

گریدی هم بیان می‌کند که در ملاقاتش با مصدق در ۲ مه (۱۲ اردیبهشت)، مصدق از دخالت نکردن آمریکا در قضیه نفت تشکر کرده است، ولی کمک اقتصادی آمریکا را ناچیز دانسته است. در مقابل گریدی تصویب ملی شدن نفت را در مجلس يك طرفه دانسته و بر مذاکره با انگلیس تأکید کرده و آن را لازم دانسته است (اسناد روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۸۴).

وزیر خارجه آمریکا در تلگرافی که بعد از نخست‌وزیری مصدق به سفیر آمریکا نوشته است، از طرفی تأکید می‌کند که اهمیت شرکت نفت و حفظ شأن و اعتبار انگلیس ارزش خطرکردن حساب شده از طرف آمریکا را دارد، ولی نه تا این حد که منجر به قطع کامل مناسبات ایران و غرب، قدرت گرفتن کمونیست‌ها یا مداخله شوروی گردد (اسناد روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۹۶-۹۷). در همان زمان هم در تلگراف گیفورد سفیر آمریکا در انگلیس به وزارت خارجه این کشور هم از اینکه دولت انگلیس در تکذیب گمانه‌زنی حمله این کشور به ایران تلاش نمی‌کند، ابراز نگرانی شده است (اسناد روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۹۸-۱۰۰).

همچنین ترومن رییس جمهور آمریکا در نامه‌ای که آن را در ۱۰ خرداد ۱۳۳۰ به مصدق نوشت، راجع به اختلاف ایران و انگلیس در مورد شرکت نفت به شدت ابراز نگرانی نمود و علاقه جدی آمریکا را به راه‌حلی که تمایلات مردم ایران برای ملی کردن منابع خود را ارضاء و در عین حال منافع اساسی انگلیس را تضمین کند اعلام کرد (اسناد



روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۱۰۷). ترومن در تیرماه اوّل هریمن را برای میانجیگری به ایران فرستاد. هریمن دیداری با آیت... کاشانی داشت که به قول والترز، کاشانی در آن دیدار مصدق را متهم به طرفداری از انگلیس کرده بود و گفته بود: «اگر مصدق تسلیم شود، مانند رزم‌آرا خونش ریخته خواهد شد» (مک‌گی، ۱۳۶۹: ۱۰۶).

با این حساب تندروی کاشانی یکی از دلایل توافق نکردن مصدق بر سر مسئله نفت بوده است. زمانی که مصدق برای دفاع از مواضع ایران به آمریکا سفر نمود، با مقامات بلندپایه آمریکا در مورد مسئله نفت مذاکره کرد. احتمالاً مهم‌ترین نتیجه این مذاکرات موافقت مصدق با فروش ۱ دلاری هر بشکه نفت بود که زمینه عقد قراردادی بر مبنای ۵۰-۵۰ را فراهم می‌کرد. اچسون برای جلب موافقت آیدن به پاریس رفت، اما آیدن نپذیرفت (بیل و راجر لوییس، ۱۳۷۲: ۳۲۷).

در زمان اقامت اچسون در پاریس، وب کفیل وزارت خارجه در نامه به او (۸ نوامبر ۱۹۵۱ م) به او توصیه کرد که آمریکا باید حداقل به انگلیس اطلاع دهد که اگر آنان کار را با مذاکره ادامه ندهند، شاید آمریکا ناچار به کمک اقتصادی و نظامی به ایران باشد، حتی قبل از اینکه راه‌حلی برای مسئله نفت پیدا شود (اسناد روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۱-۴۰۱-۴۰۲).

به قول مصدق در کنفرانس پاریس عقیده آمریکا این بود که اگر به ایران کمک نشود وضعیت ایران متزلزل می‌شود، این عقیده برخلاف نظر آیدن بود و آیدن توانست به این نتیجه برسد که آمریکا اعطای وام ۱۰۰ میلیون دلاری به ایران را موکول به حل مسئله نفت با انگلیس کرد (مصدق، ۱۳۶۶: ۱۸۱-۱۸۲). به قول گزارش والترز به دلایلی مثل خودداری مصدق از پذیرفتن کارشناسان انگلیسی و تفاوت عمده موضع او و انگلیس در مورد ترتیبات اداری و مشارکت، امکان نداشت در مدت اقامت مصدق در آمریکا شکاف ایران و انگلیس را از بین برد (اسناد روابط خارجی، ۱۳۷۷: ۱/۴۰۳).

در آذرماه ۱۳۳۰ چون دولت آمریکا در صدد یافتن راه‌حل آشتی‌جویانه با مصدق بود، ۸/۷ میلیون دلار به عنوان کمک اضطراری در اختیار مصدق قرار داد و در ماه اسفند هم بعد از شکست مذاکرات ایران با بانک جهانی هم‌زمان با امضای موافقتنامه کمک نظامی و امی ۲۳/۴ میلیون دلاری به ایران اعطا نمود (مهدوی، ۱۳۷۴: ۲۱۰).

پیشنهاد بانک جهانی که در ژانویه- فوریه ۱۹۵۲ - م ارائه داد، این بود که بانک تولید و فروش نفت ایران را برای دو سال به عهده بگیرد، بهای هر بشکه ۱/۷۵ دلار باشد که ۵۰ سنت به ایران، ۵۸ سنت به انگلیس و ۲۰ سنت به هزینه‌های تولید تعلق بگیرد و ۳۷ باقیمانده (احتمالاً ۵۷ سنت) را فعلاً نزد خود نگه دارد. مصدق با وجود موافقت



اولیه به خاطر اینکه بانک عهده‌دار شدن وظیفه را از جانب دولت ایران نپذیرفت (بخاطر ملاحظه مخالفان خصوصاً توده‌ایها)، به اصرار دو مشاور خود سرانجام مخالفت کرد (بیل و راجر لوییس، ۱۳۷۲: ۳۲۷ و ۳۲۸).

آمریکایی‌ها به قول ویلبر در این دوران تحت تأثیر فشارهای سیاسی انگلیس، کمک‌های مالی چندانی به دولت مصدق نکردند. از جمله دولت انگلیس توانست مانع اعطای وام از طرف بانک صادرات- واردات آمریکا به ایران شود که مذاکرات آن در ۱۳۳۰ تمام شده بود (ویلبر، ۱۳۹۲: ۲۳۴-۲۳۵). در سال ۱۳۳۱ تا پایان دوره ترومن آمریکا دیگر کمک اقتصادی، بجز کمک‌های اصل ۴ به ایران نکرد.

علل تیرگی روابط مصدق و آمریکا

این مرحله از رابطه از زمستان ۱۳۳۱ و روی کار آمدن جمهوریخواهان و آیزنهاور آغاز شد و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پایان پذیرفت. علل تیرگی زیاد روابط ایران و آمریکا موارد مختلفی بود. یکی از مهم‌ترین دلایل آن نقش کمونیسم و حزب توده بود. این حزب در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ شمسی (روز ورود هریمن به ایران) با وجود اطلاع قبلی در پی یک توافق مخفیانه با انگلیس به بهانه گرامیداشت کشته‌شدگان اعتصاب سال ۱۳۲۵ خوزستان و در اصل بخاطر اینکه مصدق قضیه نفت را حل نکند، تظاهراتی غیرقانونی را سازمان داد (برهان، ج ۱، ۱۳۷۸: ۴۱۲-۴۱۷).

ترس آمریکا از تسلط حزب توده بر ایران نقش زیادی در کودتا داشت، به روایت ویلبر اینکه در اواخر ۱۹۵۲ م (۱۳۳۰-۱۳۳۱ ش) ناتوانی مصدق از دستیابی به توافق نفتی با کشورهای غربی و کسری بودجه زیاد و همچنین نقض قانون اساسی با طولانی شدن نخست‌وزیری مصدق موجب تضعیف موضع شاه و ارتش و همکاری نزدیک مصدق با توده‌ای‌ها شده بود و پیش‌بینی می‌شد که ایران به اردوگاه کمونیسم خواهد پیوست (ویلبر، ۱۳۹۲: ۳۵-۳۶).

نیکی کدی محقق آمریکایی هم می‌گوید: «وضعیت هشدارآمیز برای عموم مردم آمریکا و انگلیس این بود که حزب توده در شرف مسلط شدن بر ایران بود و اقدامات مصدق دست‌رسی غرب به نفت را به خطر انداخته بود» (کدی، ۱۳۸۲: ۴۲-۴۳). یکی دیگر از علل تیرگی روابط عدم قضاوت واقع‌گرایانه مصدق و جبهه ملی از مناسبات جهانی بود که «همین مسئله مصدق را به تحلیل‌گرایی آرمانگرا بر پایه‌ی ارزش‌ها کشاند» (بیگدلی، ۱۳۸۲: ۳۳).

اوضاع و احوال ایام ملی شدن نفت، وجود سه فرضیه را در پس ملی کردن نفت آشکار می‌کند:

۱. فیصله یافتن مناسب و سریع قضیه
۲. عدم محاصره اقتصادی و تحریم صدور نفت



۳. عدم امکان رسیدن به استقلال کامل و تحکیم دموکراسی تا زمان کنترل صنعت نفت به دست خارجی‌ها (بیل و راجر لویس، ۱۳۷۲:۳۲۴).

مخالفت آقای کاشانی با سازش نفتی هم یکی از عوامل تیرگی روابط همانطور که در بالا ذکر شده بود (مک‌گی، ۱۳۶۹:۱۰۶). طوری که از سخنان جلال عبده به دست می‌آید، چند نکته را مصدق نباید نادیده می‌گرفت:

۱. هر دولتی (از جمله آمریکا) منافع خاص خود را موقع تصمیم‌گیری در نظر می‌گیرد.

۲. اتحاد نظامی انگلیس و آمریکا و اولویت داشتن آن.

۳. همکاری بین هفت خواهران نفتی (عبده، ۱۳۷۸: ۱/۳۰۸). او این نکات را چند ماه قبل از کودتا به مصدق گفته بود.

همچنین در این ایام رسانه‌های گروهی آمریکا علیه مصدق تبلیغاتی مثل دیکتاتوربودن مطرح می‌کردند که جداً مانع برقراری ارتباط و تفاهم می‌شد (بیل و راجر لویس، ۱۳۷۲: ۴۲۵).

براندازی دولت مصدق: طرح براندازی را بر طبق اسناد منتشر شده در سال ۱۳۷۹ ش (۲۰۰۰ م) ابتدا نمایندگان اطلاعاتی انگلیس مطرح کردند (اسرار کودتا، ۱۳۷۹: ۲۹-۳۰). ابتدا آمریکایی‌ها متعهد به مطالعه‌ی پیشنهادات انگلیس شدند و سرانجام در اوایل فروردین ۳۲، نظر براندازی مصدق قطعی و بودجه ۱ میلیون دلاری آن تصویب شد (اسرار کودتا، ۱۳۷۹: ۳۱). کریمت روزولت عضو سیا از زمستان تا تابستان ۳۲، برای بررسی اوضاع ایران و امکان انجام کودتا و همچنین بخاطر جلب نظر شاه به همکاری برای کودتا چندین سفر به ایران انجام داد و توانست شاه را با خود همراه کند (گود، ۱۳۸۲: ۱۸۸). سیا در گزارش اولیه در ۲۸ فروردین ۱۳۳۲ ش امکان انجام یک کودتا را تأیید کرد. بعد از آن مطالعات مشترک دونالد ویلبر و نورمن داریبی شر (سیا و MI6) در قبرس انجام شد. نقشه اولیه کودتا شامل مراحل زیر بود:

پایگاه سیا در تهران تبلیغات وسیعی را علیه مصدق انجام داد.

زاهدی شاخه نظامی کودتا را به کمک سیا و MI6 پدید می‌آورد.

سفیر آمریکا کوشش برای جلب رضایت و همکاری شاه را آغاز می‌کرد.

برادران رشیدیان (مأموران اینتلیجنت سرویس) برای عزل مصدق از طرف مجلس تلاش می‌کردند.

آن‌ها به همراه جلالی و کیوانی و بعضی متنفذان مذهبی صبح روز کودتا هزاران تظاهرکننده را برای بست نشینی در مجلس در مخالفت با مصدق سازمان دهند.



در صورت ناکامی کودتای شبه قانونی، شاخه نظامی کودتا به رهبری زاهدی به زور مصدق را سرنگون کند (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۴۸۲-۴۸۳).

به نوشته اسناد سازمان سیا در حالی که مطبوعات قابل کنترل سیا با تمام قوا علیه مصدق می‌نوشتند، مأموران سیا از طریق تبلیغات سیاه به نام حزب توده، رهبران مذهبی را تهدید می‌کردند که در صورت مخالفت با مصدق، مجازات‌های سختی در انتظار آن‌هاست. حتی بمب‌گذاری هم انجام شد (اسرار کودتا، ۱۳۷۹: ۶۰). طبق همان اسناد، سازمان سیا در تبلیغات خود علاوه بر ترساندن مردم از کمونیسم، مواردی مثل فساد و دیکتاتوری مصدق، تخریب عمدی توان و روحیه ارتش از جانب مصدق و به سقوط اقتصادی کشاندن کشور از جانب مصدق را تبلیغ می‌کرد (اسرار کودتا، ۱۳۷۹: ۱۲۸). چون مصدق مجلس را از طریق توسل به آرای عمومی متحل کرد (او نمی‌خواست عزلش حالت قانونی داشته باشد)، کودتا وارد فاز نظامی خود شد و سرانجام دولت مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش با همکاری آمریکا، انگلیس، جناح دربار و بعضی عناصر مذهبی سرنگون شد.

نتیجه‌گیری

روابط ایران و آمریکا در دوره مصدق یکی از مهم‌ترین فرازهای خود را پیمود. این فراز از پشتیبانی نسبی آمریکا از ایران در رویارویی با انگلیس آغاز شد و سرانجام با مشارکت آمریکا و انگلیس در سرنگونی دولت مصدق پایان یافت. این چرخش گسترده در روابط دو کشور علل مختلفی داشت. نقش کمپانی‌های نفتی در مخالفت با نهضت ملی ایران، اتحاد آمریکا و انگلیس و انعطاف ناپذیری مصدق در رسیدن به توافق مرضی طرفین از دلایل مهم این چرخش بود. عوامل مهم دیگر را می‌توان مسئله‌ی مقابله با کمونیسم و حزب توده و تغییر دولت در آمریکا دانست. مصدق راهبرد صحیحی در مورد ملی شدن نفت اتخاذ نکرد و در مورد خطر حزب توده بزرگ‌نمایی نمود. همچنین مصدق در مورد هم‌راهی آمریکا با دولت خود دچار اشتباه محاسباتی شد و مجموع این عوامل زمینه‌ی کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت او را فراهم نمود.

منابع

اسرار کودتا اسناد محرمان CIA درباره عملیات سرگونی دکتر مصدق (۱۳۷۹). ترجمه حمید احمدی، تهران: نی.
اسناد روابط خارجی آمریکا درباره نهضت ملی شدن نفت ایران (۱۳۷۷). ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و اصغر اندرودی، ج ۱-۲، تهران: علمی.

- برهان، عبدالله (۱۳۷۸). کارنامه‌ی حزب توده و راز سقوط مصدق، ج ۱-۲، تهران: علم.
- بیگدلی، علی (۱۳۸۲). «فقدان استراتژی و ناکامی دکتر مصدق»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، صص ۳۱-۷۳.
- بیل، جیمز و ویلیام راجر لوییس (۱۳۷۲). مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: گفتار، چ ۳.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). ایران بین دو کودتا، تهران: سمت.
- طلوعی، محمود (۱۳۸۴). حدیث نیک و بد، تهران: علم.
- عبده، جلال (۱۳۷۸). چهل سال در صحنه، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ ۲.
- کدی، نیکی (۱۳۸۲). «براندازی دموکراسی در ایران»، ماهنامه چشم‌انداز ایران، صص ۴۲ و ۴۳.
- گاز یوروسکی، مارک. ج (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ ۲.
- گود، جیمز (۱۳۸۲). سایه مصدق بر روابط ایران و آمریکا، ترجمه‌ی علی بختیاری‌زاده، تهران: کویر.
- مصدق، محمد (۱۳۶۶). خاطرات و تألمات، تهران: علمی.
- مک‌گی، جرج و والترز ورنون (۱۳۶۹). سه گزارش، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ویلبر، دونالد (۱۳۹۲). عملیات آژاکس، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران: ابرار معاصر، چ ۵.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۴). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: البرز، چ ۲.



بررسی رویکرد اقتصادی امیرکبیر در عصر ناصری

(۱۲۶۸-۱۲۶۴ ه. ق)

فاطمه فلاوند^۱

زهرا فلاوند^۲

چکیده

در دوره قاجار اقتصاد ایران رو به ضعف نهاده بود؛ تجارت راکد و کشاورزی دچار بحران شده بود. امیرکبیر، صدراعظم ایران در دوره ناصرالدین شاه، با مشاهده این ضعف اقدامات چندی در راستای بهبود وضعیت اقتصادی کشور انجام داد. راهی که وی برای رهایی از مشکلات اقتصادی در نظر گرفته بود؛ تقویت اقتصاد داخلی بود. در همین راستا تنظیم امور مالی، بهبود کشاورزی، بازرگانی و همچنین صنعت کشور مورد توجه وی قرار گرفت. هدف اصلی وی از این اقدامات، پیشرفت اقتصاد با تکیه بر ایجاد صنایع جدید و حمایت از تولیدات داخلی و بومی در ایران بود. این اقدام با انتقال علم و تکنولوژی جدید به داخل کشور و اعمال محدودیت بر استعمال کالاهای خارجی همراه بود. این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از منابع تاریخی این دوره درصدد پاسخگویی به این سؤال است که امیرکبیر در راستای بهبود اقتصاد کشور چه اقداماتی را سرلوحه برنامه اقتصادی دوره ۳ ساله صدارت عظمای خود قرار داد. به طور کلی باید گفت هرچند اصلاحات امیرکبیر به دلیل دوره کوتاه صدارتش ناتمام ماند؛ اما در واقع وی با ایجاد توسعه کشاورزی و حمایت از تولیدات داخلی و صنایع بومی توانست برنامه اقتصادی موفق‌تری در کشور اجرا کند. وی گام‌های مهمی در زمینه تقویت اقتصاد داخلی ایران برداشت. برنامه‌های اقتصادی وی مورد تقلید برخی از دولتمردان دوره‌های بعدی نیز قرار گرفت.

واژه‌های کلیدی: امیرکبیر، اقتصاد، کشاورزی، بازرگانی، صنعت.

Tarikh.shosh@gmail.com

ghalavand2014@gmail.com

۱. عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه پیام نور

۲. عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۳



مقدمه

در هر جامعه‌ای نخبگان سیاسی و حکومتی نقش مهمی در ایجاد اصلاحات بر عهده دارند؛ در نتیجه بررسی اقدامات این اصلاح طلبان از موضوعات حائز اهمیت در بررسی تحولات سیاسی اقتصادی هر جامعه محسوب می‌شود. اما آنچه که عامل اصلی بیداری تدریجی ایرانیان و شکل‌گیری نخستین حرکت‌های اصلاحی در ایران شد، دو دوره جنگ‌های مهیب و بدفرجام ایران و روسیه تزاری بود که به انعقاد قراردادهای گلستان (۱۲۲۸ هـ. ق/۱۸۱۳ م) و ترکمانچای (۱۲۴۳ هـ. ق/۱۸۲۸ م) منجر شد. شکست‌های ایران در این جنگ‌ها، همچون تلنگری بود که جامعه عصر قاجار را به عقب افتادگی‌ها و کم‌وکاست‌های خود واقف ساخت؛ عباس میرزا نایب السلطنه، فتحعلیشاه نخستین سنگ بنای اصلاحات را در ایران نهاد. وی اصلاحات مهمی در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی انجام داد؛ اقداماتی که مرگ زود هنگام وی مانع به نتیجه رسیدن آن‌ها شد. پس از عباس میرزا در میان اصلاح طلبانی که از طبقه نخبگان حکومتی برخاستند، امیر کبیر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ضعف دولت قاجار، قراردادهای تحمیلی غریبان به ایران و همچنین نفوذ اروپاییان در بدنه اقتصادی کشور به بهانه آزادی تجارت و سیاست درهای باز موجب ایجاد مشکلاتی در حوزه اقتصادی کشور در این دوره شد؛ صنایع داخلی از بین رفته و کشاورزی نیز تجاری شده بود؛ به همین دلیل برخی دولتمردان برای رهایی از این وضعیت، توجه به تولیدات داخلی و بومی و ایجاد صنایع جدید در داخل کشور را به عنوان بهترین راهکار جهت بهبود وضعیت اقتصادی کشور مطرح کردند. اقدامات اقتصادی امیرکبیر مهم‌ترین تلاش دولتمردان دوره قاجار در زمینه بهبود وضعیت اقتصادی به شمار می‌آید.

در تمامی کتاب‌هایی که در تاریخ قاجار نگاشته شده‌اند به طور پراکنده به اصلاحات و اقدامات امیرکبیر اشاره شده است. اما مهم‌ترین کتابی که در مورد اقدامات و اصلاحات امیرکبیر نگاشته شده است کتاب فریدون آدمیت با عنوان «امیرکبیر و ایران» می‌باشد که در قسمتی از آن به اصلاحات اقتصادی امیرکبیر پرداخته است. در این مقاله به بررسی عملکرد و واکاوی اندیشه‌های اقتصادی امیرکبیر با تکیه به کتب تاریخی و روزنامه وقایع اتفاقیه پرداخته می‌شود.

زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه‌های اقتصادی امیرکبیر

اندیشه اصلاحی امیر کبیر را تا حدی باید تحت تأثیر افرادی چون عباس میرزا و وزیر او میرزا عیسی قائم مقام معروف به میرزا بزرگ و همچنین میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی دانست. وی دست پرورده خاندان قائم مقام بود



و در دستگاه ایشان تعلیم یافته بود؛ در حقیقت اولین دولتمردی که در دوره قاجار آثار زیان بخش تجارت آزاد اروپاییان را دریافت و جلوی گسترش آن را بست، میرزا عیسی قایم مقام بود. چون انگلیس درصدد برآمد امتیاز تجارت آزاد را از شاهان قاجار کسب کند، قائم مقام آن را رد کرد (آدمیت، ۲۵۳۶: ۲۹۸). اقدامات اصلاحی در زمینه اقتصاد در زمان عباس میرزا با اهتمام میرزا عیسی قایم مقام در آذربایجان آغاز شد؛ وی مصمم به ایجاد نظام جدید مالیاتی در ایالت آذربایجان برای افزایش درآمد این ایالت بود (رینگر؛ ۱۳۸۱: ۳۸). یکی دیگر از اقدامات اقتصادی این دوره تأسیس کارخانه ماهوت سازی در خوی بود. دنبلی در خصوص اهداف اقدامات صنعتی عباس میرزا و میرزا عیسی قایم مقام با هدف افزایش تولیدات صنعتی و داخلی در کشوری نویسد:

«در هیچ کار و هیچ صنعت اهالی ایران را احتیاجی به اقلیم دیگر نباشد و هرچه اهل ایران را ضرور است در این دیار به عمل آورند و به متاع دیگر ضرورت نیفتد و ارباب سلیقه ایران و استادان صاحب ذهن از حدت ذهن به کار اقلیم دیگر ننگرند» (دنبلی، ۱۴۳: ۱۳۸۳).

اما در نتیجه عواملی چون ناپایداری سیاسی کشور، محدود بودن اصلاحات مزبور به تبریز و بی اعتنایی دستگاه قدرت در تهران و در نهایت درگذشت زود هنگام عباس میرزا، اصلاحات مزبور راه به جایی نبرد (زرگری نژاد، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

از عوامل دیگر تأثیرگذار بر شکل گیری اندیشه اصلاحی امیرکبیر را باید سفرهای وی به خارج از کشور دانست. امیرکبیر در سفر به روسیه از دارالفنون، کارخانجات فلزکاری، بالون سازی، اتاق تجارت و رصدخانه مسکو دیدار کرد (افشار، ۲۳۸: ۱۳۴۹-۲۳۶). وی در این سفر با دستگاه‌های صنعتی و سیستم حکومتی و همچنین اهتمام دولت روسیه در پرداختن به رشد و ترقی در کشور و بهره گیری مطلوب از توان اقتصادی جامعه از جمله گمرک و صادرات و واردات و ایجاد نهادها و مؤسسات تجارتهی آشنا شد.

اقامت امیرکبیر در جریان مذاکرات ارزنه الروم در عثمانی و نیز مشاهده تلاش برای اصلاحات در این کشور، انگیزه ایجاد اصلاحات در کشور را در امیرکبیر قوی تر ساخت. اگر چه اصلاحات در عثمانی در قیاس با روسیه جزئی بود؛ اما به دلیل همجواری دو کشور ایران و عثمانی و شباهت‌ها و نزدیکی بیشتری این دو کشور و همچنین آشنایی امیرکبیر با دولتمردان عثمانی و از جمله رشید پاشا صدراعظم اصلاح طلب عثمانی (۸۴-۱۸۲۳ م). اهمیت این سفر دو چندان می‌گردد.

گذشته از مجموع تجارب شخصی امیر کبیر در سفر به روسیه و عثمانی، مطالعه نوشته‌های فرنگی و همچنین روزنامه‌ها و نشریاتی که از کشورهای فرانسه و انگلیس، روس و اتریش عثمانی و هند به کشور می‌رسید نیز در رشد آگاهی او نسبت به تمدن غرب و نوسازی در آن کشورها اهمیت داشت. به همین جهت وی دستور ترجمه تعدادی روزنامه‌های را از زبان‌های غربی داد (آدمیت، ۷۲: ۱۳۸۴-۷۱). به نظر می‌رسد وی با مفاهیمی از علم اقتصاد آشنایی داشته است و با توجه به شرایط سیاسی و اقتصادی ایران به حمایت از اقتصاد داخلی و بومی پرداخت؛ شاید بتوان گفت که از نخستین مواردی که لفظ «پولیتیکال اکونومی» (Political Economy) در زبان فارسی به کار رفته است. در مکاتبات امیر کبیر با وزیر مختار انگلیس بوده است. امیرکبیر در نامه‌اش به وزیر مختار انگلیس لفظ «اکنمی پولیتیکال» را به کار برد (آدمیت، ۱۳۵۶: ۴۰۷). نامه‌های رد و بدل شده بین امیرکبیر و سفیر انگلیس نشانگر آشنایی وی با سیاست‌های اقتصادی است؛ برای نمونه امیرکبیر با رد درخواست سفیر انگلیس مبنی بر فروش دواب با عنوان کردن این دلیل که دواب تنها وسیله برای نقل و انتقال در کشور محسوب می‌شود و صدور آن طبق اصول اکنومی پلتیک اشتباه است؛ این پیشنهاد را رد می‌کند (نامه امیرکبیر به شیل به نقل از فریدون آدمیت، ۱۳۸۴: ۴۰۷). در واقع تلاش برای آشنایی با مفاهیم جدید اقتصادی از چندی پیش آغاز شده بود. در دوره صدارت حاج میرزا آقاسی به فرمان وی کتاب‌های چندی در خصوص کشاورزی، صنایع سنگین و ذوب آهن و همچنین کتاب «اکنومی پلتیک» سیسموندی به کشور آورده شدند؛ هرچند این کتاب تا دوره ناصری ترجمه نشد (ناطق، ۱۳۶۹: ۲۷۶).

اقدامات اقتصادی امیرکبیر

نخستین اقدام اصلاحی امیرکبیر در حوزه اقتصاد را باید برقراری تعادل مابین هزینه‌ها و درآمدهای دولت و رفع کسری بودجه دولت دانست. این تعادل را امیرکبیر از طریق کاهش هزینه‌های عمومی دولت و به خصوص هزینه‌های دربار، کاهش مستمری شاهزادگان و شاه و اطرافیان او از يك سو و وصول کامل مالیات از حکام ولایات و خوانین محلی از سوی دیگر برقرار ساخت. درآمد به دست آمده به سرمایه‌گذاری در داخل کشور اختصاص یافت. برای تنظیم امور مالی دربار به هنگام صدارت امیرکبیر، سازمان نوینی برای امور مالی و حفظ تمرکز خزانه و وصول مالیات ایجاد شد و به دستور امیرکبیر حوزه‌های مالیاتی در سراسر کشور به وجود آمد. این حوزه‌های مالیاتی هر یک زیر نظر یک مستوفی بود (افشارآرا، ۵۲۹: ۱۳۸۰). در همین راستا برای ایجاد یک نظام مالی جدید یکی از





فرزندان محمدعلی میرزا پسر فتحعلی شاه برای مطالعه در امور مالی و جمع آوری قوانین مالیه به فرانسه اعزام شد (یکتایی، ۱۳۴۰: ۲۵).

در دوره امیرکبیر درخصوص مالیات و تنظیم آن و همچنین نظارت بر اخذ مالیات از مردم نیز اقداماتی انجام شد؛ وی به همین جهت به لغو برخی از پیشکش ها و مالیات های اضافی اقدام نمود. این اقدام در روزنامه رسمی کشور تحت عنوان «ممنوعیت یافتن اخذ سیورسات» اعلام شد (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره سوم، ۱۹ ربیع الثانی ۱۲۶۷: ۱). در موردی دیگر از اقدامات حمایتی در زمینه مالیات از «تقسیم مالیات» در «محال فومن گیلان» جلوگیری شد (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره دوم، ۱۱ ربیع الثانی ۱۲۶۷: ۲). در باب اداره گمرک نیز امیرکبیر بر این نکته همت گماشت که اداره گمرک در اختیار افراد مورد اعتبار ایرانی تبار قرار داده شود تا درآمد حاصل از آن به کشور انتقال یابد (نامه ها و اسناد امیرکبیر، ۱۳۹۰، نامه امیرکبیر به محمودخان بیگلربیگی استرآباد: ۱۶۰).

امیرکبیر در دوره صدارت عظمای خود سیاست حمایت از اقتصاد داخلی را در پیش گرفت. در واقع تصمیم وی در جلوگیری از خروج طلا و پول کشور موجب شد سیاست تمرکز بخشیدن به اقتصاد داخلی و بومی و نیز حمایت از محصولات داخلی را سرلوحه برنامه های عمرانی خود قرار دهد. سیاستی که در خلال نوشته های روزنامه وقایع اتفاقیه به عنوان ابزار رسمی اعلان سیاست دولت مرکزی هویدا می باشد. تأکید امیرکبیر در ایجاد روحیه و انگیزه و تلاش همگانی در نوآوری در زمینه های مختلف اقتصادی و به خصوص در زمینه صنعتی در تأکید امیرکبیر در بهره گیری از اجناس ایرانی به جای اجناس خارجی در این روزنامه منعکس است (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره دوم، ۱۱ ربیع الثانی ۱۲۶۷ ه.ق: ۳).

وی در راستای قدرت بخشیدن به اقتصاد داخلی ایران و حمایت از آن دست به ابتکارات فراوان زد؛ از جمله این که صنعتگران در ازای نوآوری در صنعت پاداش دریافت می کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۷۵). روزنامه وقایع اتفاقیه درخصوص برنامه صنعتی دولت امیرکبیر نوشت:

«اولیای دولت اهتمام بسیار دارند که صنایع بدیعه ممالک محروسه رونق تمام یابد.» (روزنامه وقایع اتفاقیه، سال ۱۲۶۷، شماره ۱: ۳)؛ به همین دلیل از تمامی مردم خواسته شد که اگر هر کس پیشنهادی را مطرح کند که «منفعت دولت و رفاهیت در آن لحاظ شده باشد مورد التفات» قرار خواهد گرفت (قزوینی، ۱۳۷۰: ۳۴). این اقدام کنش گرایانه امیرکبیر در واقع با هدف بهره گیری از توان مردم و همچنین صنعتگران و بازرگانان در ارائه ایده های جدید برای پیشرفت اقتصادی در جامعه محسوب می شد. تشویق و حمایت دولت در زمینه های اقتصادی در این دوره



موجب ایجاد فعالیت های جدید و ابتکارات فردی در داخل کشور شد (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۸، پنجشنبه ۱۶ شوال المکرم سال ۱۲۶۷: ۴). در کتب مختلف این دوره و به خصوص در رساله «نوادرالامیر» و همچنین رساله «قانون قزوینی» نمونه هایی از این اقدامات ذکر شده است (قزوینی، ۱۳۷۰: ۱۱۴).

در این دوره به منظور تعلیم صنایع مراکز تعلیمی چندی ایجاد شد. یکی از این مراکز در سال ۱۲۶۷ ق. در «ارگ سلطانی دارالخلافة» تأسیس گردید (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۹، نهم شوال المکرم سال ۱۲۶۷: ۴). «مجمع الصنایع» از تأسیسات اقتصادی ایجاد شده در این دوره بود که به منظور ترویج فن و صنعت در کشور ایجاد شد. طرح ایجاد مدرسه ای برای ایجاد برخی رشته های فنی جدید با عنوان «مجمع الصنایع» در سال ۱۲۶۹ ق. عملی شد. مأموریت این نهاد آموزشی بسیار حرفه ای تعیین شده بود و اعزام کارآموز و دانشجو برای فراگیری علوم جدید و مورد نیاز در پیگیری فکر تأسیس مدرسه مجمع الصنایع مؤثر بود. تا آن هنگام در رشته های نقاشی، ریخته گری، کاغذسازی، زرگری، چینی سازی، نجاری و نظایر آینه کارآموز به خارج اعزام شده بود (آدمیت، ۱۳۸۴: ۲۹۹-۲۹۵). رشته هایی چون ساعت سازی، آپالیت سازی، زرکشی و زر دوزی، خیاطی، ملیله سازی نمونه کار چین، نقاشی، تفنگ سازی در این مرکز آموزشی ایجاد شده و آموزش داده می شد (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۱۱۱، پنجشنبه ششم ماه جمادی الثانی اواخر سال سیپچاق نیل ۱۲۶۹: ۲).

در مورد تأثیرگذاری این مرکز در وضعیت تولید کالایی و ارتقاء پیشه ها و حرفه ها، در منابع دوره قاجار اشارات مختصری شده است. یکی از مشخص ترین این تأثیرات در رواج جلد سازی بنا به اسلوب فرنگی و صحافی فرنگی سازی در ایران بود (افشار، ۱۳۸۳: ۲۷). در صنعت میناکاری نیز این تأثیر مشخص شده است. از میناکاران نامی دوره ناصری که در مجمع الصنایع حجره داشت؛ می توان به «غلامعلی» اشاره کرد (کریم زاده تبریزی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۱۳). ایرج افشار نیز گزارشی از تأثیرگذاری مکتب نقاشی مجمع الصنایع در جامعه تا هنگام برپایی وزارت صنایع مستظرفه به دست داده است (افشار، ۱۳۸۳: ۳۱-۲۵).

امیرکبیر بر این اعتقاد بود که بر پا کردن صنایع داخلی دست کم این فایده را خواهد داشت که هر پولی صرف ایجاد آن شود در داخل کشور هزینه می گردد. نقشه امیرکبیر در بنای صنعت داخلی شامل استخراج معدن، ایجاد کارخانه های مختلف، استخدام استادان فنی از انگلیس و پروس، فرستادن صنعتگران به روسیه و حمایت از محصولات داخلی بود. در سال ۱۲۶۷ ق. فرمان آزادی استخراج معادن برای اتباع از سوی امیرکبیر صادر شد؛ اگرچه پیش از این در زمان عباس میرزا، استخراج معادن مورد توجه قرار گرفته بود و تلاش هایی در این راستا نیز



انجام شده بود؛ اما این بار امیرکبیر در جهت ایجاد صنعت داخلی به این امر توجه نمود. طبق این فرمان اولاً کلیه اتباع ایران با کسب اجازه، حق استخراج معادن را داشتند. ثانیاً استخراج کنندگان تا مدت ۵ سال از پرداخت هرگونه مالیات دولتی معاف بودند. نکته مهم و جالب توجه این فرمان این بود که آزادی استخراج معادن منحصرأً برای اتباع ایران در نظر گرفته شد؛ یعنی بیگانگان از این حق محروم بودند. ضمناً استخراج کننده به مدت پنج سال از پرداخت هرگونه مالیات، معاف بود (آدمیت، ۱۳۸۴: ۱۶۱). این امتیازات موجب تشویق امر سرمایه گذاری در معادن شد. برای نمونه در این دوره شخصی به نام میرزا آقاسی معدن مس و آهن قراچه داغ را راه اندازی کرد و در وهله اول هشت خروار مس خالص تولید کرد. آهن ماسوله گیلان نیز توسط استاد فتح اله به دست آمد. از معدن نانچ مازندران آهن استخراج گردید. ماده فطران که در توپخانه مصرف داشت و از قفقاز می آوردند در رحمت آباد گیلان ساخته شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۰۵۸/۲). امیرکبیر در راستای گسترش آموزش در زمینه معدن شناسی و انجام عملیات اکتشافات معدن توسط ایرانیان طی نامه‌ای در ۱۲ رمضان ۱۲۶۷ ه. ق به جان داوود خان در ارزنه الروم، خواستار استخدام استاد معدن شناسی به مدت پنجسال شد (نامه‌های امیرکبیر به جان داوود خان، ۱۳۷۱: ۲۳۰).

از سوی دیگر امیرکبیر درصدد تأسیس کارخانه‌های مختلف به منظور تولید نیازهای داخلی کشور بود؛ به همین جهت در نامه ای به جان داوود خان خواستار استخدام استاد ماهوت بافی از خارج کشور جهت ایجاد صنعت ماهوت بافی شد (نامه‌های امیرکبیر به جان داوود خان در باب استخدام استاد ماهوت بافی، ۱۲ رمضان ۱۲۶۷، ۱۳۷۱: ۲۴۸).

اعتمادالسلطنه در نوشته‌های خود به ایجاد کارخانه بلورسازی در قم و بافت شال‌های کرمانی در کرمان که قادر به رقابت با شال‌های کشمیری بود؛ اشاره کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۱۷۱۴/۳). وی در جای دیگر نیز به ایجاد کارخانه شکرسازی در این دوره اشاره می‌کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۱۱۳۲/۲). مستوفی نیز در کتاب خود به کارخانه شکرسازی مازندران اشاره کرده است (مستوفی، ۱: ۸۶/۱۳۷۶). همچنین کارخانه‌های چینی سازی نیز در این دوره ساخته شد (هدایت، ۱۳۸۰: ۴۶۶/۱۰) از جمله صنایعی که در زمان صدرات امیرکبیر به آن توجه خاصی شد صنعت ساخت تسلیجات نظامی بود. در روزنامه وقایع اتفاقیه به ایجاد جبه خانه و قورخانه در تبریز و اصفهان نیز دارالخلافه تهران اشاره شده است (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره سی و دو، چهاردهم ذی القعدة الحرام سال ۱۲۶۷: ۲؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره سی و سوم، بیت و یکم دیقعدة الحرام سال ۱۲۶۷، ص ۳)



در زمان صدارت امیرکبیر در زمینه ایجاد صنایع فلزی نیز اقداماتی صورت گرفت؛ به طوری که در سال ۱۲۶۸ ق به دستور امیرکبیر در بلوک نانچ مازندران تصفیه آهن به بهترین نحو صورت گرفت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۰۵۸/۲). در مورد صنعت قندسازی نیز در دوره امیرکبیر سیاست‌هایی اتخاذ گردید. وی به تصفیه شکر مازندران که برای قندسازی مناسب بود، توجه زیادی داشت به طوری که شکرهای تصفیه شده مازندران با شکر هندوستان قابل رقابت بود (مستوفی، ۱۳۷۶: ۸۶/ ۱). در واقع هدف دولت از ایجاد دارالفنون ایجاد مرکزی برای پرورش افرادی برای خدمت به همین صنایع نوپا در ایران بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۰: ۱۱).

پافشاری و اصرار امیرکبیر در احداث صنایع داخلی و جلوگیری از استفاده از کالاهای خارجی با اعتراض سفرای خارجی مواجه شد. توجیه سفرای مزبور آن بود که طبق عهدنامه‌هایی که بین ایران و روسیه و برخی کشورهای دیگر منعقد شده بود؛ ایران حق جلوگیری از ورود و خرید کالاهای خارجی را نداشت (نامه‌های امیرکبیر، بخشی از نامه امیر با دالگورکی سفیر روسیه در ایران، ۱۳۷۱: ۲۴۹-۲۴۸). سفیران اروپایی به سعی می‌کردند که امیرکبیر را از سیاست اقتصادی که در پیش گرفته بود، برحذر دارند؛ وزیرمختار وقت انگلیس، کلنل جاستین شیل بارها به امیرکبیر متذکر گردید که به جای ایجاد کارخانه‌ها با هزینه و مخارج بالا، پارچه‌های اروپایی را با قیمت ارزان تر تهیه کند؛ اما در پاسخ، امیرکبیر خارج نشدن طلا و پول ایران را از کشور مهم‌ترین عامل ایجاد کارخانه‌ها دانست (آدمیت، ۱۳۸۴: ۱۸۵). اعتمادالسلطنه در خصوص روش امیرکبیر در برخورد با اعتراضات دولت‌های انگلیس و روسیه به سیاست‌های اقتصاد داخلی وی می‌نویسد:

«امیر نظام برحسب معاهده تجارتي که با دول بسته شده بود از آوردن اجناس آن‌ها به ایران منع نمی‌کرد؛ ولی به حرکات و عادات خود طوری مسلوک می‌داشت که جنس خارجه را مردود می‌ساخت و کسی خریدار نمی‌شد. غالباً البسه خود را به پارچه‌هایی قرار می‌داد که در ایران می‌بافتند. به این واسطه مردم به او تأسی و اقتدا کرده، سبک ایرانیت و رواج جنسیت خود را از دست نمی‌دادند. و ترقی ملک و ملت و پیشرفت اهل حرفت را به رنگ‌های زرد و سرخ خارجه که اعراض صرف است تبدیل نمی‌کردند. متاع مملکت خود را می‌خریدند که همیشه درم و دینارشان به دست خودشان دایر و سایر باشد و به خارجه نرود که خود بعد از چندی سرگردان و معطل باشند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۲۵).

امیرکبیر برای کاهش وابستگی به محصولات خارجی و بهبود وضعیت کشاورزی نیز اقداماتی انجام داد؛ کاشت نیشکر در خوزستان و مازندران از جمله این اقدامات به شمار می‌رود (مستوفی، ۱۳۷۶: ۱۶۳/ ۱). وی در خصوص



کشت نیشکر خطاب به والی خوزستان بر این مسأله تأکید می‌کند که نیشکر باید در مقدار فراوان و با مرغوبیت بالا جهت رفع مایحتاج کلّ ایالات فراهم شود (نامه‌های امیرکبیر، نامه امیرکبیر به خانلر میرزا والی خوزستان، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

اعتمادالسلطنه در کتاب «مرآة البلدان» به این مطلب اشاره می‌کند که «در بلوک شوشتر موسوم به عقیلی» کشت نیشکر بسیار مرغوب وجود دارد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۸/۲). در جایی دیگر همین نویسنده به کاشت تریاک و تخم و نهال‌ها و قلمه سایر بلاد در تهران در دوره امیرکبیر اشاره می‌کند (همان: ۱۰۶۳). بررسی و مطالعه کتب اعتمادالسلطنه و دیگر نویسندگان این دوره زمانی نشان می‌دهد که در سال‌های حکومت امیرکبیر حتی برخی حکام ایالات و ولایات ایران نیز با تشویق صدراعظم به برخی اقدامات اقتصادی برای رشد کشاورزی همچون کاشت بذرهای جدید و نیز ساخت سد اقدام نمودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲/۱۱۱۶، ۱۱۲۵، ۱۱۱۴، ۱۱۲۶).

دولت مرکزی در این دوره با مشاهده سود فراوان کاشت پنبه در امریکا و با برآورد احتمال کاشت و محصول دهی پنبه در گرمسیرات فارس و شوشتر و ارومیه به دلیل نزدیکی به دریا به کاشت پنبه در این مناطق پرداخت. همچنین برخی افراد نیز به جهت حمایت دولت مرکزی به طور مستقل به کاشت این محصول مبادرت کردند (وقایع اتفاقیه، شماره ۴۱، پنجشنبه ۱۹ محرم الحرام مطابق سال تنگوزئیل: ۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲/۱۰۷۳). از جمله اقدامات دیگر امیرکبیر در جهت حمایت از کشاورزی، ایجاد سد در مناطق مختلف کشور بود؛ در ذیل به قسمتی از فرمان امیرکبیر در احداث بند شوشتر و هویزه اشاره می‌شود:

«مقرب الخاقانا، دوست مکرم مهربانا، برای تعمیر پل و بند شوشتر و قلعه سلاسل و بند حویزه شما خود پیش‌تر تفضیلی نوشته بودید. ولی از این که تعمیر آن خرابی‌ها لزومی دارد و اگر نشود ضرر کلی دارد لهذا آن عالی‌جاه مأذون و مرخص است که تا معادل ده هزار تومان از مالیات ولایات ابواب جمعی خود به صوابدید و استحضار مقرب الخاقان مشیرالدوله صرف تعمیر آن خرابی‌ها نماید. اما چنانچه خرجی که به کار آید و بی‌مصرف و بی‌جا نباشد و در این عمل باید کمال دقت و اهتمام را نماید که برای بعد بنای آن‌ها چنان مستحکم باشد که در وقت طغیان آب و انهدار سیل، رخنه در آن‌ها به هم نرسد و منهدم نگردد» (نامه‌های امیرکبیر، ۱۳۹۰، نامه امیرکبیر به سهام الدوله: ۱۱۹). اعتمادالسلطنه به اتمام بنای این سد در خوزستان در دوره امیرکبیر اشاره می‌کند (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۷: ۲/۱۰۶۵). در جایی دیگر اعتمادالسلطنه به «بستن بندی در گرگان» نیز اشاره می‌کند (همان: ۱۰۶۲).



امیرکبیر در راستای افزایش تجارت در راه‌های تجاری و کاروان‌سراها امنیت را برقرار کرد و دزدی از کاروان‌های تجاری از ترس مجازات امیرکبیر بسیار کاهش یافت (مستوفی، ۱: ۷۲/۱۳۷۶). رابرت گرانت واتسن (Robert Grant Watson) در خصوص افزایش تجارت در این دوره نوشت:

«تجارت بین شهرهای عمده و ایالات ایران و همچنین میان ایرانیان و همسایگان آن‌ها روسیه، ترکیه، عربستان، هندوستان، افغانستان و نواحی ازبک و ترکمن با اطمینان خاطر تحت حمایت دولتی جریان داشت و امیر اهالی تهران به خصوص طبقه بازرگان را با ایجاد راسته‌های بازار که زیباتر از هر بازار مشابهی در ایران بود قرین امتنان داشت» (گرانت واتسن، ۱۳۵۴: ۳۶۶).

امیرکبیر برای ایجاد نظارت و تمرکز بر تجارت داخلی در پایتخت به ایجاد تیمچه و بازاری را گذاشت که اولی سرای اتابکیه و دومی بازار امیر نام گذفتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۱۷۱۳/۳). بنای این بازارها در رمضان ۱۲۶۶ هـ. ق تمام شد. سرای امیر در دو طبقه ساخته شد و دارای ۳۳۶ حجره بود. این مرکز تجاری در ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۶۷ هـ. ق افتتاح شد. ریاست این تأسیسات را آقامهدی ملک التجار به عهده داشت (شهیدی، ۱۳۸۳: ۱۲۹). این بازار را زیباترین بازار تجاری در داخل کشور می‌دانستند (واتسن، ۱۳۵۴: ۳۶۶). در روزنامه وقایع اتفاقیه در خصوص ایجاد سرای تجاری چنین آمده است:

«جناب اتابک اعظم امیرکبیر دارالخلافه طهران یک ماه از عید نوروز است که گذشته از خود بنای کاروانسرای بازاری گذاشتند که کاروانسرای آن موسوم به سرای اتابکی و مشتمل است بر سیصد و سی و شش حجره تحتانی و فوقانی که از سه راسته بازار که دکاکین متعدد و بسیار دارند که به کاروانسرای مزبور راه است به بازارها. در ماه مبارک رمضان تمام شده و به قسمی این کاروانسرا ساخته شده است که تجار در گرفتن حجرات آن با هم مناظره و حرف دارند» (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره چهارم، ۲۶ ربیع الثانی ۱۲۶۷ هـ. ق: ۲).

وی در راستای افزایش بهره‌وری ایرانیان از تجارت، بر مسأله نظارت بر تجارت شهروندان ایرانی در کشورهای هم‌جوار نیز تأکید داشت. نامه امیرکبیر به میرزا حسین کارپرداز ایران در ارزنه الروم گویای این واقعیت است. در این نامه امیر در خصوص دادن تذکره به تجار تأکید می‌کند که صرفاً این تذکره به تجار امین و قابل داده شود تا اعتبار تاجر ایرانی حفظ شود (نامه‌ها و اسناد امیرکبیر، ۱۳۹۰: ۲۴۱).

وی در نامه‌ای دیگر تأکید می‌کند که در باب امور تجار ایرانی که در تفلیس و مسکو مشغول امر تجارت هستند؛ تمامی امور آن‌ها باید به واسطه سعی و اهتمام کارپردازی منظم باشد. به همگی آن‌ها اطلاع داده شود که



کارپردازی اعمال آن‌ها را زیر نظر دارد. همچنین کارپردازی وظیفه دارد که بر اخذ تنها صدی پنج در گمرک از تجار ایرانی نظارت کند (نامه‌های امیرکبیر، ۱۳۹۰، نامه به امیرکبیر یا احمدخان: ۱۳۹۰: ۱۱۸). در همین خصوص در نامه ای دیگر که به محمدخان مصلحت‌گذار اسلامبول می‌نویسد به سوء سلوک و کیل امور تجارت ایران در شام اعتراض می‌کند و خواستار عزل وی و تعیین شخص شایسته‌ای در این منصب برای حمایت از تجار ایرانی می‌شود (همان). روزنامه وقایع اتفاقیه در گزارشی درخصوص تجارت ایران و عثمانی در این دوره به گسترش نفوذ تجار ایرانی در عثمانی و سود فراوان حاصله اشاره می‌کند (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۳۰، پنجشنبه سلخ شهر شوال المکرم مطابق سال تنگوزئیل ۱۲۶۷: ۳).

امیرکبیر در راه شرکت دادن ایرانیان در بازار و اقتصاد جهانی به قدری کوشا بود که در سال ۱۲۶۷ ق با همت وی ایران در «نمونه خانه امتعه» عمومی لندن شرکت کرد. امیرکبیر در خصوص شرکت ایران در این نمایشگاه در نامه ای به شیل نوشت: «با تاجر گفته شد؛ قرار دادند که از حالا الی شش ماه را در اسلامبول حاضر و موجود نمایند و آنچه اخراجات راه می‌شود اولیای دولت از عهده بر می‌آیند» (نامه امیرکبیر به شیل به نقل از فریدون آدمیت، ۱۳۸۴: ۴۱۲).

امیرکبیر در راستای گسترش تجارت و تسهیل ارتباطات در نقاط مختلف کشور به فکر ایجاد راه آهن نیز افتاد؛ در واقع اندیشه ایجاد راه آهن در ایران برای نخستین بار در این دوره مطرح شد. در روزنامه وقایع اتفاقیه به عنوان روزنامه رسمی کشور بارها به اهمیت بهبود وضعیت راه‌ها و تأثیر آن در بهبود کشاورزی و تجارت اشاره شده است؛ برای نمونه در شماره ۳۰ این روزنامه در خصوص زراعت کاران بروجرد به این نکته اشاره می‌شود که زراعت کاران در آنجا علی‌رغم محصول فراوان ضرر می‌کنند؛ چرا که اکثر محصول در آن جا به عنوان مالیات به صورت جنسی گرفته می‌شود و نیز جنس کمتر فروخته می‌شود؛ و فور محصول و ارزانی آن که «به قیمت هم آن هم نمی‌رسد و ضرر می‌دهد»؛ نویسنده روزنامه دلیل مشکل مزبور را «خرابی راه‌ها». عنوان کرده و خواستار ایجاد راه‌های جدید می‌شود که بتوان به وسیله آن محصول کشاورزی را به سایر شهرها انتقال داد (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۳۰، پنجشنبه سلخ شوال المکرم تنگوزئیل ۱۲۶۷: ۲).

در این روزنامه همچنین بارها به فواید ساختن راه آهن در کشورهای مختلف اشاره می‌شود؛ برای نمونه در شماره ۱۷ روزنامه وقایع اتفاقیه به زمینه سازی ایجاد راه آهن در هند اشاره می‌شود. در شماره ۱۶ این روزنامه نیز به ساخت راه آهن فرانسه از محل سرمایه گذاری تجار انگلیسی اشاره می‌شود و همچنین ذکر می‌شود که رییس جمهور



فرانسه؛ شخصاً ضامن پرداخت سود تجار سرمایه گذار در راه آهن از طریق درآمد راه آهن فرانسه شده است (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۱۶، جمعه ۲۱ شهر رجب المرجب سال تنگوزئیل: ۴: ۱۲۶۷). در شماره‌های ۱۴ و ۳۰ این روزنامه در مورد ایجاد راه آهن و فواید آن مطالبی ذکر می‌گردد؛ همچنین در یکی از شماره‌های این روزنامه به فواید ساخت راه آهن در امریکا اشاره می‌شود (همان).

در دوره صدارت امیرکبیر طرح راه آهنی که توسط رابرت استفن سون (Robert Stephenson) ارائه شده بود و قرار بود. طرح مزبور از وین آغاز شده و بعد از عبور از بغداد و خلیج فارس و نیز مناطق جنوب ایران (خوزستان، فارس، کرمان و بلوچستان) به سند متصل شود؛ مورد توجه دولتمردان آن زمان ایران قرار گرفت. اما طرح راه آهن مزبور صورت عملی نیافت و با مخالفت سر جاستین شیل که از سوی دولت بریتانیا مأمور بررسی طرح مزبور از جهات فنی و سیاسی و اقتصادی بود، مواجه شد. شیل در خصوص آن در گزارشی به لندن نوشت که هیچ تناسب و تعادلی میان نفعی که از گذر راه آهن از ایران عاید این کشور خواهد شد و فایده ای که برای انگلستان خواهد داشت؛ وجود ندارد. همچنین با ذکر این موضوع که ایجاد راه آهن موجب رشد اقتصادی، اجتماعی ایران خواهد شد؛ دولتمردان انگلیسی را از انجام این طرح بازداشت (آدمیت، ۱۸: ۴: ۱۳۸۴).

نتیجه گیری

اساس اندیشه امیرکبیر در اقتصاد کشور حمایت از اقتصاد داخلی بود. وی با توجه به ضعف اقتصادی کشور درصدد توانمند کردن اقتصاد داخلی برآمد و در این راه از تمام توانمندی‌های موجود در کشور همچون کشاورزی، معادن و ایجاد کارخانه بهره جست. امیرکبیر در این راستا از توانمندی مردمی نیز سود جست. این دوره شاهد نوآوری‌ها و اقدامات اقتصادی فراوان از سوی مردم و حکام است که در کتب مختلف این دوره از آن یاد شده است.

امیر کبیر در راستای تقویت اقتصاد داخلی در کشور به ایجاد صنایع مختلف به منظور تأمین نیازهای داخلی کشور اقدام کرد. به نظر وی بهره گیری از تولیدات داخلی موجب جلوگیری از خروج طلا از کشور و قوی شدن پشتوانه مالی کشور می‌شد. کشور در دوره سه ساله صدارت عظمای امیرکبیر، کشور به پیشرفت‌هایی در زمینه اقتصادی رسید. در زمینه صنعتی وی تعدادی کارخانه‌های کوچک صنعتی ایجاد کرد. همچنین با ایجاد مدرسه دارالفنون و مجمع الصنایع به پرورش صنعتگران در داخل کشور پرداخت. در این دوره وی با جلوگیری از ورود امتعه خارجی به حمایت از صنایع داخلی و بومی پرداخت. در زمینه توسعه کشاورزی نیز به فرمان امیرکبیر چندین سد بر روی رودخانه‌ها ساخته شد و کشت برخی محصولات جدید متداول شد. امیرکبیر در زمینه پیشرفت تجارت به حمایت



از بازرگانان ایرانی داخل و خارج کشور پرداخت. در زمینه استخراج معادن نیز به تشویق سرمایه گزاران ایرانی پرداخته و به آنان معافیت‌های مالیاتی اعطاء شد.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۴). امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۲۵۳۶). اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- اسناد و نامه‌های امیرکبیر (۱۳۹۰). سید علی آل داوود، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۷). صدرالتواریخ، تصحیح محمد مشیری تهران: انتشارات روزبهان.
- _____ (۱۳۸۰). الماثر و الاثار، تهران: انتشارات اساطیر.
- _____ (۱۳۶۷). همراه البلدان، ۴ مجلد در ۳ جلد، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۵). تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: انتشارات ایران.
- افشار، ایرج (۱۳۸۳). «از مجمع الصنایع تا صنایع مستظرفه»، نشریه نقد و بررسی کتاب فرزاد، بخش اول، ش ۷، صص ۳۱-۲۵.
- افشار، میرزا مصطفی (۱۳۴۹). سفرنامه خسرو میرزا (به پطرزبورگ و تاریخ زندگی عباس میرزا نایب السلطنه) به کوشش محمد گلبن، تهران: کتابخانه مستوفی.
- افشارآرا، محمدرضا (۱۳۸۰). خراسان و حکمرانان، مشهد: انتشارات محقق.
- رینگر، مونیکا (۱۳۸۱). گفتمان اصلاح فرهنگی در دوره قاجار، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس.
- زرگری نژاد، غلامحسین (زمستان ۱۳۸۶). «عباس میرزا نخستین معمار «بنای نظام جدید» در ایران معاصر»، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۸۴، صص ۷۹-۱۱۱.
- سیسموندی، سیسمون (۱۳۸۶). اکونومی پلتیک (آداب مملکتداری)، ترجمه رضا ریشار و محمد حسن خان شیرازی، به کوشش و با مقدمه ناصر پاکدامن، تهران: نشر نی.
- شهیدی، حسین (۱۳۸۳). سرگذشت تهران، تهران: نشر مانا.

- قزوینی، محمد شفیع (۱۳۷۰). رساله قانون قزوینی انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری به همراه رساله پیشنهادی برای اصلاح امور مملکتی، به کوشش ایرج افشار، تهران: طلابه.
- قدیری اصل، باقر (۱۳۷۰). سیر اندیشه اقتصادی از افلاطون تا کینز، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کریم زاده تبریزی (۱۳۷۶). احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، تهران: مستوفی.
- گران و اتسن، رابرت (۱۳۵۴). تاریخ قاجار، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: سیمرغ.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۶). شرح زندگانی من (تاریخ اداری اجتماعی ایران در دوره قاجاریه)، تهران: زوار، چ ۲.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). مآثر سلطانیه، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران: روزنامه ایران.
- ناطق، هما (۱۳۶۸). ایران در راهیابی فرهنگی ۱۸۴۸-۱۸۳۴، تهران: خاوران.
- نفیسی، سعید (۱۳۰۹). «جلب مهاجران اروپائی در ۱۲۴۲»، مجله مشرق، سال اول، ش ۱، صص ۶۴-۵۷.
- نامه‌های امیر کبیر به انضمام رساله نوادر الامیر (۱۳۷۱). تصحیح و تدوین: سید علی آل داوود، تهران: نشر تاریخ ایران.
- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۰). روضه الصفای ناصری، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر.
- یکتایی، مجید (۱۳۴۰). تاریخ دارایی ایران، تهران: کتابفروشی دهخدا.

روزنامه‌ها

- روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره دوم، ۱۱ ربیع الثانی ۱۲۶۷.
- _____، نمره سوم، ۱۹ ربیع الثانی ۱۲۶۷.
- _____، نمره چهارم، ۲۶ ربیع الثانی ۱۲۶۷ هـ.ق.
- _____، نمره ۱۶، جمعه ۲۱ شهر رجب المرجب سال تنگوزئیل: ۱۲۶۷.
- _____، نمره ۲۸، پنجشنبه ۱۶ شوال المکرم مطابق سال تنگوزئیل سال ۱۲۶۷.
- _____، نمره ۳۰، پنجشنبه سلخ شهر شوال المکرم مطابق سال تنگوزئیل ۱۲۶۷.
- _____، نمره ۴۱، پنجشنبه ۱۹ محرم الحرام مطابق سال تنگوزئیل.
- _____، نمره ۱۱۱، پنجشنبه ششم ماه جمادی الثانی اواخر سال سیپچاق ئیل ۱۲۶۹.



بررسی تعاملات اقتصادی- اجتماعی کازرون و بوشهر در دوره قاجار

مجتبی محمدی^۱

چکیده

جایگاه بوشهر به عنوان بندری اقتصادی و معتبر که نقشی اساسی در ترازنیت بین الملل به عنوان تکیه گاه تجاری ایران در دوران قاجار ایفا نمود. این شهر را به یکی از کانون‌های مهم بازرگانی، و بندری پیشرو در زمینه اقتصاد و تجارت خلیج فارس مطرح ساخت. با برخورداری از چنین جایگاهی بندر بوشهر به عنوان مقصدی مهم برای مهاجران داخلی، بویژه مهاجران کازرونی تلقی گشت. علاوه بر کازرونی ها مهاجران دیگری همچون؛ دهدشتی‌ها، بهبهانی‌ها، شیرازی‌ها و سایر گروه‌ها و اقلیت‌ها نیز به این بندر مهاجرت کردند و در فعالیت‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی این شهر سهم مهمی را به خود اختصاص دادند. مهاجران کازرونی به صورت فردی و گروهی در سه مقطع تاریخی که از پایان زندیه تا ابتدای قاجاریه و از تأسیس قاجاریه تا مشروطیت و از مشروطیت تا پایان حکومت قاجار را شامل می‌شد به بوشهر مهاجرت نمودند. دلایل این مهاجرت را با بررسی و تحلیل منابع تاریخی می‌توان با عواملی چون؛ بروز عدم امنیت در برخی از مقاطع تاریخی، قحطی‌ها و خشکسالی‌های متناوب، نحوه عملکرد برخی از والیان فارس و خوانین منطقه که در پاره‌ای از مواقع بر هرج و مرج و ناامنی‌های داخلی دامن می‌زدند از یکسو و از سوی دیگر جاذبه بندر بوشهر به عنوان مهم‌ترین کانون تجاری خلیج فارس در این برهه زمانی مرتبط دانست. حضور چشمگیر و فعال کازرونی‌ها و دوانی‌ها به عنوان عنصری فعال در زمینه‌های گوناگون تجاری، فکری و فرهنگی به گونه‌ای بود که به مرور زمان سهم و نقش مهمی را در این عرصه به خود اختصاص دادند. نقشی که با هضم در فرهنگ و ظرف فرهنگی بوشهر موجبات پیوندهای مشترک اجتماعی و تعامل بیشتر در این زمینه و سایر زمینه‌ها را فراهم آورد و در میان نسل‌های بعد پیرنگ تر از پیش ساخت. بنا بر این و با چنین رویکردی در این مقاله با روش تحقیق تاریخی و به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی موضوع پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: قاجار، کازرون، بوشهر، خلیج فارس، تجارت، مهاجرت.



مقدمه

امروزه در بوشهر کازرون و کازرونی همانقدر شناخته شده است که دشتی‌ها، دشتستانی‌ها، و تنگستانی‌ها این شناخت حاصل چندین نسل ارتباطات تاریخی و پیوندهای اجتماعی مشترکی بوده است که پس از دوران قاجار نیز بر روند آن افزوده گشت. حضور فعال کازرونی‌ها در بوشهر در زمینه‌های گوناگون از جمله تجاری، اقتصادی و اجتماعی از پیش زمینه‌ای تاریخی برخوردار است که این ارتباط خود ریشه در تعاملات مشترک با بندر بوشهر در عصر قاجار دارد. عصری که پیوندهای اجتماعی این دوشهر از آن مقطع آغاز و این تعامل و تبادل بسته به تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوشهر رو به افزایش گذاشت. جاذبه اقتصادی و تجاری بندر بوشهر در این برهه تاریخی به عنوان کانون اصلی تجارت و بازرگانی دریایی که با حضور فعال قدرت‌های سیاسی و اقتصادی بین الملل نیز همراه بود. در کنار فعالیت تجار داخلی و تاجرانی از اقلیت‌های گوناگونی چون؛ ارمنی، زردشتی، یهودی و به ویژه نمایندگان کمپانی‌های معتبر اروپایی این شهر را به مقصدی مناسب برای مهاجران کازرونی به ویژه کسبه و تجار مهاجر از کازرون قرار داده تا در این بندر سکنی گزینند. رونق و شکوفایی بندر بوشهر و جاذبه این بندر به عنوان دروازه تجاری ایران و خلیج فارس که واسطه تبادل افکار و انتقال اندیشه‌های نوین به نواحی داخلی ایران بود موجب جذب هرچه بیشتر مهاجران کازرونی به بوشهر گشت. مهاجرانی که علی‌رغم فقدان امکانات ارتباطی و مواصلاتی مناسب با پشت سر گذاشتن کُتل‌ها و گردنه‌های دشوار در این شهر ساکن شدند و به مرور زمان با سرمایه‌گذاری و حضور فعال در عرصه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بندر بوشهر توانستند نقشی به سزا در رونق و شکوفایی بندر بوشهر از خود ایفا نمایند. بر این مبنا پرداختن به پرسش‌هایی چند ضروری می‌نماید:

۱. دلایل مهاجرت کازرونی‌ها به بوشهر نشأت گرفته از چه علل و عوامل سیاسی و یا اجتماعی بوده است؟ ۲. کازرونی‌های مهاجر پس از سکونت در بندر بوشهر در چه زمینه‌هایی به فعالیت پرداختند؟ در پاسخ به پرسش، نخست فرضیه مطرح بروز عدم امنیت، قحطی و خشکسالی‌های متناوب و نحوه عملکرد برخی از والیان فارس و خوانین منطقه که با اقدامات خود بر نا امنی‌ها و هرج و مرج داخلی دامن می‌زدند زمینه‌های مهاجرت از کازرون به بوشهر را فراهم آورد. در پاسخ به پرسش دوم نیز پیشه کازرونی‌های مهاجر را که اغلب ارتباطی با بازرگانی و تجارت داشتند را می‌بایست در گرایش آنان به امور اقتصادی و تجاری در بوشهر مؤثر دانست که سرشناس‌ترین آنان خاندان ملک‌التجار، خاندان گلشن، و به ویژه شخصیتی برجسته و تأثیر گذار به مانند؛ سید محمد رضا تاجر کازرونی بودند که در عرصه اقتصاد و تجارت بوشهر منشأ خدمات فراوانی گردیدند.

پیشینه تحقیق

تاکنون اثر مستقلى درمورد ارتباطات تاريخى كازرون و بوشهر در دوران قاجار تأليف نگردیده، فقط آثاری به صورت تک نگاری در مورد شخصیت‌هایی چون سید محمد رضا تاجر كازرونی و میرزا علی كازرونی تألیف شده که این آثار عبارت‌اند از: کتاب «حاج سید محمد رضا تاجر كازرونی؛ فخر التجار بوشهر در دوران قاجار» اثر عبدالکریم مشایخی که به زوایای گوناگون شخصیتی و فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی این شخصیت در دوران قاجار می‌پردازد. اثر دیگری که در مورد این شخصیت كازرونی مقیم در بوشهر تألیف شده کتاب «سید محمد رضا تاجر كازرونی و خدمات او به بندر بوشهر» اثر حسینی كازرونی است. علی حق شناس نیز در اثر خود «میرزا علی كازرونی» به زندگی و مبارزات وی در خلال جنگ جهانی اول و دوران پهلوی اول می‌پردازد. همچنین آثار موسی مطهری زاده پژوهشگر كازرونی با عنوان «جنبش ضد استعماری جنوب و آزادیخواهان كازرون» و «ناصر الدیوان كازرونی به روایت اسناد»، نیز در خور اهمیت است. وی در این اثر به واکاوی نهضت جنوب و نقش مردم و مبارزان كازرونی در این نهضت پرداخته است.

مبادلات كازرون - بوشهر از قرن چهارم تا دوازدهم هجری

سیر صعودی تعاملات اجتماعی كازرون - بوشهر و روند مبادلات این دو شهر از قرن چهارم، همزمان با دوران قدرت‌گیری آل بویه و به خصوص عصر حاکمیت عضد الوله دیلمی آغاز گردید. رونق و شکوفایی كازرون در این عهد به عنوان یکی از معتبرترین کانون‌های صنعت نساجی از یک سو و از سوی دیگر موقعیت ویژه و برتر اقتصادی و تجاری سیراف در قرن چهارم موجب سرعت بخشیدن به ارتباطات اقتصادی اجتماعی، و مبادلات فکری و فرهنگی گردید. به طوری که بیش‌ترین حجم مبادلات مابین این دو شهر از راه دریز (دریس) به کمارج و سپس از کمارج به خشت و از راه توج به خلیج فارس با مرکزیت سیراف صورت می‌گرفت. (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۴۲۶ و ۴۲۷). بدنبال عدم ثبات سیاسی و شکاف در هرم قدرت آل بویه و پس از آن هرج و مرج‌های متداول به وجود آمده در تاریخ ایران که به زعم دکتر کاتوزیان از خصایص ذاتی جوامع کوتاه مدت است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۹ و ۱۰) نواحی تحت سیطره و نظارت آل بویه از جمله فارس و كازرون را نیز در این مقطع زمانی متأثر از رخوت و بی‌ثباتی رایج در دربار این خاندان ساخت. بدنبال این رخدادها و قطعی شدن عدم نظارت حاکمان و ترویج بی‌ثباتی و هرج و مرج از سویی و از سوی دیگر افول و تنزل سیراف به عنوان مهم‌ترین مرکز بازرگانی خلیج فارس در این برهه از زمان، مبادلات كازرون و بوشهر را در این مقطع و در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، فکری و فرهنگی تحت



تأثیر قرار داده و دچار افول نمود. از این زمان تا حدود اوایل قرن دوازدهم و همزمان با دوران حاکمیت خاندان زند بر ایران اکثر قریب به اتفاق منابع تاریخی در باب مبادلات جمعیتی دو طرف سکوت اختیار کرده‌اند. بیشترین اطلاعاتی که از ارتباطات کازرون - بوشهر در دوران زندیه، به خصوص سالهای پایانی این حکومت حکایت می‌کند، مربوط است به اتحاد نیروهای کازرونی و بوشهری در تقسیم بندی قدرت مابین لطفعلی خان زند و آقامحمد خان قاجار از یکسو و نیروهای دشتستانی از سوی دیگر است. شایان ذکر است که با استناد به منابع تاریخی، مهم‌ترین موج‌های مهاجرتی میان کازرون و بوشهر را می‌توان در سه مقطع حساس تاریخی دسته بندی کرد: ۱ - سالهای پایانی حکومت زندیه تا ابتدای قاجاریه ۲ - عصر ناصری تا مشروطیت ۳ - از مشروطیت تا پایان قاجاریه

مهاجرت از کازرون به برازجان

صفحات جنوبی ایران زمین در سالهای پایانی حکومت زندیه و همزمان با اوایل قدرت گیری سلسله قاجاریه شاهد ارتباطات اجتماعی فراگیری بود. مهاجرت‌های گروهی و انفرادی مابین کازرون به عنوان مهم‌ترین شهر پس کرانه ای خلیج فارس و در سوی دیگر بوشهر به عنوان مهم‌ترین بندر تجاری خلیج فارس در دوران قاجار، نمونه‌هایی از آن دست مهاجرت‌هایی است که به دلایل عمده ای چون؛ حسن همجواری و جذب اقتصادی و اجتماعی بوشهر به عنوان یک بندر ترانزیتی و مادر از نظر موقعیت در بارگیری، صادرات و واردات کالا توجه بسیاری از مردم به ویژه صنف تجار و بازرگانان کازرونی را به سوی خود جلب نمود. به گواهی تاریخ و وبا توجه به اسناد موجود و همچنین روایت منابع تاریخی موجود ریشه‌های اولین ارتباطات را در فصل جدید تاریخ ایران مابین این دو شهر می‌توان در اواخر دوران زندیه و اوایل دوران قاجار دانست. رونق اقتصاد تجاری بوشهر به عنوان یک بندر مقصد و پیشرو در آبراه خلیج فارس، که از همان ابتدای دوران فتحعلیشاه به مرور آغاز گشته بود را می‌توان دلیلی موجه بر این امر دانست. مهم‌ترین دلایل این رونق را که خود باعث جذب بیشتر مهاجران از طوایف و قومیت‌های گوناگون، به خصوص کازرونی‌ها به این بندر گردید را در ایجاد امنیت و اعمال اقدامات مرتبط با سهولت در امر ارتباطات توسط دولت وقت در محورهای حمل و نقل کالا که از مسیر برازجان و کازرون در جاده شاهی می‌گذشت مربوط دانست. علاوه بر این ویلم فلور حضور ناوگان دریایی بریتانیا در خلیج فارس را که اقدامات امنیتی دریایی را برای شناورهای کوچک فراهم می‌نمودند بر این موارد افزوده است. (فلور، ۱۳۸۹: ۲۹).



جایگاه بوشهر به عنوان نقطه اتصال فرهنگی و تجاری خلیج فارس در ابعاد امنیتی و رفاهی نیز آرامش را به نواحی پس کرانه‌ای منتقل نمود. به نحوی که نواحی پس کرانه ای چون برازجان، کازرون و شیراز که در مسیر جاده شاهی قرار داشتند از قِبَل آن منتفع گردیدند. بر همین مناسبت که شاهد اولین ارتباط اجتماعی مابین کازرون، برازجان و بوشهر از این راه هستیم. فرانکلین مسافر انگلیسی که در اواخر قرن هجدهم در مسیر مسافرت به شیراز از برازجان عبور می‌کند. برازجان را روستایی قابل توجه می‌داند که هم پر جمعیت است و هم حصاری آجری دارد. این حصار دارای برج و باروست. برازجان جایی تقریباً آرام بوده که جمعیتی قابل توجه نیز در آن ساکن بوده است. (فلور، ۱۳۸۸: ۱۵) این آرامش را به احتمال فراوان می‌توان متأثر از رونق اقتصاد و تجارت بوشهر در این برهه از زمان دانست. این رونق و شکوفایی بوشهر به عنوان دروازه تجاری ایران در خلیج فارس از یکسو و از سوی دیگر امنیت و آرامش ایجاد شده توسط خوانینی که در مناطق پس کرانه ای ای چون برازجان اعمال قدرت می‌نمودند و از قِبَل عبور مال التجاره های ارسالی از بندر بوشهر منتفع می‌گردیدند موجب گردید که عده ای از اقوام و اصناف مختلف از ناحیه کازرون به دعوت یکی از خوانین حاکم در این شهر به نام سالم خان برازجانی (۱۲۴۶ - ۱۲۲۰ هـ. ق) به این شهر کوچ کنند و مایه خدمات فراوانی برای این شهر گردند. به طوریکه به فاصله چند سال ده ها نفر از صاحبان حِرَف مختلف از قبیل: آهنگر، مسگر، حلبی ساز، نجار، خراط، رنگرز، رویگر، گیوه دوز، کوزه گر، بنا، آهک پز، نانوا و غیره از کازرون به برازجان آمدند و با کمک سالم خان مشغول کسب و کار شدند. (فراشبندی، ۱۳۳۶: ۵۰/۱؛ یاحسینی، ۱۳۸۸: ۳۵) کوچ گروهی طبقات گوناگون از اصناف فعال در کازرون را می‌توان به احتمال فراوان نشانگر تحمیل مالیات‌های سنگین از سوی مؤدیان مالیاتی از یکسو و از سوی دیگر ایجاد آرامش مقطعی و هرچند کوتاه مدت در برازجان دانست که هرچند کوتاه ولو برای مدت زمانی می‌توانست آرامش لازم را برای کسب و کار فراهم آورد. بنابراین و در یک بررسی مختصر می‌توان مهم‌ترین طوایف مهاجر کازرونی را که به برازجان مهاجرت کردند و با خدمات خویش منشأ اثر فراوان گردیدند چنین برشمرد:

طایفه پاپری

طایفه پاپری یکی از معروف‌ترین طوایفی است که پس از خاندان روزبه و حاج باقری که از زمان صفویه، یعنی در سنه ۹۲۰ هـ. ق در برازجان ساکن بودند در این شهر مستقر گردیدند. این طایفه از دو تیره به نام‌های مشهد علیشری و رئیس قاسمی تشکیل شده که تیره رئیس قاسمی اصالتاً متعلق به روستای مشتان کازرون بودند. این تیره تقریباً از اوایل دوران قاجاریه به دنبال فقدان امنیت و تعدیهای مکرر اشرار و راهزنان منطقه به برازجان کوچیدند و



در زمینه فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی برازجان و به دلیل برخوردار بودن از تعداد جمعیت فراوان تأثیرات فراوانی در اداره امور برازجان از خود بر جای گذاشتند. (فرشبندی، ۱۳۳۶: ۲/ ۱۴۱؛ اتابک زاده، ۱۳۷۳: ۸۳) لازم به ذکر است که اصطلاح «پاپری» که بر این طایفه اطلاق می‌شده است به دلیل محل سکونت اولیه آنان بوده که در مناطق کوهپایه‌ای روستای مشتان کازرون ساکن بوده‌اند.

طایفه خسروی

این طایفه نیز از دو تیره به نام‌های آقایان خشت و خسرو کازرونی تشکیل شده بود که این تیره نیز در دوران حاکمیت فتحعلیشاه قاجار از کازرون به برازجان مهاجرت نمودند.

طایفه آهنگر

اصل این طایفه از کاشان بوده، که به دلیل مساعد نبودن محیط این شهر در ابتدا به کازرون مهاجرت نموده و سپس به دلیل مناسب نبودن فضای کسب و کار مناسب در کازرون این طایفه به سرپرستی دو برادر به نام‌های فخر و عسکر که بنا به نقل منابع از اجداد نسل حاضر نیز به شمار می‌روند از کازرون به برازجان مهاجرت کردند. (فرشبندی، ۱۳۳۶: ۲/ ۱۴۶، اتابک زاده، ۱۳۷۳: ۳۸).

طایفه کوزه گران

این طایفه اصالتاً کازرونی بوده و شخصیت برجسته آنان نیز فردی بوده به نام " کربلانی بخشعلی فخر " که به احتمال در اواخر دوران فتحعلیشاه و اوایل حکومت محمد شاه قاجار به همراه طایفه خویش به برازجان مهاجرت نموده و صنعت کوزه گری و سفال سازی و آجر پزی و گچ ریزی را در این شهر پایه گذاری کردند. این طایفه همچنین به دلیل مهارتی که در فن گچ ریزی داشتند در پی ریزی دژ معروف برازجان و پل ارتباطی دالکی نقش فراوانی داشتند. (فرشبندی، ۱۳۳۶: ۲/ ۱۴۶).

طایفه نجاران

این طایفه نیز اصالتاً کازرونی بوده که از سه تیره با نام‌های استاد حسنی، حاج صفری و قائد جعفری تشکیل شده بود. علت مهاجرت این را می‌توان در اختلافات محلی با خوانین وقت و همچنین اختلاف نظرهای طایفه ای دانست که موجب مهاجرت آنان به برازجان گردید. (فرشبندی، ۱۳۳۶: ۲/ ۱۵۲). درکنار این طوایف، طوایف



دیگری نیز از سایر نقاط کازرون را می‌توان برشمرد که در یک جغرافیای جمعیتی وسیع تر، کازرون و مسقط الرأسشان را ترک نموده و در برازجان رحل اقامت افکندند. طوایفی چون: شاه حسینی از روستای کلانی و عبدوئی، دارالمیزانی متعلق به نودان کازرون، شحنه؛ از ملای اره کازرون، برج از مهرانگان کازرون، ذهبی و مقنی اصالتاً کازرونی، کمارچی؛ اهل روستای کمارج کازرون و طایفه زمانی از روستای بناف کازرون. هرکدام از این طوایف بنا بر موقعیتی که به دست آوردند منشأ اثر و خدمات فرهنگی و اقتصادی فراوانی گردیدند. بنابراین و در یک جمع بندی کلی می‌توان دلایل مهاجرت طوایف مهاجر از منطقه کازرون به مقصد برازجان را اینگونه برشمرد:

- رونق و رشد تدریجی بندر بوشهر به عنوان یک بندر مقصد و تأثیر این رونق بر مناطق پس کرانه ای واقع در مسیر عبور مال التجاره‌ها از جمله برازجان.

- ناامنی به وجود آمده در منطقه کازرون بدنبال عدم تمرکز قدرت در حاکمیت، به دلیل وقوع جنگ‌های فرسایشی میان خوانین.

- تمایلات استقلال طلبانه خوانین و دامن زدن به جنگ‌های طایفه ای که نتیجه ای به جز اختلافات شدید خوانین محلی و متعاقب آن اجحاف بر رعیت چیزی باخود به همراه نداشت.

- عدم وجود زیر ساخت‌های لازم برای رونق کسب و کار و در نهایت تضاد منافع خوانین حاکم

بوشهر؛ تکیه گاه تجاری ایران در دوران قاجار

ایران در زمان قاجار با پشت سر گذاشتن عصر انقلاب‌های بزرگ جهانی وارد مرحله ای نوین از تاریخ خود گردیده بود. همزمان با این دوره در ایران، کشورهای اروپایی استعمارگر مرحله به مرحله همگام با پیشرفت‌های نوین جهانی به پیش رفته بودند، به گونه ای که خود و کشورشان را دائرمدار کشورها به ویژه کشورهای توسعه نیافته و جهان سومی می‌دانستند. ایران زمان قاجاران اما غرق در جهالت و بی خبری بود تا جایی که آقامحمد خان برای اصلاح امور "راهی جز کشتن و بستن" نمی‌شناخت و آن گاه نیز که سلطنت به جانشین او رسید، شاه زیوری جز تن آسانی و خودآرایی نداشت. (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۴۹۷) در این میان صفحات جنوبی ایران به مرکزیت بوشهر تنها به دلیل موقعیت ویژه و مهم خود و همچنین اقدامات اقتصادی برخی از شیوخ آل مذکور در کنار عوامل دیگری چون برخورداری از استعدادهای بالقوه اقتصادی و تجاری رفته رفته به کانون اصلی و تکیه گاه تجاری ایران تبدیل گشت. همزمان با عصر فتحعلیشاه در تاریخ ایران، انگلستان نفوذ خود را در هند و خلیج فارس گسترش داده به نحوی که در سال ۱۲۲۷ هـ. ق / ۱۸۱۲ م دفتر سیاسی خود را در بوشهر تأسیس کرد. حضور فعال انگلستان در بوشهر زمینه



ساز دیگر دولت‌های اروپایی شد. به دنبال حضور نمایندگی سیاسی کشورهای خارجی و فعالیت بازرگانان ایرانی و خارجی، بوشهر بندر اصلی و عمده سراسر خلیج فارس شد. (مشایخی، ۱۳۹۱: ۷) نکته در خور ذکر اینکه با افزایش هرج و مرج در عراق و استقرار نیروهای انگلیسی در خلیج فارس بندر بوشهر از موقعیت تجاری مناسب تری برخوردار و به یکی از راه‌های اتصال خلیج فارس به نواحی پس کرانه ای و داخلی ایران مانند: فارس، اصفهان و تهران تبدیل گردید. از عواملی که باعث این ترقی گردید، گشایش کانال سوئز بود که دریای مدیترانه را به دریای سرخ و اقیانوس اطلس متصل می‌کرد. (سعیدی نیا، ۱۳۸۹: ۵۸). بدنبال این ترقی برخی از دولت‌های اروپایی در این شهر دفتر نمایندگی سیاسی تأسیس کردند. بوشهر در سراسر سده نوزدهم تا اواسط سده بیستم مهم‌ترین بندر ایران و نیز سراسر خلیج فارس به شمار می‌آمد به طوری که دومین شعبه بانک شاهی پس از تهران در سال ۱۸۹۰ م/ ۱۳۰۷ هـ. ق در بوشهر افتتاح گردید. (خیراندیش، ۱۳۹۰: ۱۲۷) دولت‌های فرانسه، آلمان، و روسیه به ترتیب در سالهای ۱۳۰۶ هـ. ق / ۱۸۸۹ م، ۱۳۱۵ هـ. ق / ۱۸۹۷ م و ۱۳۱۹ هـ. ق / ۱۹۰۱ م اقدام به تأسیس کنسولگری در بوشهر نمودند. لازم به ذکر است که دولت هلند برای سالهای متمادی در بوشهر کنسولگری داشت و دولت‌های نروژ، ایتالیا و عثمانی نیز در بوشهر کنسولگری داشتند. از هنگام به قدرت رسیدن سلسله قاجار به مدت یک قرن و نیم بوشهر مهم‌ترین بندر تجاری ایران بود. به تدریج از سال ۱۲۱۵ هـ. ق / ۱۸۰۰ م بوشهر از بندری واقع در مسیر کشتی‌ها به بندری ترانزیتی تبدیل شد. (مشایخی، ۱۳۹۱: ۷؛ گرمون رأی، ۱۳۷۸: ۱۶۹) سالانه نزدیک به یکصد کشتی انگلیسی و عربی از هندوستان و مسقط برای امور بازرگانی به این بندر می‌آمدند و روی هم رفته در فاصله سالهای ۱۲۳۲-۱۲۳۸ ق / ۱۸۱۷ - ۱۸۲۳ م. سه چهارم کالاهای وارد شده به بوشهر از هندوستان و چین و یک چهارم دیگر از اروپا بود. (عیسوی، ۱۳۶۹: ۱۲۴) شایان ذکر است که برقراری نظم و امنیت و به راه افتادن راه‌های کشتی رانی در خلیج فارس و حضور ناوگان انگلستان در منطقه خلیج فارس زمینه ساز رشد تجارت بوشهر گردید. تا آنجا که در سال ۱۲۳۲ تا سال ۱۲۳۸ ق رقم کل واردات از طریق بندر بوشهر دو برابر شد. (عیسوی، ۱۳۶۹: ۱۲۵) این تحولات اقتصادی زمینه ساز رشد بازارهای شیراز و اصفهان گردید که کالاهای وارده به این شهرها از راه بندر بوشهر تأمین می‌گردید. (لاریمر، ۱۳۷۹: ۱۷۰) رشد جمعیت بوشهر که از گسترش بازرگانی و تجاری آن سرچشمه می‌گرفت شتابان بود. تعیین تعداد جمعیت بوشهر در برهه‌های مختلف زمانی در گرو ثبات و امنیت اوضاع سیاسی و اقتصادی این شهر بوده است. برای مثال به مدت بیش از یک قرن - دوره‌ای که کساد و رونق تجارت را در بر می‌گیرد - جمعیت این شهر بین ده تا بیست هزار نفر در نوسان بود. ساکنان بوشهر و اطراف آن از



نژاد ایرانی بودند که از اواخر دوره افشاریه به بعد تعداد زیادی از اقوام عرب از کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به بوشهر مهاجرت کرده و در شهرهای بندری ایران اسکان یافتند، که برخی از آنان مانند خاندان آل مذکور و نصوری ها موفق به تشکیل حکومت شدند. همچنین در دوره حاکمیت قاجاریه بر ایران اقلیت‌های مذهبی متعددی در بوشهر زندگی می‌کردند که مهم‌ترین آن‌ها اقلیت ارامنه بودند. (مشایخی، ۱۳۹۱: ۸) ارامنه که احتمالاً بعد از غارت تفلیس در سال ۱۲۱۱ هـ. ق/ ۱۷۹۷ م دسته جمعی به نقاط مختلف ایران از جمله بوشهر مهاجرت کردند بعد از مدتی از موقعیت متنفذی برخوردار شده به طوریکه برخی از آنان از تجار عمده بوشهر به شمار می‌رفتند تاجرانی مانند زیتون، نگران، اسماطور و میگروبیچ از جمله این تجار ارمنی بودند که در بوشهر به فعالیت مشغول بودند (سعیدی نیا، ۱۳۸۹: ۶۲). علاوه بر ارامنه، یهودی‌ها نیز در بوشهر و در تجارت بوشهر سهیم بودند به نحوی که تعداد فراوانی از آنان در دو محله قدیمی بوشهر و از جمله محله کوتی ساکن بودند. (مشایخی، ۱۳۹۱: ۸) گفتنی است که طبقه تجار و بازاری همواره در جامعه ایران و از جمله بوشهر نقش عمده و اساسی ایفا کرده‌اند و در بسیاری از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی همواره پیشرو و پیشگام بوده‌اند. در این دوره تاریخی تجار معتبر بوشهری و غیر بوشهری در این بندر به فعالیت تجاری مشغول بودند. از مهم‌ترین آن‌ها که از نفوذ سیاسی و اقتصادی فراوان برخوردار بودند، می‌توان از بهبهانی‌ها، دهدشتی‌ها و مهم‌تر از آن‌ها کازرونی‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین عنصر پویای اقتصادی بوشهر نام برد که در کنار سایر تجار فعال در امر تجارت به رشد و پیشرفت اقتصاد بوشهر کمک‌های شایانی نمودند. در این مقطع زمانی تجار بوشهر برای گسترش و بهبود روابط تجاری با کمپانی‌های خارجی اقدام به تشکیل کمپانی‌های تجاری در سال ۱۳۰۱ هـ. ق نمودند و با همکاری سایر بازرگانان شرکتی به نام "کمپانی تجاری ایران" را در بوشهر تأسیس نمودند. این کمپانی در مجلس تجارت بوشهر به ثبت رسید و عده زیادی سهام دار آن شدند. (سعیدی نیا، ۱۳۸۹: ۶۳؛ معتضد، ۱۳۶۶: ۶۲۷ و ۶۲۹) در پایان و با ارائه تصویری از روند تجارت و جوامع تجاری بوشهر به عنوان تکیه گاه تجاری ایران در خلیج فارس در عصر قاجار و در یک جمع بندی کلی دلایل این رونق و شکوفایی را موجب جذب مهاجرانی، از جمله مهاجران کازرونی به این شهر شد را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

- برخوردار بودن از شهرهای پس کرانه‌ای مناسب با اتکای بر اقتصاد کشاورزی پویا به منظور تأمین مایحتاج این بندر و صادرات.

- وجود جامعه فعال و پویایی تجاری



- نقش بندر بوشهر به عنوان بندر مقصد و پیشرو در جنوب ایران از قِبل پخش و توزیع کالاهای وارداتی از جنوب به مرکز ایران با گذر از شهرهای پس کرانه ای ای چون: برازجان، کازرون، شیراز، و اصفهان به منظور تأمین کالا برای بازارهای داخلی با فاکتور بهره مندی از نیروی کار بالا، و حمل و نقل مقرون به صرفه

مهاجرت از کازرون به بوشهر

مراودات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی کازرون - بوشهر را می توان فصل مشترک تاریخ معاصر این دو شهر دانست. جایگاه مهم و در خور اهمیت بوشهر به عنوان یک کانون بازرگانی مطرح در آبراه تاریخی خلیج فارس که به دلیل برخوردار بودن از یک چنین جایگاهی در پیوندی ناگسستنی با خلیج فارس باب الابواب تجاری ایران نامیده می شد. از طرفی و در نقطه مقابل نیز نقش و تأثیر کازرون به عنوان یکی از مهمترین شهرهای پس کرانه ای خلیج فارس به دلیل قرار گرفتن در مسیر مواصلاتی منتهی به نواحی مرکزی ایران موجب گردید تا در طول یک پروسه زمانی مشخص مبادلات اقتصادی، اجتماعی، فکری و فرهنگی این دو شهر درهم تنیده شود. می توان اینگونه اذعان نمود که ایران زمان قاجار برخلاف دوران صفویه به خاطر ایران بودنش مطرح نبود؛ بلکه این جاذبه اقتصادی هندوستان بود که ایران و به تبع آن بوشهر را به عنوان یک کانون تجاری بسیار مهم در کانون توجهات بین المللی قرار داد. همین جاذبه بود که بوشهر را مأمّن مناسبی برای تجار و بازرگانان داخلی و خارجی به ویژه تجار کازرونی نمود. در سفرنامه ای که یکی از دیوانیان عصر محمد شاه قاجار در سفر به نواحی جنوبی و ساحلی خلیج فارس نگاشته است اطلاعاتی را درباره چهار گروه اجتماعی ساکن در بوشهر شامل کازرونی ها، دریسی ها، بهبهانی ها، و دهدشتی ها ارائه می دهد که بنابر مندرجات این سفرنامه هرکدام از این گروه ها کدخدایی جداگانه داشته اند و در این بندر ساکن بوده اند. (دو سفرنامه از جنوب ایران، ۱۳۶۸: ۷۲؛ مارتین، ۱۳۸۷: ۵۴).

لازم به ذکر است که از گروه مهاجرین ساکن در بوشهر تعدادی به حرفه ملکی دوزی، سندل سازی و پینه دوزی و هیزم شکنی روی آوردند و بقیه اعم از بومی و مهاجر به کارهای مختلف دیگر از قبیل؛ بقالی، خرازی، بزازی، علافی، نانواپی، و عطاری گرفته تا فعلگی و حمالی و کفش دوزی دست زدند. بندر بوشهر در این زمان جنبه یک شهر کاملاً تجاری به خود گرفته بود و به عنوان مرکز عظیم و پر جنوب جوش تبادل کالا بین ایران و هند تقریباً با یک مرکز تجاری امروز ایران کوس برابری می زد. (احمدی ریشه‌ری، ۱۳۸۰: ۱۰۹). بنابر اطلاعات و اسناد برجای مانده از کازرونی های مقیم بوشهر، آنان در چهار محله قدیم بوشهر و به خصوص محله های شنبیدی و دهدشتی بیشترین تعداد جمعیت را دارا بودند بطوری که محله شنبیدی به محله کازرونی ها معروف بود. کازرونی های مقیم بوشهر در



دوران قاجار در کنار سایر تجار بوشهری از ارکان مهم تجارت بوشهر به شمار می‌رفتند و نقش به‌سزایی در روند روبه‌رشد تجارت و بازرگانی بندر بوشهر ایفا نمودند. در کنار کازرونی‌ها دوانی‌ها نیز یکی از عناصر فعال در تجارت بوشهر بودند که اکثر قریب به اتفاق آن‌ها در گمرک خانه بوشهر که در محل چهار برج قدیم قرار داشت مشغول فعالیت بودند. تعدادی از دوانی‌ها منصب حمال باشیگری را عهده‌دار بودند. لازم به ذکر است که منصب حمالباشی یکی از مناصب بالا در گمرک آن دوره بود. که به نوعی مترادف با ترابری امروزی بوده است. گذشته از منصب حمال باشیگری سایر دوانی‌ها به کار یدی در گمرک اشتغال داشتند. برطبق برآورد لوریمر کنسول انگلیس در بوشهر، کازرونی‌های مقیم بوشهر تقریباً ۱۰۰۰ نفر و دوانی‌های ساکن در این شهر نیز ۲۰۰ نفر برآورد شده است. در این بررسی دوانی‌ها در گروه کارگران فصلی جای گرفته که تعداد آنان همانگونه که عنوان گردید دویست نفر برآورد شده بود. همچنین لازم به ذکر است که بیش‌ترین کارگر فصلی ساکن در بوشهر بعد از تنگستانی‌ها بنا به گفته لوریمر دوانی‌ها بودند. (لوریمر، ۱۳۷۹: ۱۶۸ و ۱۶۹) درمورد دلایل مهاجرت دوانی‌ها گفتنی است که بیش‌ترین مهاجرت‌ها که غالباً در مدت زمان جنگ جهانی اول صورت پذیرفت بیشتر به مقصد بندر بوشهر و بحرین صورت گرفت. عمده‌ترین دلیل این نقل مکان را از طرفی می‌توان بر اثر قحطی‌ها و خشکسالی‌های بوجود آمده در کارزون دانست و از طرف دیگر غارت‌های مکرر اشرار و فشارهای اقتصادی روزافزون را نیز در این مهاجرت و نقل مکان مزید بر علت دانست. شیخ محمد علی دوانی در رساله خود وضع دوان را در آن سال‌ها (پیش از ۱۲۵۰ هـ. ق) اینگونه توصیف می‌کند: «وقریه مزبوره از اعظم رساتیق بود و در سنوات قحط و غلا نستجیر بالله منهار اغلب و اکثر ایشان مردند و تفرقه شدند که بالفعل خانه‌های ایشان غیر مسکون است». (لهسائی زاده، سلامی، ۱۳۸۰: ۲۳۹؛ به نقل از: دوانی، ۱۳۴۹: ۴۵۴) با توجه به رونق و شکوفایی بوشهر در امر تجارت این بندر یکی از عمده‌ترین مکان‌هایی بود که قادر به جذب مهاجر بود چرا که نیاز فراوانی به جذب نیروی انسانی به‌ویژه در بخش گمرک داشت. بر این اساس دوانی‌ها به دو صورت این نیروی کار را تأمین کردند. دوانی‌ها که به واسطه طبیعت دوان مردمانی ورزیده بودند به محض استقرار در بوشهر وظیفه تخلیه و بارگیری کشتی‌های تجاری را برعهده گرفتند. گوشه‌هایی از فعالیت دوانی‌های ساکن در بوشهر در کتاب تنگسیر صادق چوبک اینگونه انعکاس یافته است «آفتاب بلند شده بود و بازار شلوغ بود. مزدورها برای خالی کردن بارهای کشتی به طرف اسکله و گمرک در تکاپو بودند. حمال‌های نیرومند کازرونی و دوانی با بارهای سنگین و ستمبر میان گمرک و تجارتخانه‌ها آمد و شد می‌کردند.» (لهسائی زاده، سلامی، ۱۳۸۰: ۲۳۹؛ به نقل از چوبک، ۱۳۵۱: ۱۳۰ و ۱۳۱) این شغل را در آن زمان



کولی می‌گفتند که به احتمال فراوان مترادف همان حمال و حمال باشی است که در سطور پیشین نیز ذکر آن رفت. تعداد دوانی‌هایی که به امر حمال باشی گری اشتغال داشتند روبه فزونی داشت، به نحوی که باربری در بندر بوشهر در انحصار آن‌ها درآمد بود و اگر چنانچه دست به اعتصابی می‌زدند، کار تخلیه و بارگیری کشتی‌ها متوقف می‌شد. این مهاجران در ابتدا به صورت فصلی بودند اما بعدها در بوشهر دائمی شدند و بطوریکه امروزه از اعقاب آن‌ها چهار نسل در بوشهر و اطراف این بندر به سر می‌برند. (لهسانی زاده، سلامی، ۱۳۸۰: ۲۳۹) علاوه بر باربری و اشتغال در امر گمرک دوانی‌ها در زمینه جابه‌جایی کالاها و تحت عنوان قاطرچی نیز معروف بودند که از این طریق مال‌التجاره‌های ارسالی میان بوشهر و شیراز و بالعکس را جابه‌جا می‌کردند و از این طریق امور حمل و نقل نیز به وظایف آنان در بوشهر افزوده گشت. قاطرچی‌های دوانی به سرعت به عنوان رابط و پستیچی، میان تجار و تجارتخانه‌های مطرح آن زمان درآمدند که وظیفه حمل‌التجاره‌های تجار بزرگ داخلی و خارجی را بر عهده داشتند. شهبازخان دوانی از جمله افرادی بود که سال‌ها این وظیفه را برعهده داشته و تحت این عنوان حمل و نقل بوشهر به بندر لنگه و بوشهر به اهواز را برعهده داشت و در مبارزات ضد انگلیسی نیز یاری رسان مبارزان جنوب بود. دوانی‌ها تنها به این مشاغل اکتفا نکرده و عده‌های از آنان که از علم و سواد بهره‌ای داشتند به عنوان دفتر دار در تجارتخانه‌های فعال آن زمان در بوشهر استخدام شدند. لازم به ذکر است که شمار فراوانی از تجار دوانی ساکن در بوشهر به علت ارتباطات تجاری با بحرین به این مکان مهاجرت کردند و در مدت زمانی بعد در شمار تجار مطرح بحرین نام بردار گشتند. التاجر دوانی از جمله این تجار است که تجارت چای بحرین را در دست داشت. (لهسانی زاده، سلامی، ۱۳۸۰: ۲۴۰). فعالیت کازرونی‌ها و دوانی‌های ساکن بوشهر در امر بازرگانی و تجارت به گونه‌ای چشمگیر بوده که رکن زاده آدمیت نیز به آن اشاره کرده است «اهالی دوان و کازرون در کسب و تجارت ید طولانی دارند و کازرونیان به هر شهری از ایران که رفته‌اند اگر در تجارت حائز درجه اول نشده‌اند حتماً درجه دوم را بخود اختصاص داده‌اند، اهل دوان نیز در بوشهر به کسب و تجارت مشغول هستند.» (رکن زاده آدمیت، ۱۳۴۹: ۸۵ و ۸۶) از مطرح‌ترین تاجران دوانی ساکن در بوشهر که در اواخر حکومت قاجار در این بندر فعالیت داشتند و صاحب تجارتخانه بودند عبارت‌اند از: حاجی میر احمد تاجر دوانی، حاج مرتضی و حاج مختار دوانی اشاره نمود. تجار دوانی علاوه بر امر تجارت درکنار تاجران کازرونی مقیم در بوشهر به امور فرهنگی و خیریه نیز توجه ویژه‌ای مبذول داشتند. (روزنامه مظفری، ۱۳۱۹: ۱۶). علاوه بر تجار، علمایی چون ملا عبدالله دوانی به دلیل درگیری‌های رخ داده تحت عنوان شیخی و اصولی در کازرون و دوان در سال ۱۳۰۰ هـ. ق به بوشهر مهاجرت و پس از مدتی به نجف و



سرانجام در سال ۱۳۳۳ هـ. ق و همزمان با وقایع جنگ جهانی اول در جنوب به بوشهر بازگشته و در این شهر ساکن می‌شود. علاوه بر وی روحانی دیگری به نام ملا محمد باقر دوانی در سال ۱۲۸۵ هـ. ق به همراه پدرش ملا محمد جعفر دوانی به بوشهر مهاجرت نموده و در نزد علمای آل عصفور و آقا شیخ خلف بن آل عصفور درس می‌خوانده است. (لهسانی زاده، سلامی، ۱۳۸۰: ۴۸۸ و ۴۸۹). کازرونی‌های مقیم بوشهر علاوه بر امور تجاری که بیشتر باین کسوت شناخته می‌شدند در زمینه امور فرهنگی نیز پیشرو و پیشگام بودند. مدرسه سعادت برای اولین بار در سال ۱۳۱۷ هـ. ق توسط شیخ محمدحسین سعادت از علناً و فضلالی بوشهر و با همکاری و همراهی برادرش شیخ عبدالکریم سعادت تأسیس گردید. مدرسه سعادت را می‌توان یکی از مهم‌ترین کانون‌های تربیت رجل سیاسی و فرهنگی سده‌های اخیر دانست. رونق و شکوفایی مدرسه سعادت را می‌توان از یکسو مدیون درایت و استقامت شگفت انگیز شیخ محمد حسین سعادت و شهامت شیخ عبدالکریم سعادت در نظم و انتظام بخشیدن به امورات مدرسه دانست. (خیراندیش، ۱۳۹۰: ۴۹) از سوی دیگر حمایت‌ها و پشتیبانی‌های افرادی چون سید محمدرضا تاجر کازرونی، تاجر سرشناس کازرونی مقیم در بوشهر را بایستی یادآور شد. نکته درخور تأمل آنکه این بزرگواران در یک قرن پیش و بدون داشتن الگوهای آموزشی و با داشتن حداقل امکانات آن روزگاران و علی‌رغم کارشکنی‌های حاسدان و جاهلان، آن سال‌ها موفق شدند با همکاری تعداد معدودی از بزرگان علمی به تأسیس و تداوم مدرسه ای با شیوه جدید دست بزنند. مدرسه‌ای که ده‌ها سال بر تارک فرهنگ بنادر جزایر خلیج فارس می‌درخشید و فارغ التحصیلان آن بعدها از مصادر علمی و اداری منطقه و سایر مناطق ایران زمین شدند. مخلص کلام اینکه مدرسه سعادت با مساعدت حکمران بوشهر (احمدخان دریاییگی)، موافقت دولت قاجار، همراهی تجار، همکاری گمرک و بانک شاهی و همدلی جمعی از فرهنگ دوستان و ترقی خواهان شکل گرفت و به یکی از مهم‌ترین کانون‌های ترویج فرهنگ اندیشه نوگرایی در خلیج فارس تبدیل گردید. (خیراندیش، ۱۳۹۰: ۴۹). اما بدون شک در ترویج و تعلیم اندیشه‌های نوگرایی و تجدد، نقش معلمین و مدرسین کازرونی حائز اهمیت است. گذشته از شیخ محمد حسین و پدرش شیخ محمد علی سعادت که در انتصاب ایشان به کازرونی بودن جای تردید و تأمل فراوان است. و آنان را بایستی شبانکاره ای و اهل شبانکاره دانست، می‌بایست از دو نفر معلمین کازرونی مدرسه سعادت با نام‌های میرزا لطف الله کازرونی و خسرو مؤدب کازرونی نام برد که نقش مهمی در عرصه فرهنگی بندر بوشهر در دواران قاجار ایفا نمودند. میرزالطف الله کازرونی که متولد ۱۲۸۵ هـ. ق در کازرون بود در ابتدا مراحل مقدماتی تحصیلات خود را در شیراز و در یکی از مدارس قدیمی آن شهر و در نزد شیخ رئیس از فرزند



زادگان فتحعلیشاه فرا گرفت. وی که از مطلعین زمانه خویش بود با بهره گیری از اندیشه‌های نوین علمی وقت تغییرات اساسی را در نظام آموزش و پرورش فرسوده و سنت گرا بوجود آورد و با ایجاد و گسترش نظام نوین آموزشی، احداث مدارس جدیدی چون مدرسه هدایت در کازرون را موجب گردید. (رکن زاده آدمیت، ۱۳۴۰: ۵۵۸/۴). وی پس از ایجاد تحول در نظام آموزشی کازرون از سوی زعمای مدرسه سعادت به تدریس در این مدرسه فراخوانده شد و به این شهر مهاجرت نمود. علاوه بر میرزا لطیف، خسرو مؤدب نیز در سال ۱۳۲۲ هـ. ق به دعوت شیخ عبدالکریم سعادت به بوشهر آمده و به تدریس در مدرسه سعادت پرداخت. در مدت شش سالی که تا سال ۱۳۲۷ هـ. در بندر بوشهر به فعالیت علمی اشتغال داشت تأثیرات فراوانی را از خود در عرصه فرهنگ و تربیت رجال علمی و سیاسی برجای گذاشت. وی همچنین کتابی با نام انتقادالتواریخ با حمایت مالی حاج سید ابوالقاسم تاجرکازرونی، برای شاگردان مدرسه سعادت تألیف کرد. (حق شناس، ۱۳۸۶: ۷۴ و ۷۷).

تجار کازرونی مقیم در بوشهر

تجار کازرونی ساکن در بوشهر که به واسطه سال‌ها اقامت در بوشهر، خوی و خصلت بوشهری گرفته بودند رفته رفته با گذشت زمان به یکی از ارکان مهم اقتصاد و بازرگانی بوشهر در در عصر قاجار تبدیل شدند. بنابراین قبل از ورود به این مبحث توضیحی در مورد جایگاه اقتصادی تجار در عصر قاجار لازم می‌نماید. با نگاهی به زمان‌های گذشته و با بررسی بازارهای اسلامی در طول زمان، این نکته مشخص می‌شود که در این بازارها پایگاه اجتماعی تجار بزرگ همواره از کسبه و پیشه‌وران متمایز بود. آن‌ها از یکسو از اهل بازار مجزا می‌شدند و از دیگر سو در رأس هرم قدرت و منزلت پس از علما و عمال دیوانی قرار می‌گرفتند. (تشکری، ۱۳۹۲: ۲۷۴). در بسیاری از موارد تجار روابط مالی درهم تنیده‌ای با سران حکومتی پیدا می‌کردند و ضمن شراکت در فعالیت‌های بازرگانی، منافع مشترکی میان آن دو پدید می‌آمد. (تشکری، ۱۳۹۲: ۲۷۴؛ به نقل از متی، ۱۳۵: ۱۳۸۷) چنانکه این پیوند از یکسو باعث حمایت تجار از حکومت و تأمین بخشی از نیازهای مالی حاکمیت توسط تجار می‌شد و از سوی دیگر آن‌ها را تحت حاکمیت قدرت حاکم و به مرور وابسته می‌ساخت که این موضوع خود مانعی در پیدایش طبقه مستقل تجار می‌گردید. (اشرف، ۱۳۵۹: ۲۶). تجار بزرگ علاوه بر اینکه نقش مهمی را در حیات اقتصادی شهرها ایفا می‌کردند ولی تعدادشان زیاد نبود و حتی در مراکز تجاری، گروه کوچکی را تشکیل می‌دادند و گاهی اوقات در یک شهر تعداد آن‌ها بسیار محدود بود. (فلور، ۱۳۶۵: ۱۵۲) تعداد تجار خرده پا و متوسط در شهرها زیادتر بود و در آن‌ها در شهرها دارای نیروهایی بودند که بوسیله آن‌ها بین شهر و روستا روابط بازرگانی برقرار می‌کردند. (عیسوی، ۱۳۶۲:

۶۲). در دوران قاجار تجار و بازرگانان از گروه‌های متنفذ و مورد اعتماد حکومت محسوب می‌شدند. تجارت در خانواده‌های آنان موروثی بود و از پدر به پسر به ارث می‌رسید. علاوه بر این تجار از القاب و عناوینی برخوردار بودند که از جمله این القاب می‌توان به عنوان ملک التجاری اشاره کرد. این عنوان از طرف حکومت به رئیس تاجران اعطا می‌شد و وظیفه‌اش حفظ منافع عمومی تجار و رسیدگی به امور تجاری آنان در کنار مسائل دیگری چون؛ سروسامان دادن امور تجاری میان تجار و حکومت و همچنین برقراری ارتباطات سازنده میان آنان بود. مقام ملک التجار همزمان با صدور فرمان محمد شاه در سال ۱۲۶۲ هـ. ق / ۱۸۴۴ م. به منظور کاهش بست نشینی تجار به وجود آمد. این مقام در تهران و سایر شهرهای مهم و فعال اقتصادی از سوی شاه منصوب می‌شدند که مقامی موروثی بود. (سعیدی نیا، ۱۳۹۳: ۳۹). گفتنی است که شرط اعطای لقب ملک التجاری فزونی ثروت و مال التجاره بود. القاب تجاری دارای درجاتی بود که هر تاجر به فراخور دارایی خود آن را بدست می‌آورد. نخستین کسی که لقب ملک التجاری گرفت، حاجی خلیل خان قزوینی از مشاهیر رجال و سرمایه داران ایرانی و از تجار معروف بندر بوشهر بود که از جانب آقامحمد خان قاجار عنوان ملک التجار داشت. (احمدی ریشه‌ری، ۱۳۸۰: ۱۲۴). به عنوان مثال در این زمینه بایستی به خاندان ملک التجار در بوشهر اشاره نمود که از قدرت و ثروت فراوانی برخوردار بودند و تحت عنوان واسطه میان حکومت و تجار تأثیرات به‌سزایی از خود در دو حوزه سیاست و اقتصاد خلیج فارس و بوشهر در دوران قاجار برجای گذاشتند.

خاندان ملک التجار

خاندان ملک التجار اصلیتی کازرونی دارند که تقریباً در سالهای اولیه تأسیس سلسله قاجار و در سال ۱۲۱۰ هـ. قاز کازرون به بوشهر نقل مکان کردند. (فسایی، ۱۳۸۸: ج ۲ / ۱۳۲۳). نخستین فرد از خاندان ملک التجار فردی به نام حاجی علی اکبر تاجر کازرونی بوده است که تقریباً همزمان با اواخر دوران حکومت زندیه و اوج گیری قدرت آقامحمدخان قاجار به دلیل عدم ثبات سیاسی و اقتصادی بوجود آمده در فارس و کازرون که قتل و غارت، و هرج و مرج شدید سیاسی - اقتصادی فضای کسب و کار و تجارت را ناپایمن کرده بود از کازرون به بوشهر آمد و در این شهر ساکن شد. با توجه به مناسب بودن بستر تجارت و بازرگانی در بندر بوشهر حاج علی اکبر تاجر کازرونی سرسلسله خاندان ملک التجار رفته رفته در امر تجارت ترقی و پیشرفت نموده، و این ترقی در امر تجارت تا بدانجا بود که حتی بعد از وی فرزنداناش حاج غلامحسین و حاج محمد شفیع تاجر کازرونی به یکی از معروف‌ترین و در عین حال بزرگ‌ترین تاجران و بازرگانان عصر خود تبدیل شد. (فسایی، ۱۳۸۸: ج ۲ / ۱۳۲۳). آقامحمد خان شفیع در





سال ۱۳۰۲ هـ. ق با کمک مردم بوشهر موفق به تأسیس شرکتی با نام «کمپانی تجاری ایران» شد. این شرکت با سرمایه ای معادل ۳۵۰/۰۰۰ هزارتومان برای مقابله با نفوذ بیش از پیش اقتصادی انگلیس در بوشهر گردید. (معتضد، ۱۳۶۶:۶۲۷). از میان ملک التجارها که اسامی و القاب آن‌ها هرکدام به تفصیل در فارسنامه ناصری ذکر شده است می‌توان از آقا محمد علی ملقب به ملک التجار دوم و حاج محمد مهدی، ملک التجار سوم نام برد که از نسل حاج غلامحسین تاجر کازرونی بودند و در میان خاندان ملک التجار به دلیل داشتن وجهت سیاسی و اقتصادی تقریباً تا حدودی از مابقی افراد این خاندان نام بردارترند. نکته در خور تأمل آنکه به فاصله تغییر نسل در خاندان ملک التجار، فرزندان نسل‌های بعدی در این خاندان از آنجا که سالیان متمادی در بندر بوشهر اقامت داشتند خوی و خیم بوشهری گرفتند. تاجایی که در اسناد و فرمان‌هایی با مضمون‌های گوناگون، پسوند بوشهری بر آنان اطلاق می‌شد. فسایی آقا محمد علی ملک التجار دوم را یکی از سرمایه دارترین تجار ایران به شمار می‌آورد و به قول وی "به ارث و استحقاق به لقب جلیل ملک التجاری سرافراز گردید. از وفور مال التجاره اگر شخص اول نبود لا محاله در شماره شخص دویم محسوب بود و در سال ۱۲۹۵ هـ. ق در بندر بوشهر وفات یافت." (فسایی، ۱۳۲۳:۱۳۸۸). همانطور که ذکر آن در سطور پیشین رفت منصب ملک التجاری در دوره قاجار موروثی بود و بر همین اساس نیز لقب ملک التجاری در خاندان حاج علی اکبر تاجر کازرونی به صورت موروثی درآمد. علاوه بر آقا محمد علی ملک التجار بوشهری (کازرونی)، حاج محمد مهدی ملک التجار بوشهری (کازرونی) ملک التجار سوم نیز یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های خاندان ملک التجار در ایران است. وی علاوه بر نفوذ بالای اقتصادی از وجهتی سیاسی نیز در نزد حاکمان وقت برخوردار بود. این وجهت از منظر سیاسی تا بدان حد بود که بارها به واسطه نفوذی که حاج محمد مهدی ملک التجار بوشهری (کازرونی) در ارکان حکومت قاجار داشت بارها ضمانت مالیاتی بوشهر و بنادر خلیج فارس را بر عهده گرفت. بر همین اساس است که در سال ۱۳۰۴ هـ. ق ناصرالدین شاه قاجار حکومت بنادر و جزایر خلیج فارس را به حاج محمد مهدی ملک التجار واگذار می‌کند. از طرفی براساس اسناد موجود در کتاب نارنجی متعلق به دولت روسیه، وی اولین فردی است که در هنگام گفتگوی بازرگانان تهران با عین الدوله از برپایی مجلس مبعوثان سخن می‌آورد. (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۱۰۲). ناصر الدین شاه با تفویض قدرت سیاسی و اقتصادی بوشهر و بنادر به محمد مهدی ملک التجار وی را مأمور پایان بخشیدن به سلطه شیخ نشینان خلیج فارس می‌کند که توانسته بودند بر بخش‌هایی از بنادر مسلط شوند. (سدید السلطنه، ۱۳۶۲: ۱۴ و ۶۶). پس از مدتی ملک التجار توانست در بنادر جنوب بنا به گفته منابع علم دولت انگلیس



رابرافکنند و علم دولت ایران را بر جای آن نشاند و بنادر را از چنگ تعدی و تجاوز آنان خلاصی بخشد. (حسینی کازرونی، ۱۳۸۴: ۳۰). در امور مربوط به تجارت و بازرگانی که در اندیشه حاج مهدی ملک التجار تا حدود فراوانی به سیاست پیوند خورده بود تشکیل شرکتی با عنوان "کمپانی تجار بوشهر" به منظور کسب و کار و تجارت داخلی و از سویی تجارت با اروپا، با سرمایه ای به مبلغ کل یک میلیون روپیه آن روز می توانست مثمر ثمر واقع شود. (معتضد، ۱۳۶۶: ۶۲۹). علاوه بر این ملک التجار به واسطه اعتباری که کسب کرده بود نماینده چندین شرکت خارجی در ایران بود. شرکت هایی چون؛ زیگلر کمپانی، کری بال، و کمپانی ملی که هر کدام از این شرکت ها با توجه به نفوذ فراوانی که دولت هایشان در دربار قاجار داشتند توانستند تأثیرات به سزایی از خود در چرخه اقتصاد و تجارت دوران قاجار از خود بر جای گذارند. در نهایت حاج محمد مهدی ملک التجار در سن سی سالگی در بمبئی درگذشت و جسدش را به نجف اشرف برده و در آنجا دفن نمودند. اما بزرگترین عیبی که در وجود حاج محمد مهدی ملک التجار بوده مُصرف بودن این شخصیت از خاندان ملک التجارهاست که برخی از منابع آن عصر بدان اذعان داشته اند. که در نهایت بر اثر همین اصراف گری با از دست دادن سرمایه خویش در نهایت تنگدستی در بمبئی درگذشت.

میرزا علی کازرونی؛ تاجری در لباس سیاست

میرزا علی کازرونی فرزند یکی از کازرونی های مقیم بوشهر بود که خانواده وی در اواخر دوران ناصر الدین شاه از کازرون به بندر بوشهر مهاجرت کرده بودند و میرزا علی توانست به تدریج مراحل ترقی را از راه تجارت طی کرده و رفته رفته با توجه به فتانت و هوش سرشار خویش تجارت را با سیاست پیوند زده و به یکی از رجل سرشناس تاریخ معاصر بوشهر تبدیل گردد. به نقل منابع تاریخی و با توجه به اسناد موجود میرزا علی کازرونی نقش قابل توجهی را در کنار سایر آزادی خواهان بوشهر در جریان مشروطیت و به خصوص دوران استبداد صغیر در تقابل با استبداد داخلی و از سویی استعمار پیر ایفا نمود. حیات سیاسی میرزا علی کازرونی را می توان به سه مقطع مهم تقسیم بندی نمود که نقش فعال میرزا علی در مراحل اولیه مشروطیت و استبداد صغیر و همچنین جنگ جهانی اول به مراتب پر رنگ تر و تأثیر گذارتر است. در سال ۱۳۲۴ هـ. ق که ندای جانفزای آزادی و آزادی خواهی در ایران عصر قاجار طنین افکن شد. و به گفته محمد علی شاه قاجار که نقل و حکایت مشروطه را چو بلبل به چمن ها می گفتند، نقل این حکایت علاوه بر تهران و تبریز و فارس و اصفهان به صفحات جنوبی ایران زمین و به خصوص بندر بوشهر که خود مهم ترین دروازه ورود افکار و اندیشه های نوین سیاسی و اجتماعی معاصر بود نیز رسید و دل و جان آزادی



خواهان و دلسوزان وطن را جلایی دگر بخشید. میرزا علی کازرونی که پس از تثبیت نهاد مشروطیت در بوشهر خود یکی از وکلای مردم بوشهر در مجلس ملی بود (مشایخی، ۱۳۸۱:۳۰). همزمان با استبداد صغیر و به توپ بسته شدن مجلس به نمایندگی از سوی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، علما و خوانین بوشهر را بر ضد معزالدوله، حکمران وقت بوشهر در عصر مظفری متحد کرده و با تصرف ادارات دولتی و تصرف اداره گمرک بوشهر که به منزله نبض اقتصادی بنادر جنوب ایران و دربار قاجار عمل می‌کرد. این مرکز اقتصادی را از تصرف بلژیکی‌ها خارج نمودند و در اختیار یکی از تجار ارمنی موافق با مشروطیت در بوشهر به نام مؤسس خان ارمنی گذاشتند. علی‌رغم کارشکنی‌های احمد خان دریابگی بر ضد آزادی خواهان بوشهر، دوران دوم مشروطیت با خلع محمد علی شاه از سلطنت و تبعید وی از ایران به پایان رسید و میرزا علی کازرونی نیز بار دیگر به سمت نیابت انجمن ولایتی بوشهر منصوب گردید. برهه دوم حیات سیاسی میرزا علی کازرونی همزمان است با وقوع جنگ جهانی اول در ایران و به تبع آن تصرف بوشهر توسط قشون انگلیس و نقض بی طرفی ایران در سالهای پایانی حکومت قاجار بر این سرزمین. فعالیت نیروهای آلمانی از یکسو و تحرکات خوانین مناطقی چون؛ دشتی، دشتستان، دلوار و کازرون در تقابل با اغراض تمامیت خواهانه انگلیسی‌ها از سوی دیگر در کنار قتل و غارت و قحطی و تنگی معیشت مردمان صبور بوشهر و دیگر مناطق درگیر در این جنگ فرسایشی، اوضاع سیاسی و اجتماعی بوشهر و سایر شهرهای همجوار را که در خط سیر این مبارزات ملی و میهنی قرار گرفته بودند را تا حدود زیادی در یک وضعیت حاد سیاسی و کابوس اجتماعی جانگداز فرو برده بود. در چنین وضعیتی که با سکوت و بی‌مبالاتی حاکمان وقت و یکه تازی سرکنسولگری دولت انگلیس و ایادی وابسته‌اش در بوشهر همراه بود. میرزا علی کازرونی به نقل منابع تاریخی و اسناد بر جای مانده در آرشیو بالیوزگری انگلیس در بوشهر، انتقادات تندی بر علیه سیاست‌های این دولت مطرح نموده که در نهایت به مصادره اموال وی به تحریک کنسول انگلیس، توسط تجارتخانه داوود ساسون منجر گردید. (رکن زاده آدمیت، ۱۳۴۹:۱۴؛ کاکس، ۱۳۸۶: ۲۱۵؛ حق شناس، ۱۳۸۹: ۲۶) کازرونی به صلاح‌دید رئیسه‌علی دلواری به برازجان نقل مکان کرده و از آنجا به مدیریت روش و راهکارهای مبارزاتی بر ضد سیاست‌های انگلیس با کمک خوانین، قوای ژاندرمیری، و همچنین علماء وقت پرداخت. مطابق اسناد و مکاتبات باقی مانده از کازرون و سران جنوب، قدرت سخنوری میرزا علی کازرونی و همچنین جسارت و شجاعتی که در آن مقطع زمانی از خود بروز داد، وی را در میان رهبران آن روز مرجع امور ساخته بود. کازرونی همزمان با خاتمه جنگ جهانی اول به کازرون و مدت زمانی بعد به تهران نقل مکان کرد. با تخلیه بوشهر از قوای انگلیس بار دیگر به این شهر بازگشته و



در دوره چهارم مجلس شورای ملی از طرف مردم بوشهر به همراه مرحوم شیخ عبدالکریم سعادت از بانیان مدرسه سعادت به نمایندگی مردم در مجلس ملی انتخاب شد. کازرونی بار دیگر در دوره‌های ششم، هفتم، هشتم و نهم از جانب مردم بندر عباس به عنوان نماینده این شهر انتخاب شد. در نهایت در دوران مجلس نهم و در سال ۱۳۱۳ ش در تهران وفات یافت. آنچه مسلم است اینکه دوران وکالت کازرونی در ادوار مختلف مجلس، پس از انقراض سلسله قاجار و در دوران حکومت پهلوی اول با توجه به فضای خاص حاکم بر حکومت پهلوی چندان پربار نبوده است.

سید محمد رضا تاجر کازرونی؛ پیوند دهنده دیانت با تجارت

سید محمدرضا تاجر کازرونی یکی از شخصیت‌های به نام بوشهر در عصر قاجار است که در فاصله سالهای پس از مشروطیت تا اواخر قاجاریه و اوایل پهلوی اول، نقش و تأثیر به‌سزایی در عرصه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوشهر از خود برجای گذاشته است. این تاجر کازرونی مقیم بوشهر که در سال ۱۲۴۴ ش در کازرون متولد شد. اجدادشان از نسل سادات طباطبایی ساکن در یمن بوده که پس از مهاجرت به ایران در ابتدا در شولستان و سپس در کازرون ساکن شدند. شمار فراوانی از این سادات در روستای فهلیان از توابع شولستان (ممسنی) سکنی گزیده بودند. بنا بر نقل منابع تاریخی، علما و فضولای نامداری از این تیره برخاسته‌اند که در فاصله سالهای حاکمیت صفویه بر ایران و تا مدت زمانی پس از آن نیز صاحب کرسی تعلیم و تدریس بوده‌اند. (کازرونی، ۱۳۸۴: ۴۲)

موقعیت جغرافیایی کازرون که در امتداد زاگرس فارس قرار گرفته و به ویژه مناطق مرکزی این خطه به مرکزیت بخش شاپور و اندکی آنسوتر به سمت جنوب شرقی، مناطقی چون جره که در مسیر جاده شاهی باستان نیز بوده است را از قدیم الایام مستعد کشاورزی و به ویژه کشت صیفی جات کرده بود. (عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۵۰). بر همین اساس، خاندان سید محمد رضا تاجر کازرونی و پدر ایشان حاج سید محمود کازرونی با آگاهی از چنین اهمیتی از آنجا که خود نیز به پیشه کشاورزی اشتغال داشته، کازرون را مکان مناسبی برای کشت و زرع تشخیص داده و تقریباً همزمان با حکومت ناصرالدین شاه قاجار در کازرون سکونت اختیار نمود. همزمان با اهمیت یافتن بوشهر در معادلات سیاسی و اقتصادی دوران قاجار، سید محمدرضا تاجر کازرونی در سال ۱۲۶۰ ش و از سن شانزده سالگی راهی این بندر گردید و از این زمان به بعد است که با تحمل سختی‌ها و پشت سر گذاشتن مشقات فراوان تا مدت چهل و هفت سال به پشتوانه اعتقادات و تمسک به معتقدات مذهبی بر اساس اسناد و مدارک موجود، هم در زمینه دیانت و دستگیری از مردمان تنگ دست بندر بوشهر اثرات خیری از خود برجای گذاشت و هم در زمینه‌های



اقتصادی و فرهنگی. (مطهری زاده، ۱۳۷۸: ۶۵). سید محمد رضا تاجر کازرونی بدنبال سال‌ها خدمت و فعالیت در بندر بوشهر منشأ خیرات و خدمات فراوانی گردید. خدماتی چون تأسیس نخستین شعبه بانک ملی در بوشهر و سرمایه گذاری و خرید سهام این بانک در کنار تجار سرشناسی همچون حاج محمد باقر بهبهانی، حاج محمد رضا بهبهانی و دیگر تجار در سال ۱۳۲۴ هـ. ق، حضور فعال در کنار مبارزان جنوب و تأمین مایحتاج نظامی و دفاعی آنان از طریق بارگیری و انتقال اسلحه از بندر مسقط به مقصد بوشهر و دلوار در بحبوحه جنگ جهانی اول، احداث اولین کارخانه آب شیرین کنی و آب انبار در بوشهر، بر عهده گرفتن نمایندگی شرکت‌های هواپیمایی آلمان، فرانسه، انگلیس در بوشهر با اختصاص دادن زمینی جهت ساخت فرودگاهی بدین منظور، علاوه بر این خدمات بایستی به حضور فعال در عرصه فرهنگ به خصوص عضویت در هیأت امنای مدرسه سعادت مظفری در بوشهر که از اولین مدارس جنوب کشور به شمار می‌رفت در کنار اقداماتی دیگری چون دستگیری از ضعفا و فقرا و چندین و چند مورد دیگر یاد کرد که ذکرشان در این مقال نمی‌گنجد. با در نظر گرفتن زوایای گوناگون شخصیتی سید محمد رضا تاجر کازرونی و ضمن سنجش این زوایا از نگاه تاریخی با استناد به اسناد و مدارک باقی مانده از وی و با در کنار هم گذاشتن خصلت‌های نیک و بد که از سرگذشت هر انسانی در رهگذر زمان نشأت می‌گیرد، فضایل اخلاقی و معنوی این شخصیت افق روشنی را پیش روی هر مورخ و محقق منصفی می‌گمارد. علاوه بر سید محمد رضا تاجر کازرونی، کازرونی‌های دیگری نیز بودند که با فعالیت در زمینه اقتصاد و تجارت بوشهر نقش مهمی را در شکوفایی تجارت بوشهر در دوران قاجار ایفا نمودند افرادی چون: حاج میرزا بابا تاجر کازرونی، سید حسن تاجر کازرونی، حاج عبدالعلی تاجر کازرونی، حاج میرزا غلامحسین صاحب تاجر کازرونی، محمد جعفر تاجر کازرونی، حاج محمد حسن تاجر کازرونی، حاج محمدشفیع تاجر کازرونی، میرزا محمود تاجر کازرونی و حاج علی اکبر تاجر کازرونی.

محمد رضا اصلاح دریسی؛ روزنامه نگاری آزادی خواه

نام محمد رضا اصلاح با نام روزنامه و روزنامه نگاری در بوشهر پیوندی خاص یافته است. محمد رضا اصلاح از جمله مهاجران کازرونی مقیم در بوشهر بود که از زادگاهش دریس واقع در غرب کازرون در اواخر سلطنت ناصر الدین شاه قاجار یا به احتمال در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه به مانند سایر مهاجرین کازرومی مقیم در بوشهر ترک یار و دیار کرده و در این شهر سکنی گزید. لازم به ذکر است که روستای دریز یا دریس از جمله قدیمی‌ترین روستاهای کازرون است که قدمت آن به نوعی با تاریخ بیشاپور کهن عجین است. بنا به نقل منابع تاریخی از به هم



پیوستن سه روستای نورد و راهبان و دریز است که کارزون پدید آمد و به مرور جایگزین بیشاپور گردید. (ابن بلخی، ۱۳۷۹: ۱۴۵). علاوه بر این دریس در قرون نخستین اسلامی بیشتر به دلایل ارتباطی و همچنین از بعد اقتصادی تأمین کننده پارچه‌های کتانی نواحی داخلی ایران و دیگر نواحی خلافت اسلامی بود که در قرون سوم و چهارم هجری مورد توجه بود. اصلاح که به واسطه سال‌ها اقامت در بندر بوشهر به بوشهری نیز شهرت یافته بود. به دلیل اهمیت و جایگاه مهم این بندر در معادلات سیاسی و اقتصادی حاکمان زمانه و همچنین نقش بوشهر در تبادل اطلاعات و اندیشه‌های مترقی حاصل از تعاملات بین‌المللی به مشی اصلاح طلبی گرایش یافت. اصلاح طلبی که آمال خود را از بُعد داخلی در مبارزه با جهل و و استبداد زمان و از بُعد خارجی نیز در ستیز با تمامیت خواهی استعمارگران می‌دید و بیان می‌کرد. اصلاح، همزمان با شروع انقلاب مشروطیت در ایران به صف مشروطه طلبان پیوست و برای تحقق آرمان دموکراسی و آزادی خواهی در بوشهر به فعالیت پرداخت. با به توپ بسته شدن مجلس توسط محمد علی شاه قاجار و شروع استبداد صغیر به بمئی رفت و از آنجا با انتشار روزنامه اصلاح به دفاع از آمال مشروطیت پرداخت. اصلاح در اولین شماره منتشر شده این روزنامه مشی سیاسی و اجتماعی آن را در غیرت وطن دوستی و خدمت به مردم ایران و بوشهر می‌دانست. " برای تأسیس این جریده جهاتی داریم که شاید تدریجاً در طی مقالات خود به اظهارش بپردازیم و حالا با ضیق وقت همین قدر به ملاحظه کنندگان اعلام می‌داریم که ابداً قصدی جز خدمت به وطن و نوع خود نداریم و از این رو بالمره با هیچکس طرف نبوده و نیستیم و فقط هم خود را بر اجراء آن خدمات معطوف می‌کنیم و با همین خرابی اسباب و حقارت و آلات که دلالت بر بضاعت مزاج ما دارد اقدام نموده، امیدواریم مشترکین عظام و هموطنان گرامی همین قدر بر ما منت نهاده عرایض ما را درست گوش دارند تا بلکه از توجهات الهی این سحاب مظلم از افق وطن مرتفع گردد. و من الله توفیق. " (اصلاح، ۱: ۱۳۲۷). اصلاح را می‌توان روزنامه نگار روشن فکری دانست که با قلم خود به مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی پرداخت، به نحوی که حتی بنا به گفته یکی از مورخین معاصر، سفیدی‌های روزنامه وی داد از حب وطن می‌زد. (صداقت کیش، ۱۳۸۸: ۵) محمد رضا اصلاح در بمبئی به مدت سه سال به مبارزات قلمی خود در زیر لوای آزادی خواهی و آگاهی بخشی به متن جامعه ایران عصر قاجار ادامه داد. آگاهی بخشیدنی که هدفش در وهله اول انعکاس اخبار مربوط به مشروطیت بوشهر و عملکرد انگلیسی‌ها در این بندر و در تقابل با مشروطیت بود. همزمان با بازگشت مجدد اصلاح به بوشهر در ۲۰ ذیحجه ۱۳۲۹ هـ ق این روزنامه متناوباً در بوشهر و تهران منتشر می‌شد. همزمان با آغاز جنگ جهانی اول و اشغال بندر بوشهر توسط انگلیسی‌ها، اصلاح به مخالفت با



سیاست‌های تجاوز طلبی آنان پرداخت. به همین علت نیز در لیست سیاه انگلیسی‌ها قرار گرفته و به همراه میرزا علی کازرونی و برای سازمان دهی مبارزات چریکی بر علیه قوای متجاوز، عازم اهرم و همکاری با رئیس‌علی دلواری و زائر خضرخان و شیخ حسین خان چاهکوتاهی گردید. با فروکش کردن آتش جنگ جهانی اول در جنوب ایران که با تلفات انسانی، اجتماعی و اقتصادی همراه بود موقعیت انگلیسی‌ها در جنوب و ایالات فارس تثبیت گردید. بدنبال انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ م. کارگزاران انگلیسی مجال بیشتری برای عرض اندام در عرصه سیاست ایران بدست آوردند. بواسطه آن قرارداد و پیامدهای حاصل از آن، انگلیسی‌ها توانستند به مرور زمینه را برای تغییر سلطنت در ایران آماده سازند. در چنین اوضاع آشفته‌ای که اصلاح همزمان با تغییر سلطنت به تهران رفته بود به انتقاد از سیاست‌های دولت جدید پرداخته که در نهایت نیز این انتقادات منجر به تعطیلی روزنامه اصلاح گردید. با حاکم شدن فضای امنیتی و خفقان ناشی از آن که از پیامدهای تغییر حاکمیت در هرم قدرت زمانه بود، محمد رضا اصلاح که چنین فضایی را در تضاد با افکار اصلاح طلبی خود می‌دانست چاره کار را در انزوا گزیدن دیده و بر همین اساس بنا به گفته رکن زاده آدمیت در بندر خرمشهر سکنی گزید و در همین شهر نیز رخ در نقاب خاک کشید. (رکن زاده آدمیت، ۱۳۴۰: ۷۰/۱).

تعاملات کازرون - بوشهر در جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول را می‌توان نقطه عطفی در روابط مابین کازرون و بوشهر دانست که به مرور زمان علاوه بر ابعاد نظامی در زمانهای بعد خود را در قالب مقوله‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نشان داد و با گذشت هر چه بیشتر زمان بر دامنه این تعامل افزوده گشت. با مروری بر روند مبارزات خوانین جنوب که از سال ۱۲۷۳ هـ. ق/ ۱۸۵۶ م. و بدنبال فتح هرات از سوی قوای ایران در عصر ناصر الدین شاه قاجار و متعاقب آن تصرف جزیره خارک و بندر بوشهر که از سوی نیروهای انگلیسی صورت پذیرفت. متوجه اولین حضور نیروهای کازرونی در تقابل با دشمن بیگانه و به حمایت از مردمان بوشهر در این مقطع تاریخی می‌شویم. این حضور خود می‌تواند نشان از حسن نظر و ارتباطات تاریخی سازنده‌ای باشد که در این برهه حساس در قالب ستیز با بیگانه نمود یافت. نیروهایی که از سراسر مناطق کازرون به سرکردگی میرزا علی محمد خان حاکم کازرون و البته به محوریت نیروهای خشتی به سرکردگی محمد هاشم خان خشتی به همراه چهارصد نفر از مبارزان کازرونی که از جای جای منطقه کازرون گرد هم آمده بودند به سمت بوشهر و نواحی ساحلی به مرکزیت قلعه ریشهر که نقطه تلاقی نیروهای انگلیسی و مدافعان جنوبی بود رهسپار گردیدند و پایه پای مبارزان بوشهری و تنگستانی و دشتی و دشتستانی با



نیروهای انگلیسی به مبارزه پرداختند. میرزا حسن فسائی این حضور و همگامی نیروهای کازرونی را این چنین توصیف می‌کند: "نواب والا مؤید الدوله (والی فارس) به تعجیل با چهارصد نفر تفنگچی کازرونی و خشتی از صحرای خشت گذشته وارد قریه دالکی گردید و ایلخانی را از نینزک (دهی از توابع برازجان) احضار فرموده و توپخانه را که در دالکی انداخته بودند به ایلخانی سپرده به نینزک رسانیده نینزک را لشکرگاه ایرانی قرار دادند و سوگند مسلمانی استوار داشتند که تا جان در بدن دارند در دفع سپاه انگلیس بکوشند." (فسائی، ۱۳۸۸: ۸۱۶) در این جنگ نیروهای انگلیسی به دلیل برتری قوا و برخورداری از تجهیزات مکانیزه و پیشرفته توانستند کنترل اوضاع را در دست گرفته و مبارزان خطه جنوب را سرکوب نمایند. اما حضور و همگامی نیروهای کازرونی در این نبرد خود فتح بابی بود بر همراهی و مناسبات دوسویه ای که در مقاطع حساس بعدی به خصوص در رخدادهای مربوط به جنگ جهانی اول دامنگیر بوشهر گردید. لازم به ذکر است که در پایان جنگ هرات، دولت انگلیس فتح هرات توسط قوای ایران را بهانه ای برای تصرف جزیره خارک و بندر بوشهر قرار داده و با استفاده از ترفند و حربۀ دیپلماسی در میدان مذاکره از سویی و از سوی دیگر با در اختیار داشتن نیروهای برتر و تجهیزات مکانیزه توانست تصرف بوشهر را دستاویزی برای به اجرا گذاشتن اهداف خویش که همان انعقاد معاهده پاریس بود قرار دهد و با جدا نمودن افغانستان از ایران یکی از مهم‌ترین راه‌های نفوذ به هندوستان را که رگ حیاتی استعمار پیر تلقی می‌شد سد نماید. (مشایخی، ۱۳۸۶: ۸۸) شایان ذکر است که فرمانروایان قدرتمند عالم در طول تاریخ از داریوش گرفته تا اسکندر و از نادر تا ناپلئون، چنگیز تا هیتلر و تیمور تا استالین همگی در فکر فتح و تصرف هندوستان بوده‌اند. (باستانی پاریزی، ۱۳۷۳: ۷ و ۸) رفته رفته زمان هرچه به پایان حاکمیت قاجارها بر ایران زمین نزدیک تر می‌شد. به دلایل عدیده ای چون خفقان سیاسی، عدم ثبات در نظام مرکزی، جور و تعدی حکام و فرزندان و دست نشانندگان شاهان و شاهزادگان قاجار بر ایالات و ولایات که حریم خصوصی رعیت را در مناطق مختلف ایران ملک الطلق شخصی خویش تلقی می‌نمودند، با اعمال مالیات‌های سنگین هرچه بیشتر بر شکاف میان هرم قدرت و بدنه آن افزودند و با اقدامات خود زمینه‌های تزلزل در ارکان حاکمیت را پدید آوردند. با تغییرات تحول سازی که در نظام بین الملل روی داده و دولت‌های اروپایی برخاسته از بطن رنسانس و انقلاب صنعتی، با گذر از عصر استعمار به بازتفسیر دولت و ملت در قالب ناسیونالیسم پرداختند. و در دو جبهه متفق و متحد به رویارویی با یکدیگر برای تقسیم هرچه بیشتر سرزمین‌های آسیایی و آفریقایی به این مناطق چنگ انداخته و حقوق و آزادی انسان‌ها را قربانی قدرت و جاه طلبی خود نمودند. اما ایران در این جغرافیای ترسیم شده از سوی استعمار جایگاهی ویژه داشت.



ایرانی که در طی سالیان طولانی شمال و جنوبش هرکدام میدان یکه تازی‌های دو ابر قدرت روس و انگلیس بود، در سالهای پایانی حاکمیت قاجارها علی‌رغم اعلان بی‌طرفی دولت ایران درگیر جنگی ناخواسته گردید. جنگی که نواحی جنوبی ایران را به مرکزیت بوشهر و فارس به کانون اصلی بحران سیاسی مبدل نمود. بنا بر رسم دیرینه تاریخ مقاومت در ایران و بنا بر مقتضیات زمانی کانون مقاومت سیار بوده است. تاریخ نشان داده است اگر در زمانی خراسان نماد هویت ایرانی در مقابل بیگانگان تلقی می‌شد و در زمانی دیگر تبریز، در این مقطع بوشهر و نواحی جنوبی بودند که به نماد مقاومت و هویت ایرانی تبدیل شده بودند. اقدامات حزب دموکرات فارس و وطن پرستی بخشی از نیروهای ژاندارمری، در کنار مبارزات مبارزان بوشهری و تنگستانی و کازرونی، دشتی و دشتستانی شور و حرارت زاید الوصفی را در قالب دفاع از کیان این سرزمین به نواحی جنوبی بخشیده بود. در این میان موقعیت ویژه جغرافیایی کازرون به واسطه قرار گرفتن در نواحی پس کرانه ای خلیج فارس و بوشهر و همچنین اهمیت مواصلاتی حاصل از ترانزیت کالا از بندر بوشهر به نواحی مرکزی ایران که به مانند پلی ارتباطی میان نواحی ساحلی با مرکز عمل می‌کرد اهمیتی دو چندان یافت. شایان ذکر است که کازرون به واسطه مبدل شدن این شهر به یکی از کانون‌های مهم مقاومت بر ضد نیروهای انگلیسی در مرتبه نخست هم در نگاه حاکمان فارس و کارگزاران دولت انگلیس از سویی و از سوی دیگر در نگاه مدافعان کازرونی و نیروهای مردمی، بواسطه پشتیبانی از نهضت جنوب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. به طوری که هربرت چیک کنسول دولت انگلیس در بحبوحه جنگ جهانی اول در سفری که از بوشهر به شیراز داشته سیمای کازرون را اینگونه توصیف می‌کند: "نام ناصر دیوان را بسیار شنیده‌ام. خیلی دلم می‌خواست او را ببینم گفتند چند روزی است در کازرون نیست. کازرون پر از هیاهوست، به نوعی قلب تلاش قبیله‌ها و ایل‌ها در کازرون می‌تپد، این شهر محل برخورد دو نوع رویداد در حال شکل گرفتن در فارس و شهرهای حوزه رود کارون که در دست ماست می‌باشد، و نخستین زلزله هرنوع اتفاقی در آینده را باید از این شهر شنید. بر پایه اطلاعات پیش‌تر دریافت شده از مأمورین پنهان مان در این شهر، شهر نارآم بلکه بی‌پرده رو به سوی رویارویی با ما دارد و در صورتی که این نگاه علنی شود، گلوگاه دسترسی از بندر بوشهر به شیراز و بندرهای معشور و محمره و شهر ناصریه از راه خشکی سخت خواهد شد و بخش عمده‌های از جابه‌جایی نیروها در منطقه با خطر مواجه خواهد شد، باید هرچه سریع‌تر برای حل این مشکل راهی یافت." (چیک، ۱۳۹۲: ۸۳) موقعیت حساس و استراتژیک کازرون که از یکسو مبدل به شاه‌رگ حیاتی انگلیسی‌ها در شیراز و بوشهر شده بود این شهر را به یکی از کانون‌های اصلی بحران و تحرکات سیاسی طرفین تبدیل کرده بود. تحرکات ضد انگلیسی و اسموس در مناطقی



چون کمارج، کازرون، جره و شیراز بر ضدیت هر چه بیشتر مردمان این نواحی با نیروهای انگلیسی می‌افزود. (نیلستروم، ۱۳۷۰: ۳۰). بدنبال عدم ثبات و فقدان وحدت تصمیم‌گیری در شاکله هرم قدرت قاجار، پس از هجوم قوای انگلیس به سرحدات ایران، نظام ایالات بیش از پیش از هم گسیخته گردید. تضاد و تقابل نیروهای ژاندارمری در فارس و همچنین سیاست‌های تفرقه‌آمیز نیروهای انگلیسی در فارس و بوشهر، خوانین مناطق جنوبی به خصوص ناصر دیوان کازرونی را هرچه بیشتر به یکدیگر نزدیک و در برابر بریتانیا متحد ساخت. ناصر دیوان کازرونی به عنوان سرکرده مبارزان کازرونی با سازماندهی نیروها و با پیشنهاد طرح جلسه‌ای با حضور واسموس و صولت الدوله قشقائی خواهان یاری رساندن به مبارزان بوشهری شد. در یکی از این گزارش‌ها آمده است: "خبر رسیده که واسموس در کازرون است. خبرآور ما از جلسه‌ای در خانه ناصر دیوان با حضور واسموس و صولت الدوله و حاج رضا کازرونی خبر داده است. حاج رضا گویا در اندیشه سرمایه کلانش در بوشهر نیست. خبرها حاکی از آماده شدن قشقائی‌ها و کازرونی‌ها برای جنگ سخن می‌گویند." (چیک، ۱۳۹۲: ۱۳۵). ناصر دیوان کازرونی که رهبری مبارزات نیروهای کازرونی را در دفاع از سرحدات کازرون و همچنین حمایت از نهضت جنوب بر عهده داشت، کلانتر و حکمران سنتی کازرون محسوب می‌شد. وی که رویهای ضد انگلیسی داشت در خلال تحولات مشروطیت با سیاست بریتانیا درگیری‌هایی پیدا کرد. ناصر دیوان همچنین با قوای ژاندارمری هم برخوردی داشت که در نهایت با مداخله بریتانیا به نفع ژاندارمری و موقتاً به زیان ناصر دیوان خاتمه یافت. لازم به ذکر است که ناصر دیوان با خوانین برازجان، کمارج و دالکی نیز اختلاف‌هایی داشت که در ماه‌های آغازین جنگ به این اختلافات پایان داد و با خوانین جنوب که از ارکان حوزه‌های قدرت در آن مقطع بودند دست اتحاد داد. (یا حسینی، ۱۳۹۱: ۹۶). همگامی و همراهی افکار عمومی کازرون از همان آغاز تصرف بوشهر به دست قوای انگلیس خود را نشان داد. همزمان با خبر اشغال بوشهر توسط قوای نظامی بریتانیا که موجی از خشم و شگفتی را در سر تا سر ایران در پی داشت، اهالی فارس و به خصوص مردم منطقه کازرون از جمله اولین کسانی بودند که نسبت به این اقدام اعتراض نمودند، به نحوی که با ارسال تلگراف بلند بالایی سوگوارانه تصرف بوشهر را محکوم کردند. (یا حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵۰ به نقل از روزنامه عصر جدید، ۱۳۳۳: ۲). در خور یادآوری است که ارتباطات دوسویه کازرونی‌ها و بوشهری‌ها، در گиро دار جنگ جهانی اول با اقدامات کازرونی‌های مقیم بوشهر بیش از پیش تقویت گردید. در پایان با نگاهی به پیامدهای حاصل از جنگ جهانی اول در صفحات جنوبی این سرزمین و فارغ از هر نتیجه‌ای این جنگ را هر چند ناخواسته، به عنوان پدیده‌ای جامع‌شناختی به مانند هزاران جنگ رخ داده در تاریخ،



سوی از زوایای تاریک آن که با حتک حرمت و پایمال کردن خون هزاران انسان بی گناه در صفحات جنوبی ایران زمین همراه بود، بایستی در انسجام بخشی به "ماد وطن" و در قالب منافع گروهی و تحت عناوین مختلفی چون کازرونی، بوشهری، دلواری، دشتی و دشتستانی بازتعریف نمود. که این انسجام بخشی خود موجب نزدیکی و تعامل هرچه بیشتر آنان را در این برهه از زمان فراهم آورد.

مساجد کازرونی ها در بوشهر

بندر بوشهر از جمله شهرهایی است که در این راه شتابان به پیش رفت و در یک مقطع زمانی دو بیست و یک ساله (۱۱۵۳ _ ۱۳۶۰ هـ. ق) ساختمان ۶۱ باب مسجد و حسینیه در آن بنا نهاده شد و هر محله صاحب چندین بنای مذهبی گردید. بطوریکه بعد از روی آوردن مهاجران مختلف و از طبقات گوناگون به بوشهر هر گروه از این مهاجران اقدام به ساختن مسجد یا حسینیه در محله خود نمودند و علاوه بر برگزاری مجلس ترحیم و مراسم روضه خوانی و عزاداری در ماههای محرم و صفر و مجالس مذهبی مخصوص ماه مبارک رمضان از مسجد به عنوان یک مرکز شورا و تبادل افکار استفاده نمودند. (احمدی ریشه‌ری، ۱۳۸۲: ۲ / ۵۲۴ و ۵۲۵). کازرونی‌ها نیز که از جمله مهاجران سرشناس بوشهر در عصر قاجار بودند مساجد و اماکن مذهبی خاص خود را در بوشهر داشتند. مساجدی چون؛ مسجد شنبیدی، مسجد دوانی‌ها، و حسینیه کازرونی که در محله شنبیدی واقع بودند.

مهاجرت از بوشهر به کازرون

با نگاهی به تبدلات و تعاملات صورت گرفته میان کازرون و بوشهر در دوران قاجار زوایای ارتباطات دو سویه این دو شهر از نظر پیوندهای اجتماعی رخ داده میان طرفین مشخص و آشکار می‌گردد. علی‌رغم اینکه بوشهر در این مقطع به عنوان مقصد مهاجران داخلی نقش مهمی در شکل‌گیری اقلیت‌های گوناگون نژادی مختلف ایفا نمود اما قراین و شواهد تاریخی حاکی از مهاجرت برخی از مردمان بوشهر به ویژه آل مذکور به نواحی مختلفی از جمله شبانکاره، دیلم، دیر، دشتستان، شیراز و به ویژه کازرون است. از جمله افرادی از خاندان آل مذکور که به کازرون مهاجرت نمودند می‌توان به شیخ عبدالله فرزند سوم شیخ نصر اول اشاره کرد. به دلیل پیوند خانوادگی که میان شیخ عبدالله فرزند شیخ نصر و کلبعلی خان حاکم کازرون صورت گرفته بود وی بیشتر اوقات خود را در کازرون و برای سرکشی به زمین‌هایی می‌گذراند که از سوی مادر وارث آن‌ها شده بود. (مظفری زاده، ۱۳۹۴: ۲۵۷-۲۵۸) شیخ عبدالله فرزندان به نام‌های شیخ محمد خان و شیخ احمد خان داشته است که از احمد خان اطلاعات چندانی در



دست نیست ولی فرزند دیگرش شیخ محمد خانکه در عصر ناصرالدین شاه می‌زیسته است به مراتب از سایرین نام بردارتر است. محمدخان که فامیل ایزدی را برگزیده بود در فن شاعری و سخنوری نام بردار گشت و دیوان شعرش در تهران و بمبئی به چاپ رسید. شیخ محمد فرزندان با نام‌های؛ شیخ علی، شیخ نصر و بی بی عزرا ایزدی داشته است. از این میان شیخ نصر که وارث مایملک پدر بود صاحب فرزندان به نام‌های مصطفی، محمد و عبد الرسول ایزدی می‌شود که از میان این فرزندان پیوندهایی خانوادگی میان یکی از دختران مصطفی ایزدی با خانواده امیر عضدی که از فرزندان ناصر دیوان کازرونی به شمار می‌روند صورت گرفته است. (مظفری زاده، ۱۳۹۴: ۲۵۷ و ۲۵۸).

نتیجه گیری

روند تحولات گوناگون سیاسی و اقتصادی رخ داده در ایالت فارس که بوشهر را به عنوان کانون اصلی تجارت دریایی ایران در دوران قاجار مطرح ساخت. کازرون را نیز که از مهم‌ترین مناطق پس کرانه ای بوشهر محسوب می‌شد در چرخه تعاملات سیاسی و اقتصادی این بندر وارد ساخت. تبادلات کازرون و بوشهر که به دوران قرون نخستین اسلامی باز می‌گشت پس از پشت سر گذاشتن کشمکش‌های سالهای پایانی زندیه و همزمان با تثبیت قدرت در سلسله قاجار وارد مرحله نوینی از تاریخ خود شد. جاذبه تجاری بندر بوشهر به عنوان بندر اصلی ایران در خلیج فارس و کانون بازرگانی ایران که دروازه ارتباط با جهان آن روز بود شمار فراوانی از مهاجران کازرونی را به سوی این شهر جذب نمود. با بررسی روند رویدادهای تاریخی رخ داده در ایالت فارس و کازرون از سویی و از سوی دیگر بندر بوشهر به عنوان مقصد اصلی و کانون مهم جذب جمعیت در جنوب ایران و خلیج فارس، علل و عوامل مهمی را می‌بایست در این نقل مکان دخیل دانست که اهم این دلایل بسته به رخدادهای سیاسی و اجتماعی رخ داده در ایالت فارس و ولایت کازرون متغییر بوده است. اقدامات و عملکرد برخی از والیان فارس از یکسو و اقدامات پاره ای دیگر از حکام و خوانین کازرون در مقاطعی دیگر که درلغافه حفظ نظم اجتماعی به تمامیت خواهی‌ها و استبداد دامن می‌زدند و بر آسیب پذیری هرچه بیشتر بدنه اجتماعی منطقه می‌افزودند در پاره ای از مواقع موجب بروز هرج و مرج و رخت بر بستن رفاه و امنیت از منطقه کازرون می‌گردید. علاوه بر این عوامل دیگری چون؛ قحطی‌ها و خشکسالی را نیز می‌بایست مزید بر علت دانست. به هر روی مهاجران کازرونی که با استقرار در بندر بوشهر به مرور زمان با توجه به پیوندهای اجتماعی و خانوادگی صورت گرفته میان طرفین خوی و خیم بوشهری نیز گرفته بودند، در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی به فعالیت پرداختند که



در این میان حضور فعال در عرصه تجارت و بازرگانی و سرمایه گذاری در زمینه اقتصاد و تجارت بوشهر بیش از سایر زمینه ها نمود یافت.

منابع

- ابن بلخی (۱۳۷۴). *فارسنامه*، توضیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، بنیاد فارس شناسی.
- ابن حوقل، ابراهیم بن محمد (۱۳۶۶). *سفرنامه*، ترجمه: جعفر شعار، تهران: امیر کبیر، ج ۲.
- اتابک زاده، سروش (۱۳۷۳). *جایگاه دشتستان در سرزمین ایران*، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- احمدی ریشه‌ری، عبدالحسین (۱۳۸۲). *سنگستان*، ج ۱ و ۲، شیراز: انتشارات نوید شیراز، ج ۲.
- استفان رأی، گرمون (۱۳۷۸). *چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران*، ترجمه مرحوم حسن زنگنه، قم: انتشارات همسایه.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). *موانع رشد سرمایه داری در ایران دوره قاجاریه*، تهران: انتشارات زمینه
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۳). *سلجوقیان و غزدر کرمان*، تهران: بی نا.
- تشکری، علی اکبر (۱۳۹۲). *یزد عصر صفوی*، یزد: انتشارات اندیشمندان یزد.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۵). *جغرافیای تاریخی بیشاپور و کازرون*، تهران: انتشارات کازرونیه.
- جهانی، ابوقاسم (۱۳۶۸). *اشکال العالم*، ترجمه: علی بن عبدالسلام کاتب، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- چیک، هربرت (۱۳۹۲). *گزارش های مستر چیک از رویدادهای فارس و بوشهر در جنگ جهانی اول*، ترجمه افشین پرتو، تهران: انتشارات همسو و دانشنامه استان بوشهر.
- حسینی (فرصت الدوله)، سید محمد نصیر (۱۳۶۲). *آثار العجم*، به کوشش علی دهباشی، تهران: انتشارات فرهنگ سرا
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۸). *فارسنامه ناصری*، به کوشش منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- حسینی کازرونی، سید احمد (۱۳۸۴). *سید محمدرضا تاجر کازرونی و خدمات او به بندر بوشهر*، تهران: کازرونیه.
- حق شناس، علی (۱۳۸۶). *بانیان سعادت*، بوشهر: انتشارات شروع.



- _____ (۱۳۸۹). «فراز و فرود شخصیت میرزا علی کازرونی»، در *لسان المله، بوشهر: انتشارات دانشگاه آزاد واحد بوشهر*.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۶). *فرهنگ تاریخی و جغرافیای شهرستان‌های ایران، تهران: انتشارات کوشش*.
- خیراندیش، عبدالرسول و تبریزنیا، مجتبی (۱۳۹۰). *پژوهشنامه خلیج فارس (دفتر اول و دوم)*، تهران: خانه کتاب.
- دو سفرنامه از جنوب ایران (۱۳۶۸). تصحیح و اهتمام علی آل داود، تهران: امیرکبیر
- رکن زاده آدمیت، محمد حسین (۱۳۴۹). *فارس و جنگ بین الملل*، ج ۱ و ۲، تهران: اقبال، چ ۲.
- _____ (۱۳۴۰). *دانشمندان و سخن سرایان فارس*، ج ۴، تهران: انتشارات اسلامیه و خیام.
- سپهر، احمد علی (۱۳۶۲). *ایران در جنگ بزرگ*، تهران: انتشارات ادیب.
- سدید السلطنه مینابی، محمدعلی خان (۱۳۶۲). *سفرنامه سدید السلطنه*، تصحیح و تحشیه احمد اقتداری، تهران: انتشارات بهنشر.
- سعادت، محمد حسین (۱۳۹۰). *تاریخ بوشهر*، تصحیح و تحقیق عبدالرسول خیراندیش و عمادالدین شیخ الحکمایی، تهران: انتشارات میراث مکتوب و نشر کازرونیه.
- سعیدی نیا، حبیب الله (۱۳۸۹). *گمرک بوشهر و نقش آن در تجارت خلیج فارس در دوره قاجار*، بوشهر: انتشارات دانشگاه خلیج فارس.
- _____ (۱۳۹۳). *معین التجار بوشهری و احیای تجارت دریایی خلیج فارس در دوران قاجار و پهلوی*، بوشهر: انتشارات دانشگاه خلیج فارس.
- شیرازی، شرف الدین عبدالله بن فضل الله (۱۳۷۲). *تاریخ و صاف*، تحریر عبدالحمید آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۲.
- صداقت کیش، جمشید (۱۳۹۴). *مبارزات مردم فارس علیه پلیس جنوب*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- طباطبائی، سید جواد (۱۳۹۲). *تأملی درباره ایران*، ج ۱-۲، تهران: انتشارات مینوی خرد.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹). *تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره، چ ۲.
- فراشبندی، علیمراد (۱۳۳۶). *تاریخ و جغرافیای برازجان یا سنگر مجاهدین*، ج ۱ و ۲، شیراز: انتشارات چاپخانه احمدی شیراز.



- فرای، ریچارد (۱۳۶۳). *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات سروش
- فلور، ویلم (۱۳۸۹). *بوشهر دروازه تجاری ایران در خلیج فارس*، ترجمه غلامعلی تمهید، بوشهر: انتشارات شروع، دانشنامه استان بوشهر.
- _____ (۱۳۸۸). *برازجان*، ترجمه عبدالرسول خیراندیش، تهران: انتشارات آباد بوم.
- _____ (۱۳۶۵). *جستارهایی از تاریخ ایران در عصر قاجار*، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات توس.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۲). *جامعه کوتاه مدت*، ترجمه: عبدالله کوثری، تهران: نشر مرکز، چ ۵.
- کاکس، سرپرسی (۱۳۸۶). *مشروطیت جنوب ایران به روایت بالیوز بریتانیا در بوشهر*، ترجمه مرحوم حسن زنگنه، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصرو بنیاد ایرانشناسی شعبه استان بوشهر.
- کتاب نارنجی؛ گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۷). به کوشش احمد بشیری، ج ۱، تهران: انتشارات نور.
- لمبتون، آن (۱۳۸۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران: نشر نی، چ ۲.
- لوریمر، ج. ج (۱۳۷۹). *تاریخ و جغرافیای استان بوشهر*، ترجمه مرحوم سید حسن نبوی، شیراز: انتشارات نوید.
- لهسایی زاده، عبدالعلی و عبدالنبی سلامی (۱۳۷۰). *تاریخ و فرهنگ مردم دوان*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- مارتین، ونسا (۱۳۹۰). *عهد قاجار*، ترجمه حسن زنگنه، تهران: نشر ماهی.
- متی، رودلف (۱۳۸۷). *اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی*، ترجمه حسن زندیه، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مشایخی، عبدالکریم (۱۳۸۶). *خلیج فارس و بوشهر (روابط سیاسی و اقتصادی اروپا در سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۰۸ هـ. ق/ ۱۹۲۰-۱۸۹۰ میلادی)*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و بنیاد ایرانشناسی شعبه استان بوشهر.
- _____ (۱۳۸۱). *بوشهر در انقلاب مشروطیت*، تهران: انتشارات معاصر پژوهان و بنیاد ایرانشناسی بوشهر.
- مطهری زاده، موسی (۱۳۷۸). *جنبش ضد استعماری جنوب و آزادیخواهان کازرون*، تهران: انتشارات نشر قو.
- مظفری زاده، علیرضا (۱۳۹۴). *حکمرانان بوشهر و بنادر جنوب (خاندان آل مذکور از ظهور تا سقوط ۱۱۴۸-۱۲۶۸ هـ. ق)*، تهران: بنیاد ایرانشناسی.

معتصد، خسرو (۱۳۶۶). حاج امین الضرب و تاریخ تجارت سرمایه گذاری صنعتی در ایران، تهران: انتشارات جانزاده.

نیستروم، گوستاو (۱۳۷۸). شاخه نبات، ترجمه افشین پرتو، بوشهر: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر.

وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۰). تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس و ملوک هرمز، شیراز: انتشارات دانشنامه فارس.

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹). روضه الصفاى ناصری، ج ۸، قم: چاپخانه حکمت.

یاحسینی، سید قاسم (۱۳۸۸). خاطرات ماشاءالله کازرونی، تهران: انتشارات سوره مهر.

_____ (۱۳۹۱). رئیس علی دلواری؛ تجاوز نظامی بریتانیا و مقاومت جنوب، تهران: پردیس دانشگاه.

نشریات

روزنامه مظفری، نمره دوم، پانزدهم شوال ۱۳۱۹ هـ. ق

روزنامه اصلاح، شماره اول، ۱۳۲۷ هـ. ق

بوشهرنامه، ویژه تجارت و بازرگانی، بهار ۱۳۹۱، مؤسسه ورزشی شهرداری بندر بوشهر، شماره ۵.

روزنامه فرهنگ جنوب، شماره ۱۴۷، یکشنبه ۷ تیر ۱۳۸۸

_____، شماره ۱۴۳۶، دوشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۸، بخش فرهنگ.



عوامل مؤثر بر تعیین سیاست خارجی ایران در اولین دوره مجلس شورای ملی

محمدتقی مختاری^۱

علیرضا عبادی^۲

چکیده

چگونگی روابط با دیگر کشورها یکی از مهم‌ترین کارکردهای هر حکومتی است. عوامل گوناگونی در اتخاذ سیاست خارجی دولت‌ها، مؤثر واقع می‌شوند که می‌توان آن‌ها در دو دسته کلی عوامل داخلی و خارجی تقسیم بندی کرد. عوامل داخلی متأثر از گروه‌های قدرتمند در درون هر ساختار سیاسی می‌باشد که برای حفظ یا بدست آوردن منافع، خواهان اعمال نظر در سیاست گذاری خارجی حکومت‌ها هستند و منظور از عوامل خارجی آن است که برای فهم و خوانش سیاست خارجی یک کشور باید موقعیت منطقه‌ای آن کشور و نظام جهانی حاکم بر کشورها را مد نظر قرار داد. شرایط خاص جغرافیایی و وارد شدن ایران در نظام جهانی از دوره قاجار، تعیین سیاست خارجی را به محملی برای جنگ گروه‌های قدرت داخلی و خارجی تبدیل کرد. از عوامل داخلی می‌توان شاه، دولت و از دوره مشروطه به بعد مجلس و افکار عمومی و از عوامل خارجی می‌توان کشورهای روس و انگلیس را در تعیین سیاست خارجی حکومت ایران مؤثر دانست. در این پژوهش با رویکردی توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع دست اول، عوامل مؤثر در سیاست خارجی ایران معین می‌گردد؛ همچنین چرایی، چگونگی و منابع قدرت دهی هر یک از این عوامل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژه‌های کلیدی: مجلس اول شورای ملی، سیاست خارجی، عثمانی، روسیه، انگلیس.

Mohammad Taghi Mokhtari@gmail.com

Alireza ebadi4722@gmail.com

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی

۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۲۵

مقدمه

با وارد شدن تدریجی ایران به بازار جهانی از قرن نوزدهم میلادی، سیاست خارجی یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر زندگی تمام اقشار ایرانی شد. به طور سنتی مسئولیت امور خارجی بر عهده شاه و درباریان دولتی بود که می‌توان آن‌ها را مجموعه به هم پیوسته با جهت‌گیری‌های خارجی یکسان در نظر گرفت و در مواقع نادری که یکی از اعضای روشنفکر دولت سیاستی مستقلانه در پیش می‌گرفت، توسط شاه و دیگر اعضای قدرتمند دربار مجبور به عقب‌نشینی و تغییر سیاست خود می‌شد.

در دوره مظفری ضعف حکومت ایران در اداره امور داخلی و خارجی شدت گرفت به گونه‌ای که کشورهای استعمارگر روس و انگلیس می‌توانستند فراتر از نیروهای اجتماعی در امور داخلی ایران دخالت کنند و فقط ترس از برخورد مستقیم، مانع از تصرف یا تحت‌الحمایه قرار دادن کامل ایران شد اما با انعقاد قرار داد ۱۹۰۷ این مانع از بین رفت و استقلال ایران روز به روز بیشتر تهدید می‌شد.

تلاش اقشار ایرانی برای وارد شدن در بازی قدرت با انقلاب مشروطه به بار نشست. آن‌ها از طریق مجلس و سوق‌دهی افکار عمومی توانستند در شکل‌دهی سیاست خارجی مؤثر واقع شوند. مجلس اول تلاش زیادی کرد تا بین شاه و دولت جدایی اندازد و با تصویب قوانینی مسئولیت‌های هر یک از این نهادها را در اداره امور خارجی مشخص کند و با وجود کار شکنی‌های مخالفانش، از وابستگی بیشتر ایران به کشورهای خارجی جلوگیری کرد و در این مسیر نمایندگان افکار عمومی یعنی انجمن‌ها، روزنامه‌ها و خطیبان از تصمیمات مجلس پشتیبانی می‌کردند.

پیش از انقلاب مشروطه، آزادی خواهان ایران مانع اصلی اصلاحات را استبداد داخلی می‌دانستند؛ اما از دوره مجلس اول به بعد مبارزه با استعمار خارجی در سرلوحه‌ی برنامه‌ی روشنفکران ایرانی نیز قرار گرفت و این الگویی در تاریخ ایران گشت که نمایندگان آزادی خواه و افکار عمومی پویا به مخالفان اصلی دخالت خارجی‌ها در امور داخلی ایران تبدیل شدند.

از لحاظ روش‌شناسی در مطالعه روابط خارجی می‌توان از دو ایده زیر کمک گرفت؛ نخست براساس واقعیت‌های تاریخی و بدون توجه به نظریه‌های کلان، الگوها و مدل‌هایی در ساختارهای روابط خارجی کشورها یافت و ایده دیگر این است که در تحلیل سیاست خارجی «اگرهای تاریخ» با همه ضعف‌های استدلالی‌اش، می‌تواند بسیار مفید واقع شود. این پژوهش با توجه به این نکات، به دنبال پاسخ به این پرسش است که کدام عوامل بر سیاست



خارجی ایران در دوره اول مجلس ملی، مؤثر بوده‌اند و برای راست آزمایی نتایج بدست آمده، حادثه حمله قشون عثمانی به ایران را در این دوره، مورد تحلیل قرار می‌دهد.

نقد منابع

در منابع تاریخی در مورد عوامل مؤثر بر سیاست خارجی ایران در دوره مجلس اول به طور مختصر بحث شده است و تنها بعضی از منابع، در سیر حوادث دیگر به آن پرداخته‌اند؛ از آن جمله می‌توان به کتاب «مجلس اول و بحران آزادی» فریدون آدمیت اشاره کرد که در سه بخش به تحلیل امور مربوط به خارجی‌ها می‌پردازد. آدمیت در این کتاب فقط نقش بعضی از عوامل در سیاست خارجی را مد نظر قرار می‌دهد و به عوامل دیگر بی توجه است. در بخش چهارم با عنوان «سیاست خارجی» در دو قسمت با نام‌های «انگلیس و روس و مشروطگی» و «تجاوز عثمانی و واکنش ملی» نقش دولت امین السلطان را در حل مشکلات خارجی پر رنگ نشان می‌دهد. مثلاً در مورد تجاوز عثمانی به نقش شاه در اعزام نکردن سپاهیان، انعکاس این تجاوز در مطبوعات و فشار آن‌ها برای حل این مشکل و به نقش روس و انگلیس در پایان دادن به این مناقشه نمی‌پردازد و حتی با آوردن مذاکرات مجلس، نقش حاشیه‌ای برای آن در نظر می‌گیرد. (آدمیت، ۱۳۸۷، ۱۰۶-۹۱) همچنین آدمیت در بخش یازدهم با عنوان «سیاست خارجی در کودتا: از بی طرفی محض تا حسن توسط» و در قسمتی از بخش چهاردهم با نام «سازش و تعارض در دیپلماسی روس و انگلیس» فقط به نقش روس و انگلیس در حوادث میدان توپخانه و وقایع منجر به سقوط مجلس می‌پردازد و عوامل دیگر را مورد بررسی قرار نمی‌دهد. (آدمیت، ۱۳۸۷، ۲۶۰-۲۴۵ و ۳۶۹-۳۵۲)

روزنامه جبل‌المتین تهران به سردبیری سید حسن کاشانی، را می‌توان مهم‌ترین روزنامه این دوره دانست که به طور مفصل به مباحث خارجی می‌پردازد و با طرح مباحثی چون نقش پالکونیک و قزاقخانه، امتیازنامه‌های خارجی، قرارداد ۱۹۰۷، حمله قشون عثمانی، قضیله بیله سوار و... نقش خارجی‌ها در امور داخلی ایران را برای مردم روشن می‌کند. روزنامه در مقابل خارجی‌ها به خصوص روس‌ها سیاستی تندی در پیش می‌گیرد. این روزنامه با طرح این مقالات نفوذ زیادی در میان افکار عمومی به دست آورد و دولت، مجلس و حتی کشورهای خارجی نسبت به مقالات این روزنامه واکنش نشان می‌دادند.

از روزنامه‌های مهم دیگر این دوره می‌توان به روزنامه مجلس به مدیریت سید محمد صادق طباطبایی اشاره کرد که مهم‌ترین منبع برای شرح مذاکرات مجلس است؛ اما چون بسیاری از مذاکرات نمایندگان، درباره امور خارجی در



جلسات خصوصی و در کمیسیون‌ها برگزار می‌شده که در روزنامه بازتاب نیافته است. برای رفع نقص نشریه در مورد سیاست و نقش مجلس در امور خارجی باید به منابع دیگر رجوع کرد.

سازماندهی پژوهش

در تصمیم‌های سیاسی یک حکومت در امور خارجی عوامل زیادی دخیل هستند. در این پژوهش چند معیار برای انتخاب این عوامل مد نظر قرار گرفت: اولاً عامل را نباید آنچنان جزئی در نظر گرفت که فقط محدود به یک حادثه تاریخی شود مانند آشنایی فرمانفرما حاکم آذربایجان نسبت به مناطق شمال غربی کشور و جلوگیری او از پیشروی بیشتر نیروهای عثمانی یا دشمنی آشکار قنسول روس در تبریز با مشروطه خواهان؛ دوماً عامل را نباید آنچنان کلی در نظر گرفت که نقش عوامل داخلی بی اثر شود مثلاً اگر نظام بین المللی حاکم بر کشورهای جهان در اوایل قرن بیستم میلادی مد نظر قرار بگیرد، ایران به مانند بسیاری از کشورهای ضعیف دیگر به حاشیه رانده می‌شود و می‌توان سیاست خارجی این کشورها را بدون توجه به ساختار قدرت داخلی و فقط براساس سیاست‌های کشورهای قدرتمند تحلیل کرد؛ سوماً باید عواملی در نظر گرفت که با حذف هرکدام از آنها مسیر روند تاریخی به کلی دگرگون می‌شد به طور مثال اگر مجلس گشایش نمی‌یافت به احتمال زیاد دولت ایران قرارداد ۱۹۰۷ را می‌پذیرفت یا اگر شاه واقعیت جدید قدرت را می‌پذیرفت و با مجلس دشمنی نمی‌ورزید و طبق قانون اساسی عمل می‌کرد، روند حوادث به گونه ای دیگر رقم می‌خورد.

با توجه به معیارهای بالا می‌توان شش عامل شاه، دولت، مجلس، افکار عمومی و کشورهای روس و انگلیس را عوامل مؤثر در تعیین سیاست خارجی حکومت ایران دانست. در این نوشتار در بخش‌هایی جداگانه نقش و منابع قدرت دهی هر یک از این عوامل مورد بررسی قرار می‌گیرد و در انتها نیز یک حادثه تاریخی مغفول، یعنی حمله قشون عثمانی به ارومیه و ساوجبلاغ مورد کاوش قرار گرفته تا در میدان سیاست عملی مشخص شود که هر یک از این عوامل چه برنامه‌های راهبردی برای پیش برد اهداف خود پی ریزی کرده‌اند.

(۱) شاه

شاه از لحاظ حقوقی از سه طریق می‌توانست در امور خارجی دخالت کند؛ اول از طریق مجلس سنا که طبق اصل ۴۵ و ۴۶ قانون اساسی نیمی از اعضای مجلس سنا توسط شاه انتخاب می‌شدند و «پس از انعقاد سنا، تمام امور باید به تصویب هر دو مجلس» می‌رسید؛ دوم از طریق انتخاب هیئت دولت؛ سوم طبق اصل ۵۰ و ۵۱ متمم قانون



اساسی که «فرمانروایی کل قشون بَرّی بحری» و «اعلان جنگ و عقد صلح» با پادشاه بود. (حقدار، ۱۳۸۳: ۵۳۶ و ۵۴۵)

در میدان سیاست عملی، محمد علی شاه همیشه فراتر از قانون عمل می‌کرد. او می‌خواست مجلس را نابود یا حداقل قدرت آن را محدود کند تا اختیار کل امور کشور را در دست داشته باشد و چون نه پول کافی و نه نیروی نظامی مستقل و قدرتمندی نداشت و مردم بیشتر شهرهای بزرگ از جمله تهران، تبریز، رشت و شیراز از مجلس طرفداری می‌کردند مجبور به تطبیق سیاست‌های خود با کشورهای بیگانه از جمله روسیه بود تا بتواند به حمایت و پشتیبانی آن‌ها، مجلس را از سر راه خود بردارد.

چون انگلیس حکومت مشروطه مستقل از روس‌ها را، بیشتر حافظ منافع خود می‌دانست تا حکومت استبدادی را، محمد علی شاه به روس‌ها نزدیک شد و در این راه آن چنان گام برداشت که همه او را به عنوان یک طرفدار روسیه می‌شناختند. شاه از دوره ولیعهدی خود در تبریز روابط صمیمانه‌ای با روس‌ها داشت و پس از احراز مقام شاهی، روابط خود با روس‌ها را استحکام بیشتری بخشید: شاپشال را به عنوان منشی مخصوص، اسمیرنف کاپیتان توپخانه ارتش روسیه را به سمت معلم و مربی فرزند خود و سادوفسکی پزشک روس بریگارد قزاق را به سمت پزشک مخصوص خویش انتخاب نمود. همچنین او رابطه دوستانه‌ای با هارتویگ سفیر روسیه در ایران داشت و در بسیاری از مسائل راهبردی از مشورت او استفاده می‌نمود. (زینویف، ۱۳۶۲: ۳۹)

۲) دولت

از نظر حقوقی، دولت به خصوص وزیر امور خارجه مسئول ارتباط با دیگر کشورها بود اما در این دوره وزیران به علت اختلافات محمد علی شاه و مجلس بسیار ضعیف ظاهر می‌شدند و کابینه‌ها عمر طولانی نداشتند و در حدود ۲۱ ماه عمر مجلس، هشت دولت جای خود را به دیگری داد. مجلس در ابتدا مشکلات زیادی داشت چون علاوه بر قانون نویسی، طرز کار جدید اداره دولت را باید به وزرا می‌آموخت چون وزرا حاضر به قبول مسئولیت در مقابل مجلس نبودند و فقط خود را در مقابل شاه مسئول می‌دانستند به طوری که حتی مشیرالدوله اولین صدراعظم دوره مشروطه حاضر نشد با دیگر وزرا به مجلس بیاید و مسئولیت قبول کند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۴۵۴) و پس از او دولت وزیر افخم اولین کابینه‌ای بود که در این راه گام برداشت.

دولت هر وزارت خانه را به چندین بخش تقسیم کرد، از جمله وزارت خارجه که زیر مجموعه‌های آن عبارت بودند از: اداره تشریفات، اداره تذکره، اداره محاکمان خارجه، اداره پولتیک و اداره قونسولگری. (مشروح مذاکرات



مجلس، ۶ صفر ۱۳۲۵) وزیر خارجه یکی از مهم‌ترین وزرای دولت بود و بر روی آن حساسیت زیادی وجود داشت. پس از پذیرش مسئولیت وزرا در مقابل مجلس، در هفت کابینه بعدی فقط سه نفر به عنوان وزیر خارجه انتخاب شدند.

علاءالسلطنه در کابینه‌های وزیر افخم، امین اسلطان و مشیر السلطنه سمت وزرات خارجه را داشت. او پسر میرزا ابراهیم خان مهندس از کارمندان وزارت خارجه بود. علاءالسلطنه تجربه بسیار زیادی در این وزارت خانه داشت و مدت ها به عنوان کارپرداز ایران در بمبئی، بغداد و تفلیس خدمت می‌کرد. او پس از قضیه لاتاری و برکناری ملکم خان، وزیر مختار ایران در لندن شد و به مدت شانزده سال در این سمت باقی ماند. در این مدت توانست روابط نزدیکی با امین السلطان برقرار کند و واسطه‌ی بین او و انگلیسی ها شد و به خاطر روابط صمیمانه، انگلیسی ها به او لقب پرنسی دادند. (بامداد، جلد ۳، زمستان ۸۷: ۴۴۷ و ۴۴۸)

علاءالسلطنه هنگام پذیرفتن وزارت خارجه بیش از شصت و پنج سال داشت و از دید سفیر انگلیس در ایران او فردی «کناره گیر، آرام و محتاط» بود، (معاصر، ۱۳۴۹: ۱۴۰) که چنین اشخاصی برای سیاست انگلیس کاملاً ایده آل محسوب می‌شدند. مجلس این چنین فرد بی حس و تحرکی را نمی‌پسندید و می‌خواست شخصی فعال عهده دار این منصب شود و در این راستا نمایندگان در جلسات فراوانی از علاءالسلطنه انتقاد می‌کردند.

مشیرالدوله در کابینه ناصرالملک و در دو کابینه‌ی متوالی نظام السلطنه سمت وزارت خارجه را بر عهده داشت. او فرزند میرزا نصرالله خان مشیر الدوله نائینی، صدراعظم سابق بود و پس از مرگ پدر، شاه لقب مشیرالدوله را به او داد. مشیرالدوله در روسیه به تحصیل پرداخت و به زبان‌های روسی و فرانسوی مسلط بود. او رابطه‌ی بسیار نزدیکی با مشروطه خواهان داشت و به همراه برادر خود، مؤتمن الملک و پدر خود در برکناری عین الدوله، تنظیم نظامنامه انتخابات و تنظیم قانون اساسی و متمم آن نقش فعالی داشتند. مشیرالدوله پس از مرگ مظفردین شاه، از سوی محمد علی شاه برای اعلان سلطنت جدید به روسیه اعزام گردید؛ اما پس از مرگ پدر و قتل اتابک به سرعت به ایران بازگشت و در کابینه ناصرالملک به وزارت خارجه منصوب گردید. (نظری، ۱۳۹۰: ۲۳۲ و ۲۳۳)

سعدالدوله در کابینه مشیرالسلطنه آن هم فقط برای مدتی کوتاه سمت وزارت خارجه را داشت. او فرزند میرزا جبار ناصرالمهام بود. در تبریز زبان فرانسوی را آموخت و مدتی در وزارت خارجه و اداره تلگرافخانه مشغول به کار شد. قبل از مشروطه در هنگام تصدی وزارت تجارت در دفاع از تجار و مخالفت با نوژ و عین الدوله تبعید شد و با گشایش مجلس به نمایندگی از اعیان وارد آن گشت. او در ابتدای کار در حمایت از مجلس نطق‌های آتشین می‌کرد



و می‌خواست به ریاست مجلس برسد اما چون در این کار موفق نشد از مجلس استعفا داد و با تغییر سیاست به شاه و روس‌ها نزدیک شد و این امری نبود که برای طرفداران مشروطه قابل تحمل باشد به همین دلیل در تمام مواقع او را مورد شدیدترین نقدها قرار می‌دادند.

بعد از قتل امین السلطان، شاه دولت بسیار محافظه کار مشیر السلطنه را به مجلس تحمیل کرد و در این کابینه، سعدالدوله سمت وزارت خارجه را داشت و با ورود خود در این وزارت خانه تغییرات زیادی انجام داد و سعی داشت افراد نزدیک به خود را به کارهای مهم بگمارد و این کار با مخالفت اجزاء وزارت خارجه و مجلس رو به رو شد. اجزاء وزارت خارجه تحصن کردند و مانع ورود سعدالدوله به داخل وزارت خانه شدند. روس‌ها برای حمایت از سعدالدوله سفیر هلند را تحریک کردند تا او به نمایندگی از سفیران کشورهای خارجی در ایران به علت تحصن اجزاء و عقب ماندن کارها نامه اعتراضی به دولت ایران بفرستند تا با تحت فشار قرار دادن مجلس، نمایندگان را به بازگشت سعدالدوله راضی کنند اما این کار به خاطر عدم حمایت انگلیسی‌ها عقیم ماند چون آن‌ها سعدالدوله را مهره روس‌ها می‌دانستند. (معاصر، ۱۳۴۹: ۵۲۳ تا ۵۱۹)

در برکناری سعدالدوله، مجلس نقش کلیدی داشت؛ زیرا بسیاری از گروه‌های قدرتمند مجلس از طرفداران صنیع الدوله و احتشام السلطنه گرفته تا آیت الله بهبهانی و تقی زاده به هیچ عنوان حاضر نبودند فردی از محارم محمد علی شاه، نزدیک به روس‌ها و از فتنه انگیزان، هدایت گر یکی از کلیدی‌ترین وزارت خانه‌های دولت باشد. (لوح مشروح مذاکرات مجلس، ۱۹ رجب ۱۳۲۵ و معاصر، ۱۳۴۹: ۵۲۳-۵۱۹) مجلس از موقعیت بدست آمده از تحصن اجزاء وزارت خارجه استفاده کرد و شاه را تحت فشار قرار داد تا سعدالدوله را مجبور به استعفا کند. (موسوی، ۱۳۶۷: ۶۰۳) باید توجه داشت مجلس همیشه تحت فشار مشروطه طلبان تسلیم نمی‌شد و این امر خود را در قضیه ورود امین السلطان و خروج نوز از ایران با وجود مخالفت‌های شدید نشان داد.

۳) روس‌ها

بزرگ‌ترین مشکل مجلس در امور خارجی، اتخاذ یک سیاست مناسب در مقابل روس‌ها بود زیرا آن‌ها در قسمت‌های مختلف کشور نفوذ فراوان داشتند و در امور داخلی ایران بسیار دخالت می‌کردند. هدف روس‌ها الحاق قسمتی از ایران به خود یا تحت الحمایه در آوردن ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی بود (کوزنتسوا، ن.آ، ل.م کولاگینا، و. و تروبتسکوی، ۱۳۸۳: ۲۷۱) با این کار روس‌ها می‌توانستند علاوه بر توسعه جغرافیایی و ایجاد بازاری



مطمئن برای فروش امتعه روسی به خلیج فارس یا هندوستان نزدیک شوند در این صورت راه تجارت در دریاهای آزاد برای آن‌ها باز می‌شد یا حداقل با تهدید هندوستان می‌توانستند امتیازاتی از انگلیس در اروپا یا عثمانی بگیرند. روس‌ها برای پیشبرد برنامه‌های خود در ایران منابع قدرت گوناگونی در اختیار داشتند که به آن‌ها این توانایی را می‌داد تا دولت ایران را از لحاظ سیاسی و اقتصادی ضعیف نگه دارند. این منابع عبارت بودند از:

(۱) عهد نامه ترکمانچای: با انعقاد این عهد نامه در سال ۱۲۴۳ ه.ق راه نفوذ روس‌ها به داخل ایران کاملاً هموار شد؛ این عهد نامه بسیاری از منافع روس‌ها را تأمین می‌کرد به طوری که روس‌ها دیگر نیاز مبرمی به جنگ برای اعمال خواسته‌های خود ندیدند و می‌توان این تاریخ را آغاز سقوط سیاسی و اقتصادی ایران دانست؛ زیرا دولت ایران مجبور بود بعد از دادن اجباری هر نوع امتیاز به روس‌ها بلافاصله امتیازاتی به انگلیسی‌ها و در بعضی موارد به سایر کشورها بدهد.

چند بند از این عهد نامه اهمیت اساسی داشت که حتی در دوره مجلس اول بسیار تأثیرگذار بودند که به اختصار آن‌ها را شرح می‌دهیم:

(الف) طبق فصل هفتم، روس‌ها، عباس میرزا را به عنوان ولیعهد به رسمیت شناختند و این امر نقطه سرآغاز تعهد رسمی روس‌ها به پشتیبانی از حکومت قاجار شد. در دوره مشروطه، روس‌ها بارها به بهانه‌ی تعهد آن‌ها بر حفظ حکومت شاه، مجلس را تحت فشار گذاشتند.

(ب) طبق قرار داد جداگانه‌ای که در فصل دهم عهدنامه ترکمانچای پیش بینی شده بود روس‌ها آزادی تجارت را با حقوق گمرکی نازل پنج درصد در همه نقاط ایران به دست آوردند و به این طریق راه ورود کالاهای روسی به ایران باز شد و حتی در ۱۳۲۱ ه.ق این حقوق گمرکی را کمتر کردند که این امر باعث اعتراض شدید تجار ایرانی شد.

(ج) در فصل چهاردهم روس‌ها از حق کاپیتولاسیون بهره مند شدند و پس از آن نیز بقیه کشورهای اروپایی از این حق برخوردار گشتند و مجلس اول برای لغو این حق، شروع به تصویب و تصحیح قوانین قضایی کرد.

(۲) ایران و روسیه در حدود ۲۶۵۰ کیلومتر خط مرزی آبی و خاکی داشتند و ایران نیز در دریای مازندران حق حضور نظامی نداشت و این عاملی بود که روس‌ها می‌توانستند با تمرکز نیروهای نظامی برتر خود در مرزها دولت ایران را همیشه تهدید کنند.

(۳) روسیه در حدود ۵۶٪ کل تجارت خارجی ایران را در اختیار داشت، تراز صادرات با واردات دو کشور تقریباً برابر بود با این تفاوت که روس‌ها بیشتر محصولات صنعتی، قند، نفت، منسوجات و فولاد و ایرانی‌ها بیشتر



محصولات زمینی و حیوانی مانند پنبه، میوه، برنج، پوست و ابریشم صادر می‌کردند. (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۹ و ۱۳ و ۱۴)

روس‌ها بیشتر تجارت در شهرهای قسمت شمالی کشور از جمله تبریز، رشت، انزلی، اردبیل، مشهد و سبزوار را در اختیار داشتند و گاهی اوقات تجار ایرانی خود را وابسته به روس‌ها می‌کردند تا از تخفیفات گمرکی روس‌ها بهره‌مند شوند. (کوزنتسوا، ن.آ، ل.م کولاگینا، و.و تروبتسکوی، ۱۳۸۳: ۲۳۶)

۴) از دوره ناصری به بعد، شاهان قاجار برای پر کردن خزانه خالی خود و در ظاهر برای قرار دادن کشور در مسیر پیشرفت، شروع به دادن امتیازات گوناگون به بیگانگان به خصوص روس و انگلیس کردند. امتیازات روس‌ها بسیار متنوع بود و آن‌ها در قسمت‌های گوناگون از جمله راه، تلگراف، معادن، امور نظامی و صنایع شیلات و چوب‌بری سرمایه‌گذاری عظیمی انجام دادند و به راحتی حاضر نمی‌شدند که منافع حاصل از این امتیازات به خطر بیافتد. (لیتن، ۱۳۶۷: ۱۲۷-۹۹)

۵) ایران دو قرضه سنگین، یکی به مبلغ ۲۲/۵ میلیون منات طلا در سال ۱۳۱۸ هـ.ق و دیگری ۱۰ میلیون منات طلا در سال ۱۳۲۰ ه.ق، به ضمانت عایدات گمرکات ایران به استثنای گمرکات فارس و بنادر خلیج فارس از روس‌ها گرفت. از جمله شرایط این وام‌ها یکی این بود که دولت ایران تا پرداخت کامل این قرض‌ها، حق گرفتن وام بدون اجازه روس‌ها از کشور دیگری نداشت و دیگر این که اگر پرداخت قسط به تعویق افتد، دولت روس گمرکات را در زیر تفتیش خود و در صورت لزوم در زیر اداره خود در خواهد آورد و این بند از شرایط وام نیز در قرار داد ۱۹۰۷ بازتاب می‌یابد. (کاظم زاده، ۱۳۷۱: ۳۰۷ و ۳۰۸)

۶) بانک استقراضی، بزرگ‌ترین موسسه مالی روسیه در ایران بود که منابع پولی آن به وسیله‌ی وزارت دارایی روسیه تأمین می‌شد و هدف آن بیشتر نفوذ سیاسی در ایران بود تا کسب سود. روس‌ها از طریق این بانک وام‌هایی به دولت ایران، سران حکومت، علما و تجار می‌داد و با پرداخت پول نقد، تجارت روس‌ها را در ایران بسیار گسترش داد. (کاظم زاده، ۱۳۷۱: ۴۳۷)

۴) انگلیسی‌ها

روابط ایران و انگلستان در طول قرن ۱۹ میلادی بسیار متغیر بود. از نظر انگلیسی‌ها، ایران بیشتر نقش یک کشور پوشالی در مقابل روس‌ها را بازی می‌کرد که اولاً از برخورد مستقیم دو کشور جلوگیری می‌کرد؛ دوماً مانع از



نزدیکی روس‌ها به هند و خلیج فارس می‌شد؛ زیرا سیطره کامل به هند و تسلط بدون رقیب بر آب‌های آزاد مهم‌ترین بخش از سیاست خارجی امپراطوری بریتانیا را تشکیل می‌داد.

از لحاظ تجاری با وجود آنکه حدود ۳۱٪ حجم کل تجارت خارجی ایران با انگلیسی‌ها بود (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۹) اما در سال‌های منتهی به مشروطه از حجم روابط تجاری دو کشور کاسته می‌شد و روس‌ها جای انگلیسی‌ها را گرفتند و انگلیسی‌ها نیز علاقه زیادی به سرمایه‌گذاری در ایران برای افزایش حجم تجارت نداشتند؛ زیرا از سویی ایران بسیار وسعت داشت و راه‌های تجاری مناسب نداشت و از سویی انگلیسی‌ها تجربه‌های بدی در ایران داشتند و چندین امتیاز آن‌ها لغو شده و بعضی از آن‌ها نیز هنوز به نتیجه نرسیده بود؛ همین امر سبب سرمایه‌گذاری انگلیسی‌ها فقط در قسمت‌های مطمئن و پر بازده شد مانند خط تلگراف که هدف اصلی آن اتصال هند به اروپا بود یا بانک که انگلیسی‌ها توانستند با تأسیس بانک شاهنشاهی امور مالی و پولی کل کشور ایران را در اختیار خود در آورند. (بنکداریان، ۱۳۹۲: ۶۳)

برای انگلیسی‌ها فرق چندانی نداشت چه دولتی بر سر کار باشد و هر دولتی که بتواند با حفظ حدود روابط تجاری بین دو کشور نقش حائل مناسب میان دو ابرقدرت را بازی کند، حاضر به حمایت از آن بودند و هر دولتی که منافع آن‌ها را به خطر می‌انداخت به سرعت تهدید می‌کردند که بنادر خلیج فارس را تصرف می‌کنند همان گونه که در دوره‌های قبل این تهدید اجرایی شده بود.

از نفوذ انگلیسی‌ها در ایران بعد از لغو قرارداد رژی کاسته شد و در دوره مظفری این روند همچنان ادامه داشت در ناآرامی‌های منتهی به فرمان مشروطه، انگلیسی‌ها درهای سفارتخانه خود را بر روی مردم باز کردند چون آن‌ها را موقعیتی می‌دانستند که دوباره در ایران صاحب نفوذ گردند اما آن‌ها فرصت خود را سوزاندند و با روس‌ها قرارداد صلح بستند زیرا فکر می‌کردند با بستن قرارداد ۱۹۰۷ می‌توانند امنیت مرزهای هندوستان و آرامش در خلیج فارس را حفظ کنند اما انرژی آزاد شده از انقلاب مشروطه تمام معادلات آن‌ها را بر هم زد و به احتمال زیاد اگر مجلس گشایش نمی‌یافت دولت ایران به طور کامل قرارداد را می‌پذیرفت و هر چه بیشتر وابسته به این دو کشور می‌شد. (بنکداریان، ۱۳۹۲: ۱۵۱ و ۱۷۶)

۵) مجلس

از لحاظ حقوقی مسئولیت امور خارجی بین سه نهاد مجلس، دولت و شاه تقسیم شده بود. طبق اصول ۲۴، ۲۵ و ۲۶ قانون اساسی «بستن عهد نامه‌ها و مقاوله نامه‌ها، اعطای امتیازات (انحصار) تجارتي و صنعتی و فلاحتی و



غیره»، «استقراض دولتی به هر عنوان که باشد» و «ساختن راه‌های آهن یا شوسه» خواه از طرف داخله یا خارجه منوط به تصویب مجلس شورای ملی است.» (حقدار، ۱۳۸۳: ۵۳۳ و ۵۳۲)

اولین رو در رویی مجلس با خارجی‌ها در رابطه با درخواست دولت مبنی بر گرفتن وام مشترک از کشورهای روس و انگلیس بود که با مخالفت شدید مجلس روبرو گشت. مجلس برای حل این مشکل سعی کرد با تشکیل بانک ملی و اصلاح بودجه، کشور را از گرفتن وام مجدد بی‌نیاز کند. مجلس نسبت به امتیازنامه‌ها به خارجی‌ها به خصوص امتیازات داده شده به روس‌ها بسیار حساسیت داشت و اگر نظام جهانی آن زمان اجازه می‌داد حتماً بیشتر آن‌ها را ملغی می‌کرد یا در شرایط امتیازات تغییراتی به وجود می‌آورد. مجلس در مقابل روس‌ها سیاست ملایمی در پیش گرفت و این امر خود را در قضیه بیله سوار و کشته شدن تبعه‌ی روس در سبزوار نشان داد زیرا احتمال حمله روس‌ها بسیار جدی بود اما روابط صمیمانه خود را با انگلیسی‌ها با وجود قرارداد ۱۹۰۷ همچنان حفظ کردند؛ شاید به این دلیل که نمی‌خواستند تنها پشتیبان بین‌المللی خود را در مقابل تجاوزات آشکار روس‌ها از دست بدهند. (بشیری، ۱۳۶۷: ۲۰۰ تا ۱۸۱)

مجلس اول هیچ‌گاه در برابر کشورهای خارجی سیاست منفعلانه‌ای در پیش نگرفت بلکه با توجه به اوضاع داخلی و منطقه‌ای، سیاست معتدلانه‌ای را مد نظر خود قرار داد و بسیار واقع بینانه عمل کرد زیرا هر گونه سیاست تهاجمی در قبال کشورهای خارجی منجر به اشغال نظامی ایران و تعطیلی مجلس می‌شد و باید توجه کرد عامل اصلی سقوط مجلس استبداد داخلی بود تا استعمار خارجی.

۶) افکار عمومی

با انقلاب مشروطه مردم وارد سیاست شدند و از آن زمان به بعد صاحبان قدرت باید بازتاب اعمال خود را در میان مردم مورد توجه قرار می‌دادند. اقشار مختلف اجتماع به خصوص ساکنین شهرها از راه‌های گوناگون عقاید خود را ابراز می‌داشتند و حتی منابر و قهوه‌خانه‌ها نیز سیاسی شد. کم‌کم در منابر، اسلام، سمت و سوی سیاسی یافت و روضه خوانان و ناطقین در دو دسته مستبده و مشروطه خواه از اسلام برداشت سیاسی می‌کردند.

انجمن‌ها و روزنامه‌ها مهم‌ترین تجلی‌گاه بیان اندیشه‌ها و آرزوهای مردم بود و آن‌ها را می‌توان سخنگویان افکار عمومی دانست. بعد از گشایش مجلس کم‌کم تعداد روزنامه‌ها در تمام سطح کشور فزونی گرفت و مردم از همه اقشار می‌توانستند برای روزنامه‌ها مطالب بفرستند تا در آن‌ها چاپ شود اما در دوره‌های قبل بیشتر روزنامه‌های محبوب در خارج کشور چاپ می‌شدند و حالت تک‌گو (مونولوگ) داشتند شاید به گفته‌ی کسروی سطح کیفی



بسیاری از این روزنامه‌ها پایین بود و برداشت صحیحی از مشروطه نداشتند و مشروطه را با عقاید خود مخلوط می‌کردند (کسروی، ۱۳۸۵: ۶۱۰) اما باید در نظر داشت که رشد فکری مردم در یک فضای باز سیاسی قابل اجرا است و تنها زمانی افراد می‌توانند عقاید خود را تصحیح کنند که به اشتراک با دیگران بگذارند تا فضای نقد ایجاد شود آنگاه اندیشه‌ها تعالی می‌یابند.

انجمن‌ها مهم‌ترین پشتیبانان مجلس بودند و نمایندگان به پشت گرمی آن‌ها شاه و دولت را تحت فشار قرار می‌دادند. انجمن‌ها در دو دسته کلی انجمن‌های رسمی طبق قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انجمن‌های غیر رسمی یا آزاد تشکل می‌یافتند از مهم‌ترین انجمن‌های رسمی می‌توان به انجمن تبریز، رشت و اصفهان و از بانفوذترین انجمن‌های غیر رسمی می‌توان به انجمن آذربایجان، مظفری و طلاب اشاره کرد. در بیشتر انجمن‌ها به طور مرتب جلساتی تشکیل می‌شد که در بالا بردن آگاهی‌های سیاسی مردم بسیار مؤثر بود.

در امور خارجی این دو رکن مجلس بسیار پر تلاش ظاهر می‌شدند و حتی در مواردی عقاید آن‌ها خیلی رادیکال تر از نمایندگان بود مثلاً روزنامه حبل‌المتین آن قدر انتقادهای نیش داری از روس‌ها کرد که روزنامه تحت فشار روس‌ها تعطیل شد (پروین، ۱۳۷۹: ۴۹۳/۲) یا انجمن ملی تبریز همیشه با پاخیتونوف سر کنسول روس‌ها در آن شهر درگیری داشت. (بشیری، ۱۳۶۳: ۱۳۶)

نقش عوامل مؤثر بر سیاست خارجی ایران در جریان حمله‌ی عثمانی

آنچه که در این دوره به «حمله‌ی عثمانی» معروف گشت ریشه در دو گونه علل متفاوت داشت؛ یکی اختلافات مرزی بین ایران و عثمانی و دیگری فعالیت‌های قبایل کرد.

اختلافات مرزی بین دو کشور ریشه‌ی تاریخی بسیار طولانی داشت که به دوره‌ی صفوی بر می‌گشت. آخرین دوره‌ی مذاکرات به معاهده‌ی ارزنه الروم دوم منتهی شد و دو دولت خط مرزی فرضی را ترسیم کردند که ما بین این دو خط فرضی را منطقه‌ی متنازع فیه می‌گفتند و بیشتر این منطقه‌ی مورد ادعای دو طرف در دست ایران بود. در حدود شصت سال آرامش بر مناطق مرزی دو کشور حکومت داشت تا اینکه بلژیکی‌ها احتمالاً تحت تأثیر روس‌ها، بعد از بستن قرارداد تجاری بین ایران و روسیه در ۱۳۲۱ هـ.ق برای افزایش نفوذ دولت ایران و پیوستن بدون شائبه منطقه متنازع فیه به خاک ایران، گمرک خانه‌ی در یکی از مناطق اختلافی ساخت، دولت عثمانی با آگاهی از این امر عکس‌العملی شدیدی از خود نشان داد و در سال ۱۳۲۳ هـ.ق گمرک خانه را خراب و شروع به پیشروی به داخل خاک ایران کرد. (افشار، ۱۳۸۶: ۱۲۴ تا ۱۲۲)



ایران طبق قرار دادهای قبلی خواستار وساطت کشورهای دیگر از جمله آلمان شد؛ این کشورها حق را به ایران دادند، در نتیجه نیروهای عثمانی تحت فشار جهانی مجبور به عقب نشینی شدند. دولت ایران برای حل مشکل مرزی، احتشام السلطنه را مأمور امور سرحدی کرد و مذاکرات همچنان ادامه داشت که در سال ۱۳۲۵ هـ.ق اختلافات دوباره بالا گرفت. (آدمیت، ۱۳۸۷: ۱۰۱) عثمانی به بهانه حمایت از قبایل کرد، نیروهای زیادی به مناطق ارومیه و ساوجبلاغ فرستادند.

قبایل کرد با دولت قاجار اختلافات اساسی داشتند. شکاف‌های مذهبی، قومی و زبانی بین کردها و دولت فاصله زیادی ایجاد می‌کرد. حتی با معیارهای آن زمان مناطق کرد نشین یکی از مناطق بسیار محروم کشور بود. (موسوی، ۱۳۶۷: ۵۶۱) بسیاری از این قبایل کوچ رو، سپاهیان محصوص به خود داشتند و قسمتی از سال را در ایران و قسمتی دیگر را در عثمانی به سر می‌بردند. سیاست دو دولت ایران و عثمانی برای ضعیف نگه داشتن قبایل کرد، اختلاف انداختن بین سران آن‌ها بود و در مواقع لزوم به عنوان بازیچه سیاسی بر علیه یکدیگر به کار می‌گرفتند. بسیاری از این قبایل جنگجو از طریق غارت، نیازهای زندگی خود را تأمین می‌کردند و هدف غارت کرد ها نیز معمولاً روستاهای نسطوری نشین و شیعه مذهب آذری بود. (اتابکی، ۱۳۸۹: ۱۰۴)

ایل شکاک بزرگ‌ترین ایل شمال غرب و رئیس آن اسماعیل آقا شکاک (سیمیتقو) که دشمنی شخصی با محمدعلی محمدعلی شاه قاجار داشت زیرا چند سال قبل از آن، برادر اسماعیل آقا به وسیله نظام السلطنه مافی و به دستور محمدعلی شاه که در آن زمان مقام ولیعهدی را داشت، کشته شد. جعفر آقا که شخصیت بسیار توانایی داشت از موقعیت استفاده کرد و به دلیل باقی نماندن فرمانده مبرز دیگری به ریاست قبایل کرد رسید و به عثمانی‌ها نزدیک شد. (اتابکی، ۱۳۸۹: ۱۰۶)

جنگ بین قبایل کرد و ترک چیز تازه ای نبود؛ دوره جدید جنگ‌ها زمانی شروع شد که در ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ هـ.ق، اهالی ارومیه سه نفر کرد بی گناه را کشتند و کردها نیز در جواب علیجان نامی از اهل چلپانلو را به قتل رساندند. حکومت اردوی نظامی تشکیل داد و روستای کردها را خراب کرد و حتی «عده‌ای از سکنه رذل ارومیه» برای غارت بدانجا روانه شدند و آنچه قابل حمل بود حتی سقف خانه‌ها را به یغما بردند. (بشیری، ۱۳۶۳: ۲۳ و ۲۸)

ارومیه همچنان نا آرام بود زیرا هم انجمن تبریز و هم دولت آن را شورش یکسری قبایل می‌دانستند و به آن توجهی نمی‌کردند تا اینکه مجد السلطنه، یکی از نظامیان رده بالا به طور خود جوش سپاهی فراهم کرد، انجمن تبریز با دادن تجهیزات به او یاری رساند، به سراغ ایلات شورشی رفت و او توانست آن‌ها را شکست دهد و به محاصره



بیاندازد؛ کردها از عثمانی‌ها کمک طلبیدند. قشون عثمانی به حمایت از کردها وارد جنگ شد و مجدالسلطنه هم به دلیل عدم توان نظامی و هم نداشتن اجازه جنگ با عثمانی با دادن تلفات زیاد مجبور به عقب نشینی شد. (کسروی، ۱۳۸۵: ۴۵۷ و ۴۵۵) این شکست باعث جری تر شدن کردها گشت آن‌ها به همراهی کردهای عثمانی و پشتیبانی قشون عثمانی به ساوجبلاغ حمله کردند. با رسیدن اخبار موحش ارومیه و ساوجبلاغ مجلس به شدت واکنش نشان داد و خواستار فرستادن قشون شد و دولت پروتستی بر علیه دولت عثمانی فرستاد و برای حل مسئله از دولت‌های روس و انگلیس، آمریکا و آلمان، کمک خواست. از طرف دولت در مجلس در سلخ جمادی الثانی ۱۳۲۵ هـ.ق تلگرافی قرائت شد مبنی بر این که «از اسلامبول از باب عالی حکم تلگرافی به سرگردان وان و موصل شده که از طرف عساکر عثمانی قدمی تخطی و تجاوز نشود و آنچه از تبعه ایران مال و اسیر برده‌اند رد نمایند.» و گفت مسئله به صورت مسالمت آمیز حل شده است. فریدون آدمیت در کتاب مجلس اول و بحران آزادی در زیربخشی با نام «تجاوز عثمانی و واکنش ملی» به این موضوع می‌پردازد و مسئله تجاوز عثمانی را با فرستاده شدن این تلگراف پایان یافته می‌پندارد و می‌گوید: «بحران پانزده روزه با همان سرعت که اوج گرفت فرو نشست... بحران از میان برخاست و آن کامیابی سیاسی دولت بود. صلح از طریق گفتگو عقلانی تر بود تا دست بردن به شمشیر.» (آدمیت، ۱۳۸۷: ۱۰۶)

هدف سخنان آدمیت دفاع از دولت امین السلطان و کارآ بودن آن است اما نه اقدامات دولت و نه تلگراف دروغین عثمانی باعث هیچ گونه تغییری در میدان عمل نگردید چون قشون عثمانی تا اوایل سال ۱۳۲۶ هـ.ق از ایران خارج نشدند و اگر این بار در وجود خود نیروهای عثمانی در ساوجبلاغ شک و تردید وجود داشت چند ماه بعد قشون عثمانی با تجهیزات کامل به محاصره ساوجبلاغ و فرمانفرما پرداختند و آن شهر را تسخیر کردند. درمقابل تجاوز آشکار به خاک کشور گاهی اوقات بر خلاف نظر آدمیت «دست بردن به قدرت شمشیر» کارسازتر است و «گفتگوی عقلانی» زمانی مفید واقع می‌شود که دولت در روی زمین از خود قدرتی نشان دهد. حال مؤلفه‌های تأثیر گذار بر سیاست خارجی را در مورد این حادثه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) شاه:

محمد علی شاه نابودی مجلس را می‌خواست و برای او فرقی نداشت که این امر از چه راهی حاصل شود و حتی حاضر به از دست دادن قسمتی از خاک کشور بود تا مجلس را تحت کنترل خود در آورد. محمد علی شاه سیاست مدار ضعیفی بود، راهبردهای خود را برای انقیاد مجلس کاملاً اشتباه طراحی می‌کرد، مثلاً در این قضیه به بهانه



حمله خارجی به راحتی می‌توانست رهبری تمام ملت و پشتیبانی مجلس را به دست آورد اما در این مورد چیزی جز ضعف و خیانت از او مشاهده نشد. شاه پس از رسیدن فرمانفرما به تبریز، با وجود قولی که به او داده بود هیچ نیرو کمکی برای او نفرستاد، کسروی علت این امر را رابطه نزدیک محمد علی شاه و سلطان عبدالحمید می‌دانست و می‌نویسد: «یک روزنامه فرانسوی در مصر سندی به دست آورده چنین می‌گفت که عبدالحمید نامه به محمد علی میرزا نوشته که او را به پافشاری در برابر آزادی خواهان دلیرتر گرداند و چون روزنامه‌های تهران داستان آن روزنامه‌ی فرانسوی را ترجمه کرده به چاپ رسانیدند دربار یا وزارت خارجه به پاسخی برنخواست و این دلیل است که آن نوشته بیپا نمی‌بود.» (کسروی، ۱۳۸۵: ۵۱۴) حتی اگر نامه جعلی باشد اما سکوت شاه معنا دار بود و می‌خواست ترس و دلهره در دل آزادی خواهان بیاندازد.

محمد علی شاه گرفتاری‌های زیادی برای مجلس ایجاد می‌کرد تا مردم از مجلس نا امید شوند و در این راه بدون توجه به منافع ملی حاضر به دادن امتیازات گوناگون به کشورهای خارجی بود، مثلاً یکی از بزرگ‌ترین خبط‌های سیاسی او بدون توجه به عواقب کارش درست چند روز قبل از حوادث میدان توپخانه که می‌توان آن را کودتای چوب به دست شاه نامید، روی داد. او که می‌خواست توجه مردم را به صفحات غربی کشور جلب کند یا حداقل انجمن تبریز را فلج کند تا در کودتا ابتکار عمل را به دست داشته باشد از طرفی به دستور او امیر بهادر هشتصد سوار خود را از قراجه داغ به تهران خواست و از طرف دیگر به صمد خان سردار مقتدر مراغه‌ای فرمانروای ساوجبلاغ دستور داد تا شهر را ترک کند، کرد ها که شهر را خالی دیدند به سمت آنجا روانه شدند، فرمانفرما وقتی خبر را شنید به سرعت خود را به ساوجبلاغ رساند. (کسروی، ۱۳۸۵: ۵۳۱) فرمانفرما حدود بیست روز در محاصره بود اما هیچ نیروی کمکی به غیر از تعداد کمی شاهسون برای او نرسید و با ورود نیروهای عثمانی با خفت مجبور به عقب نشینی شد.

ب) دولت:

هیئت دولت به علت وابستگی به محمد علی شاه نمی‌توانست مستقلانه عمل کند، البته خود دولتیان نیز به خاطر نزدیکی منافع با شاه نمی‌خواستند با حل مشکلات به پیشرفت مشروطه کمک کنند و در اکثر مواقع سیاست مسامحه را در پیش می‌گرفتند. مجلس نمی‌توانست این تعلل را قبول کند و از طرف دیگر طبق اصول قانون اساسی می‌خواست با سلب مسئولیت از شاه، تنها وزرا را در مقابل مجلس مسئول بشناسد.



حمله عثمانی فرصت مناسب به دولت داد که فرمانفرما را برای ریاست بر آذربایجان به مجلس تحمیل کند چون حدود چهل روز قبل از این حوادث، فرمانفرما به خاطر شخصیت قوی‌اش و احتمالاً برای تحت کنترل در آوردن انجمن تبریز به این سمت منصوب گشت؛ اما انجمن تبریز که از کارنامه‌ی سپاه او و پسرش در کرمان آگاهی داشت با این انتصاب به شدت مخالفت کرد. (روزنامه انجمن تبریز، سال اول، شماره ۱۰۷، ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۵)

دولت با شنیدن اخبار ارومیه، وزیر علوم را به مجلس فرستاد و وزیر طی سخنان زیر به دفاع از عملکرد دولت پرداخت: «شما چند نفر وزیر مسئول دارید ولی معنی مسئولیت را نمی‌دانید چیست این خبر ارومیه در چهل روز قبل مذاکره شده و گفته شده بود با اینکه بیش از این نمی‌شود تحمل کرد بالاخره گفتند که وزرا مسئول هستند باید اقدام نمایند به صواب دید همان وکلای آذربایجان قرار شد که فرمانفرما برود در آن اوقات واقعه‌ی اردبیل هم در پیش بود این اظهار هم از طرف وکلا شده وزرا هم پسندیدند حتی رأی گرفته شد اکثریت آراء به رفتن فرمانفرما شد و قبل از اینکه وزرا در این خصوص فکری نمایند خود فرمانفرما اظهار داشت که هفتاد هزار تومان باید بدهند آن هم از مالیات قبول نمی‌کرد با این شرایط و قیود در این بین از انجمن ملی تبریز تلگراف رسید که فرمانفرما نباید بیاید و اگر بیاید او را راه نمی‌دهیم... تا اینکه این خبر ساوجبلاغ رسید به رئیس قشون آذربایجان گفته شد که افواج حاضر بشود گفت که خبر داده‌اند حاضر نمی‌شود پول می‌خواهند تا اینکه خبر ارومیه رسید همینطور که حاج امام جمعه گفتند اکثر آن‌ها سنی هستند و خودشان مشغول قتل و غارت می‌باشند در این صورت چطور جلوگیری از دشمن می‌نمایند دولت عثمانی تا حال چنین اقدامی نکرده بوده که این طور فتنه برپا شود حال بهانه‌ها عشاير ما را بهم انداخته محرك شده خودش هم اقدام کرد پس باید کاری کرد که درست از همه جا جلوگیری شود و از این طرف هم دولت سفرا را دید تلگراف به جاهای لازم شده که به قانون بین الدول گفتگو شود و اقدامات داخلی نیز آنچه که فعلاً لازم بود نمودند فرمانفرما که به حکومت و ریاست قشونی با يك نفر سردار و سوار از اینجا حرکت می‌کند جهان‌شاه خان از خمسه و افواج قزوین و سایر جاهای دیگر هم مأمور شدند که بروند امروز هم حکم شده که قوای محلی ارومیه هم جمع شوند و مشغول مدافعه باشند از قراچه داغ هم ایل چلیپانلو می‌روند آنجا هم که عسکر حاضر دارد از این طرف هم که اقدامات سیاسی شده و می‌شود حالا در عوض این اقداماتی که وکلا باید به ما قوه بدهند اتصالاً تکلیف استعفا می‌کنند و به خیالشان که امروزه وزارت يك آس دهن سوزی است... فکر این را باید کرد که این سوارها و قشون که حال در آنجا جمع می‌شوند و کار عقب پیدا کرد پول لازم دارد فکر آن را باید کرد



سرکرده‌ها هر کدام عذر می‌آورند از مجلس هم که غیر از چماق استعفاء چیزی شنیده نمی‌شود اگر استعفاء ما مثل گوش میرزا موسی مملکت را اصلاح می‌نماید ما هم حاضریم که استعفا بدهیم در اینجا می‌گویند که چرا اقدام فوری نمی‌کنید اقدام فوری اسباب لازم دارد کوراه آهن ما، کوپول، کوسایر لوازمات تا اقدام فوری شود.» در میدان عمل این اقدامات دولت هیچ تأثیر پایایی نداشت و حسام الاسلام یکی از نمایندگان مجلس که منظور سخنان و فرافکنی‌های نماینده دولت را فهمید به روشنی در جمله کوتاهی جواب داد: «این‌ها که شما گفتید عذر است وزیر اعتذار غیر از وزیر کار است ما از شما کار می‌خواهیم.» (مشروح مذاکرات مجلس، ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۵) فرمانفرما ۱۲ رجب وارد تبریز شد و به مانند رئیس سابقش امین السلطان، رابطه‌ی نزدیکی با بعضی مشروطه خواهان ایجاد کرد اما برای حل مسئله در حدود چهار ماه هیچ کار خاصی انجام نداد و فقط در اواسط ذیقعد تا حدود زیادی از روی اجبار به ساوجبلاغ رفت و در آنجا هم برای درستکار جلوه دادن خود تلگراف‌های مختلف به روزنامه‌ها می‌فرستاد.

طرح دیگر دولت برای حل مسئله فرستادن محتشم السلطنه به کمیسیون مرزی بود اما او حاضر نبود بدون قشون به آنجا رود و این موضوع در جلسه ۲ رمضان ۱۳۲۵ ه. ق مجلس هم مطرح شد. محتشم السلطنه می‌دانست که در کمیسیون مرزی دولت هیچ حمایتی از او نخواهد کرد و عاقبت کار احتشام السلطنه، مأمور سابق کمیسیون مرزی را می‌دید که در اواخر مأموریت خود حتی برای تأمین هزینه‌های خود مجبور به قرض گرفتن شد. محتشم السلطنه با تأخیری یک ماهه بالاخره رفت اما مذاکرات او هم هیچ نتیجه‌ای نداد. (موسوی، ۱۳۶۷: ۵۶۸)

یکی دیگر از اجزای دولت یعنی سفیر کبیر ایران در عثمانی، ارفع الدوله شیرین کاری‌های دولت را به آخر رساند و طی مصاحبه‌ای با یک روزنامه‌ی روس گفت: «اخباری که مشعر و دال بر این واقعه (حمله عثمانی) باشد تاکنون نرسیده و چنین استنباط می‌نماید که منبع این گونه اخبار مجعوله موهوش انجمن مجاهدین تبریز است.» (روزنامه حبل المتین، سال اول، شماره ۱۷۱، ۱۹ شوال ۱۳۲۵) و طی حرکتی دیگر وقتی نیروهای عثمانی از کشور خارج می‌شدند به روزنامه‌ها پول داد که نقش او را در خروج قشون عثمانی پر رنگ نشان دهند. (روزنامه حبل المتین، سال اول، شماره ۲۳۸، ۲۴ محرم ۱۳۲۶)

دولت سیاست مشخصی در قبال این مسئله نداشت و چنین می‌گفت: «عثمانیان چون آگهی جنگی نفرستاده‌اند نباید ما با سپاه آنان جنگ کنیم و تنها باید به سرکوب ایل‌های نافرمان کوشیم.» و به فرمانفرما هم فقط اجازه جنگ



با کردها را داد. (کسروی، ۱۳۸۵: ۵۷۷) در خوش بینانه ترین حالت سیاست دولت را اینگونه می توان تحلیل کرد که چون از حمایت محمد علی شاه مطمئن نبود نمی خواست کشور وارد جنگی تمام عیار با عثمانی بشود. (پ) مجلس:

مجلس مدافع منافع ایرانیان در تمام جهات بود و نمایندگان در چندین جلسه قضیه ی حمله عثمانی را مورد بحث قرار دادند که در زیر به شرح آن می پردازیم. اولین بار در ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۲۵ هـ.ق، این موضوع در مجلس مطرح شد هنوز خبرهای موثقی درباره ابعاد حمله به مجلس نرسیده بود و اخباری وجود داشت مبنی بر وجود معدن طلا در ساوجبلاغ و حتی اگر این خبر شایعه می بود باز هم با توجه به اوضاع آن زمان دلیل خوبی برای حمله کردها به دست می داد. میرزا محمود خوانساری هم این قضیه را در سخنان خود باز گو می کند، وزیر فواید عامه ضمن تأیید این قضیه می گوید که میرزا حسین خان مهندس را برای رسیدگی به این عمل فرستاده است و چون سردار مکرری از حمله عشایر جلوگیری کرده دیگر احتیاجی به اقدام دولت ندیده اند اما حاجی معین التجار و مستشارالدوله به این امر اعتراض می کنند و می گویند که سردار مکرری «به طریق عشایری و حفظ آب و خاک خودشان اقدام می کرده» و «ربطی به حکم دولتی ندارد». (لوح مشروح مذاکرات مجلس: ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۲۵)

مجلس خواهان اقدامات عاجل بود اما دولت سستی می کرد. در ۲۳ جمادی الثانی محمد وکیل التجار نطقی آتشین با این مضمون در مجلس قرائت کرد: «اگر بعضی قصور نمایند که بواسطه اتفاقات داخله و انقلابات وارده وقتی یافته می توانند تعدی به حدود ایران نمایند خیالی بس خام است... و این اتفاقات حق نمی دهد به دیگران که مداخله در امورات داخله ایران نمایند و تعدی در حدود ایران کنند بلکه در این صورت باید یقین بدانند که تا در ایران يك نفر ایرانی نژاد باقی است هرگز غیرت ایرانیت او قبول نخواهد کرد که کسی تعدی به يك وجب خاك پاك ایران نماید و اگر سابق بعنوانات دیگر بعضی تصرفات شده باید گفت که این سبب بشکست آن پیمانہ ریخت پس بنده از طرف عموم ملت ایران که گویا مخالف نداشته باشد به صدای بلند عرض می کنم تا يك قطره خون در بدن ایرانیان مطلقاً باقی است کسی را نمی گذارند تخطی در حدود نماید.»

محقق الدوله یک پیشنهاد عملی می دهد و می گوید که: «از تمام ملت ایران خواهش می نمایم که دیگر به عتبات عالیات مشرف نشوند و به اماکن مقدسه ی داخله ی مملکت مشرف گردند» (لوح مشروح مذاکرات مجلس: ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۲۵) و این قضیه چندی بعد صورت جدی به خود می گیرد و تقی زاده در ۲ شوال ۱۳۲۵ خبر



می‌دهد که حتی حجج اسلام عتبات عالیات نیز با این قضیه موافق هستند اما احتمالاً صلح طلبی دولت مانع این کار شد به همین دلیل نمایندگان اقدامات پلتیکی دولت را کافی نمی‌دانستند و خواهان قوه قهریه بودند. (لوح مشروح مذاکرات مجلس: ۲ شوال ۱۳۲۵)

(ج) افکار عمومی:

انجمن‌ها و روزنامه‌ها قضیه حمله عثمانی را فعالانه پیگیری می‌کردند در ۲۹ جمادی الآخر ۱۳۲۵ ه.ق، نمایندگان ۳۱ انجمن در تهران جمع شدند و مجلس و دولت را برای حل؛ غائله‌ی ارومیه تحت فشار گذاشتند. (روزنامه حبل المتین، سال اول، شماره ۸۸، ۲ رجب ۱۳۲۵)

دوباره در ۱۱ رجب در انجمن آذربایجان به خاطر تلگراف‌های اندوهناک مردم ارومیه جلسه‌ای تشکیل شد. نتیجه‌ی جلسه این شد که نمایندگان انجمن به مجلس بروند و ده روز به دولت اتابک فرصت دهند که یا امنیت را برقرار کند یا استعفا دهد. (کسروی، ۱۳۸۵: ۴۷۳ و ۴۷۴)

انجمن آذربایجان نیز به مدت چند ماه به مسئله ارومیه پرداخت و هنگامی که فرمانفرما قصد رفتن به ساوجبلاغ را داشت تعداد زیادی از مجاهدان همراه او رهسپار شدند اما چون فرمانفرما از این امر راضی نبود مجبور به بازگشت شدند. (کسروی، ۱۳۸۵: ۵۳۱) فرمانفرما احتمالاً به بهانه ناهماهنگ بودن و آموزش نظامی نداشتن مجاهدان آن‌ها را برگرداند و شاید در سطحی زیرین تر نمی‌خواست پیش از این به مجاهدان قدرت دهد؛ اما این مجاهدان کسانی بودند که در محاصره تبریز در دوره استبداد صغیر قدرت خود را به همه جهانیان نشان دادند.

روزنامه‌ها نیز اخبار این حوادث را به طور کامل پوشش می‌دادند تا همه از سیر وقایع آگاه شوند. روزنامه‌ها علاوه بر ریشه‌یابی این موضوع، بهانه‌جویی‌های عثمانی‌ها را شرح و بسط داده و پاسخ‌های معقولانه‌ای به آن‌ها می‌دادند. روزنامه حبل المتین فعال‌ترین روزنامه عصر مشروطه در مباحث مربوط به امور خارجی بود و شماره‌های زیادی نیز به حمله عثمانی اختصاص داد مثلاً در دو شماره متوالی با نظری اجمالی تاریخی به مسئله سرحدی دو کشور، هفت بهانه عثمانی‌ها برای تصرف مناطق متنازع فیه را می‌آورد و به همه‌ی آن‌ها پاسخ می‌دهد و در قسمت دیگری از مقاله راهی برای حل مشکلات کردها ارائه می‌کند و می‌گوید: «از تمام ایلات مخصوصاً ایلات کرد ایران باید وکیل خواست... اگر عشایر کرد یک یا چند نماینده در پارلمان ما داشتند دولت عثمانی به این آسانی نمی‌توانست اینان را در مسئله‌ی مذهبی بفریبد.» (حبل المتین سال دوم شماره ۲۵ و ۲۶ و ۱۶ و ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۶)



انتقاد از عثمانی ها آنچنان در روزنامه‌ها شدت می‌یابد که سفیر عثمانی ناراضی می‌شود و وزیر خارجه به مجلس می‌آید و از روزنامه‌ها گلّه می‌کند و می‌گوید: «بعضی ترتیبات اسباب خیال و شکوه سفیر عثمانی شده و نامه‌ای با این مضمون نوشته خاطر نشان عالی می‌نماید که والا سفارت خود را در مهلکه می‌بیند بعضی از روزنامجات القآت مهیجانه می‌نمایند که بچه سوزانیده‌اند و زن اسیر کرده‌اند نسبت این گونه تجاوزات به عساکر عثمانی با اینکه آن‌ها در تحت قانون هستند خیلی مستبد می‌نماید گذشته از این نزاع سرحدی از دیر زمانی بین ایران و عثمانی بوده به عقیده بنده هرگز آن کس که خیرخواه دولت است این اقدامات را تجویز نمی‌نماید اینک هم جنگی بین ایران و عثمانی نیست و اگر خدای نخواستہ جنگی واقع شود خیلی اسباب زحمت خواهد بود مستدعی هستم که از روزنامجات به طوری خوش جلوگیری بفرمائید که اسباب زحمت نشود.» (مشروح مذاکرات، ۱۳ شعبان ۱۳۲۵)

در این موقع حاجی امام جمعه یکی از نمایندگان در دفاع از روزنامه‌ها می‌گوید: «در اینجا کی بر جناب سفیر اشتباه کاری کرده نوشته‌اند که زن و بچه نکشته‌اند تلگراف حاضر است که چقدر کشته شده‌اند نوشته‌اند که قشون عثمانی به خاک ایران تجاوز کرده‌اند تلگراف حاضر است نقاط دشت و مرگور و ترگور و غیره تمام ملک طلق ایران است اگر به سلطان اشتباه کرده بر سفیر کبیر که در اینجا از همه چیز باخبرند کار مشتبه نیست که عسکر عثمانی فعلاً در صدو پنجاه پارچه قریه ایران است دیگر اینکه نوشته‌اند سفیر در خطر است خیلی جای تعجب است کی تا حال به چنین خیال کسی بوده در صورتی که در این حال اغتشاش ما از آن‌ها متوقع همراهی بودیم برخلاف از سایرین تعدی نشد و از این برادر دینی ما همه قسم ظلم به ما وارد آمد.» (مشروح مذاکرات، ۱۳ شعبان ۱۳۲۵)

و) کشورهای روس و انگلیس

جنگ ایران و عثمانی در ظاهر اختلاف و کشمکش کوچک مرزی بین دو کشور بود اما در پشت پرده بیشتر قدرت‌های بزرگ آن زمان جهان در شدت یا توقف آن جنگ تاثیرگذار بودند.

عثمانی‌ها به حمایت از کردهای سنی حمله را آغاز کردند اما در باطن اهداف دیگری داشتند که روزنامه حبل‌المتین در دو شماره خود از این اهداف پرده برداری می‌کند: «سلطان عثمانی میل دارد خسارت‌های پی در پی که در عرض سی سال اخیر از جانب مغرب کشیده از طرف مشرق تلافی کند... و (به این وسیله) اعتبار خود را در داخله مملکت خویش زیاد کند. همچنین دولت عثمانی می‌خواهد تمام مسلمین را تحت اطاعت خود درآورد و خارج بودن سنی‌ها هم از حرکات مشروطه طلبی ایران در این باب بی‌اثر نیست و البته سلطان به همین وسیله می‌خواهد



نقطه را که مرکز شورش ارامنه می‌داند در تحت قدرت خود درآورد و شاید به واسطه اینکه آذربایجان را مرکز اقتدار مجلس ملی ایران می‌داند ضمناً می‌خواهد مشروطیت ایران را هم بی پشتیبان کند.» و هیچگاه عثمانی بدون اطمینان از حمایت آلمان دست به این حمله نمی‌زد. (حبل المتین سال اول، شماره ۸۴، ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۵ و سال دوم، شماره ۲۵، ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۲۶)

شاید هم سلطان عثمانی این برآورد را می‌کرد که به علت اغتشاشات داخل ایران و دشمنی محمد علی شاه و ملت، روس‌ها به زودی تبریز را فتح خواهند کرد و سلطان می‌خواست برای آن روز با دست پر بر سر میز مذاکرات با روس‌ها بنشیند.

روزنامه در قسمت دیگری از مقاله دلایل زیر را در حمایت آلمان از عثمانی‌ها مؤثر می‌داند: آلمان‌ها از ایرانیان کینه به دل داشتند زیرا مجلس امتیاز بانک شرقی آلمان را قبول نکرده بود؛ نوعی اعتراض به قرارداد ۱۹۰۷ و بیان این که آلمان هم در منطقه دارای نفوذ می‌باشد؛

با بستن قرارداد ۱۹۰۷، برای آلمان کشیدن خط راه آهن بغداد و رسیدن به خلیج فارس مشکل تر می‌شد. (حبل المتین سال اول، شماره ۸۴، ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۵ و سال دوم، شماره ۲۵، ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۲۶)

صفحات شمال غربی کشور از جمله ارومیه و ساوجبلاغ طبق قرار داد ۱۹۰۷ منطقه تحت نفوذ روس‌ها بود به همین دلیل روس‌ها برای خارج شدن قشون عثمانی تلاش زیادی کردند تا جایی که روابط بین دو کشور روسیه و عثمانی تیره شد و فقط وساطت آلمان تا حدی روابط بین دو کشور را بهبود بخشید. (همان، سال اول، شماره ۱۷۱، ۱۹ شوال ۱۳۲۵) انگلیسی‌ها طبق قرار داد ۱۹۰۷ ارومیه و ساوجبلاغ را منطقه تحت نفوذ روس‌ها می‌دانستند و نمی‌خواستند جنگ فراگیر شود چون با این کار روس‌ها وارد منطقه آذربایجان می‌شدند و آنجا را تحت تسلط کامل خود در می‌آوردند. در نتیجه همین فشارهای بین المللی عثمانی‌ها مجبور به عقب نشینی شدند و بدون دستاورد خاصی خاک ایران را ترک کردند.

نتیجه گیری

سیاست خارجی در دوره مجلس اول را می‌توان برآیند نیروهایی دانست که هر کدام می‌خواستند سهم بزرگ‌تری در تعیین راهبردهای حکومت در امور خارجی داشته باشند این نیروها یا عوامل از منابع مختلفی قدرت می‌گرفتند. شاه و دولت در طول تاریخ ایران می‌توانستند با نیروی نظامی خود در امور خارجی منطقه نقش بازی کنند اما با شکست از روس‌ها، نفوذ ایران هر روز در منطقه کاسته می‌شد و دولت بر استبداد داخلی خود می‌افزود و با وارد



شدن ایران در بازار جهانی کشورهای روس و انگلیس، کم کشور را تحت سیطره کامل خود درآوردند. انقلاب مشروطه ساختار قدرت را در کشور تغییر داد و دو عامل مجلس و افکار عمومی علاوه بر عوامل سابق در تعیین سیاست‌های خارجی حکومت مؤثر واقع گشتند. در حمله عثمانی راهبردهای سیاسی و عملکرد هر یک از این عوامل مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که محمد علی شاه فقط به دنبال نابودی مجلس بود، دولت می‌خواست با سستی و مسامحه، کار را پیش ببرد؛ مجلس و افکار عمومی با پشتیبانی هم برای حفظ منافع ملی در تلاش برای فرستادن قشون به مرزها بودند اما کشورهای روس و انگلیس فراتر از همه نیروهای داخلی با فشارهای بین‌المللی توانستند قشون عثمانی را از ایران خارج کنند.

منابع

- اتابکی، تورج (۱۳۸۹). *ایران و جنگ جهانی اول* آوردگاه ابرودولت‌ها، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر ماهی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (مجلس اول و بحران آزادی)*، تهران: روشنگران، چ ۲.
- افشار، ایرج (گرد آورنده) (۱۳۸۶). *مقالات تقی زاده*، تهران: توس.
- بامداد، مهدی (زمستان ۸۷). *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، تهران: انتشارات زوار، چ ۶.
- بشیری، احمد (۱۳۶۳). *کتاب آبی*، تهران: نشر نو، چ ۲.
- بشیری، احمد (۱۳۶۷). *کتاب نارنجی*، تهران: نشر نور، چ ۲.
- بنکداریان، منصور (۱۳۹۲). *بریتانیا و انقلاب مشروطه ایران (۱۹۰۶-۱۹۱۱)* سیاست خارجی، امپریالیسم، و اپوزیسیون، مترجم کاظم فیروزمند، تهران: نامک.
- پروین، ناصرالدین (۱۳۷۹). *تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان (جلد دوم: بحران آزادی)*، تهران: نشر دانشگاهی.
- جمالزاده، سید محمد علی (۱۳۸۴). *گنج شایگان*، تهران: سخن، چ ۳.
- حقدار، علی اصغر (۱۳۸۳). *مجلس اول و نهادهای مشروطیت*، تهران: مهر نامک.



روزنامه حبل المتین تهران، شماره‌های: شماره ۸۴، سال اول: ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۵ هـ.ق؛ شماره ۸۸، سال اول: ۲ رجب ۱۳۲۵ هـ.ق؛ شماره ۱۷۱، سال اول، ۱۹ شوال ۱۳۲۵ هـ.ق؛ شماره ۲۳۸، سال اول، ۲۴ محرم ۱۳۲۶ هـ.ق؛ شماره ۲۵، سال دوم، ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۲۶ هـ.ق؛ شماره ۲۶، سال دوم، ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۶ هـ.ق.

روزنامه مجلس سالهای ۱۳۲۵ هـ.ق و ۱۳۲۶ هـ.ق (لوح مشروح مذاکرات مجلس، انتشارات مجلس، نسخه اول، تاریخ انتشار ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۹).

روزنامه انجمن تبریز، شماره ۱۰۷، سال اول: ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۵ هـ.ق.

زینویف، ایوان الکسیویچ (۱۳۶۲). انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، تهران: نشر اقبال.

کاتوزیان، محمد علی طهرانی (۱۳۸۸). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، گردآورنده ناصر کاتوزیان، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۲.

کاظم زاده، فیروز (۱۳۷۱). روس انگلیس در ایران (پژوهشی درباره امپریالیسم ۱۸۶۴-۱۹۱۴)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: نشر انقلاب اسلامی.

کسروی، احمد (۱۳۸۵). تاریخ مشروطه ایران، تهران: میلاد.

کوزنتسوا، ن.آ. ل.م کولاگینا، و.و. تروبتسکویر (۱۳۸۳). پژوهش‌هایی پیرامون تاریخ نوین ایران، تهران: ورجاوند.

لینتن، ویلهلم (۱۳۶۷). ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا تحت الحمایگی (۱۹۱۹-۱۸۶۰)، ترجمه دکتر مریم میر احمدی، تهران: نشر معین.

معاصر، حسن (۱۳۴۹). تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، تهران: کتابخانه ابن سینا، چ ۲.

موسوی، سید محمد مهدی (۱۳۶۷). خاطرات احتشام السلطنه، تهران: زوار، چ ۲.

نظری، منوچهر (۱۳۹۰). رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب، تهران: فرهنگ معاصر.



وقوع انقلاب اسلامی ایران: تبیین روند تاریخی نظریه ولایت فقیه سیاسی امام خمینی از تئوری تا عمل (۱۳۴۰-۱۳۵۷)

مجتبی گراوند^۱

ایرج سوری^۲

چکیده

هدف مقاله حاضر، تبیین الگوی ولایت فقیه سیاسی توسط امام خمینی و بررسی روند تاریخی شکل‌گیری انقلاب اسلامی بر اساس آن می‌باشد. امام خمینی با نامشروع دانستن ماهیت و اعمال دستگاه حاکم برای اداره مملکت ایران در آغاز دهه ۴۰، با قابلیت رهبری فراکاریزمایی خود و توانایی بسیج سیاسی توده‌ها برای احیاء فرهنگ ایرانی - اسلامی به تقابل با دستگاه مطلقه حاکم پرداخت. در دوران تبعید اجباری، مبادرت به نگارش کتاب حکومت اسلامی و طراحی نظام سیاسی مطابق آموزه مذهب شیعی کرد. وعده‌ی تحقق آرمان‌ها و تثبیت معنایی ارزش‌های انقلابی، سبب تحرک اجتماعی فراگیر برای طرد رقیب حاکم گردید. از یافته‌های مقاله حاضر، هوشیاری رهبری انقلاب در طراحی حکومت اسلامی مطابق آموزه‌ی شیعی و تثبیت معنایی آن برای آینده سیاسی کشور، دو قطبی - سازی جامعه به گروه اقلیت حاکم طاغوتی و اکثریت محروم و شبیه‌سازی دستگاه حاکم به نمادهای منفور در آموزه‌ی شیعی، وابسته به اجانب قلمداد کردن حاکمان، قدرت بسیج سیاسی جامعه و طغیان آن‌ها، اراده ملی و ائتلاف جامعه که منجر به فروپاشی حکومت پهلوی دوم گردید. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای درصدد تبیین انقلاب اسلامی بر اساس نظریه ولایت فقیه سیاسی و مبانی معرفت‌شناختی آن و علل مشروعیت گسترده از سوی جامعه می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: امام خمینی، ولایت فقیه سیاسی، انقلاب اسلامی، پهلوی دوم.

garavand.m@lu.ac.ir

Soori94@yahoo.com

۱. دکتری تاریخ اسلام و عضو هیئت علمی دانشگاه لرستان

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۸

مقدمه

سال‌های پس از سقوط دولت مصدق، دوره افزایش اقتدار فردی محمدرضا شاه پهلوی، افزایش توان نظامی و سیطره بر ارتش با دستگاه‌های کنترل‌کننده امنیتی مانند رکن ۲، استفاده از ابزار ارتش در سرکوب احزاب منتقد سیاسی، کنترل پلیسی و جو امنیتی بر جامعه با تشکیل نهادهایی مانند ساواک، گسترش بوروکراسی دولتی و تسلط سیاسی بر جامعه و بطور کلی قوه مقننه و مجریه و قضائیه تحت کنترل حکومت بود. حکومت پهلوی دوم با ایجاد نهادهای موازی و لایه‌های امنیتی بر سطوح مختلف جامعه، سعی داشت اراده مطلق خود را بر جامعه تحمیل نماید. مثلاً کمیته مشترک به منظور کنترل ساواک و جلوگیری از نیروهای تخریب‌گر در بدنه آن فعالیت می‌کرد. با کمک وزارت کار بر دستگاه‌های اجرائی و کارخانجات و مؤسسات مختلف نظارت امنیتی داشت. دولت رانتیر و مسلط بر سیاست و اقتصاد با مشخصه مطلق‌گرایی قدرت سیاسی از این پس به منصفه ظهور رسید.

این مشخصه جامعه ایران در آغاز دهه ۴۰ با شرایط جدید بین‌المللی روی کار آمدن دموکرات‌ها در آمریکا و تحمیل علی‌امینی دموکرات به شاه و با جلوگیری از نفوذ کمونیستی در کشورهای متحد یا سیاست سد نفوذ و نیز اهداف سیاسی و اقتصادی دیگر در ایران و خاورمیانه، سبب شد تا فضای باز سیاسی ایجاد شود و نیروهای منتقد امکان بازی در ساختار قدرت را بدست آورند. از این پس روند نوسازی اجتماعی - اقتصادی حکومت و حمایت دستگاه تبلیغاتی گسترده از آن، با شکل‌گیری جنبش انقلابی به رهبری امام خمینی و تقابل حاکمیت، سرآغاز مبارزاتی شد که نزدیک دو دهه ایران را در کانون خبرهای جهان قرار داده بود. تبعید رهبر جنبش انقلابی و تداوم مبارزات و خصوصاً ترسیم و تاکید ایشان بر حکومت مبتنی بر فرهنگ دینی مسیر مبارزات شکل براندازی به خود گرفت. در نتیجه، تقابل‌ها برای ماندن در قدرت و یا تغییر ماهیت حکومت از این پس نمایان شد.

در این راستا، سؤال اصلی مقاله پیش رو، بدین قرار است: الگو و روش امام خمینی برای بسیج سیاسی نیروهای اجتماعی و فروپاشی نظام شاهنشاهی چه بود؟ فرضیه پژوهش حاضر نیز بدین قرار است: امام خمینی برای نقد عملکرد حکومت پهلوی دوم و طراحی مدل حکومتی اسلامی با زعامت ولی فقیه با بسیج سیاسی جامعه در جهت براندازی حکومت بود. لذا کوشش بر آن است برای اثبات و یا رد فرضیه مطرح شده در پژوهش پیش رو گام‌ها برداشته شود. روش گردآوری داده‌ها نیز بصورت منابع کتابخانه‌ای است.



پیشینه پژوهش

با بررسی‌های به عمل آمده هیچگونه پژوهش مستقلی با این عنوان تاکنون صورت نگرفته است. با توجه به اهمیت موضوع انقلاب اسلامی و نقش رهبری در تحقق آن در کتب و پژوهش‌های متعدد با رویکردهای متفاوت بدان نظر افکنده شده است که ذیلاً برخی از پژوهش‌هایی که درجاتی از تشابه را با مقاله حاضر دارند به اختصار معرفی می‌گردند.

- محمد قاسم غفاری زاده در مقاله «مبانی الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی (س)؛ الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی را منبعث از چهار منبع کتاب، عقل، تجربه‌ی بشری، شهود دانسته است. مبانی فلسفی دیدگاه امام نیز برگرفته شده از چهار محور هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناختی دانسته است. نگارنده مبانی فکری امام در بحث مدیریت سیاسی را در سه عنصر شریعت، طریقت و حقیقت می‌داند. ایشان با بهره‌گیری از این سه گوهر حقیقی، نقطه نظرات و نگرش خود را درباره‌ی انسان و نقش او در مدیریت سیاسی جامعه با استخراج از منابع شرعی ارائه داده است. در مجموع این پژوهش بیشتر به دنبال ارائه منابع فکری و فقهی امام در بحث اثبات نقش انسان در مدیریت سیاسی جامعه می‌باشد و رویکردی نظری برای آن بیان کرده است.

آنچه وجهی تمایز و تفاوت مقاله حاضر محسوب می‌شود در مقایسه با این کار ضمن اشاره به گفتار و کلام تاریخی امام پیرامون الگوی حکومت اسلامی با محوریت ولی فقیه، عملیاتی شدن و چگونگی تحقق اندیشه‌های او و روند تاریخی آن ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ بیان می‌شود. اسطوره‌های مشروعیت آرای سیاسی امام و چگونگی نفی مبانی مشروعیت نظام شاهنشاهی نیز مدنظر است.

- بهجت یزدخواستی و مهدی عزتی در مقاله «تحلیل تطبیقی نظریه اقتدار کارزماتیک وبر با نقش رهبری امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران»؛ با بهره‌گیری از نظریه کارزماتیک مارکس وبر، به تفاوت جدی میان علم سیاست غربی و نهضت امام خمینی در مبانی و مفاهیم نظر افکنده است. نگارنده در جمع بندی خود به این نتیجه رسیده است که با نگاه کارزماتیک و مشخصه‌های خاص آن نمی‌توان رهبری امام خمینی را تحلیل کرد و با نشان دادن ماهیت اسلامی نهضت امام، محوریت فقاقت و عدالت، غیر شخصی و عقلانی بودن رهبری در انقلاب اسلامی توجه داشته است. مبانی عقیدتی نهضت که برگرفته از متن شیعی است و تئوری که مشروعیت خود را از آموزه‌ی مذهبی دریافت می‌کند. در مجموع این کار بیشتر از منظر نظری به بررسی الگوی رهبری انقلاب و تفاوت‌های آن با دیدگاه مورد نظر وبر است.



آنچه وجه تمایز مقاله حاضر محسوب می‌شود تأکید بر نحوه‌ی تبیین الگوی ولایت فقیه سیاسی با رویکردی تاریخی و فرایند عینیت یابی آن می‌باشد. لذا مبنای آن مستندات تاریخی برای درک مبانی معرفت شناختی الگوی حکومت اسلامی در بستر تاریخی می‌باشد.

-اصغر افتخاری و ابوالحسین حسین زاده در مقاله «اصول و ارکان الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی»؛ اصول و ارکان الگوی مدیریتی امام خمینی را ذیل جامعه اسلامی به عنوان یک مکتب جدید در مدیریت سیاسی شامل: برنامه ریزی، تصمیم گیری، سازماندهی، هدایت و کنترل و نظارت، تبیین کرده است. از تفاوت‌های ماهوی مدیریت سیاسی امام با دیگر نظرات، تئوری مدیریت اسلامی و توجه ویژه و محوری به عوامل و منابع معنوی در آن، جایگاه برجسته ای به این الگو در میان مکاتب مدیریتی داده است. در مجموع این پژوهش با رویکردی نظری برگرفته از دانش سیاسی مدیریت سعی داشته است مبانی فقهی امام و تعمیم آن به جایگاه مدیر سیاسی از منظر اسلام را بیان کند. آنچه تفاوت کار مقاله حاضر به نسبت این پژوهش محسوب می‌شود، بهره گیری از رویکردی تاریخی به طرح اندیشه حکومت اسلامی و فقه سیاسی و مراحل عملی شدن آن در دو دهه واپسین عمر حکومت پهلوی است. ضمن آنکه روندهای تاریخی آن ایده تا تحقق فراتر از تئوری بیان می‌شود.

-ابوالفضل تاجیک در مقاله «جستاری درباره نظریه ولایت فقیه با تکیه بر آراء امام خمینی»؛ به بررسی پیشینه ولایت فقیه، در دیدگاه فقها می‌پردازد. بررسی لزوم تشکیل حکومت اسلامی، که ضرورت وجود حاکم اسلامی را ایجاب می‌کند، آن را در منظر امام خمینی امری بدیهی معرفی می‌نماید. با بیان حدود اختیارات ولی فقیه در امور حکومت و زمامداری، همان اختیارات رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) است، به بحث درباره مصلحت در حکومت اسلامی می‌پردازد. نگارنده بیشتر بدنبال تبیین مبانی مشروعیت ولی فقیه سیاسی از منظر امام خمینی و ادله‌های ارائه شده در این خصوص است.

وجه تمایز مقاله حاضر در مقایسه با مورد فوق الذکر، تشریح سیکل تاریخی طی شده نظریه ولایت فقیه سیاسی از مرحله طرح تا عینیت یابی می‌باشد. ضمن آنکه مبانی مشروعیت آن با داده‌های تاریخی سعی گردیده است بیان شود.

در مجموع جنبه‌های اهمیت مقاله حاضر، تبیین روند تاریخی طراحی و تحقق الگوی ولایت فقیه سیاسی امام خمینی و مبانی مشروعیت آن و پذیرش از سوی جامعه، چگونگی نفی و بی اعتبار ساختن اسطوره‌های مشروعیت



نظام شاهنشاهی، تشریح نقش امام خمینی در احیاء آموزه‌های مذهبی و تئوریزه کردن آن با رویکردی تاریخی از مرحله اندیشه تا عمل می‌باشد.

با ظهور امام خمینی به عنوان شخصیتی مذهبی در مناسبات سیاسی در دهه ۴۰ عصر پهلوی دوم و نقدهای او از ساختار قدرت حاکم، شاهد شکل‌گیری و تکوین جنبش انقلابی مردم ایران هستیم و از این پس تا تحقق انقلاب با تأکید خاص به نقش امام و رهبری ایشان و مبانی معرفت‌شناختی او مطالب ارائه می‌شوند.

بسترهای سیاسی - اجتماعی شکل‌گیری جنبش انقلابی مردم ایران به رهبری امام خمینی

کودتای ۱۳۳۲ چهار میراث اساسی و مسلم به جا گذاشت: ۱. ملی کردن نفت را بی‌اثر و ملغی ساخت ۲. اپوزیسیون سکولار ایران را در هم شکست ۳. مشروعیت سلطنت را به شکل مهلکی از بین برد ۴. سوء ظن را که از قبل هم بر عرصه سیاست ایران مستولی شده بود، باز هم شدیدتر کرد. کودتا نه تنها بر سیاست و اقتصاد کشور، بلکه بر فرهنگ عمومی آن، و آنچه برخی ذهنیت عمومی جامعه می‌نامند، نیز تأثیر عمیقی گذاشت (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۲۷۱).

با امضاء کنسرسیوم در سال ۱۳۳۳ اگرچه در ظاهر صنعت نفت ملی ایران حقوق مالکانه خود را حفظ می‌کرد اما در موافقتنامه نهایی عملیات حفاری را به اجاره واگذار می‌کرد. یعنی کنسرسیوم می‌توانست درباره میزان تولید و قیمت‌ها و... حتی بدون مشورت ایران عمل کند. مردم ایران که به آرمان‌های ملی خود که با نفت ملی گره خورده بود به شکل مطلوب نرسیده بودند، از نتایج حاصله ناخرسند بودند. دول امریالیستی آمریکا و انگلستان که سهامدار اصلی بود سیطره و نفوذ خود را همچنان بر ایران حفظ کردند. در واقع تا پایان عمر حکومت پهلوی دوم صنعت نفت ملی در عمل که کلیه امور اصلی در کنترل ایران باشد محقق نشد.

سال‌های پس از کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تا رحلت آیت‌الله بروجردی طبقه مذهبی با مرجعیت آیت‌الله بروجردی با توجه به شرایط حاکم، بیشتر به تربیت عالمان متعهد و ترویج اندیشه‌های شیعی و اتحاد در سطح جهان اسلام و کارهای فرهنگی مبادرت کرد. نقش کنترلی و نظارتی روحانیون بر عملکرد نظام پابرجا بود اما این رویکرد از حد نظارت بالاتر نرفت. در واقع علمای دینی ایران بیشتر بدنبال حفظ شریعت اسلامی و دفاع از منافع عمومی بر اساس رسالت خود با رویکرد پرهیز از نزاع‌های سیاسی بودند و تا رحلت آیت‌الله بروجردی این روال پابرجا بود. حکومت پهلوی دوم برای هژمونی کردن گفتمان خود در داخل و در سطح بین‌المللی، برای کسب مشروعیت و پیوند خود به سنن ملی و دوره‌های باستانی و امپراطوری‌های شاهنشاهی با شاعران ناسیونالیستی بدون در نظر گرفتن



فرهنگ دینی، در خاستگاه آن، تخت جمشید محل تجلی اولین و بزرگ‌ترین امپراطوری ایران و جهان از سال ۱۳۳۷ به بعد مبادرت به برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی کرد.

ماروین زونیس، در کتاب خود پیرامون تحلیل شخصیت شاه و انگیزه‌ی او از برگزاری جشن‌ها چنین می‌گوید: «هدف او از برگزاری این جشن‌ها کسب وجهه بین المللی بود. برای خود او و سلسله‌ای که در سال ۱۳۰۴ ش. توسط پدرش بنیانگذاری شده بود... او به اقتضای شخصیت خود می‌خواست این هدف را نه با توسل به مردم ایران بلکه با توسل به کشورهای خارجی به دست آورد» (پورآرین و دل آشوب، ۱۳۹۴: ۱۴). صرف هزینه‌های زیاد و مراسمات چشمگیر و نمایش رقص زنان با لباس‌های مجلل و باز تفسیر شکوه دربار نظام شاهنشاهی ایرانی که ریشه تاریخی کهنی داشت؛ برای ایجاد تصویری آرمانی از گفتمان حاکم بود و خود را با اساطیر و تاریخ پرافتخار گذشته پیوند می‌داد. اسطوره‌های مشروعیتی که در باورهای ملی عنصر ایرانی نهادینه بودند و دارای نوعی تقدس بودند.

فرهمندي شاه و میهن پرستی و حرکت بسمت عظمت ایران باستان در راستای اهداف خود و پیوند خود با نظام شاهنشاهی چند هزار ساله بود. ضمن آنکه وی بعنوان پادشاهی شیعی که حافظ کارگزاران مذهبی و سنن ریشه دار اعتقادی است و نماینده بلامنازع خدا بر روی زمین می‌باشد همگی برای جلب افکار عمومی در راستای طرح‌های نوسازی در عرصه اقتصادی و اجتماعی از بالا به پایین بود. این در شرایطی بود که طبقات پایین جامعه و اکثریت مردم حق ورود به این مراسمات را نداشتند و طبقات فوقانی و مهمانان خارجی بصورت تشریفاتی در آن شرکت کرده و ترسیم این شرایط مطلوب بعنوان سمبلی برای اوضاع سیاسی و اجتماعی تمامی جامعه قلمداد می‌شد. صرف هزینه‌ای بین ۲۰ تا ۱۲۰ میلیون دلار خود گویای اهمیت اهداف شاه از این مراسمات بوده است.

آنتونی پارسونز سفیر وقت امریکا در ایران، درباره انحصار خاندان پهلوی بر مناصب اصلی مملکت در خاطراتش می‌گوید: خانواده سلطنتی - خواهران و برادران شاه - هر یک شغل و مسئولیتی در زمینه‌های مختلف داشتند. اموری که به آن‌ها محول شده بود، در عین ارتباط با کارها و وظایف ارگان‌های دولتی حالت بالنسبه مستقل داشت و تابع دولت نبود. پرنسس اشرف خواهر دو قلوئی شاه، که زنی فعال و پر تحرک بود نمایندگی ایران را در مجامع بین المللی برعهده داشت و در عین حال رئیس و گرداننده سازمان وسیعی بنام سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی بود. پرنسس شمس خواهر بزرگ‌تر شاه نیز، ریاست سازمان هلال احمر (شیر و خورشید سرخ) ایران را بر عهده داشت. برادران تنی و ناتنی شاه هم هر یک در رشته‌ای فعالیت می‌کردند. اشرف روحیات او، با شاه در تعارض بود



و گاه به برخوردهایی بین او و شاه منجر می‌شد. از نظر سیاسی، خانواده شاه گرفتاری بزرگی برای او به شمار می‌آمدند. بوی تند فساد آن‌ها در همه جا به مشام می‌رسید. این فساد به خصوص در سال‌های رونق اقتصادی ایران ابعاد وسیع‌تری یافت (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۵: ۲۹۵).

ظهور گفتمان انقلابی: نقد اعمال حکومت پهلوی دوم و تقابل‌های نیروهای انقلابی در دهه ۴۰

آیت‌الله بروجردی قبل از رحلتش با طرح اصلاحات ارضی شاه که در مجلس نوزدهم مقدمات آن فراهم شده بود مخالفت کرد و مانع تحقق آن گردید. با فوت آیت‌الله بروجردی، شاه از خلع مرجعیت شیعی در ایران کمال بهره را برد و با ارسال پیام تسلیت به آیت‌الله حکیم در عراق، پیام‌های خاصی را دنبال می‌کرد. شاید به ظن خود در غیاب ایشان علمای حوزه به توافق بر سر یک فقیه مشخص نرسند و یا رقابت‌های درونی بین آنان مانع بزرگی بر سر راهش قرار ندهد.

واقعیت امر این است که شاه در آغاز دهه ۴۰ بدنبال ایجاد تغییرات عمیق ساختاری در جامعه بود. طرحی هدفمند که بدنبال تضعیف و یا کنار گذاشتن طبقات متوسط سنتی (روحانیون) و بازار سنتی و لایه‌هایی از طبقات بالا یعنی، اشراف زمین دار با قدرت ملی زیاد خود در بدنه قدرت رسوخ کرده بودند. در واقع، هدف اصلی شاه، ایجاد طبقات جدید از تکنوکرات‌های طرفدار خود با گرایش‌های غربی، کارگران صنعتی و تجار تابع صنایع دولتی بود. طبقات قدیمی صاحب نفوذ در جامعه می‌توانستند همواره موقعیت او را به مخاطره اندازند. لذا شاه قصد داشت با تغییرات ساختاری نوعی استبداد رفتاری را بر جامعه تحمیل کند و با عرفی‌سازی جامعه و تضعیف سنت‌های مذهبی به سمت سکولاریزه کردن جامعه پیش برود. در نتیجه شاه پس از کنار زدن علی‌امینی و روی کار آوردن اسدالله علم اصول‌چندگانه برنامه‌های اصلاحی خود را اعلام کرد. ابتدا انجمن‌های ایالتی و ولایتی و سپس اصول شش‌گانه انقلاب سفید و در نهایت لایحه کاپیتولاسیون را پیش کشید. امام خمینی با دعوت نخبگان مذهبی به ائتلاف و نقد عملکرد دستگاه حاکم به عنوان بزرگ‌ترین مخالف خود را به رژیم حاکم نشان داد.

امام خمینی «انقلاب سفید» و قوانین جدید انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی (با حذف شرط سوگند خوردن به قرآن) و پذیرش قانون کاپیتولاسیون و اعطای مصونیت ویژه به اتباع آمریکایی و پیوندهای غیر رسمی ولی خیلی مهم شاه و اسرائیل و اقداماتی در جهت تقویت دیکتاتوری شاه و سلطه‌ی هر چه بیشتر آمریکا بر ایران می‌دانست و به همین دلایل به شدت آن‌ها را محکوم کرده و به باد انتقاد گرفت. پس از این واقعه شکاف میان دین (علما) و دولت، بین طبقات متوسط پایین یا قدیم و جدید، شهری و روستایی با رژیم، یا جامعه و دولت گسترش یافت و



آغازگر مرحله‌ی جدیدی در تاریخ ایران و مقدمه‌ی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ش. شد که رژیم پهلوی را هرچه بیشتر از طبقات متوسط سنتی دور نموده و به سمت تغییرات ساختاری و اصلاحات تحمیلی از بالا، به صورتی لجام گسیخته و توأم با فساد و خودگامگی، سوق داد (موثقی، ۱۳۸۵: ۲۳۹).

سرانجام با سخنرانی تاریخی امام خمینی در ۱۳ خرداد ۴۲ و نهایتاً قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ جلوه واقعی رویارویی مردم ایران با رژیم عیان گردید. قیام مردم در ۱۵ خرداد بافته‌ای رژیم را در هم ریخت. رودرویی خونین و گسترده بود و برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران قیامی صد درصد اسلامی و به رهبری تمام عیار روحانیت و با هدف سرنگونی نظام ستمی بوقوع پیوسته بود (مجموعه مقالات، ۱۳۷۶: ۲۴۰). آخرین مرحله اعتراضات امام خمینی نیز به لایحه کاپیتولاسیون بود که در آبان ماه ۱۳۴۳ منجر به تبعید امام خمینی ابتدا به ترکیه و از آنجا به عراق گشت. امام خمینی در جریان مبارزات سیاسی، فقط به روشنگری و فرهنگ سازی پرداخت و جز قیام عمومی ملت و حرکت توده‌های عظیم مردمی آنهم با اعتقاد و ایمان به اسلام راه دیگری برای پیشبرد نهضت نمی‌شناخت. به همین جهت کار فرهنگی و عقیدتی در رأس اقدامات او قرار داشت (نقوی حسینی، ۱۳۸۰: ۱۵۸).

شاه علی رغم مخالفت شدید امام خمینی و بر ملاً کردن چهره‌ی واقعی اهداف و برنامه‌های اصلاحی چندگانه‌اش برخی از اصول شش گانه انقلاب سفید را پیش برد، اما پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی با امواج شکننده اعتراضات مجبور به عقب نشینی شد. شکست مفتضحانه شاه در ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی یک نتیجه‌ی مهم برای او داشت و آن شناخت امام بعنوان رجل سیاسی - مذهبی بدیلی که هرگز رژیم چنین پدیده‌ای را پیش بینی و رصد نکرده بود (بهشتی سرشت، ۱۳۹۱: ۱۶۲). امام خمینی در پاسخ خود به شاه درباره اصول انقلاب سفید می‌گوید: «مصالح و مفاسد را به وسیله آقای بهبودی به علی حضرت تذکر دادم و انجام وظیفه نمودم و مقبول واقع نشد. در قوانین ایران رفراندوم پیش بینی نشده و تاکنون سابقه نداشته جز یک مرتبه آنهم از طرف مقامی غیر قانونی اعلام شد ... معلوم نیست چرا آن وقت این عمل غیر قانونی بود و امروز قانونی است (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۵۱/۱). امام خمینی در برابر توجیحات گوناگونی همچون رژیم شاه تنها حکومت شیعه در جهان اسلام است، ما چاره‌ای جز سکوت نداریم، شاه قبول کرده تا سلطنت کند و به قانون اساسی عمل نماید، پس چرا به مخالفت ادامه می‌دهید و امثال آن، امام را برای کنار آمدن با رژیم تحت فشار قرار می‌دادند و به طرق مختلف مخالفت او را به استهزاء می‌گرفتند. (ورعی، ۱۳۷۴: ۱۰۳).



در برابر حرکت نهضت انقلابی، دسته‌ای از روحانی‌نماها قرار داشتند که مورد سوء استفاده ابزاری رژیم قرار می‌گرفتند و پیام‌های آنان با شکل و لعاب دینی از طریق مطبوعات ابلاغ و انتشار می‌یافت. این شیوه همواره تا مرحله به بار نشستن نهضت اسلامی تداوم یافت و در خلال دو دهه‌ی چهل و پنجاه، نهضت و رهبری آن پیوسته در مظان اتهامات شبه دینی قرار دادند؛ به گونه‌ای که برای مقابله با هر مخالفی بنام دین و به مدد آن فتوا و اعلامیه صادر می‌شد (قاسمی، ۱۳۸۱: ۵۲). سید محمد ورامین (جعفری) در خاطراتش درباره عصر روز عاشورا و پیش از سخنرانی امام درباره فضای پر تنش آن چنین می‌گوید: «در اینگونه موارد، امام به شایعات اهمیت نمی‌دادند و می‌فرمودند که ارباب است اما در اینجا فرمودند که ارباب است، مثل اینکه باورشان آمده بود که پیشامدی خواهد شد. فرمودند: ما اعلام کرده‌ایم که روز عاشورا سخنرانی می‌کنیم و باید برویم، نمی‌توانیم نرویم» (کرباسچی، ۱۳۸۱: ۲۹۵/۱).

روزنامه «صدای مردم» که بزرگ‌ترین تیترو خود را به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اختصاص داده بود نوشت: «تجلی روح مرتجعین سیاه را در روز ۱۵ خرداد، در تهران دیدیم». در ادامه همین مطلب، بعنوان زیر تیترو می‌نویسد: «ارتجاع سیاه کتابخانه پارک شهر را آتش زد، یعنی علم و دانش به درد او نمی‌خورد. ارتجاع سیاه به کارخانه برق حمله کرد و برای اینکه کارخانجات ایران را متوقف نماید و کارگران از زندگی و کار کردن محروم بشوند.» (قاسمی، ۱۳۸۱: ۵۴). دستگاه حاکم با تبلیغات در رسانه‌های گروهی می‌کوشید مخالفان را با عنوانی مانند ارتجاع سیاه قرون وسطایی مانع ترقی و پیشرفت کشور نشان دهد. اگرچه این حملات از سوی امام خمینی و نیروهای انقلابی پاسخ داده می‌شد.

با انتقال امام به ترکیه، ایشان طی تلگرامی در آبان ماه ۱۳۴۳ ش. با موضوع اعلام خبر سلامتی از آنکارای ترکیه، به فرزندش سید مصطفی خمینی می‌نویسد: «نور چشمی، آقا مصطفی خمینی با سلامت وارد ترکیه شدم. به هیچ وجه نگران نباشید. حالم خوب و راحت هستم» (نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۲۳). در دوران تبعید در ترکیه، تلاش عمده‌ی امام خمینی صرف تبیین نظری حکومت اسلامی و رد مشروعیت پهلوی و غیر قانونی بودن آن شد. ایشان از مردم خواستند که تمام تلاش خود را جهت سرنگونی شاه به کار بگیرند. اولین تلاش در این زمینه، نگارش کتاب تحریر الوسيله بود. در این کتاب بار دیگر اسلام را دین سیاسی معرفی و تأکید می‌کنند که هر کس قائل به جدایی دین از سیاست باشد، دین و سیاست را نشناخته است (اشرفی، ۱۳۸۷: ۶۷). حکومت پهلوی که با اهداف خاصی امام را به عراق روانه کرده بود با توجه به وجود مراجع بزرگ شیعی در این کشور و روبرو کردن امام با



آنان و بهره برداری از شرایط جدید احتمالی که ممکن بود به ضرر امام باشد. امام خمینی با گذشت و کرامت، صبر و استقامت و دیگر صفات کریم خود، حوزه نجف را مجذوب کرده و تحت الشعاع قرار دادند و این در طول تاریخ مرجعیت شیعه بی سابقه بوده است (خاطرات سالهای نجف، ۱۳۸۹: ۱۴/۲). درایت امام و رفتار هوشمندانه ایشان در عراق باعث شد از میزان حساسیت ها به وی کاسته شود و به مرور اعتماد عمومی را به خود جلب کند. از این پس ادامه حرکت انقلابی با همه‌ی محدودیت ها از عراق دنبال گردید.

نظام سیاسی ایران در سال‌های حکومت پهلوی دوم به دلیل ضعف‌های متعدد ساختاری و کارکردی و عدم توانایی برای برطرف کردن آن‌ها با بحران مشروعیت دائمی روبرو بود. این بدان معناست که برنامه‌های دولت در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با واکنش منفی طبقات مختلف روبرو بود و لذا دولت برای فرار از این وضعیت بالاجبار و هر چه بیشتر از ابزارهای نظامی و انتظامی بعنوان بازوی اجرایی خود استفاده می‌کرد (ازغندی، ۱۳۸۶: ۳۸۷). امام خمینی با وسایل ارتباطی موجود ارتباط خود را با نیروهای طرفدار خود در داخل همچنان حفظ کرد و از زمینه‌های نارضایتی مردمی در جهت تشریح آرمان‌های انقلابی بهره می‌برد.

تداوم حرکت انقلابی، طراحی الگوی ولایت فقیه سیاسی امام خمینی و نفی نظام شاهنشاهی در اواخر دهه ۴۰ امام خمینی در سال‌های پایانی دهه ۴۰ با سخنرانی‌ها و نگارش کتاب «ولایت فقیه سیاسی» مسیر آینده حرکت انقلابی مردم ایران را ترسیم کرد. امام به طور علنی با نفی دستگاه حاکم بر حکومتی مبتنی بر فرهنگ دینی و مورد تأیید ملت تأکید کرد. هنر بزرگ رهبری انقلاب استفاده از متون دینی و شبیه سازی حاکم وقت و حامیانش به الگوهای ضد دینی بود. با دو قطبی سازی کشور به اقلیت مرفه و صاحب بیش‌ترین امتیاز و اقلیت محروم یاد می‌کند و از اصطلاحات فقهی در متون شیعی مانند طاغوت و... برای غیریت سازی حاکم بهره گیری کرد.

در بهمن سال ۱۳۴۸ نظریه حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تئوریزه و اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی به وضوح تبیین شد. رهبر در تبعید، در دوران اقامت در عراق با بیان این توصیه به طلاب و مخاطبان خود که باید «حکومت اسلامی تأسیس کنند» می‌افزاید: «خیال نکنید ما نمی‌توانیم استعمارگران از ۴۰۰-۳۰۰ سال پیش زمینه را تهیه کردند. از صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند. شما هم از صفر شروع کنید...» گفتنی است ارائه‌ی نظریه ولایت فقیه، آشکارا به مفهوم جایگزینی یک نوع روش حکومتی بجای سلطنت و تغییر نظام سیاسی بود. ضمن اینکه، نظریه یادشده، نوآوری جسورانه‌ی ای در فلسفه‌ی شیعه بود که اساساً دوگانگی اقتدار دینی و دنیایی را از میان



برداشت. حامد الگار معتقد است که آیت الله خمینی بر اساس آنچه در کتاب نظریه ولایت فقیه مطرح کرده بود، وظیفه‌ی رهبری تحولات سیاسی جامعه‌ی ایران را نیز برعهده گرفته است (کاظمیان، ۱۳۸۴: ۱۴۷).

در واقع نگارش کتاب حکومت اسلامی، در اواخر دهه ۴۰ در عراق توسط رهبر در تبعید و تفسیر نظام حکومتی بر پایه سنن مذهبی و مشارکت اکثریتی بدون وجود نظام طبقاتی و اقلیت اشراف در برابر اکثریت مطیع به منزله نامشروع دانستن بنیادهای حکومت وقت و طرح جایگزینی ایده مطرح شده بود. گنجاندن سنن مذهبی در نظام معنایی تبلیغی از سوی رهبری نیروهای انقلابی و برپایی حکومتی که امکان مشارکت لایه‌های مختلف اجتماعی را دارد در جلب نیروهای طبقات متوسط جدید و روشنفکران مذهبی و سایر رهیافت‌ها بسیار کارساز بود. حکومتی چندقطبی که سنن ملی و مذهبی را پوشش می‌داد. یکی از علل و مقدمات تحول الگوی فرهنگ سیاسی شیعه از انزوا و انفعال به ستیز و انقلاب در دو دهه‌ی ۴۰ و ۵۰، پیدایش و رشد گرایش به روشنگری دینی و طرح شدن تعبیر و گفتمان جدیدی تحت عنوان «تعبیر ایدئولوژیک از دین» می‌باشد (لطیف پور، ۱۳۷۹: ۱۱۷). آرای سیاسی امام خمینی، در قالب معنویت خواهی، عدالت خواهی، سلطه ستیزی، ظلم ستیزی، استبداد ستیزی، حمایت از مظلومان، اتحاد و وحدت، دمیده شدن روح امر به معروف و نهی از منکر بیان شد (انوش جعفری و علی ابوالعلی، ۱۳۹۲: ۲۴). یکی از تفاوت‌های آیت الله خمینی با علمای پیشین در این است که تأسیس حکومت (اسلامی) را واجب دانست (لک زایی، ۱۳۹۱: ۱۹۰).

یکی از مؤلفه‌های مهم استراتژی رهبری امام، حمایت از محرومین و مستضعفان است که در طول مبارزه، هیچگاه از آن غافل نبوده‌اند؛ ایشان با توجه به هدف انبیاء در برداشتن زنجیر حقارت از مستضعفان و محرومان عالم، و ایجاد عدالت اجتماعی، راهبرد خویش را در جهت تحقق بخشی به این اهداف مهم، تدوین و تنظیم فرمودند و همواره در این مسیر تلاش نمودند (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۰۱). شرایط فکری جامعه در دهه‌ی ۴۰، روحانیون را به این نتیجه رساند که تنها راه نجات دادن اسلام از تسلط مکتب‌های فکری رقیب، دست زدن به یک مبارزه ایدئولوژیک است. از نظر آبراهامیان پارادایم آیت الله خمینی، سخت بر شرایط اجتماعی استوار بود و حتی موفقیت ایشان در جذب طبقه‌ی متوسط جدید و طبقه‌ی کارگر، ناشی از مؤلفه‌های اجتماعی مورد علاقه‌ی این طبقات بوده است (هاشم زهی، ۱۳۸۶: ۳۱۹).

از دیدگاه امام خمینی، سیاست به معنای اینکه جامعه را راه برد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه و افراد آن است. سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه برد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان



و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست. صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آن‌ها علمای بیدار اسلام (توحیدی، ۱۳۸۸: ۸۸).

تلاش گفتمان انقلابی امام خمینی این بود تا حس اعتماد و وفاق عمومی نوپا را برای رسیدن به برای دستیابی هدف نهایی امیدوارتر کند که بر گرایش جامعه به سمت احیاء گران و مصلحان شیعی از سید جمال تا مطهری و آیت الله خمینی، توجه به عقل و اجتهاد و لزوم هماهنگی اصول و تعالیم دین با مقتضیات زمان، نه صرفاً از لحاظ روحی و اخلاقی بلکه در صحنه‌های سیاسی - اجتماعی بویژه از طریق حاکمیت و حکومت منتخب مردم استوار بود (موثقی، ۱۳۷۴: ۱۲۸). امام خمینی پس از تشریح وضع موجود و بیان مظالم و مفاسد آن و ریشه‌های آن‌ها، کوشید ضرورت براندازی وضع موجود و لزوم استقرار وضع مطلوب و چگونگی نیل به آن را بدست دهد (حشمت زاده، ۱۳۷۸: ۱۲۵). نظریه‌ی امام درباره‌ی مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی معاصر به دو گروه تقسیم می‌شود: ۱. مستضعفین ۲. مستکبرین. آیت الله خمینی اصطلاح «طاغوت» را که از قرآن گرفته شده، برای افشای ماهیت دولت شاهنشاهی و امپریالیسم آمریکایی بکار می‌برد. هدف اصلی مسلمانان، یعنی تأسیس جامعه‌ی الهی فقط مبارزه علیه رژیم طاغوتی می‌تواند ایجاد شود. امام خمینی برای اثبات کردن حقانیت حکومت روحانیت، از احادیث و روایات پیامبر و امامان شیعه استفاده می‌کرد.

طبق نظر امام خمینی «فقهای شیعه نباید فقط به تفسیر قرآن و حدیث مشغول باشند. بلکه یکی از وظایف اصلی آن‌ها بررسی مسائل سیاسی - اجتماعی است. امام تمام روحانیت شیعه را دعوت به انجام فعالیت‌های اجتماعی بیشتر می‌کند که ماهیتاً به معنی فعال شدن روحانیت در امور سیاسی است (بایمیت اف، ۱۳۸۲: ۹۴). در واقع، هنر بزرگ امام دو قطبی سازی جامعه بر اساس تفسیر متون دینی برای متن غالب بود و از نمادهای مذهبی منفور مانند مستکبرین و طاغوت برای رقیب حاکم بهره برد و گفتمان انقلابی را وامدار محرومین و مدافعان اسلام راستین معرفی کرد.

امام بر این باور بود که خداوند در قرآن، اطاعت از طاغوت و قدرت‌های ناروای سیاسی را نهي فرموده است (خسروی، ۱۳۸۰: ۱۶۷). امام خمینی در مسیر فکری و روحی و نیازهای مردم ایران قرار داشت که دیگران در این مسیر قرار نداشتند. ایشان مبارزه با اختناق را در زیر پرچم اسلام انجام دادند. سخن از استقلال گفتند چرا استقلال؟ زیرا ما مسلمانیم و ملت با خود اجازه نمی‌دهد که ذلیل باشد (انوش جعفری و علی ابوالعلی اقدسی، ۱۳۹۲: ۷۱-۷۰). غرب ستیزی و تأکید بر استقلال ملی امام خمینی، جامعه گرایی و غلبه جامعه بر فرد،



رادیکالیسم، ضدیت با امپریالیسم و تعبیر مناسب با مردم سالار هدایت شده از حکومت اسلامی پرداخت. (هاشم زهی، ۱۳۸۶: ۲۸۵).

ماهیت و جوهره‌ی اصلی حرکت انقلابی ایران، اسلام و آموزه‌های مکتب تشیع است. علما و متفکران مذهبی به پیرایشگری فرهنگی دست یازیدند و با بازنگری و احیای مفاهیمی مانند ولایت فقیه، شهادت طلبی - که عناصری فعال در سنت و فرهنگ شیعه محسوب می‌شوند - فرهنگ مبارزاتی و اعتراضی جدید را پایه ریزی نمودند که خود موجد فعالیت کنش‌گران اسلامی گردید. این تلاش‌ها، حکایت از نگاه جدیدی بود که در حوزه‌ی مذهب پیدا شد و درصدد پیوستگی آن با سیاست و ارائه‌ی اسلام سیاسی بود. ارزیابی مجدد اصول، خود به تنهایی یک جنبش رادیکال و حتی مدرن به حساب می‌آمد (سوری لکی، ۱۳۹۵: ۶۵).

امام خمینی بر این باور بود، برانداختن «طاغوت»، یعنی قدرت‌های سیاسی ناروایی که در سراسر وطن اسلامی برقرار است، وظیفه‌ی همه‌ی ماست. دستگاه‌های دولتی جائز و ضد مردم باید جای خود را به مؤسسات خدمات عمومی بدهد؛ و طبق قانون اداره شود؛ و به تدریج حکومت اسلامی مستقر گردد. خداوند متعال در قرآن اطاعت از «طاغوت» را نهی فرموده است و مردمان را به قیام بر ضد سلاطین تشویق کرده؛ و موسی را به قیام علیه سلاطین واداشته است... ائمه علیهم السلام و پیروانشان، یعنی شیعه، همیشه با حکومت‌های جائز و قدرت‌های سیاسی باطل مبارزه داشته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۳۸). به این ترتیب امام، با تعمیم دیدگاه قرآنی و سنت ائمه به روزگار فعلی از این نمادهای مشروع دینی برای نفی و طرد و غیریت‌سازی گفتمان حاکم شاهنشاهی بهره برد و مبانی مشروعیتی آن را به چالش کشاند.

گفتمان مذهبی آیت الله خمینی با مبانی مشروعیتی بالای خود، با وجود در اختیار داشتن قوه قهریه در دست رقیب، با تقویت روحیه ملی و تکیه بر اراده جمعی توانست روحیه انقلابی و امکان دسترسی به شرایط مطلوب را تقویت کند. کارکردهای ایدئولوژی که با تغییرات اجتماعی قربت دارند و می‌توانند در ایجاد تغییرات ایفای نقش کنند، عبارت‌اند: نقد وضع موجود، دعوت به مبارزه، انقلاب و بسیج توده‌ها، دعوت به فداکاری و از خودگذشتگی، عرضه تعبیری ساده و عامه فهم از دشواری‌های موجود، ارائه راه حل‌های عملی برای ویران کردن نهاد‌های موجود، ترسیم وضع مطلوب و تعیین اهداف نهایی (غفاری ولویه، ۱۳۸۹: ۲۴۷). جنبه‌هایی چند از دکترین آیت الله خمینی نیاز به توجه بیشتری دارد: اول، تصویری که از خود به عنوان یک رهبر اخلاقی برتر از سیاست دارد. او هیچ‌گاه درصدد احراز مقام اجتماعی برای خود نبوده است، با این حال او خود را چهره برتر



انقلاب اسلامی می‌داند که اطلاعات از او به تبع خصوصیات مذهبی از واجبات است. (استمیل، ۱۳۷۸: ۷۲).
 میشل فوکو، آیت الله خمینی را رهبری «اسطوره ای» لقب داد که «پهلوی به افسانه می‌زند» او رمز و راز همبستگی،
 اتحاد، همدلی و اراده‌ی جمعی را در شخصیت امام جستجو می‌کند. همچنین فوکو می‌گوید که مردم محبت
 عجیبی به رهبر خود در دل دارند، هر کس نسبت به ایشان عشق می‌ورزید (انوش جعفری و علی ابوالعلی اقدسی،
 ۱۳۹۲: ۵۱).

امام خمینی در خصوص تشکیل حکومت اسلامی جهت تأمین وحدت معتقد است ما برای اینکه وحدت امت
 اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آن‌ها خارج
 و آزاد کنیم راهی نداریم، جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم و به منظور تحقیق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان
 می‌بایست حکومت‌های ظالم دست‌نشانده را سرنگون کنیم و پس از آن حکومت عادلانه اسلامی را که خدمت
 مردم است بوجود آوریم (متقی زاده، ۱۳۷۷: ۹۸). از دیدگاه امام خمینی چون در غیاب امام زمان - علما تنها
 مفسران حقیقی شریعت هستند، حکومت نیز باید به روحانیون - بویژه فقها واگذار شود (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۵۸۷).
 امام خمینی درباره امامت می‌فرماید: «امامت که به حکم خرد باید از اصول مسلمة اسلام باشد و به حکم آیات
 قرآن و حکم اخبار پیغمبر که از چند هزار سال تجاوز می‌کند مسلم و ثابت است و به حکم تواریخ معتبره ... باز
 باید گفت که یک امر ساده بود یا یک امر سیاسی بود که مسلمین از آن ساکت بودند» (امام خمینی، بی تا: ۱۵۴).
 ولایت فقیه از دید امام، به معنای نظارت و کنترل فعال، و نه حکومت حاکم بر محکومین است و اساساً در نظام
 اسلامی، حکومت به معنای استیلا و تغلب حاکم بر محکومین وجود ندارد. ولی فقیه نه جزء دولت است نه خارج
 از آن، بلکه به شکلی فعال هدایت‌گر جامعه و مجریان کشور در مسیر صحیح اسلامی است و دولت و نظام
 سیاسی، به واسطه این نوع دخالت و کنترل فقیه، مشروعیت می‌یابد (مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی اسلامی،
 ۱۳۸۵: ۶۷).

امام خمینی با پذیرش حق حاکمیت الهی فقیه، بر این باور بود حکومت اسلامی در مرحله‌ی پیاده شدن، دارای دو
 جنبه‌ی الهی و مردمی خواهد شد و به مرحله‌ی فعلیت می‌رسد و از عالم تشریح و طرح ذهنی به عینیت خارجی
 قدم می‌نهد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۲۳۶). امام خمینی در یکی از درس‌هایشان که در زمان تبعید در نجف اشرف،
 در سال ۱۳۴۸ شمسی تدریس کرده‌اند، می‌فرمایند: «بسیاری از احکام اجتماعی و سیاسی صادر می‌شود. پس
 عبادات در اسلام هر دو مقوله‌ی سیاسی و تدبیرات اجتماعی را در بر می‌گیرد (رئوف، ۱۳۹۳: ۴۴). تأکید امام



خمینی بر مقام مرجعیت ناشی از این بود که ایشان حوزه‌ی وظایف مقام مرجعیت را والاتر از آن می‌دانستند که به بازگو کردن احکام طهارت و نجاست اکتفا کند (مجله‌ی حوزه، ۱۳۷۸: ۲۸). در کلام آیت الله خمینی، اسلام هدف و انقلاب وسیله می‌باشد. در واقع مردم و رهبری بوسیله انقلاب تلاش کردند که اسلام را بعنوان یک مکتب اجتماعی و سیاسی مجدداً احیاء نمایند (حشمت زاده، ۱۳۷۸: ۳۳). فراگیر شدن گفتمان روشنگری دینی و احیاء ابعاد ایدئولوژیک دین از دهه‌ی چهل به بعد، گرایش سیاسی خاصی را در میان توده‌های مذهبی مردم بویژه نسل جوان و دانشگاهی بوجود آورد که به کمک سایر شرایط و زمینه‌های موجود، مبنای رفتار سیاسی انقلابی مردم در وقوع انقلاب اسلامی گردید. در این عرصه‌ی خطیر مرحوم دکتر شریعتی بیش از همه روشنفکران ایفای نقش کرد. (لطیف پور، ۱۳۷۹: ۱۱۷).

اوج گیری مبارزان نیروهای انقلابی در دهه ۵۰، ائتلاف ملی و فروپاشی حکومت پهلوی دوم

مشخصه سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ ش. تکوین و اشاعه و رشد چشمگیر حرکت انقلابی مردم ایران با افزایش سرکوب‌ها و بهره‌گیری شاه و حایمان از منابع ثروت و قدرت در مهار و خنثی کردن مخالفین استوار بود. در سال ۱۳۵۳ ش. با جنگ اعراب و اسرائیل و بحران‌های سیاسی منطقه خاورمیانه و افزایش چند برابری قیمت نفت، سبب کسب درآمدهای سرشار نفتی و توزیع این منابع بین گروه حامیان و در راستای تقویت پایه‌های حکومتی شاه گردید. تشکیل نظام تک حزبی رستاخیز و تنگ تر کردن عرصه بازی سیاسی برای مخالفین و برقراری روابط نزدیک‌تر با آمریکا و دول غربی و کسب عناوینی مانند جزیره ثبات و ژاندارم منطقه همگی نوعی توهّم قدرت را برای شخص حاکم در برداشت. در واقع امام خمینی علناً رژیم حاکم را نفی و آن را منتخب مردم نمی‌دانست و بر تشکیل حکومت اسلامی تأکید داشت. لذا ماهیت سیاسی آن خدشه دار شده بود و نظام مطلقه سیاسی بدون توجه به الگوهای فرهنگی بومی و مذهبی درصدد سکولاریزه کردن جامعه بود و انقلاب سفید و سایر برنامه‌های اصلاحی خود را در جهت بردن ایران به گمان خود به سمت دروازه‌های بزرگ پیش برد. عدم درک واقعیت‌ها و عدم توجه به خواست و اراده ملی از سوی دستگاه حاکم در برابر اراده محکم سیاسی امام و اتکاء به نیروی عظیم مردمی به مرور به تضعیف حکومت وقت می‌پرداخت. امام با ظرافت خاصی کلیه اعمال رژیم حاکم را زیر نظر داشت و برحسب نیاز به موضع‌گیری سیاسی می‌پرداخت.

آیت الله خمینی که در خارج از کشور به سر می‌برد، جشن‌های شاهنشاهی و نیز اصل نظام سلطنتی را محکوم کرد. تحمیل یک تاریخ جدید به مردم که در آن به جای آنکه هجرت پیامبر مبدأ تاریخ باشد زمان پادشاهی کوروش بزرگ



در دوران قبل از اسلام آغاز تاریخ ایران به حساب آمده بود، بسیاری را قانع کرد که شاه درصدد ریشه کن کردن اسلام است (کدی، ۱۳۷۷:۴۱۲). این بار نیز در برابر اعتراضات عمومی و موج فزاینده مقاومت ملی و... نتوانست به دستاوردی برسد. اعمال اراده فردی از طریق نظام تک حزبی و رهبری مؤثر جامعه الزاماتی داشت که در این دوره فراهم نبود و منجر به بسیج توده ای نگردید. به هرحال شاه در سال ۱۳۵۶ مجبور به انحلال این حزب که کار ویژه خوبی نداشت شد. با اوج گیری مبارزات اتفاقاتی رخ داد که در واقع، حکومت جز به حاشیه رانده شدن دستاوردی نداشت. یکی درگذشت پسر رهبری مخالفین در سال ۵۶ بود. آقا سید مصطفی که انگشت اتهامات بسمت ساواک رفت. دیگری انتشار مقاله احمد رشیدی مطلق بود که تبعات منفی برای حکومت داشت.

حکومت نشان داد که در ارزیابی مخالفین مذهبی خود دچار سوء محاسبه عجیبی است و یکی از قدم‌های نابود کننده‌ی خود را برداشت. سرمنشأ مقاله مزبور داریوش همایون، وزیر اطلاعات بود. این مقاله دو ستونی تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به امضای مستعار منتشر شد. پس از ذکر کلیاتی درباره «انقلاب سفید» و «عکس العمل سیاه» مقاله رهبر انقلاب را هدف قرار داد. آیت الله خمینی در این مقاله یک آدم ماجراجو مرتبط با استعمارگران، مرتجع، مردی با گذشته مشکوک بود که بیشتر با نام سید هندی شناخته می‌شد. با اینکه پیوندهای وی با هند به صحنه مقاله نیامده بود، اما روشن بود که او با انگلیسی‌ها ارتباط دارد. در آخر امام را مخالف اصلاحات ارضی می‌داند که او از طریق انگلیسی‌ها (از طریق یک نفر عرب) مبالغ هنگفتی پول برای مخالفت با شاه دریافت کرده است (کدی، ۱۳۷۷:۳۵۸). سومین عامل که از آن بعنوان طلیعه مهم پیروزی انقلاب اسلامی یاد می‌شود؛ قیام مردم قم در واکنش به توهین‌های حکومت به امام بود و نیز اعلان انزجار و نامشروع دانستن آن برای اعمال حکومت بر ایران بود.

انتقال امام خمینی از عراق به فرانسه در تسریع روند انقلابی بسیار مؤثر بود. فضای سیاسی باز فرانسه و پوشش جهانی رسانه ای بر عکس عراق يك کشور در حال توسعه با سانسور رسانه ای و گمنام تر در سطح جهان، امام از این پتانسیل برای اشاعه افکار انقلابی به شکل مناسبی بهره برداری کرد. مصاحبه‌های متعدد با خبرنگاران خارجی و رساندن پیام انقلاب به جهانیان در جلب افکار عمومی بسیار مؤثر بود. در داخل کشور نیز اعتصابات گسترده شرکت نفت و برهم خوردن موازنه اقتصادی که بر پایه درآمدهای نفتی استوار بود در افزایش فشارها بر حکومت به همراه سلسله اعتصابات دانشجویی و... همگی عرصه را بر حکومت تنگ‌تر می‌کرد. ائتلاف حوزه و دانشگاه و هدایت جنبش انقلابی در داخل در غیاب امام نیز در تکوین حرکت انقلابی مؤثر بود. امام با طرح نظام جمهوری



اسلامی در ماه‌های آخر در فرانسه بعنوان آخرین مدل سیاسی بر پایه رهبری مجتهد دینی و مشارکت فراگیر مردمی نشان داد تا تحقق نهایی انقلاب مصمم است پیش برود. در اواخر سال ۱۳۵۷ بسرعت شاه در سرانجام سقوط قرار گرفت. توده‌های جامعه بر ضد دولت قیام کردند، هیچ یک از طبقات اجتماع در برابر انقلاب مقاومت نکرد و هیچ نیروی سیاسی سازمان یافته‌ای به دفاع از حمایت نبود (صباح جدید، ۱۳۸۶:۱۱۱).

در پایان مطالب راهبردی در خصوص سقوط حکومت پهلوی دوم و درس‌های تاریخی آن بیان می‌شود. با اجرای برنامه‌های نوسازی که موفقیت آن می‌توانست طبقات بانفوذ متوسط سنتی و فوقانی ملاکین که در سطح جامعه قدرت فراوانی داشتند را از صحنه کنار زده و موجب بسط نفوذ قدرت شاه بین توده‌ها شود، نیروهای مورد هدف را به چاره اندیشی و تقابل واداشت. با تلاش‌ها و درایت و ذکاوت امام خمینی نیروهای مذهبی سامان سیاسی یافتند. اگرچه به مرور این روند شکل واقعی خود را یافت، اما رقیب حاکم دریافت که تغییرات ساختاری با موانع جدی روبروست. برنامه‌های نوسازی حکومت پهلوی دوم، از اوایل دهه ۴۰ شمسی به بعد، صرفاً در عرصه اقتصادی و اجتماعی بدون سرایت آن در عرصه سیاسی بود. افزایش قدرت شخصی شاه و اجرای برنامه‌های نوسازی منجر به انزوای سیاسی گروه‌هایی بانفوذ جامعه و محرومیت بیشتر فعالان منتقد حاکمیت در مناسبات سیاسی می‌گردید. با توجه به انسداد سیاسی و وجود حاکمیت مطلقه برای کارگزاران طرفدار اصول مذهبی و نیز نظام پارلمانی مشروطه و حق حاکمیت مردمی و... محدودیت‌های اساسی در آن ساختار بوجود می‌آورد. می‌توان گفت، در چارچوب باورهای مورد نظر گفتمان حاکم، آزادی کافی برای دستیابی به اهداف و ارزش‌های مذهبی و نیز اصول تکرر سیاسی و نظام پارلمانی آزاد و مشارکت آزاد تشکلات سیاسی میسر نبود. در این میان طبقات متوسط جدید که بیشتر از اقشار تحصیل کرده و نیروهای کیفی جامعه بودند از عدم امکان بازی در مناسبات قدرت مطابق نظام‌های تکررگرا دچار سردرگمی و بی‌اعتنایی به حکومت شدند و به مرور هماهنگی همسازگری آنان نیز با سایر مخالفین بیشتر و نوعی همبستگی اجتماعی با برجستگی عاملان مذهبی برای تغییر مناسبات قدرت بوجود آمد و با دست زدن به عمل انقلابی و ائتلاف ملی ماهیت سیاسی حکومت عوض شد و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. بزرگ‌ترین تجربه‌ی تاریخی انقلاب اسلامی و رمز موفقیت آن این بود که تأکید بر فرهنگ دینی به عنوان بخشی حیاتی از باورهای اجتماعی و طراحی حکومتی مبتنی بر آن و تبلور اراده ملی و همبستگی اجتماعی و تکیه بر مردم و در جهت مصالح ملت عمل کردن عامل تحقق انقلاب اسلامی بود. در حال حاضر، با اتخاذ سیاست‌های کلان متناسب با توسعه ملی و ترویج فرهنگ پاسداری از ارزش‌های انقلابی در بین نسل‌های جدید و آماده سازی آنان به



لحاظ ذهنی برای پذیرش مسئولیت و حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی، حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و پرورش نخبگان توسعه باور با حفظ اصالت فرهنگ مذهبی، همدلی ملت با رهبری و نقش کلیدی ایشان در مدیریت بحران ها، همگی سبب تداوم آرمان‌های انقلابی و مسیر رو به رشد و تعالی جامعه ایران می‌باشد. پیشرفت یا عدم پیشرفت حالت انقلابی و پیروزی آن به حضور و کاربرد سه رکن اساسی انقلاب یعنی مردم، رهبری و ایدئولوژی بستگی دارد. در مورد انقلاب اسلامی ایران امام خمینی با رهبری هوشیارانه و ایجاد همبستگی اجتماعی و تأکید بر ایدئولوژی اسلام سیاسی شیعی توانست با نفی دستگاه حاکم و نامشروع دانستن آن برای اداره امور سیاسی پس از یک دوره مبارزه مستمر اندیشه حکومت اسلامی را از مرحله‌ی نظری به مرحله‌ی عمل برساند.

نتیجه گیری

با درگذشت آیت الله بروجردی در آغاز دهه ۴۰، برنامه‌های نوسازی حکومت که تحمیلی و متناسب با شرایط بین المللی بوده پیاده گردید. امام خمینی با نقد برنامه‌های اصلاحی و اهداف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی پنهان در آن سعی کرد پرده از زوایای پنهان آن بر دارد. ابتدا ایشان در برابر انجمن‌های ایالتی و ولایتی و سپس اصول شش گانه انقلاب سفید در مقابل دستگاه حاکم قرار گرفت. هماهنگی نیروهای مذهبی و همگرایی با سایر طبقات اجتماعی و سامان سیاسی آنان از سوی امام دنبال شد. امام با دعوت مردم به وحدت و بر ملاسازی ماهیت اعمال رژیم بر حفظ همبستگی اجتماعی و حق تعیین سرنوشت خود بدون وابستگی به خارج تأکید داشت. پس از یک دوره مبارزات سیاسی سرانجام قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ رقم خورد. امام در ادامه با موضع گیری در برابر قضیه کاپیتولاسیون از سوی اعمال حکومتی دستگیر و به ترکیه تبعید شد. حاکمیت با همه‌ی مخالفت ها، برنامه‌های نوسازی اقتصادی و اجتماعی را پیش برد. بین انسداد سیاسی و نظام مطلقه حاکم تعادلی عقلانی وجود نداشت. این امر سبب نارضایتی از مشارکت سیاسی و زیر پا گذاشته شدن اصول مشروطه پارلمانی و ائتلاف طبقات متوسط جدید و سنتی شد. ابتدا امام با نگارش رساله تحریرالوسیله و کاربست امر به معروف و نهی از منکر برای عرصه سیاسی و شخص حاکم به نقد او و تفسیر مذهبی حاکم صالح و ناصالح پرداخت. با انتقال امام خمینی به عراق با نگارش کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی بطور رسمی طرح سیاسی آینده انقلاب مردمی ریخته شد. امام فقه سیاسی شیعی را تفسیر دینی کرد و با طرح حکومت اسلامی بر اساس شریعت و با حمایت مردمی رسماً نظام حاکم را مطرود کرد. هنر بزرگ امام خمینی در دو قطبی سازی جامعه به اقلیت طاغوتی و اکثریت مستضعفین بود. پس از نزدیک دو دهه مبارزه با ائتلاف نیروهای طبقات متوسط سنتی و جدید و حمایت اکثریتی جامعه و اجماع گفتمانی



بر سر رهبری امام خمینی و با همبستگی ملی توانستند با نفی و کنار زدن نظام شاهنشاهی انقلاب اسلامی را محقق گردانند.

منابع

کتاب:

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۸). *ایران بین دو انقلاب*، مترجمین احمدگل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی.

_____ (۱۳۹۳). *کودتا ۱۳۳۲؛ سیا و ریشه‌های جدید در ایران و ایالات متحده*، ترجمه‌ی ناصر زرافشان، تهران: موسسه نگاه.

اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۵). *نقد و ارزیابی نظریه‌ی کاریزمایی در تبیین رهبری امام خمینی*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۸۶). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۵۷-۱۳۲۰)*. تهران: سمت.

استمپل، جان. دی (۱۳۷۸). *درون انقلاب ایران*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: موسسه فرهنگی رسا.

اشرفی، اکبر (۱۳۸۷). *مبانی رهبری سیاسی امام خمینی*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

امام خمینی (۱۳۷۶). *ولایت فقیه حکومت اسلامی*، تهران: انتشارات عروج، چ ۶.

_____ (۱۳۷۳). *صحیفه نور*، ج ۱، تهران: بی نا.

انوش جعفری و علی ابوالعلی اقدسی (۱۳۹۲). *انقلاب اسلامی، تئوری‌ها و کاربردها*، نقد نظریه‌های غرب گرایانه به انقلاب، تهران: انتشارات زیتون سبز.

بهشتی سرشت، محسن (۱۳۹۱). *زمانه وزندگی امام خمینی*، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

بیایمت اف، لقمان (۱۳۸۲). *انقلاب اسلامی از دیدگاه محققان شوروی (۱۹۹۰-۱۹۸۷)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حشمت زاده، محمد باقر (۱۳۷۸). *چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی ایران*، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

خاطرات سال‌های نجف (۱۳۸۹). ج ۲، تهران: انتشارات عروج.



خسروی، احمد علی (۱۳۸۰). بررسی استراتژی امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات منبع،

چ ۳.

سولیوان، ویلیام و پارسونز، آنتونی (۱۳۷۵). خاطرات در سفیر اسراری از سقوط شاه و نقش پنهان آمریکا و انگلیس در ایران، ترجمه محمود طلوعی، تهران: نشر علم.

شفیعی، عباس (۱۳۸۵). استراتژی رهبری امام خمینی، تهران: انتشارات عروج.

صباغ جدید، جواد (۱۳۸۶). جنبش معطوف به ارزش، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

غفاری، غلامرضا و لویه ابراهیم (۱۳۸۹). جامعه شناسی تغییرات اجتماعی، تهران: نشر آگرا- لویه.

قاسمی، طهمورث (۱۳۸۱). نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه (۱۳۵۷-۱۳۴۱)، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

کاظمیان، مرتضی (۱۳۸۴). نظام سلطنتی (بحران، هژمونی و اقتدار)، تهران: انتشارات قصیده سرا.

کدی، نیکی (۱۳۷۷). ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر قلم.

کرباسچی، غلامرضا (۱۳۸۱). تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (۱۳۴۲-۱۳۴۰)، ج ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

لطیف پور، یدالله (۱۳۷۹). فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

لک زایی، نجف (۱۳۹۱). تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،

چ ۲.

مجله حوزه (۱۳۷۸). حکومت اسلامی در کوثر زلال اندیشه امام خمینی، قم: مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی.

مجموعه مقالات (۱۳۷۶). در آمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، به کوشش عبدالوهاب فراتی، قم: انتشارات معارف.

مجموعه مقالات کنگره بین المللی اسلامی (۱۳۸۵). تبیین انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران: انتشارات عروج.

محمدی، منوچهر (۱۳۷۶). تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران: نشر امیرکبیر.

موتقی، احمد (۱۳۸۵). نوسازی و اصلاحات در ایران (از اندیشه تا عمل)، تهران: انتشارات قومس.

نامه‌های و پیام‌های امام خمینی (۱۳۸۶). به کوشش رسول سعادت‌مند، ج ۱، تهران: انتشارات عروج.

نقوی حسینی، سید حسین (۱۳۸۰). انقلاب اسلامی در تئوری و عمل، قم: انتشارات علمی و فرهنگی صاحب الزمان.

ورعی، سیدجواد (۱۳۷۴). امام خمینی و احیای تفکر اسلامی، تهران: انتشارات عروج.

هاشم زهی، نوروز (۱۳۸۶). شرایط اجتماعی و پارادایم‌های روشنفکری در آستانه‌ی دو انقلاب ایران، تهران: انتشارات عروج.

مقالات:

پورآرین، فؤاد و دل آشوب، هادی (۱۳۹۴). «انگیزه‌ها و اهداف برگزاری جشن‌های دوهزار و پانصد ساله‌ی شاهنشاهی»، فصلنامه ژرفا پژوه، س ۲، ش ۴ و ۵، صص ۹۵-۷۱.

سوری لکی، محمدعلی و سوری، ایرج (۱۳۹۵). «روند نوسازی، تعارضات فرهنگی - مذهبی و فروپاشی حکومت پهلوی دوم، فصلنامه ژرفا پژوه، صص ۷۰-۴۹».



بررسی تحلیلی نمایش‌های مردمی رایج در تهران عصر ناصری

مصطفی لعل شاطری^۱

چکیده

در عصر حکومت ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ق/ ۱۸۹۵-۱۸۴۷ م)، به دلیل آزادی‌های نسبی و از سویی طبع هنر دوست او، نمایش‌های سنتی ایران به صورتی آزادانه‌تر - البته گاه با قبض و بسط‌هایی - نسبت به ادوار قبل و حتی پس از خود ادامه یافت. این پژوهش بر آن است تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع متقن و تحقیقات جدید به این پرسش پاسخ دهد که رایج‌ترین نمایش‌های تهران در عصر ناصری چه بوده و از چه ویژگی‌های هنری بصری در اجرا و درون مایه کلامی برخوردار و متعاقباً هنرمندان این عرصه دارای چه جایگاهی در دربار و در نزد توده مردم بوده‌اند؟ یافته‌ها حاکی از آن است که در نمایش‌های عصر ناصری در تهران، علاوه بر کاربرد تکنیک‌های هنری که تا پیش از آن چندان رایج نبوده است، آمیزه‌ای از عادات، آداب، کلام و گفتار موجود بود که خود عاملی محسوب می‌گردید تا همواره از سوی دربار و عامه مردم، خواست‌فراینده‌ای بر این گونه نمایش وجود داشته باشد. علاوه بر این، نمایش‌های سنتی، ملموس‌ترین و عینی‌ترین شکل از بازآفرینی موقعیت‌ها و روابط انسانی را در خود داشت و از این رو می‌توان گونه‌های نمایشی این عصر را؛ قالبی برای اندیشه، روندی برای شناخت و شیوه‌ای برای برگرداندن مفاهیم انتزاعی به شرایط ملموس انسانی دانست. این نمایش‌ها در تهران عصر ناصری، در یک دسته بندی کلی شامل تعزیه، معرکه، نقالی، تقلید، تخت روحوضی و خیمه شب بازی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: تهران، عصر ناصری، دربار، نمایش.



مقدمه

نمایش به عنوان هنری خلاق و زنده، میراثی ارزشمند از تمدن دیرپای بشری محسوب می‌گردد که با اتکا به ساختار محکم تاریخی و تجربیات با ارزش خود هنری است جامع، متکامل و زنده که طبیعتاً کاربردی ویژه برای همه ملیت‌ها و کشورها دارد. در طول تاریخ نمایش، دوره‌های درخشانی وجود دارد که در آن این هنر که خلاصه اندیشه‌های بشری محسوب می‌گردد، به عالی‌ترین درجات تکامل خود رسیده است. چنانکه این مهم از نظرگاه سیر تاریخی از ایران باستان و پس از فتوحات اعراب مسلمان در حکومت‌های ایرانی-اسلامی و به ویژه دربار صفوی از رشدی محسوس برخوردار و سپس در دوره حکمرانی قاجار بر ایران و به ویژه ناصرالدین شاه مورد حمایت درباری و استقبال اقشار جامعه قرار گرفته و متعاقباً به پیشرفتی بیش از پیش دست یافت، چراکه موجبات ترقی آن از هر حیث فراهم بود.

فن نمایش (تئاتر)^۱، قائم به تماشاخانه، نمایشنامه‌نویسی و هنرپیشه است و برای ترقی آن، موجبات پیشرفت هر سه عنصر می‌بایست فراهم گردد، امری که تا حد بسیار زیادی در عصر ناصری محیا بود. با این حال در کنار سبک‌های رایج در هنر نمایش ایران، تئاتر به معنای یک هنر مدرن، همانند دیگر مفاهیم و جلوه‌های تمدن جدید غرب، از اوائل قرن نوزدهم در حوزه تمدنی ایران مطرح شد، چرا که حوادث تاریخی و جریان‌ات فرهنگی در سطح جهان، به گونه‌ای پیش می‌رفت که از پذیرفتن دستاوردهای غرب گریزی نبود، به ویژه تئاتر غرب که اساساً پدیده‌ای نوظهور در نزد مردم و انحصاراً قشر تحصیل کرده ایرانی محسوب می‌شد. در این میان عواملی چون سفرهای هیأت‌های سیاسی، فرهنگی و مذهبی ایرانی و غربی به سرزمین یکدیگر، تأسیس دارالفنون به عنوان مهم‌ترین پایگاهی که باب ترجمه آثار نمایش نامه نویسان غربی و سپس اجرای آنان را در ایران به صورت آکادمیک گشود و نیز سفرهای سه‌گانه ناصرالدین شاه به فرنگ و متقابلاً دیدار از تئاترهای این سرزمین‌ها، خود زمینه‌هایی بود برای نفوذ و رشد تئاتر به سبک و سیاق غربی در تهران عصر ناصری. با این حال در دوران حکومت ناصرالدین شاه نمایش‌های سنتی به مانند گذشته به حیات خود ادامه داد، هرچند در این بین با قبض و بسط‌هایی از سوی دربار و گاه سایر اقشار جامعه همراه بود.

هرچند در این باره محققینی همچون مصطفی اسکویی در سیری در تاریخ تئاتر ایران، بهرام بیضایی در نمایش در ایران، جلال سخنور در تئاتر و هنرهای نمایشی، جنتی عطای در بنیاد نمایش در ایران و بهروز غریب پور در تئاتر در ایران به ارائه پژوهش‌هایی به صورت گذرا و تنها اشاراتی کلی پرداخته‌اند، نوشتار حاضر بر آن است تا در



یک جمع‌بندی واحد، به بیان رایج‌ترین گونه‌های نمایشی دربار و نیز مورد استقبال عموم مردم تهران، مبتنی بر دیدگاهی هنری-تاریخی در عصر ناصری پردازد.

تعزیه

«شبه‌گردانی» یا «شبه‌خوانی» یا «تعزیه» نمایشی است که در اصل بر پایه قصه‌ها و روایات مربوط به زندگانی و مصائب خاندان پیامبر (ص) و به خصوص وقایع و فجایعی که در سال ۶۱ ق. در کربلا برای امام حسین (ع) و خاندانش پیش آمد، بنیاد نهاده شده بود (بیضایی، ۱۳۹۱: ۱۱۳). تعزیه به معنای خاص آن نمایشی است که مختص به جغرافیای ایران بوده و بیشتر جنبه دینی دارد. اصولاً تعزیه در آغاز پیدایش بیشتر از آنکه متکی به قواعد اجرایی نمایش‌نامه باشد و بیشتر از آن که تماشاگر را برای تماشای اجرا دعوت کند، به منظور آشنایی مردم با مصائب و وقایع کربلا بود (سرسنگی، ۱۳۷۶: ۱۶۴). در این گونه از نمایش، تماشاگران هم در بطن و هم در بیرون آن قرار دارند. آن‌ها هم در صحرای کربلا هستند و به گونه‌ای نمادین نقش لشکریانی که امام حسین (ع) و یاران او را در محاصره گرفته‌اند را بازی می‌کنند و هم در حال، در جهان واقعی خود به خاطر این واقعه به سوگواری می‌پردازند. اما باید دانست که تعزیه‌خوانی سرتاسر رمزآفرینی است و در نوع خود قابل ستایش (بیمین، ۱۳۶۷: ۴۸؛ سخنور، ۱۳۷۳: ۱۲۲؛ زیچ ویرث، ۱۳۶۷: ۶۱). از این رو باید دانست تشابه تعزیه و تئاتر غربی، سطحی است، چرا که تعزیه صرفاً یک نمایش یا مجموعه‌ای از نمایش‌ها نیست. تعزیه ایرانی سراسر اشعاری است که باید به وسیله شبه‌خوانان قرائت شود و این با سنت تئاتر در غرب متفاوت است. به علاوه ارتباط تماشاچیان و بازیگران در تعزیه، سدی را که در تئاتر غربی بین تماشاگر و بازیگر وجود دارد، در هم می‌شکند، لذا بجاست که تعزیه را سنتی بین آسیایی و تئاتر ناتورالیستی^۲ (طبیعت‌گرایی) غربی دانست^۳ (امین، ۱۳۷۷: ۱۹).

با این وجود به نظر می‌رسد که مراسم برپایی تعزیه از زمان حکومت سلسله آل‌بویه در ایران آغاز گردیده است (مهرآبادی، ۱۳۸۴: ۴۸۴). ولی به احتمال فراوان تعزیه به گونه‌ای که با قواعد نمایش نویسی اولیه تطبیق نماید، از دوره صفویه شروع و آنچه قبل از آن وجود داشته، تنها در حد نوعی عزاداری و نوحه‌سرایی بوده است (Gaffari, 1984: 367; محمدی، ۱۳۵۲: ۱۹). بنا بر عقیده پژوهشگران، تعزیه‌خوانی در دوره قاجار و به‌ویژه عصر ناصری، در تهران از رشدی چشمگیری برخوردار بود، به نحوی که این دوره را عصر طلایی تعزیه و تعزیه‌خوانی در ایران باید دانست (Gaffari, 1984: 368; Malekpour, 2005: 57). تعزیه که در ابتدا بیان حوادث



غمبار کربلا بود، اما در عصر ناصری به تدریج از صورت کامل عزاداری درآمد و بر جنبه تجملی و تفریحی آن تا حدودی افزوده شد. مخصوصاً از این جهت که صاحبان قدرت و مکت، برای جلب توجه عموم و افزایش اعتبار اجتماعی و وجهه ملی-مذهبی و نیز به منظور ارضای غرور و خودنمایی و رقابت با هم قدران خود، با نشان دادن امکانات مالی، تجملات، جاه و جلال، روز به روز بر وسعت و دامنه شبوه اجرایی این مراسم افزودند (فروغ، ۱۳۸۲: ۱۴۴؛ صادقی، ۱۳۹۰: ۱۱۷-۱۱۶).

اما با این وجود احداث «تکیه دولت» در تهران را می‌بایست نقطه عطفی، در راستای برگزاری مراسم تعزیه دانست. هرچند قبل از برپایی این مکان گویا موارد مشابهی نیز وجود داشته است. لیدی‌شیل که در سال‌های (۱۲۷۰-۱۲۶۶ ق/ ۱۸۵۳-۱۸۴۹ م.) در ایران حضور داشته است چنین گزارش می‌دهد: «به دستور صدر اعظم، عمارت بزرگی که گنجایش چندین هزار نفر را دارد برای نمایش تعزیه بنا شده که تمام خصوصیات یک تئاتر جدید را داراست ولی صحنه نمایش آن به جای آن که در جلوی ساختمان باشد، به صورت یک سکوی بلند در وسط قرار گرفته و بدون واسطه پرده از همه طرف برای تماشاگران قابل دیدن است. در اطراف صحنه دو ردیف جایگاه ویژه نیز ساخته‌اند...» (شیل، ۱۳۶۸: ۶۸). به احتمال فراوان این تکیه مکانی بوده است که تا قبل از احداث تکیه دولت در آن تعزیه‌های درباری برگزار می‌گردیده، چرا که احداث بنای تکیه دولت، چند سال بعد از این تاریخ صورت پذیرفته است.

در عصر ناصری تا پیش از سفرهای سه گانه ناصرالدین شاه به اروپا، سرتاسر ایران به صورت عام و در تهران به صورت خاص در ایام محرم و صفر تعزیه‌خوانی خواه در میدان‌های عمومی، مساجد و منازل افراد ثروتمند و خواه در مکان‌هایی که برای این امر اختصاص یافته بود، برپا می‌شد (گویینو، ۱۳۸۳: ۳۲۹-۳۲۸؛ بل، ۱۳۶۳: ۴۴؛ نیز ر.ک: Gaffari, 1984: 369; Malekpour, 2005: 79). اما در پی نخستین سفر ناصرالدین شاه به غرب در سال ۱۲۹۰ ق/ ۱۸۷۲ م. و دیدارهای پیاپی او از تئاترهای اروپایی موجب شد که به تقلید از سبک معماری تماشاخانه «آلبرت هال^۱» لندن، پس از بازگشت به ایران دستور بنای مکانی مشابه آن را صادر کند تا او نیز متقابلاً با نمایش‌های ایرانی از مهمانان غربی خود پذیرایی و یا لاقلاً تا حدی توانایی رقابت با کشورهای غربی را در زمینه هنر تئاتر داشته باشد (پیترسون، ۱۳۶۷: ۱۱۰؛ بزرگمهر، ۱۳۷۹: ۸). معیرالممالک در باب چگونگی بنا نمودن تکیه دولت در خاطرات خود می‌نویسد: «روزی ناصرالدین شاه نظام الدوله معیرالممالک را گفت، کاخی بلند می‌خواهم که از بالای آن دورنمای شهر و مناظر اطراف نمایان باشد و نظر به تنگی فضای تکیه



حاج میرزا آقاسی، تکیه وسیع دیگری نیز لازم است ساخته شود. معیرالممالک بی درنگ دست به کار زده، پی ریزی شمس‌العماره و تکیه دولت را توسط معماران زیر دست آن زمان آغاز کرد» (معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۵۵). ناصرالدین شاه از آنجایی که فردی متظاهر و تجمل پرست بود، در ورای دست یابی به اهدافی همچون کسب و جاهت ملی - مذهبی، احداث تکیه دولت را حربه قرار داد. در پی آن شاهزادگان و درباریان نیز به تاسی از شاه و بزرگان، بازرگانان و کسبه نیز به منظور خودنمایی و تثبیت اعتبار و کسب ثواب، احداث تکیه و اجرای تعزیه را باب نمودند^۷ و این خود عاملی گردید برای رونق روزافزون اینگونه از نمایش (De Groot, 2007: 27؛ شودزکو، ۱۳۸۸: ۲۲).

با توجه به این که تکیه دولت به منظور اجرای نمایش‌هایی به شیوه غربی ساخته شده بود، به علت مخالفت مردم و تا حد زیادی روحانیون^۸ تغییر کاربری داده و از آنجایی که ناصرالدین شاه فردی متظاهر به مذهب بود، به نمایش‌های تکیه دولت رنگ مذهبی داد و آنجا را برای برپایی نمایش‌های دینی برگزید. در پی این امر، یکی از مجلل‌ترین و باشکوه‌ترین^۹ مکان‌های برگزاری نمایش در ایران به وجود آمد که پر خرج‌ترین نمایش‌های مذهبی در آن اجرا می‌شد. با گذشت اندک زمانی از برپایی تکیه دولت، علاوه بر تعزیه واقعه کربلا، به دستور ناصرالدین شاه نمایش‌های دیگری را که هیچ ارتباطی به عزا و سوگواری ماه محرم نداشته و صرفاً نمایش‌هایی هنری محسوب می‌شدند از جمله «دره‌الصدق»، «مختار»، «امیر تیمور»، «یوسف و زلیخا»، «سلیمان و بلقیس»، «موسی و فرعون» و غیره در این مکان به نمایش در آمد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۸۶؛ فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۹۰؛ و نیز رک: Daniel, 2006: 198).

این گونه به نظر می‌رسد که تعزیه در این دوره علاوه بر دیدگاه ناصرالدین شاه، متأثر از نظرات و نگرش گردانندگان این مراسم نیز بود، چنانکه «میرزا محمد تقی تعزیه گردان» در شیوه کهن تعزیه تحولی پدید آورد و آن را از حالت یکنواختی که گرفتار شده بود خارج ساخت. میرزا محمد تقی به تعزیه که تا آن زمان صرفاً به نشان دادن وقایع مذهبی اکتفا می‌کرد، رنگی از تفنن و ارضای ذوقی کاملاً خالص و نمایشی دور از تمناهای ریاکارانه افزود. پس از او پسرش ملقب به «معین البکاء» نیز سطح ارزش اجرایی تعزیه را بالاتر برد و از طرفی برای پاسخگویی به خواسته‌های مردم بر کم و کیف این حالات تفنن و نیز بر طنز و تفریح موجود در آن پرداخت، تا حدی که «تعزیه مضحک» به حد کمال رسید (بیضایی، ۱۳۹۱: ۱۳۵).



در پدیدار شدن تعزیه (شبییه) مضحک به عنوان شکل کم‌دی تعزیه، عوامل گوناگونی دخالت داشتند که یکی از آن‌ها تقارن گسترش و محبوبیت نمایش‌های تقلید در نزد دربار و عوام بود. شواهد موجود نشان می‌دهد که بعضی از گروه‌های تقلید به‌ویژه گروه مقلدان شاهی به اجرای بعضی از شبیه‌ها که عناصر کم‌دی در آن وجود داشت، می‌پرداختند و در نتیجه به مقدار زیادی در ایجاد شبیه مضحک سهیم بودند. اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های هفتم محرم ۱۳۰۶ ق. خود می‌نویسد: «دیروز قرار شد صبح بعد از روضه درب خانه بروم. شنیدم دیشب در تکیه دولت تعزیه دیر سلیمان بوده و سفرای انگلیس و ایتالیا با اتباعشان آمده بودند تماشا. بعد از ختم تعزیه اسماعیل بزاز مقلد معروف با قریب دویست نفر از مقلدین و عمله طرب بودند که با ریش‌های سفید و عاریه و لباس‌های مختلف از فرنگی [و] رومی و ایرانی ورود به تکیه کردند و حرکات قبیح از خودشان بیرون آوردند. طوری که مجلس تعزیه از تماشاخانه بدتر شده» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۵۹۱).

در این بین سیاحان غربی در باب نمایش تعزیه ایران و تکیه دولت نظرهای متفاوتی را بیان داشته‌اند. کالمار بر این باور است که معماری تکیه دولت خود نشان بارزی است از نیاز به تقلید کردن از اروپا و در درجه بعد رقابت کردن با سبک تماشاخانه‌ها و تئاترهای آن سرزمین (کالمار، ۱۳۶۷: ۱۶۸)، اما بنجامین نخستین سفیر امریکا در ایران عقیده‌ای متفاوت دارد و بیان می‌دارد: «اگر بخواهیم بی طرفانه قضاوت کنیم باید بگوییم که مراسم تعزیه ایرانی‌ها یکی از بهترین و موثرترین مراسم مذهبی است که در جهان انجام می‌شود و ایرانی‌ها اصولاً ذوق و استعداد زیادی در کارهای هنری تعزیه دارند» (بنجامین، ۱۳۶۹: ۳۰۵).

با این وجود آنچه مشهود است از میان تمامی هنرهای نمایشی مذهبی در ایران، اگر تعزیه را به عنوان شکل تکامل یافته و جامعی از هنر نمایش سنتی عصر ناصری قلمداد نماییم و از چارچوب تاریخی که در آن شروع به رشد و تکامل نمود آگاهی یابیم و به ارتباط و پیوند این هنر دینی که در عصر ناصری کوشید تا راهی نسبتاً مستقل از دین را بییماید و آن را با ساخت طبقاتی جامعه قاجار پیوند دهد، نگاهی دقیق افکنده و به آن به عنوان یک شکل نمایشی پرداخته شود- فارغ از ارزش‌هایی در شیوه اجرا و کاستی‌هایش در زمینه پرداخت ادبی- بی شک تعزیه یگانه گونه هنر نمایشی ایران است که میان ارزش‌های زیباشناختی آن و بینش اجتماعی- فلسفی آن، هماهنگی کاملی وجود داشته و برخلاف سایر هنرها که از غرب به ایران وارد شد، از حمایت وسیع و گسترده طبقات مختلف اجتماعی برخوردار بود، که این خود تا حد زیادی نشانگر جایگاه والای این گونه از نمایش در میان اقشار گوناگون جامعه تهران عصر ناصری می‌باشد.^{۱۰}

معرکه

در زمینه ثبت و شرح نمایش‌هایی که اصطلاحاً با عنوان معرکه شناخته شده‌اند، اطلاعات مشخص و واضحی تا قرن دهم هجری در دست نیست و به احتمال فراوان یکی از اولین منابعی که بدین گونه از نمایش پرداخته، کتاب «فتوت نامه سلطانی» اثر «مولانا حسین واعظ کاشفی» می‌باشد. کاشفی در این کتاب در باب معرکه می‌نویسد: «بدان که معرکه در اصل لغت حرب گاه را گویند [...] موضعی را گویند که شخص، باز ایستد و گروهی مردم آن بر وی جمع شوند و هنری که داشته باشد به ظهور رساند و این موضع را معرکه گویند. برای آنکه چنانچه در معرکه حرب هر مردی که هنری داشته بروز می‌نماید و اظهار می‌کند این جا نیز معرکه گیر هنر خود ظاهر می‌کند چنانچه در حربگاه بعضی به هنر نمودن مشغول‌اند و بعضی به تفرج، این جا نیز هنر می‌نمایند و گروهی تفرج می‌کنند» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۲۷۵). همچنین جمالزاده در باب معرکه گرفتن بر این باور است که آن به معنای «مردم را گرد خود جمع کردن و آنان را شعبده بازی و مسأله‌گویی نمودن و با مارگیری و مناقب خواندن و شرح معجزات رسول اکرم و اولیای دین سرگرم کردن یا به وسایل دیگر (از قبیل عملیات پهلوانی، قصه‌گویی و غیره) آنان را مشغول داشتن و سرانجام پولی به عنوان خرجی از آنان خواستن است که چنین اشخاصی را معرکه-گیر^{۱۱} و کارشان را معرکه‌گیری و مجموع‌گوینده و شنونده و مجلسی را که منعقد شده است معرکه می‌نامند» (جمالزاده، ۱۳۴۱: ۴۰۲).

تهران دوره قاجار که تا حد زیادی تداوم ادوار پیش از خود بود، نمایش‌های سرگرم‌کننده عمومی را در خود حفظ و گاه با ایجاد تغییراتی بر جذابیت آن افزود. بنا به اعتقاد تحویلدار اصفهانی متولیان و بانیان این گونه از نمایش در دوره قاجار، لوطیان بوده که خود به چند دسته تقسیم می‌شده‌اند: ۱- لوطیان حقه باز همچون شعبده‌بازان و چشم‌بندان، ۲- لوطیان بندباز و چوبینی‌پا، ۳- لوطیان خیمه شب‌باز، ۴- لوطیان سرخوانچه استاد بقال، ۵- لوطیان زبردست خونخوار، ۶- لوطیان شیری که شیر نگه می‌داشته و در شهرها و روستاها می‌گرداندند، ۷- لوطیان تنبک به دست که بعضی از آن‌ها خرس و میمون می‌رقصاندند (تحویلدار اصفهانی، ۱۳۴۲: ۸۷-۸۶). با این حال بنا به گزارش‌های تاریخی بر جای مانده، چنین به نظر می‌رسد که معرکه‌گیران در دربار شاهان قاجار به‌ویژه ناصرالدین‌شاه دارای جایگاه ویژه‌ای از منظر سرگرم‌سازی به‌ویژه در اعیاد برخوردار بودند. معیرالممالک در باب مراسم سلام روز سوم عید نوروز و حضور معرکه‌گیران و شرح نمایش‌های آنان بیان می‌کند که در این روز مستوفیان و لشکریان حضور نداشته و شاه با دسته‌ای از خلوتیان و خواص در مراسم شرکت می‌کرده است. از





سوی دیگر ورود تماشاچیان آزاد بود و قوچ بازها، خرس بازها و میمون بازها که در مدت سال حیوان‌های خود را برای این روز و گرفتن خلعت و انعام پرورش داده بودند به همراه بندبازان زبردست و کشتی‌گیران نامی در میدان گرد می‌آمدند. نخست دو قوچ را که مانند دو گاو کوهی پرورنده و قلاده‌های وزین در گردنشان کرده و ابلق‌های زیبا بر سر و شاخشان زده بودند، به نبرد مشغول می‌کردند و سپس جنگ خروس لاری‌ها آغاز می‌شد و در این بین هر بار بین حاضران شرط‌بندی‌های عظیمی به عمل می‌آمد. سپس لوطی‌ها به رقاصدن خرس‌ها و بوزینه‌ها می‌پرداختند و در پایان بازی شاه از جایگاه خویش یک سینی دو قرانی و پنج قرانی به آنان عطا می‌کرد. پس اجرای آنان، پهلوانان به میدان آمده به شیرین کاری از قبیل شنا و میل بازی و کباده‌گیری و چرخ می‌پرداختند و مرشد با تنبک بزرگی که خود تقریباً در پشت آن پنهان بود، در جایگاه مخصوص قرار گرفته، با ضرب‌های مناسب و حماسه‌سرایی آنان را همراهی می‌کرد. سپس پهلوانان دو به دو پا به میدان نهاده و به زورآزمایی می‌پرداختند (معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۷۷).

البته باید بیان داشت که معرکه‌گیران در میان مردم عوام تهران نیز جایگاه منحصر به فردی داشتند، چرا که جایگاه اصلی آنان و هنرشان در میان توده مردم بود، چنانکه بنجامین که در حدود سال‌های ۱۳۰۱ ق/ ۱۸۸۳ م. در ایران حضور داشته در این باره گزارش می‌دهد: «جمعیتی در وسط خیابان به تماشای رقص میمون ایستاده‌اند که با آهنگ دایره‌زنگی لوطی حرکات مضحکی را می‌کنند. میمون و حیوانات اهلی مشابه آن با حرکات و مسخرگی‌های خود موجبات سرگرمی انسان‌ها را فراهم می‌کنند، گرچه پاداش کامل شیرینکاری‌های خود را دریافت نمی‌کنند ولی مثل آن است که خوب احساس کرده‌اند چه وظیفه مهمی را از نظر تفریح انسان‌ها را بر عهده دارند و این وظیفه را هم به خوبی انجام می‌دهند» (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷۸).

با این حال گویا مهم‌ترین معرکه‌هایی که در عصر ناصری در جریان بوده است شامل معرکه شعبده‌بازی یا حقه‌بازی: که همچون دوران گذشته با کارهایی که برای مردم جنبه محیرالعقول داشته است، معرکه پهلوانی: که مبتنی بر زور و قدرت خارق‌العاده جسمانی پهلوانان بوده و در ذهن ایرانیان یادآور اعمال قهرمان‌های اساطیری و خاطرات حماسی آنان در شاهنامه و خداینامه‌ها و داستان‌های عامیانه بوده است و معرکه حیوان‌بازی: که برای مردم جذابیت بیشتری داشته و طی آن نمایش‌های حیواناتی همچون میمون‌بازی، بزرقصانی، رام کردن مارها، خرس‌بازی، قوچ‌بازی و خروس‌بازی، بود، به نمایش در می‌آمده است (نصر اشرفی، ۱۳۹۱: ۵۵۹-۵۵۸، ۵۵۵: بیضایی، ۱۳۹۱: ۵۷).



هر چند این گونه از نمایش در عصر ناصری با حمایت دربار و مردم تهران روبرو گردید، اما به احتمال فراوان در این دوره، نمایش معرکه نیز تحت تأثیر فرهنگ غربی دچار تحول و دگرگونی گردیده یا دست کم بر بُعد نمایشی آن افزوده و امکانات جدیدی به آن راه یافت. هرچند که منابع در این زمینه اشاره واضح و چندانی نداشته و تنها این را می‌توان در قالب فرضی، متناسب با تغییرات هنرهای نمایشی در عصر ناصری بیان داشت.

نقالی

نقالی عبارت است از نقل یک واقعه یا قصه، به شعر یا به نثر، با حرکات یا حالات و بیانی مناسب در برابر گروهی از تماشاگران. نقالی از آن جهت که قصد القای اندیشه‌ای خاص را با توسل به استدلال ندارد و تکیه آن بیشتر بر احساسات تماشاگران است تا منطق آنان و نیز از آن رو که موضوع آن داستان‌ها و قهرمانان فوق طبیعی هستند و یا قصد واقع بینی صرف را ندارد، با خطابه متفاوت است. منظور از نقالی سرگرم کردن و برانگیختن هیجان‌ها و عواطف شنوندگان و بینندگان است به وسیله حکایات جذاب، لطف بیان، تسلط روحی بر جمع و حرکات و حالات القاء کننده و نمایشی نقال، تا حدی که تماشاگر بتواند او را به جای یکی از قهرمانان داستان فرض و به عبارتی دیگر نقال بتواند به تنهایی بازیگر تمامی اشخاص ماجرا باشد (بیضایی، ۱۳۹۱: ۶۵).

هنر نقالی از آنجایی که در ایران قبل از اسلام با موسیقی همراه بود، پس از ورود اسلام به ایران و پذیرش آن، موسیقی به علت قرار گرفتن در محرمات، از آن حذف گردید و در دوره اسلامی تنها نقل داستان باقی ماند و به این صورت توسعه یافت و تقسیماتی پیدا کرد. در سه قرن اولیه اسلامی، کار نقالان بیان داستان‌های حماسی و ملی گذشته ایران بود، اما از اوایل قرن پنجم هجری نقالان خود افسانه پرداز شدند. در دوره مغول نقالی و قصه-گویی به سوی افسانه‌های شبه حماسی و مذهبی گرایید و در دوره صفوی، نقالی رواجی فوق العاده یافت و شعبه-های آن شامل؛ قصه خوانی، شاهنامه خوانی، پرده خوانی^{۱۲}، شمایل خوانی^{۱۳}، حمله خوانی^{۱۴} و سخنوری^{۱۵} بود و پس از آن در دوره قاجار و به ویژه عصر ناصری این گونه از نمایش با جدیت بیشتری از سوی اجرا کنندگان آن، استمرار یافت (محمدی، ۱۳۵۲: ۲۰-۱۹؛ فنائیان، ۱۳۸۶: ۷؛ بلوکباشی، ۱۳۷۵: ۸۷؛ ناظرزاده کرمانی، ۱۳۸۷: ۶۹-۶۶؛ عناصری، ۱۳۶۶: ۲۳).

در عصر ناصری شرکت در محافل نقالی یک سنت کهن به ویژه در میان اقشار پایین جامعه محسوب می‌شد (دیولافوا، ۱۳۹۰: ۵۴) و مهم ترین مرکز برپایی این نمایش به طور عمده در قهوه خانه ها بود (سرسنگی، ۱۳۸۹: ۲۲۴). از جمله نقالان معروف تهران عصر ناصری که در این گونه از مکان‌ها فعالیت داشت «مرشد رحیم» بود.



او مردی روشنفکر محسوب می‌شد و در تهران نقالی می‌کرد و جایگاه نقالی مرشد رحیم، محل رفت و آمد هنرمندان و شاعران و محل آن «قهوه خانه نشاط» واقع در نقاره خانه شاهی میدان ارگ بود^{۱۶} (رازی، ۱۳۹۰: ۵۷).

به احتمال فراوان، نقالان که تا حد زیادی از اوضاع زمانه و استبداد و غارت ایران آگاه بودند، در میان نقل‌های خود گریزی به این جریان‌ها زده و به بیداری روح ملی تماشاگران خود می‌پرداختند و شاید از همین جهت بود که ناصرالدین‌شاه در همان حین دستور به بستن قهوه خانه‌ها را صادر نمود و عمده‌ترین مراکز نقالی ایران را به تعطیلی کشاند. آنچه مسلم است این اقدام شاه، بیش از آنکه جنبه دلسوزی برای ملت را در پی داشته باشد، در راستای تحکیم پایه‌های سلطنت خود بود؛ چرا که انتقاد از شاه به تدریج به امری ثابت در نقالی‌ها مبدل شده بود. این عمل ناصرالدین‌شاه، بی‌شک ضربه مهلکی بر پیکر نقل و نقالی ایران وارد آورد و تا حد بسیار زیادی موجبات بیکاری عده گسترده‌ای از نقالان و رکود نسبی این گونه از نمایش را فراهم آورد (عاشورپور، ۱۳۸۹: ۲۵۴-۲۵۲).

با این حال چنین به نظر می‌رسد که نقالی در عصر ناصری چند رسالت مهم را بر عهده داشت که تا حدی به آن دست یافت. اولین وجه نقالی، خصیصه آگاهی‌گستری و تربیتی آن بود که می‌توانست با ذکر وقایع و حوادث تاریخی، موجب عبرت و آموزش مردم عامی را فراهم آورد. رسالت دوم آن، حفظ و صیانت از تاریخ در غالب قصه‌پردازی و روایات افسانه‌ای به صورت شفاهی و غیرمکتوب بود. در گام آخر نیز کارکرد نقالی سرگرمی و تحریک عواطف مردمی محسوب می‌گردید که با مشاهده رنج‌ها و آلام قهرمانانشان و مقایسه آن با وضعیت زندگانی خود، به تسلی خاطر و آرامش نسبی دست می‌یافتند.

تقلید

ریشه تناثر معاصر را باید در نمایش‌های شادی‌آور^{۱۷} که از اواسط دوره صفوی آغاز گردید، جستجو کرد. در این دوره دسته‌های مطربی که به کار شادمان کردن مردم سرگرم بودند، به تدریج به گروه‌های تقلیدچی^{۱۸} مبدل شدند. در آغاز، تقلید آنان عبارت بود از تقلید لهجه‌ها و خصوصیات مردم روستایی و ساده، اما چیزی نگذشت که کارشان با داستان همراه گردید و اندک اندک به نمایشی همراه با حوادث ساده، جزئی و بی‌تحرك و وقایعی روزمره تبدیل شد. در این میان بنا به نظر اکثر پژوهشگران بی‌شک دلک‌های درباری نخستین بازیگران تقلید^{۱۹} بودند که در ابتدا به قصد تفریح و تفریح و انبساط خاطر دربار به این حرفه مشغول شدند، اما به تدریج مقلدها در



مسیر تکامل خود و حضور در میان مردم کارایی متفاوتی یافتند که بذله‌گویی، نکته‌پردازی و مهم‌تر از همه انتقاد و افشاگری از آن دست بود (Gaffari, 1984: 372؛ انصاری، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۴؛ سراجی، ۱۳۸۹: ۲۰؛ آژند، ۱۳۷۳: ۱۳).

این گونه به نظر می‌رسد که از دوره صفوی تا قاجار علاوه بر دلقکان، گروه دیگری در این حوزه فعالیت داشتند به نحوی که «غیر از دلقکان خواص، مسخرگان دیگری در بین عوام یافت می‌شدند که مردم آنان را «لوتی» می‌نامیدند. این افراد چون نمی‌توانستند به عللی در دستگاه بزرگان راه یافته و «مقرب الخاقان» شوند، در بین مردم می‌زیستند و با شوخی‌ها و مطالب هزل و رکیک خود، آنان را سرگرم ساخته، روزگاری می‌گذرانیدند» (جنتی عطایی، ۱۳۳۳: ۵۶). اما آنچه مشهود است در دوره قاجار و به‌ویژه عصر ناصری، مقلدان دارای جایگاهی برتر بوده و بیشتر لوطیان به کارهایی همچون معرکه‌گیری روی می‌آوردند.

درباره حضور مقلدین در اوایل دوره قاجار اطلاعات بسیار زیادی در دست نیست و شاید یکی از موثق‌ترین گزارش‌ها از چگونگی و اهمیت کار آنان شرحی باشد که «ژرف ژوبر» در سال ۱۲۲۲ ق/ ۱۸۰۶ م. در زمان حکمرانی فتحعلی‌شاه ذکر کرده است: «دلقک‌ها که بیشتر در خدمت بزرگان روزگار می‌گذرانند، موظف‌اند که با گفتن داستان‌های خنده‌دار و با جست‌وخیزهای مضحک و مسخره‌کردن دشمنان ولی نعمتان خود، موجبات سرگرمی و خنده و خوشوقتی آن‌ها را فراهم سازند. گاهی هم این بازیگران، حرکات و رفتار و کردار شخص مورد تمسخر را تقلید می‌کنند. در این مواقع با صدایی ناهنجار و گوشخراش مطایبات و هزلیاتی را از حفظ می‌خوانند. گفته‌های ایشان گرچه ممکن است گاهی خوشمزه و خنده‌آور یا نیشدار و زنده باشد، عموماً فاقد معنی، دور از ادب و برخلاف ذوق سلیم و قریحه است» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۴۱).

با این حال گویا دربار فتحعلی‌شاه مملو از مقلدینی بوده است که ساعت‌های تفریح شاه را با نمایش‌های خود تنوع می‌بخشیدند. علاوه بر این، به احتمال فراوان مقلدین وظیفه استقبال از هیأت‌های اعزامی از سایر کشورها را نیز بر عهده داشتند، چنانکه در هنگام ورود هیأت فرانسوی «ژرنال گاردان» در ۱۲۲۳ ق/ ۱۸۰۷ م به تهران، عده کثیری از سوی دربار برای استقبال آنان فرستاده شدند که در میان آنان مقلدین درباری نیز حضور داشتند و با حرکات خود به ایجاد روحیه شادی و مسرت در افراد حاضر می‌پرداختند (عضدالدوله، ۱۳۸۸: ۲۸؛ نفیسی، ۱۳۸۴: ۲۴۷؛ Hollingbery, 1967: 29-28). پس از فتحعلی‌شاه حضور مقلدین در دربار محمدرضا شاه نه



چندان به صورت مشهود ادامه یافت تا سرانجام در دوره حکومت ناصرالدین شاه، اوج فعالیت این گروه در دربار و میان مردم تهران رقم خورد (دوسرسی، ۱۳۹۰: ۱۴۲).

در عصر ناصری به واسطه طبع خوشگزاران شاه، مجالی بیش از پیش برای خودنمایی مقلدان فراهم آمد. مقلدین این عصر بی شک در تمامی دوره قاجار از نظر جایگاه ممتاز و ویژه بودند، چنانکه سرآمد دلک‌های ناصری «کریم شیرهای» و «اسمعیل بزاز» به حساب می‌آمدند که هر یک از آنان دارای دسته‌ای و علاوه بر دربار، در مجالس عروسی و شادمانی بزرگان شهر و مردم عادی، به اجرای برنامه می‌پرداختند (اسکویی، ۱۳۸۷: ۲۸۷؛ ابریشمی، ۱۳۸۷: ۲۰۰).

«کریم شیرهای^{۲۰}» در زمره نخستین مقلدان عصر ناصری بود که با حرکات گفتار و نمایش‌های منحصر به فرد خود، هم در دربار و هم نزد مردم، نفوذ فراوانی یافته بود. مستوفی در شرح حال او می‌نویسد: «نایب نقارخانه و در حقیقت از طرف رئیس بیوتاتیکه این قسمت را تحت اداره داشت، نایب رییس بوده نقاره چی‌ها را تحت اداره داشت و بمناسبت شغل خود بر دسته‌های مطرب درجه دوم و سوم غیردولتی شهر هم ریاست کرده، دعاوی آن‌ها را ختم می‌کرد و در مقابل اجازه کسب، حق الپرچینی از آن‌ها می‌گرفت. کریم شیرهای به این قانع نشده، چون مرد بذله گوی خوشمزهای بود. در دربار و خلوت شاه رخنه کرده و دلک درباری شده بود و کم کم به همه کس لیچار می‌گفت. ناصرالدین شاه هم با وجود اینکه خیلی اهل این قبیل شوخی‌ها نبود، سیاستش اقتضا می‌کرد که جلو نایب کریم را باز بگذارد تا درباری‌های او از خرک در نروند، نایب کریم هم می‌دانست به کی لیچار بار کند و هیچ وقت به آن‌ها که طرف توجه بودند، بی ادبی نمی‌کرد» (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/۳۶۰-۳۵۹).

این مقلد دربار ناصری به احتمال فراوان به دلیل توانایی‌های بیانی که از آن برخوردار بود، یکی از ارکان اصلی لحظات نشاط انگیز دربار به‌ویژه در اعیاد محسوب می‌شد و حضور آن عنصری لازم برای خلق لحظاتی شاد و متنوع بود (تفضلی، ۱۳۷۷: ۳۴۵، ۲۹۳). علاوه بر این او دارای چنان جایگاهی بود که گاه ناصرالدین شاه در خاطرات خود به او و شرح حالش اشاره داشته چنانکه در یادداشت‌های ۸ رجب ۱۳۰۱ ق خود آورده است: «... چای و عصرانه خورده نماز خوانده سه ساعت به غروب مانده سوار شده به شهر آمدیم از در شمس‌العماره وارد باغ شدیم کریم شیرهای یک مدتی ناخوش و افلیج بود و با این ناخوشی باز مشغول هرزگی و حالات رذیلانه بود طوری که کسی ملتفت نمی‌شد که ناخوش است. بسیار مرد بامایه‌ای بود. خانه‌اش قمارخانه بود. از قراری که می‌گفتند در این چند روزه قمار کرده ۱۰۰۰ تومان باخته است» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۸: ۱۸).



کریم شیرهای براساس هوش و ذکاوتی که از آن برخوردار بود، پس از سفرهای ناصرالدین شاه به غرب، گویا به این موضوع پی برده بود که شاه تحت تأثیر بازدید از تماشاخانه‌های غرب، در پی مشاهده نمایش‌هایی بدین سبک و سیاق علاقمند می‌باشد و گویا از این رو دست به اقدامی در این راستا زد، اما به مذاق شاه خوش نیامد. اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های روزانه خود به مورخه ۲۱ جمادی الاول ۱۲۹۹ ق این ماجرا را چنین شرح می‌دهد: «بعد از ناهار شاه ما را خواست. وارد باغ شدیم. عمله طرب بودند. کریم شیرهای و اتباع او یعنی مقلدین تقلید درآوردند. کشتی گرفتند. من جمله مشق اطریشی کردند. من به شاه عرض کردم نتیجه یک کرور خرج خوب است این شده که مقلدین تقلید مشق طرز اطریش می‌کنند. شاه خندید. اما خوششان نیامد»^{۲۱} (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۱۶۳).

پس از کریم شیرهای، بی شک «اسمعیل بزاز» از جایگاه ویژه‌ای چه در دربار و چه در نزد مردم تهران برخوردار بود. او گویا در شغل بزازی مشغول به فعالیت بوده و «ابتدا در مجالس رفقای خود لودگی زیادی می‌کرد و آن‌ها را می‌خنداند. کم کم کارش بالا گرفته، در مجالس اعیان هم حاضر می‌شد و حضار را سرگرم می‌کرد. بالاخره با داشتن کسب بزازی، یکی از سردسته‌های عمله طرب و شاه شناس شد» (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳۶۱/۱).

اسمعیل بزاز در اندک زمانی در دربار ناصرالدین شاه جایگاه ممتازی یافت، به نحوی که در تمامی اعیاد حضور یافته و به اجرای نمایش می‌پرداخت و متقابلاً ناصرالدین شاه نیز او را مورد لطف خود قرار می‌داد (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۸: ۴۸۳، ۱۶۹، ۱۴۰). از این رو گاه خواهش‌های اسمعیل بزاز از سوی شاه برآورده می‌شد، به نحوی که در یادداشت‌های ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۰۶ ق ناصرالدین شاه آمده است: «میان این برف و سرما، اسمعیل بزاز و آقا غلیان‌دار قزوینی آمده‌اند دوشان تپه، روی مهتابی بازی می‌کنند و اسمعیل بزاز برف پاک می‌کند، دوش آقا غلیانی می‌گذارد و قال و مقال می‌کنند. محمد حسن میرزا را فرستادم بروود تحقیق کند که برای چه آمده‌اند. رفت و آمد گفت: اسمعیل بزاز می‌گوید خان باباخان و بانوی عظما، سپاه رقااص و کمانچه کش دسته مرا قُر زده‌اند، برده‌اند که ببرند اصفهان. اوقاتم تلخ شد. به آقا دایی گفتم یک سقا بفرستد، همین امروز هر دو را برگردانند، بیاورد دست اسمعیل بسپارد»^{۲۲} (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۰: ۱۵۷).

«شیخ شیپور» نیز یکی دیگر از دلچکان عصر ناصری بود که علاوه بر دربار، در میان مردم نیز محبوبیت داشت. درباره چگونگی راه یابی شیخ شیپور به دربار نقل شده است که او سال‌های بسیاری در تحصیل علوم دینی رنج برده و در پی تعدی نسبت به حقوق یکی از خویشاوندانش تصمیم به عرض دادخواهی نزد شاه می‌کند. روزی در



جلوی تخت مرمر در حال تفکر ایستاده که نگاهش جذب مردی می‌شود که همان کریم شیرهای معروف بوده و ناخواسته در پی آن راه می‌افتد و پس از پرسش کریم مبنی بر علت تعقیب او بیان می‌کند که می‌خواهد شاگرد او باشد. از این رو کریم شیرهای می‌گوید: «آگه راست می‌گی همین جا که وایستاده‌ای مثل گاو نر مست نعره بکش. گفتم ای به چشم و چنان نعره بلند و طولانی از حلقوم فراخ خود در آوردم که در تالارها و اطاق‌های تخت مرمر باغ گلستان و سراهای اندرون منعکس گردید و کسانی که نمی‌دانستند نعره از کیست به این سمت و آن سمت می‌دویدند که گاو مست را پیدا کنند» (ابریشمی، ۱۳۸۷: ۲۰۱-۲۰۰). گویا پس از این ماجرا او در سمت دستیار کریم شیرهای و سپس در سلک ملازمان ناصرالدین‌شاه قرار گرفت.

در کوتاه زمانی شیخ شیپور دارای چنان جایگاهی گردید که حتی وزرا و صدراعظم را نیز مورد تمسخر قرار می‌داد و در پی آن انعام‌هایی هنگفت را نصیب خود می‌کرد، اما مبالغه اخذ شده را به دلیل روحیه جوانمردی که از آن برخوردار بود، در میان فقرای تهران تقسیم می‌نمود. او همچنین فارغ از مجالس درباری در میان مردم تهران و به ویژه مجالس شادی به اجرای نمایش می‌پرداخت. از این رو به مانند اسمعیل بزاز و کریم شیرهای علاوه بر دربار، در میان توده مردم نیز از جایگاهی منحصر به فرد برخوردار بود^{۲۳} (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۲۲۱-۲۲۰؛ عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۶۸۹/۱، ۱۱۸۰/۲؛ دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲۴۸/۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۸۹۰، ۸۲۱).

«شیخ کرنا» از دیگر دلک‌های محبوب درباری و مردمی در عصر ناصری محسوب می‌گردید که به واسطه کارهای طنز خود به موقعیت نسبتاً والایی دست یافت (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۲۲۵/۳). در باره علت نامیدن او به این لقب (کرنا) آمده است که گویا با دهانش صدای کرنا را تقلید می‌کرده و غالباً چپقی با دسته ۱ تا ۱/۵ متر با خود داشته که افراد را به یاد کرنا می‌انداخته و به احتمال فراوان بدین دو دلیل نام او را شیخ کرنا نهاده بودند (نوربخش ۱۳۷۸: ۳۷).

در مرتبه‌ای پایین تر از افراد نام برده، مقلدینی قرار داشتند که گویا تنها به واسطه اندک طبع طنزی که از آن برخوردار بودند، در کار تقلید راه یافته و به نمایش مشغول بودند که به احتمال فراوان هیچ‌گاه به جایگاهی ممتازی در دربار و در میان مردم دست نیافتند. این افراد شامل «شیخ حسین دودی»، «حسن گربه»، «حسن کماجی» و «حاجی لره» بودند که منابع تاریخی در باره شخصیت آن‌ها توضیحی را بیان نداشته و تنها به ذکر نام آن‌ها اشاره داشته‌اند (عاشورپور، ۱۳۹۰: ۲۰۳). علاوه بر این گویا در اواخر عصر ناصری فردی به نام «کابلی» نیز در حوزه تقلید در تهران فعالیت داشته‌است. او سردسته یکی از دسته‌های لوده‌های تهران بود و به رقص‌هایی



که در نمایش‌های پراکنده تقلید اجرا می‌شد تا حدودی سر و سامان داد. او رقصی را ابداع کرد که به «رقص کابلی» شهرت یافت، از این رو برای رقص از پسر بچه‌های کم سن و سال که صورت زیبایی داشتند، استفاده می‌کرد، چنانکه رقص‌های مختلف را به آنان آموخته و آن‌ها با لباس زنانه رقصیده و به تقلید می‌پرداختند (عزیزی، ۱۳۸۷: ۱۹۴).

با این حال در عصر ناصری علاوه بر دربار، مقلدان در میان مردم تهران جایگاه ویژه‌ای داشتند. گوینو در این باره گزارش می‌دهد: «[پس از صرف غذا] دسته‌ای بازیگر یک صحنه از زندگی مردم را با لهجه اصفهانی بازی می‌کردند. گویا مجبور شده بودند قسمت‌هایی از این را دستکاری یا کوتاه کنند، زیرا این گونه نمایش‌های کم‌مدی معمولاً ریاکاری ملایان، رشوه خواری قضات، بی‌وفایی زنان، نامردی تجار و پرخاشگری لات‌ها را نشان می‌دهند و با چنان ذوق و سلیقه‌ای تنظیم می‌شوند که ملاحظه هیچ کس را نمی‌کنند و هر چه بنخواهند می‌گویند» (گوینو، ۱۳۸۳: ۱۷۰-۱۶۹). به نحوی که این امر در گزارش‌های سایر سیاحان از جمله دیولافوا و ویلس نیز توضیح و شرح داده شده است (دیولافوا، ۱۳۹۰: ۱۸۲؛ ویلس، ۱۳۶۳: ۱۱۶).

بر این اساس گویا دسته‌های تقلید عصر ناصری بی‌پروایانه به بیان مسائل روز می‌پرداختند. در این نوع از نمایش مقلدان که افرادی با استعداد بودند با اشاراتی گزنده و هجوآمیز و طنزآلود، بیان واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی روز را به منظور آگاهی بخشی به توده مردم در تقلیدهای خود مد نظر داشتند (Martin, 2007: 480؛ ستاری، ۱۳۸۷: ۶۳؛ نصیریان، ۱۳۴۲: ۵۶). اما از آنجایی که نمایش‌های تقلید دارای متن مکتوب و تثبیت شده‌ای نبود، بلکه احتمالاً تنها لحظاتی قبل از اجرا قصه‌ای تعیین گردیده و براساس خطوط کلی آن بازیگران باده سازی می‌کردند، متاسفانه متنی از آن به یادگار نمانده است که بتوان نظری قطعی درباره بُن مایه این گونه از نمایش‌ها بیان داشت و تنها می‌توان براساس اندک گزارش‌های باقی مانده، به بررسی و تحلیل و متعاقباً بیان فرضیاتی درباره این گونه از نمایش و نقد و بررسی آن پرداخت.

روحوضی

در پی آوردن مقلدین به چند شهر معتبر از جمله اصفهان، شیراز، تبریز و به‌ویژه تهران، هر گروه، امکان اجرای چند گونه نمایشی داشتند که شامل اجرای نمایش در منازل اشراف، قهوه‌خانه‌ها و رفتن به مجالس شادی و طرب اقشار میانه و گاه فرودست جامعه بود. در منازل محل اجرای نمایش یک تکه قالی در گوشه‌ای از تالار وسیع خانه بود و در قهوه‌خانه‌ها صحنه یک یا دو تخت چوبی بود که در گوشه‌ای از باغچه یا در صحن وسیع و



سربسته قهوه‌خانه برپا می‌شد. اما در میان توده مردم، مکان اجرای نمایش عبارت بود از تخت‌های چوبی که روی حوض وسط حیاط قرار داده و مفروش شده بود (بیضایی، ۱۳۹۱: ۱۶۸). این تخت برحسب شکل حوض، مستطیل یا پنج ضلعی بود که در فصول زمستان برای محافظت دیواره‌های حوض روی آن قرار می‌دادند و در سایر فصول به مناسبت‌های گوناگون و به‌خصوص مراسم جشن و عروسی از آن استفاده می‌کردند. حاضرین نیز در اطراف حوض ایستاده یا بر روی زمین می‌نشستند و شاهد نمایش‌های مقلدان بودند^{۲۴} (Gaffari, 1984: 372)؛ غریب پور، ۱۳۸۴: ۵۴).

در عصر ناصری نمایش‌های تخت روحوضی در تهران با استقبال چشمگیری از سوی مردم روبرو شد. این نمایش بیشتر جنبه طنز اما در بردارنده موضوعات انتقادی-اجتماعی و همراه با موسیقی^{۲۵} بود که تا حد بسیار زیادی شباهت به «کم‌دیا دل آرته»^{۲۶} ایتالیا داشت. ساختار اجرایی این نمایش براساس شرایط حاکم بر جامعه تهران عصر ناصری، معمولاً بر مبنای ریشخند آداب زناشویی، رابطه ارباب و نوکر، اختلافات زن و شوهر، دعوی اهل خانه و غیره شکل می‌گرفت و برخلاف سایر تقلیدهای قهوه‌خانه‌ای که دارای جنبه تاریخی بود، به مسائل و مشکلات زندگی روزمره و معمول مردم در قالب طنز می‌پرداختند (مصطفوی، ۱۳۹۱: ۱۴۴؛ رازی، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

در ساختار تعریف شده این گونه از نمایش، مقلدان پیش از اجرای نمایش در صورتخانه آماده و با تشویق مردم وارد صحنه گردیده و به اجرای نمایش مشغول می‌شدند. آنچه قبل از اجرا برای گروه مشخص می‌شد، تنها خط اصلی داستان بود. پیش از شروع، رئیس دسته براساس داستانی از ادبیات کهن ایران، قصه‌های فولکلور و یا براساس پیش ساخته‌های داستانی ذهن خود، برای همه بازیگران خط اصلی داستان تعریف می‌کرد و پس از تفهیم و تقسیم نقش‌ها، آن‌ها را آماده حضور بر روی سکو می‌کرد. گذشته از آن، پیش برنده اصلی نمایش، بداهه سازی‌هایی بود که بازیگران به‌ویژه «سیاه»^{۲۷} براساس ساختار داستان اجرا می‌کردند، که گاه در پی آن متن داستان به واقعیت‌ها و معضلات زندگی روزانه پیوند می‌یافت. در حقیقت در نمایش روحوضی این مقلدان بودند که داستان را خلق می‌کردند، از این رو لزوماً هر نمایش با نمایش اجرا شده در چند روز بعد تا حد بسیار زیادی متفاوت بود، چرا که در عصر ناصری به اقتضای زمان، مکان، فضای نمایش و نوع تماشاگران، نمایش روحوضی می‌توانست تغییر و جریان آن متفاوت گردد (Daniel, 2006: 207)؛ محمدی، ۱۳۵۲: ۲۱؛ انصاری، ۱۳۸۷: ۵۴).



با توجه به گسترش چشمگیر نمایش‌های تخت حوضی (روحوضی) در تهران عصر ناصری می‌توان بیان داشت که اجرای نمایش بر روی تنها یک حوض در میان منازل، یک مورد پراج و استثنایی محسوب می‌گشت، چرا که از سویی نشانه پذیرفته شدن تقلید از جانب اقشار میانه و پایین جامعه و از سوی دیگر نمونه‌ای از چگونگی رواج و راهیابی مقلدان و این گونه نمایشی مبتنی بر ساختاری خاص آن به میان مردم بود.

خیمه شب بازی

بنا به نظر محققین حوزه نمایش، رشد و تکوین خیمه شب بازی در دوره صفویه اتفاق افتاد^{۲۸} و تا دوره قاجار و به‌ویژه عصر ناصری ادامه یافت. صفویان از این نمایش به شیوه تبلیغ معکوس بهره برداری‌های سیاسی می‌کردند و متعاقباً در آن، شرایط محیطی رقیب خود، دولت عثمانی را به هجو و سخره می‌گرفتند، چنانکه وجود سلسله داستان‌های سلطان سلیم به نام، «شاه سلیم» خود گواه این امر است (Gaffari, 1984: 365؛ مصطفوی، ۱۳۹۱: ۱۴۷). با این حال، خیمه شب بازی یکی دیگر از نمایش‌هایی بود که در عصر ناصری رواج چشمگیری یافت و برپایی این نمایش یکی از تفریحات مورد علاقه مردم تهران محسوب می‌شد. خیمه شب بازی برخلاف روحوضی، نیاز به مکان خاصی جهت اجرا نداشت و افرادی که سرگرم فعالیت در زمینه این گونه از نمایش بودند، می‌توانستند با کمترین امکانات به اجرای نمایش بپردازند (بیانی، ۱۳۷۵: ۳۶۲/۱). این نمایش به طور معمول شب‌ها و در مکانی که در اطرافش چراغ‌هایی روشن بود اجرا می‌شد و «صحنه صدوقی بود به درازای سه ربع و بلندی نیم زرع. یک طرف صندوق به طرف تماشاچیان باز بود و سه طرف دیگرش اطافی را نشان می‌داد. نمایشگر پشت صندوق مخفی می‌شد و عروسک‌ها را با نخ یا یال‌های نازک تکان می‌داد. عروسک‌ها چوبی بودند و اندک کمتر از یک وجب بلندی داشتند و گاه تعدادشان در یک بازی به هشتاد می‌رسید» (بیضایی، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

در این نمایش عروسک‌ها به زبان طبیعی سخن نمی‌گفتند، بلکه حرف‌هایشان را مرشد یا راوی مجدد بازگو می‌کرد. این نمایش از دو عنصر راوی زنده و عروسک تشکیل شده بود. مسعودی بر این باور است که در نمایش خیمه شب بازی الگوی نوکر-ارباب با تحکیم بسیار زیادی وجود داشته و این الگو را می‌توان براساس رابطه ریاضی تابع-متغیر تحلیل کرد. مرشد که صاحب مکان اجرا بود و به او استاد یا بابا هم می‌گفتند، تابع به حساب می‌آمد. او خود داستان را به وجود و روایت می‌کرد و می‌توانست به خواست خود آن را تغییر دهد یا موضوع و شخصیت جدیدی را وارد داستان کند. پس او ثابت و بی تغییر است. اما مبارک^{۲۹} که پیوسته می‌بایست گوش به



فرمان و مطیع باشد و حتی حرکتش نیز تابع نخ‌هایی به دست دیگری بود، متغیر است. مبارک به عنوان عنصر متغیر یا نوکر، چون همه زیردستان یا دست نشانندگان دیگر، علیه شرایط خود طغیان و در مسیر خلق نمایش از متغیر به عامل تغییر بدل می‌شد (مسعودی، ۱۳۸۶: ۲۵۶).

در عصر ناصری تاکید بر مسائل سیاسی و حتی درخواست‌های اجتماعی مردم بخشی جدایی ناپذیر از داستان-سرای، بداهه پردازی و شخصیت‌سازی خیمه شب بازی بود و در این بین داستان‌های نمایش بسته به مکان اجرایی و افراد حاضر، متغیر بود. اما به هر حال چنین به نظر می‌رسد که نمایش عروسکی در قالب خیمه شب بازی در این عصر آن چنان که می‌بایست تحول نیافت و به کمال نرسید و در همان شکل عوامانه خود باقی ماند، زیرا ادیبان و هنرمندان با دانش، چون آن را کاری پست و درخور عوام می‌دانستند برای پیشرفتش اقدامی نکرده و در نتیجه داستان‌های آن ثبت نگردید و تنها چند نمایشنامه آن همچون پهلوان کچل^{۳۰} و پهلوان پنبه^{۳۱}، آن هم از طریق نقل سینه به سینه برجای ماند.^{۳۲}

نتیجه گیری

یکی از کهن‌ترین ابزار سرگمی در ایران بی تردید، اجرای نمایش بوده است. این فعالیت که در سیر تاریخی خود به تدریج از جلوه‌های هنری تخصصی برخوردار و در دوره قاجار و به ویژه عصر ناصری مورد توجه دربار و به تبع آن در میان توده مردم - که منشاء اصلی این گونه از هنر آنان بودند- واقع شد. در عصر ناصری با توجه به نفوذ تدریجی غرب در هنر ایران، کماکان هنرهای نمایشی از جمله تعزیه، معرکه، نقالی، تقلید، تخت روحوضی و خیمه شب بازی مورد توجه مردم تهران بود، چنانکه گزارش‌های پیوسته سیاحان اروپایی این امر را به اثبات می‌رساند. این پژوهش با گذری بر نحوه و شیوه اجرایی و فعالان نمایش‌های رایج در تهران عصر ناصری، علل تداوم، رونق و نکات کمتر پرداخته شده تا کنون را در این حوزه مورد تحلیل و بررسی قرار داد. بر این اساس، حیاتی فعال برای این گونه از نمایش‌ها در تهران عصر ناصری می‌توان قائل بود، امری که در ادوار قبل و بعد از خود کمتر رواج و مورد استقبال نسبی دربار و مردم قرار داشته است. این امر به احتمال فراوان بر اساس تقاضایی دو جانبه از سوی دربار و توده مردم بود، چنانکه کثرت گونه‌های نمایش در عصر ناصری تا حد زیادی اسباط کننده این فرضیه می‌باشد. همچنین از سوی دیگر تنوع درون مایه نمایش‌های این دوره از جمله، سرگرمی محض، طنز فکاهی، طنز تلخ اجتماعی و گاه بیان مضامین مذهبی نشانگر همه جانبه و طیف وسیع دربردارنده هنر نمایش می‌باشد که نسبت به دوران پیش و پس از خود متمایز بود. در این میان باید به سیاست حمایتی دربار



در مواردی همچون تعزیه و تقلید توجه‌ای ویژه داشت و آن را صرفاً نشأت گرفته از خواست اجتماعی ندانست، چرا که بر اساس سیاست نظارتی دربار، می‌توان دریافت که به احتمال فراوان، اکثر نمایش‌های این عصر در تهران تا حد بسیار زیادی منبعث از نگرش دربار و به ویژه سلاطین فردی و سیاست هنری ناصرالدین شاه بوده است.

پی‌نوشت:

- ^۱. نمایش در یک تعریف ساده، تمامی حرکات و اعمالی است که برای نشان دادن موضوعی خاص انجام شود. به عبارت دیگر نمایش یعنی نشان دادن، باز نمودن و مترادف با اصطلاح تماشا، تقلید و بازی کاربرد دارد. پس هر یک از شکل‌ها و شاخه‌های گوناگون این هنر، جزئی از مفهوم نمایش است. تئاتر همانا هنر دراماتیک است و منظور از تئاتر، یک مجموعه هنری یا یک نظام سازمان یافته هنری می‌باشد که پیش از هر چیز به متن یا نمایشنامه و سپس به کارگردان نیاز دارد و شامل بازیگری، صحنه آرایی، نورپردازی، موسیقی و غیره است (ذوقی حسینی، ۱۳۹۱: ۱۱).
- ^۲. Naturalism.
- ^۳. از عمده‌ترین تفاوت‌های تعزیه و تراژدی این است که اشخاص تراژدی مانند انسان‌های معمولی دچار اشتباه می‌شوند که آن را «خطای تراژیک» می‌نامند و اندوهی که بر تماشاگر ایجاد می‌شود به خاطر سرنوشت فاجعه بار خطای قهرمان است، در حالی که در تعزیه شاهد هیچ خطای اشتباهی از جانب قهرمان یا قهرمانان اصلی نمی‌باشیم (فنائیان، ۱۳۸۶: ۱۱).
- ^۴. درباره سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا ر.ک: (Scarce, 2007: 463; Motadel, 2011: 570; Rabi, Marashi, 2008: 22 – 23; Kia, 1994: 756; 2012: 349).
- ^۵. در اصفهان تکیه‌هایی ساخته شده بود که بیش از چندین هزار نفر گنجایش داشت (فلاح زاده، ۱۳۸۴: ۲۰۷).
- ^۶. Albert hall.
- ^۷. تنها در شهر تهران بیش از ۳۰۰ تکیه ساخته شد که نام برخی از آن‌ها عبارت بود از: تکیه سید ناصرالدین، تکیه عزت الدوله، تکیه ولی خان، تکیه حاجی رجبعلی، تکیه صاحب دیوانی، تکیه نایب السلطنه، تکیه سید اسماعیل، تکیه پاچنار، تکیه مستوفی، تکیه نوروزخان، تکیه سادات، تکیه زرگرا، تکیه سنگلج و غیره (اسکویی، ۱۳۷۸: ۷۹-۷۸).
- ^۸. در این باره بیضایی بیان می‌دارد که «تصور می‌رود که مخالف و اعضاء و ملاها با تعزیه یک مخالفت حرفه ای [شغلی] بوده است، زیرا دیگر مردم از پدیده تازه (یعنی نمایش؛ هرچند مذهبی) بیشتر استقبال می‌کردند تا از خطایه های آنان» (بیضایی، ۱۳۹۱: ۱۲۱-۱۲۰).
- ^۹. تکیه دولت در ضلع شرقی کاخ گلستان ساخته شد. این بنا که به صورت نوعی تئاتر مدور احداث شده بود حدود ۲۴ متر ارتفاع و ۲۸۲۴ متر مربع مساحت داشت. قطر سکوی میانی ۱۸ متر و بلندی سکوی ۹۰ سانتی متر و عرض گذرگاه محیط بر سکوی ۶ متر و عرض سرتاق نما ۷/۵ متر بود. ظرفیت تقریبی این تماشاخانه ۲۰ هزار نفر بود. در خلال دهه دوم سده بیستم میلادی، تکیه دولت برای برگزاری آیین‌های محرم ناامن تشخیص داده شد و در ۱۹۵۰ م. آن را برای احداث بنایی جدید خراب کردند (براون، ۱۳۸۱: ۵۵۵؛ کرزن، ۱۳۸۰: ۱/ ۴۳۴-۴۳۳؛ آژند، ۱۳۷۳: ۱۲؛ غریب پور، ۱۳۸۴: ۴۴-۴۲؛ پیترسون، ۱۳۶۷: ۱۱۰).
- ^{۱۰}. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به مقاله: سیر تحول اجرایی مراسم تعزیه سیدالشهدا (ع) در عصر ناصری (لعل شاطری، ۱۳۹۴).



- ^{۱۱}. البته گاه به معرکه گیر «مرشد» یا «استاد» یا «لوطی» نیز گفته می‌شده است (رازی، ۱۳۹۰: ۱۱۳؛ بیضایی، ۱۳۹۱: ۵۷).
- ^{۱۲}. پرده خوانی عبارت از پرده‌ای بود از جنس کرباس یا متقال و بر آن تصاویر بزرگ مردان دین و پهلوانان یا مجلسی از حوادث زندگی و مصائب خاندان پیامبر (ص) و پهلوانان شاهنامه مانند رستم و سهراب یا حادثه کربلا می‌باشد که اغلب به رنگ‌های تیره طراحی می‌شد (رازی، ۱۳۹۰: ۴۰).
- ^{۱۳}. شمایل خوانی به مانند پرده خوانی است، به این معنا که روی پرده نقالی، نقال با چوب‌دستی از روی پرده داستان گویی می‌کند (همان: ۴۱).
- ^{۱۴}. نوعی دیگر از نقالی مذهبی می‌باشد که از روی کتاب حمله حیدری خوانده می‌شود (همان: ۴۲).
- ^{۱۵}. داستان سرایی و سخنوری رشته‌ای است از هنر نقالی که پایه‌ی آن را «صائب تبریزی» بنا نهاد. سخنوری در آغاز نوعی رقابت میان مناقب خوانان و فضائل خوانان بود. پس از رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران و از بین رفتن نسبی فضائل خوانی، دو برادر به نام «جلیل» و «خلیل» در عهد صفوی سخنوری را بنا نهادند. هدف آنان بزرگداشت خاندان حضرت علی (ع) بود (همان: ۴۳-۴۲).
- ^{۱۶}. دلیل معروفیت مرشد رحیم توجه دوستعلی خان معیرالممالک به او بود، چرا که او را برای نقالی به خانه خود دعوت می‌کرد و همانطور که مرشد رحیم به نقل داستان‌ها می‌پرداخت، معیرالممالک آن‌ها را به صورت نقاشی مصور می‌ساخت (همان: ۵۷).
- ^{۱۷}. Farce.
- ^{۱۸}. Farceur.
- ^{۱۹}. تقلید معادلی برای کم‌دی است و با وجود ورود ارزش‌های مذهبی و اخلاقی به آن، همواره به صورت یک نمایش غیرمذهبی باقی ماند، اما در دوره اعتلای تعزیه- دوره قاجار- پیوندی میان عناصر تقلید و تعزیه صورت گرفت که به تعزیه مضحک انجامید (غریب پور، ۱۳۸۴: ۲۴).
- ^{۲۰}. ظاهراً این شخص به سبب کارها و سخنان شیرینش به شیره‌ای معروف شده بود (محمّدی، ۱۳۵۲: ۲۱).
- ^{۲۱}. پس از کریم شیره‌ای، پسر شانزده ساله او اسم کریم را با لقب «عسلی» برای خود انتخاب کرد و با نام «کریم عسلی» جای پدر را گرفت. این پسر هوش، استعداد و سرعت انتقال و شهامت پدر را نداشت و شاید هم به همین سبب بود که مردم او را «کریم سرکه‌ای» لقب داده بودند (نوربخش، ۱۳۷۸: ۴۱).
- ^{۲۲}. اسماعیل بزاز گویا در آخر عمر توبه نمود و به مکه رفت و مسجدی ساخته و از اموالش موقوفه‌ای برای آن مقرر داشت (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳۶۱/۱).
- ^{۲۳}. شیخ شیپور در سال ۱۲۹۵ ش. فوت کرد و این در حالی بود که بیش از پنجاه سال سن داشت (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳۴۸/۱).
- ^{۲۴}. در بعضی نقاط گاهی به جای تخته روحوضی از نوعی تخت خواب چوبی به نام «کت» (Kat) که تابستان‌ها در وسط حیاط روی آن می‌خوابیدند، برای نمایش استفاده می‌شد (عزیزی، ۱۳۸۷: ۱۹۳).
- ^{۲۵}. چارلز ویلس که در سال‌های ۱۸۸۱-۱۸۶۷ م. در ایران مشغول به طبابت بوده می‌نویسد: «مجلس نمایش] بر روی تخت بزرگی منعقد بود که آن را بر روی حوض صاحبخانه زده بودند و مطربان آن مجلس تقریباً ده نفری یهودی بود و اسباب طرب آنها عبارت از یک دستگاه قره نی، دو طبل و دو زُرنه [سرنا] و دو کمانچه و سه نقاره بود» (ویلس، ۱۳۶۳: ۲۷۸).

^{۲۶}. Commedia Dellarte.



^{۲۷} در نمایش روح‌حی عامل خنده و ایجادکننده موقعیت‌های شاد نمایش و به‌وجود آورنده رویدادهای گوناگون مرهون حضور سیاه بود. یکی از ویژگی‌های مهم و منحصر به فرد سیاه که به او بیش از پیش جنبه طنز می‌داد، اشتباه تلفظ کردن کلمات بود (شیر ژیان، ۱۳۸۱: ۴۲).

^{۲۸} درباره اصالت خیمه شب بازی و اینکه آیا ایرانی بوده و یا از کشورهای دیگری اقتباس شده، به درستی اطلاعاتی در دست نمی‌باشد، ولی در ادبیات ایران به‌ویژه در نوع منظوم آن اشارات متعددی به این گونه از نمایش در قالب لعبت (عروسک نمایش) و لعبت باز (کسی که عروسک‌ها را به حرکت درمی‌آورد) وجود دارد:

«به لعبت بازی این استاد شب باز کند دیگر در دوکان خود باز» (قمی، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

و یا: «ولی غافل ز بازی‌های گردون که تا آرد چه لعب از پرده بیرون» (تسکین، ۱۳۸۲: ۱۷۸).

و یا: «دریغ از دست این چرخ جفاکار که هر دم لعبتی آرد پدیدار» (همان: ۲۰۱).

و یا: «لعبت بازیست عشق پر فن چون لعبت در کنش تو و من» (فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: ۴۰).

^{۲۹} این شخصیت یکی از عروسک‌های اصلی خیمه شب بازی محسوب می‌شد که می‌توان ویژگی‌های او را تا حدودی با سیاه در نمایش روح‌حی برابر دانست.

^{۳۰} پهلوان کچل عروسکی بود حیل‌گر که برای رسیدن به مقصود، سیاستی مدبرانه و پشت کاری مزورانه داشت. او اصول و فروع و دستورات دین را در نمایش بهتر از هر کس می‌دانست و منظورش از زندگی این بود که در قلب زن‌ها نسبت به خودش عشق و علاقه ایجاد کند و این عمل را با امثال و حکایات مذهبی و ذکر اشعاری مناسب با ظرافت و نزاکت کامل انجام می‌داد. این شخصیت عروسکی با «پولیشینل» (Polishinel) در نمایش عروسکی فرانسه شباهت‌های زیادی دارد (عاشورپور، ۱۳۹۰: ۱۰۱؛ تالاسو، ۱۳۹۱: ۳۶، ۳۹).

^{۳۱} تشابه بین پهلوان پنبه و پهلوان کچل به خاطر تاسی سر، برخی را دچار خطا کرده و باعث شده است که این دو نمایش را یکی پندارند. در صورتی که پهلوان پنبه و پهلوان کچل دو مضمون با شخصیت‌هایی و قصه‌هایی متفاوت داشته، چنانکه وجوه اشتراک این دو نمایش فقط پهلوان‌ها بوده، اما با دو بافت متفاوت روانشناختی (عاشورپور، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

^{۳۲} برای مطالعه بیشتر درباره نمایش در عصر ناصری و تأثیر غرب بر آن ر.ک: (لعل شاطری، ۱۳۹۳).

منابع

آژند، یعقوب (۱۳۷۳). *نمایشنامه نویسی در ایران، تهران: نشر نی*.

ابریشمی، فرشاد (۱۳۸۷). *تاریخ ایران به روایتی دیگر، تهران: ابریشمی فر*.

اسکویی، مصطفی (۱۳۷۸). *سیری در تاریخ تئاتر ایران، تهران: آناهیتا*.

اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (مربوط به سال‌های*

۱۳۱۳-۱۲۹۲)، با مقدمه ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

امانت، عباس (۱۳۸۳). *قبله عالم؛ ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران، ترجمه حسن کامشاد، تهران:*

مهرگان.



- امین، حسن (۱۳۷۷). «هنرهای نمایشی در ایران و اسلام: پژوهشی در منابع تاریخی تعزیه»، کلک، ش ۹۸.
- انصاری، محمد باقر (۱۳۸۷). نمایش روحی، تهران: سوره مهر.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۸۱). یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ماه ریز.
- بزرگمهر، شیرین (۱۳۷۹). تأثیر ترجمه متون نمایشی بر تئاتر ایران، تهران: تبیان.
- بل، گرتروود (۱۳۶۳). تصویرهایی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران: خوارزمی.
- بلوکباشی، علی (۱۳۷۵). قهوه خانه‌های ایرانی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بنجامین، س.ج.و (۱۳۶۹). سفرنامه بنجامین، ترجمه محمد حسین کردبچه، تهران: جاویدان.
- بیانی، خانابا (۱۳۷۵). پنجاه سال تاریخ ناصری، ج ۱، تهران: علم.
- بیضایی، بهرام (۱۳۹۱). نمایش در ایران، تهران: روشنگران.
- بیمن، ویلیام (۱۳۶۷). «ابعاد فرهنگی قراردادهای نمایشی در تعزیه»، گردآورنده پیترجی چلکووسکی، ترجمه داود حاتمی، تعزیه نمایش و نیایش در ایران، تهران: علمی و فرهنگی.
- پیترسون، سامودل (۱۳۶۷). «تعزیه و هنرهای مربوط به آن»، گردآورنده پیترجی چلکووسکی، ترجمه داود حاتمی، تعزیه نمایش و نیایش در ایران، تهران: علمی و فرهنگی.
- تالاسو، آدولف (۱۳۹۱). تأثیر پارسی؛ نمایش ایرانی، ترجمه فائزه عبدی، تهران: بیگدل.
- تسکین، یعقوب بن مسعود (۱۳۸۲). فلک نازنامه، به کوشش سیدعلی آل داود، تهران: توس.
- تحویلدار اصفهانی، میرزا حسین (۱۳۴۲). جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- تفضلی، ابوالقاسم (۱۳۷۷). از فروغ السلطنه تا انیس الدوله، تهران: گلریز.
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۴۱). فرهنگ لغات عامیانه، به کوشش محمد جعفر محجوب، تهران: ابن سینا.
- جنتی عطایی، ابوالقاسم (۱۳۳۳). بنیاد نمایش در ایران، تهران: ابن سینا.
- دوسرسی (۱۳۹۰). ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹، ترجمه احسان اشراقی، تهران: سخن.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱). حیات یحیی، ج ۱، تهران: عطار.
- دیولافوا، ژان (۱۳۹۰). سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه همایون فره‌وشی، تهران: دنیای کتاب.
- ذوقی حسینی، الهه (۱۳۹۱). معماری تکایای ایران، تهران: طحان.



- رازی، فریده (۱۳۹۰). *نقالی و روحوضی*، تهران: مرکز.
- زیح ویرث، آندره (۱۳۶۷). «جنبه‌های نشانه شناختی تعزیه»، گردآورنده پیترجی چلکووسکی، ترجمه داود حاتمی، *تعزیه نمایش و نیایش در ایران*، تهران: علمی و فرهنگی.
- ژوبر، پیرآمده (۱۳۴۷). *مسافرت به ارمنستان و ایران*، ترجمه محمود مصاحب، تبریز: چهر.
- ستاری، جلال (۱۳۸۷). *زمینه اجتماعی تعزیه و تئاتر در ایران*، مرکز: تهران.
- سخنور، جلال (۱۳۷۳). *تئاتر و هنرهای نمایشی*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران.
- سراجی، محسن (۱۳۸۹). *نظریه نمایش سیاه بازی*، تهران: قطره.
- سرسنگی، مجید (۱۳۸۹). *محیط تئاتری و رابطه بازیگر و تماشاگر در نمایش دینی*، تهران: افراز.
- شودزکو، الکساندر (۱۳۸۸). «تئاتر ایرانی»، ترجمه محمود عزیزی، *تعزیه از نگاه مستشرقان*، تهران: متن.
- شیرژیان، فریده (۱۳۸۱). *جایگاه نمایش سنتی در تئاتر معاصر ایران*، تهران: آن.
- شیل، مری (۱۳۶۸). *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- شهرستانی، ریحانه (۱۳۶۶). *ایران قدیم به روایت تصویر*، تهران: سروش.
- صادقی، حمید (۱۳۹۰). «نگرشی بر اجرای آیین تعزیه در آثار سفرنامه نویسان درباریان ناصرالدین شاه»، *تاریخ در آینه پژوهش*، ش ۳۰.
- عاشورپور، صادق (۱۳۸۹). *نمایش‌های ایرانی (نقالی)*، تهران: سوره مهر.
- عزیزی، محمود (۱۳۸۷). «تخت حوضی، تئاتر روحوضی و تحویل پذیری آن»، *تئاتر*، ش ۴۲-۴۳.
- عضدالدوله (۱۳۸۸). *تاریخ عضدی؛ اسرار زندگی و حرمسرای فتحعلیشاه و آقامحمدخان قاجار*، به کوشش کاظم عابدینی مطلق، قم: فراگفت.
- عناصری، جابر (۱۳۶۶). *نمایش و نیایش در ایران*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، ج ۱، ۲، ۳، ۱۰، تهران: اساطیر.
- غریب پور، بهروز (۱۳۸۴). *تئاتر در ایران*، تهران: پژوهش‌های فرهنگی.
- فروغ، مهدی (۱۳۸۲). «نمایش در ایران»، *نامه فرهنگ*، ش ۵۰.
- فقیر دهلوی، میر شمس الدین (۱۳۵۴). *واله و سلطان*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فلاح زاده، مجید (۱۳۸۴). *تاریخ اجتماعی سیاسی تئاتر در ایران*، تهران: پژواک کیوان.



- فناپیان، تاجبخش (۱۳۸۶). هنر نمایش در ایران، تهران: دانشگاه تهران.
- فوروکاوا، نوبویوشی (۱۳۸۴). *سفرنامه‌های فوروکاوا*، ترجمه هاشم رجب زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قمی، خواجه مسعود (۱۳۸۰). *شمس و قمر*، تصحیح سید علی آل داود، تهران: فردوس.
- کالمار، ژان (۱۳۷۶). «اقامه تعزیه»، گردآورنده پیترجی چلکووسکی، ترجمه داود حاتمی، تعزیه نمایش و نیایش در ایران، تهران: علمی و فرهنگی.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*، ج ۱، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گوبینو، ژوزف آرتور (۱۳۸۳). *سه سال در آسیا (۱۸۵۸-۱۸۵۵)*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: قطره.
- لعل شاطری، مصطفی (۱۳۹۴). «سیر تحول اجرایی مراسم تعزیه سیدالشهدا (ع) در عصر ناصری»، همایش سراسری علمی پژوهشی شناخت اخلاق و آداب حسینی، تایباد: اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۹۳). «نفوذ غرب در هنر عصر ناصری با تاکید بر موسیقی، نمایش، نقاشی»، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، مشهد: گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد.
- مارتین، ونسا (۱۳۸۷). *عهد قاجار*، ترجمه حسن زنگنه، تهران: ماهی.
- محمدی، احمد (۱۳۵۲). «نگاهی به تاریخ نمایش در ایران»، هنر و مردم، ش ۱۳۰.
- مراغه ای، زین العابدین (۱۳۵۳). *سیاحتنامه ابراهیم بیک*، تهران: اندیشه.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من*، ج ۱، تهران: زوار.
- مسعودی، شیوا (۱۳۸۶). «*رمز سحرآمیز عروسک: کارکردهای معنایی خیمه شب بازی*»، مجموعه مقالات نمایش (گردهمایی مکتب اصفهان)، به کوشش عسکر بهرامی، تهران: فرهنگستان هنر.
- مصطفوی، خشایار (۱۳۹۱). *زایش درام ایرانی*، تهران: افراز.
- معیرالممالک، دوستعلی خان (۱۳۹۰). *یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه*، تهران: تاریخ ایران.
- مهرآبادی، میترا (۱۳۸۴). *تاریخ ایران در سده‌های نخستین*، تهران: دنیای کتاب.

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۷۸). یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه (۱۳۰۳-۱۳۰۰ قمری)، بکوشش پرویز بدیعی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۹۰). روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه از محرم تا شعبان ۱۳۰۶ هجری قمری، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.

ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۷۸). «حمله خوانی، گونه مهمی از نقالی مذهبی در ایران»، هنر، ش ۳۹.

نصری اشرفی، جهانگیر (۱۳۸۸). تاریخ هنر ایران، ج ۲، ۱، تهران: آرون.

نصیریان، علی (۱۳۴۲). «نظری به هنر نمایش در ایران»، کاوه، ش ۱.

نفیسی، سعید (۱۳۸۴). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران: اهورا.

نوربخش، حسین (۱۳۷۸). کریم شیریه ای دلچک مشهور دربار ناصری، تهران: سنایی.

واعظ کاشفی، مولانا حسین (۱۳۵۰). فتوت نامه سلطانی، بکوشش محمد جعفر محبوب، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ویلس، چارلز جیمز (۱۳۶۳). تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سید عبدالله، بکوشش جمشید دودانگه، تهران: زرین.

Daniel, Elton (2006). **Culture and Customs of Iran**, London: Greenwood Press.

De Groot, Joanna (2007). **Religion, Culture and Politics in Iran: From the Qajars to Khomeini**, Czech Republic: Finidr.

Gaffary, Farrokh (1984). "Evolution of rituals and theater in Iran", **Iranian Studies**, Vol 14, Pp 361-389.

Hallingbery, Wiliam (1967). **A Journey of Observation Made During the British Embassy to the Persia in the Years 1799, 1800, and 1801**, Tehran.

Kia, Mehrdad (1994). "Constitutionalism, economic modernization and Islam in the writings of Mirza Yusef Khan Mostashar od-Dowle", **Middle Eastern Studies**, Vol 30, Pp 751-777.

Marashi, Afshin (2008). **Nationalizing Iran: Culture, Power, and the State, 1870-1940**, Washington.



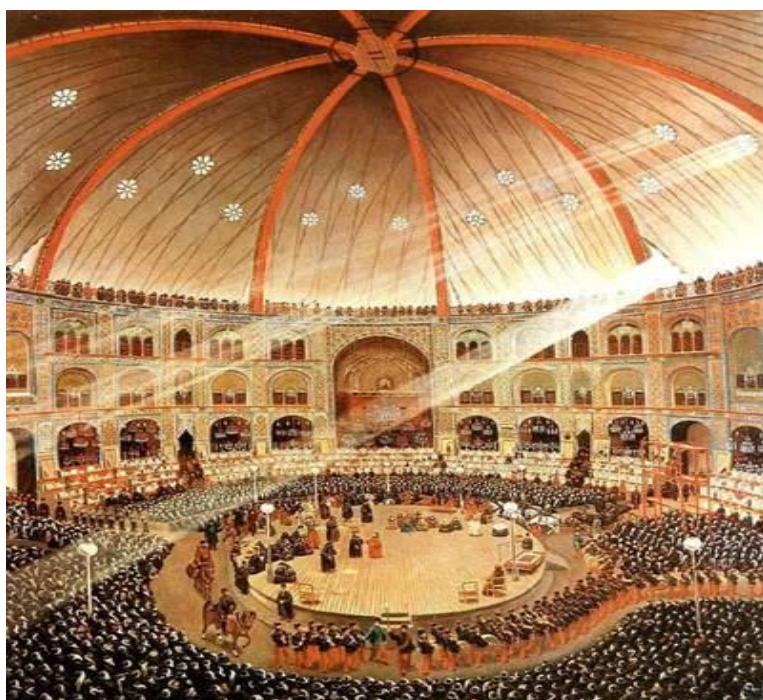
Martin, Vanessa (2007). "The Jester and the Shadow of God: Nasir al-Din Shah and His Fools", **Iranian Studies**, Vol 40, Pp 467-481.

Motadel, David (2011). "The German Other: Nasir al-Din Shah's Perceptions of Difference and Gender during his Visits to Germany, 1873-89", **Iranian Studies**, Vol 44, Pp 563-579.

Malekpour, Jamshid (2005). **The Islamic Drama**, London: Frank Cass.

Rabi, Uzi (2012). "The Military of Qajar Iran: The Features of an Irregular Army from the Eighteenth to the Early Twentieth Century", **Iranian Studies**, Vol 45, Pp 333-354.

Scarce, Jennifer (2007). "Entertainments East and West—Three Encounters between Iranians and Europeans during the Qajar Period (1786-1925)", **Iranian Studies**, Vol 4, Pp 455-466.



تکیه دولت در سال ۱۳۰۰ ق اثر کمال الملک (امانت، ۱۳۸۳: ۲۷۱)



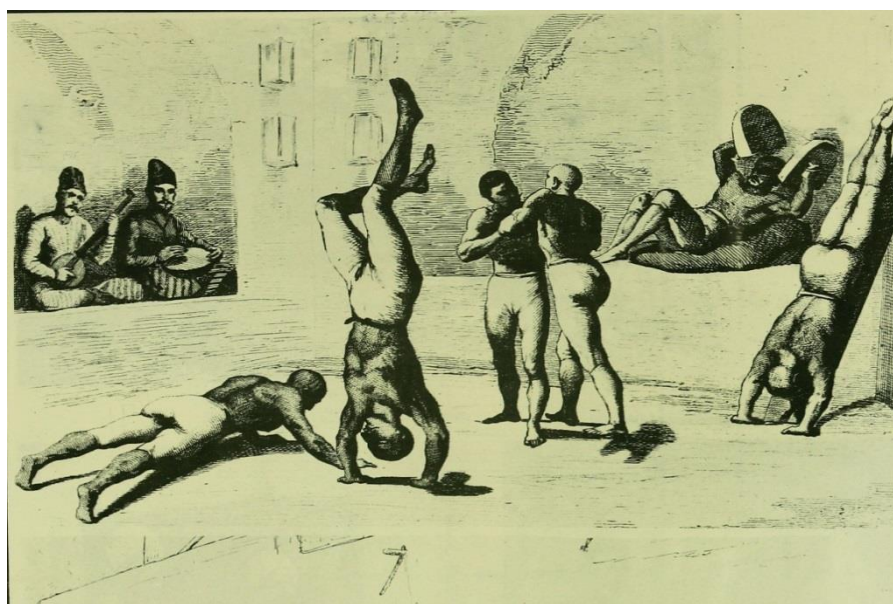
میرزا غلام حسین، در نقش حضرت عباس (ع) (Malekpour, 2005: 99)



گروه تعزیه تکیه دولت (مارتین، ۱۳۸۷: ۱۱۳)



گروه تعزیه تکیه دولت (همان: ۱۱۲)



معرکه پهلوانی (شهرستانی، ۱۳۶۶: ۲۸۹)



گروه از تقلید گران دربار ناصرالدین شاه (نوربخش، ۱۳۷۸: ۳۸۹)



کریم شیره ای نفر سمت راست (همان: ۳۹۱)



تاریخنامه خوارزمی - سال پنجم - شماره نوزدهم - پاییز ۱۳۹۶



سیمای مصدق در تاریخ معاصر ایران

اکرم نجفی^۱

چکیده

موضوع نفت و قرارداد داری بین حکومت قاجاریه و یک تبعه انگلیسی در زمان مظفرالدین شاه که به مدت زمان شصت سال بود بعد از استخراج نفت به تشکیل کمپانی نفت ایران و انگلیس انجامید. وقایع بعد از آن برای ملی کردن نفت ایران، در تاریخ معاصر و در زمان زمامداری دکتر مصدق که نخست وزیر ایران بود، یکی از بحث‌های مهم و ارزشمند تاریخ معاصر ایران است. نویسندگان آن دوره همگی به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اشاره دارند که کودتا علیه مصدق، خیانتکارانه بوده است. در این پژوهش که با روش توصیفی، تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای و اسنادی است عملکرد مصدق را مورد ارزیابی قرار داده و به این نتیجه می‌رسد که مصدق در جایگاه یک نخست وزیر در زمان محمدرضا شاه پهلوی، چندان هم عملکرد درستی نداشته و معایبی در کار او قرار می‌گیرد که مردم از اطراف او پراکنده می‌گردند. البته در آن شرایط حساس نقش کشورهای غربی و شرقی نیز حائز اهمیت است.

واژه‌های کلیدی: انگلیس، کودتا، حزب توده، محمد مصدق، محمدرضا پهلوی.



مقدمه

با علم به این موضوع که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش که تمام نویسندگان آن دوره در زمان محمد مصدق و پادشاهی محمدرضا شاه پهلوی اتفاق می افتد را، به نفع مصدق نگارش کرده‌اند و اکثراً از افراد حزب توده هستند یا از هواداران آن‌ها، در این پژوهش اهمیت و ضرورت را به این مسئله اختصاص داده‌ایم که آیا مصدق به عنوان یک نخست وزیر و یا نماینده‌ی مجلس، عملکردش هیچ‌گونه نقص و ایرادی نداشته است؟ ضرورت ایجاب می‌کند که با توجه به اتفاقات رخ داده شده در ایران آن زمان و پیامد دو جنگ جهانی اول و دوم، که ایران سپر بلا گردیده بود، تا چه حد این عملکردها درست و یا نابجا، در شرایط موجود آن زمان، بوده است.

سؤال اصلی در این پژوهش که با روش توصیفی، تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی است؛ این است که: آیا مصدق فقط قصد ملی کردن نفت را داشته است؟

سؤالات فرعی: ۱- آیا هدف مصدق تنها به مسئله مذکور معطوف بوده و یا مطابق با عملکردهای بعدی اهداف دیگری را در نظر داشته است؟

۲- آیا هدف مصدق السلطنه یک نوع کینه‌توزی نسبت به خاندان پهلوی و براندازی آن و کشیدن مردم به صحنه سیاست و امتیاز گرفتن بیشتر، نبوده است؟

۳- کودتا یعنی علیه وضعیت موجود قیام کردن و وضعیت را به نحوی عوض کردن، حال سؤال اینجاست از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش چه کسانی سود می‌بردند؟ بازیگران اصلی پشت پرده چه کسانی و وابسته به چه کشوری یا کشورهای بودند؟

فرضیه اصلی این است که مصدق در جایگاه یک نخست وزیر در زمان محمد رضا شاه پهلوی، چندان هم عملکرد درستی نداشته و معایبی در کار او قرار می‌گیرد که مردم از اطراف او پراکنده می‌گردند. البته در آن شرایط حساس نقش کشورهای غربی و شرقی نیز حائز اهمیت است.

در مورد عملکرد دکتر محمد مصدق اکثر نویسندگان حق را به جانب مصدق داده و نوشته‌اند کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش علیه حکومت ملی دکتر مصدق و سبب سرنگونی او گردیده است، در صورتی که اگر ما جنگ سرد بین شرق و غرب را در نظر بگیریم و پشتیبانان اصلی مصدق که حزب توده بودند، با پیروزی مصدق ایران جزو اقمار شوروی سابق قرار می‌گرفت و این خواست کشورهای غربی نبود. در این پژوهش سعی شده است از نوشته‌ها و خاطرات افرادی که در آن زمان حضور داشته‌اند بهره برده شود با این وجود مطالب ارائه شده عکس نوشته‌های



کسانی است که عملکردهای مصدق را بدون عیب و نقص می‌دانند، به همین جهت این پژوهش بدیع و نو می‌باشد.

زندگی‌نامه مصدق

پدر مصدق از مستوفیان دربار ناصرالدین شاه قاجار بود. مصدق نیز از نه سالگی به مستوفی‌گری روی آورد (شغل-ها و مسندها در زمان قاجار ارثی بوده است). مادر مصدق همسر دوم پدرش میرزا هدایت‌الله دختر عبدالحسین فرمانفرما بوده است. مادر مصدق، نجم‌السلطنه، دارای دو فرزند بود: یک پسر به نام محمد مصدق و یک دختر که به همسری فیروز میرزا نصرت‌السلطنه (پسر عبدالحسین میرزا) درآمد و صاحب یک فرزند ذکور می‌شود به نام مظفر فیروز. او بعدها در صحنه سیاسی ایران ظاهر می‌شود و در تمام مدت در براندازی حکومت پهلوی تلاش می‌کند (عاقلی، ۱۳۷۱: ۱۷، ۱۵ و ۱۴).

وثوق‌الدوله عاقد قرارداد ۱۹۱۹ م و عامل مستعمره کردن ایران توسط انگلیس و قوام‌الدوله که قصد کودتا علیه محمدرضا شاه را داشت، از پسرعموهای مصدق بودند که دختر قوام‌الدوله؛ زن برادر مصدق شده بود. تمام این رشته‌های فامیلی به هم تنیده، در خانواده‌های قاجار در صحنه سیاسی آن زمان ظاهر شده و هر کدام به گرفتن پست، مقام و نمایندگی مجلس، منافع خود را دنبال می‌کردند. اکثر نویسندگانی که می‌خواهند مصدق را در اوج و در قله تاریخ نگه دارند حاضر نیستند که بنویسند مادر مصدق دختر عبدالحسین فرمانفرما است که میزان خیانت و سرسپردگی او به انگلستان تا چه حد بوده است؛ می‌نویسند مادر مصدق، دختر فیروز میرزا پسر عباس میرزا است. محمدعلی شاه هم از تیره‌ی عباس میرزا می‌باشد که مجلس را به کمک روس‌ها به توپ بست. در قراردادهای ترکمنچای و گلستان که هفده شهر قفقاز از ایران جدا شد و به روسیه تعلق گرفت در عوض، حکومت روسیه متعهد شد، در زمان فتحعلی شاه، که پادشاهی ایران در خاندان عباس میرزا موروثی گردد. برای درک مطالب بیشتر باید از انقلاب مشروطیت صحبت به میان آورد.

نقش انقلاب مشروطیت و به قدرت رسیدن اکثر اعضای خانواده قاجار

نظر جان فوران در انقلاب مشروطه ایران جالب و قابل تعمق می‌باشد: بزرگ‌ترین متحدان دولت در انقلاب مشروطیت طبقات زمین‌دار و در کل اعیان کشور بودند (فوران، ۱۳۹۰: ۲۸۲). افرادی از این طبقه به مقام‌های دیوانی در وزارت منصوب شدند. قاجاریه و بسیاری از مقام‌های حکومتی که اغلب ملاکان بزرگ بودند بین چهل تا



بیست و هفت درصد، تعداد نمایندگان مجلس اول را تشکیل می‌دادند. بعد از ۱۹۰۹ م/۱۲۸۸ ش زمینداران حتی تا رهبری مشروطه نیز ارتقا پیدا کردند و تا حد زیادی از ظرفیت انقلابی مشروطیت کاستند. در مجلس دوم نسبت تعداد زمینداران، روسای قبایل و دیوان‌سالاری زمیندار قاجار، به کل نمایندگان تا ۶۸ درصد افزایش یافت (همان: ۲۸۳). (خانواده‌ی مصدق هم از خانواده‌های زمیندار و وابسته به قاجار بودند که به قدرت و مکتب رسیده بودند). در پانزده ساله‌ی بعد از انقلاب ۱۲۸۵-۱۲۹۹ ش هر دولتی که تشکیل می‌شد خیلی زود سقوط می‌کرد و این وضع همین‌طور ادامه داشت؛ در اثر این امر مردم را، حقا بازیچه دانسته، از سلطنت گرفته تا کدخدای کوچک‌ترین ده، از بین رفته و در مقابل اشخاص متنفذ غیر مسئول که هر یک در قلمرو نفوذ خود، فعال مایشاء بودند بر اعراض و نوامیس حکم‌فرمایی می‌کردند. نتیجه آن، پنهان داشتن سرمایه، بیکاری و تنگدستی مردمان زحمت‌کش است که در تمام شئون اجتماعی هویدا بود (مستوفی، ۱۳۲۴/۳: ۱۶۹).

تغییر سلطنت و مخالفت‌های مصدق با پهلوی

با توجه به وضعیت به وجود آمده در اواخر سلطنت احمدشاه قاجار با از بین رفتن قدرت مرکزی و ایجاد ملوک-الطوایفی به طوری که قدرت مرکزی حتی در پایتخت نفوذ چندانی نداشت رضاخان افسر قزاق به عنوان وزیر جنگ، بعد از کودتای ۱۲۹۹ ش و سر و سامان دادن به وضعیت کشور و پایان دادن به ملوک‌الطوایفی و نجات خوزستان از شیخ خزعل، قصد داشت که به حکومت قاجاریه پایان دهد و ایران را از وضعیت موجود برهاند. در مشروح مذاکرات مجلس پنجم ذکر شده است که هدف: «انحلال حکومت قاجاریه و شروع سلطنت پهلوی» بود. دکتر مصدق پس از پایان نطق خود و مخالفت با تغییر سلطنت از مجلس خارج شد (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۲۱۱: ۵). (و از اینجا دشمنی وی با خاندان پهلوی آغاز می‌شود).

در جنگ جهانی دوم نیز با اعلام بی‌طرفی ایران مجدداً کشور مورد هجوم قوای متفقین قرار می‌گیرد و ایرانیان در شرایط ناگواری به سر می‌برند. بعد از استعفای رضاشاه دولت انگلیس در جستجوی یک فرد قاجاری بود تا بتواند حکومت را به قاجاریه منتقل کند و نفوذ کامل خود را به روی ایران و منافع استعماری‌اش حفظ کند. چنانچه که نویسنده می‌نویسد: متأسفانه فردی که در خارج پیدا کردند اصلاً زبان فارسی نمی‌دانست و در خارج بزرگ شده بود (شوکران، ۱۳۶۲: ۶۳).

حسین مکی، که فرزند یک بازاری یزدی و به روحانیان نزدیک بود، گرایشی هم به حزب توده داشت، از مخالفین سرسخت رضاشاه پهلوی و پسرش بود و از طرفداران مصدق، می‌نویسد:

«از منفردین در مجلس پنجم، مشیرالدوله، دکتر مصدق، تقی‌زاده، ضیاءالملک فرم‌اند، که همه‌ی آن‌ها با آمدن رضاشاه، مخالف بودند، تا زنده بودند نسبت به بد نام کردن رضاشاه و مقاومت در برابر اصلاحات او از هر تهمت و بدنامی نسبت به او دریغ نمی‌ورزیدند». (مکی، ۱۳۶۴/۳: ۱۳)

مصدق ده سال بعد طی یک سخنرانی در مجلس گفت: وقتی که خود و خانمش، در اروپا بودند کلاه شاپو به سر می‌گذاشته و خانمش بدون چارقد بیرون می‌رفته است؛ در ایران هشت ماه خود را در خانه‌اش محفوظ می‌کند تا به پوشیدن اجباری کلاه پهلوی تن در ندهد. با آزادی زنان رضاشاهی نیز مخالف بود زیرا معتقد بود کاری است که به واسطه‌ی تکامل اهل مملکت صورت پذیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۸۲).

اگر واقعاً کلاه شاپو بد بود چرا مصدق در خارج استفاده می‌کرد باید آنجا هم چنین نمی‌کرد اگر واقعاً معتقد بود. در مورد آزادی زنان باید گفت: زنان و دخترانی که در زمان قاجاریه باید در کنج پستوخانه‌ها و حرمسراها به سر می‌بردند و از تحصیل هم محروم بودند و حتی کسانی که قصد داشتند مدارس دخترانه ایجاد کنند مورد آزار و اذیت قدرتمندان قاجاریه قرار می‌گرفتند، چگونه باید به تکامل برسند و آزادی خود را طلب کنند؛ این تضاد اخلاقی و دورویی مصدق را می‌رساند.

ناصر نجمی که یکی از ارادتمندان به مصدق است بعد از کلی تمجید و تعریف که به حضور مصدق می‌رسد می‌نویسد: «من تنها و تنها، در اتاق محدود و کوچکش در خانه‌ی صد و نه خیابان کاخ، اغلب با مصدق ملاقات می‌کردم و او از یک دنیا مشکلات کشور و نبودن آدم متعهد صحبت می‌کرد و پی درمان آن‌ها بود. یک روز به ایشان گفتم شما حاضرید با این مزاج نحیف و رنجور که داروهای ریخته شده بر روی کرسی‌تان حکایت از آن دارد، زمام امور را به دست گیرید و خود به درمان دردهای یاد شده همت بگمارید؟! او با یکی از آن خنده‌های طولانی‌اش ... پاسخم داد که: «فلانی، حالا که چنین موقعیتی نصیب نشده و از من بدین کار دعوتی به عمل نیامده است! ولی یقین بدانید که اگر روزی سوار کار شدم کسی قادر نیست که به آسانی پیاده‌ام کند.» (نجمی، ۱۳۷۰/۲: ۹۷۶ و ۹۷۵).

یکی از شرکت‌کنندگان در نشست جبهه ملی بعد از تظاهرات در دربار می‌نویسد که مسئله‌ی نفت در آن جلسه مطرح نشده، چون رهبران جبهه متوجه انتخابات بودند. همچنین، شرکت‌کنندگان در این جلسه، مصدق را، دبیر کل جبهه انتخاب کردند که چند ماه بعد، اساسنامه‌ی جبهه ملی و شورای مرکزی انتشار یافت که نه از افراد، بلکه از سازمان‌هایی مانند دفاتر روزنامه‌ها، اتحادیه‌های دانشجویی، انجمن‌های حرفه‌ای و احزاب سیاسی دعوت شده بود





تا به جبهه ملی پیوندند. مصدق هم پیش از شکل‌گیری جبهه و هم پس از آن، پافشاری می‌کرد که ائتلاف آزاد بازاری‌ها- سازمان‌ها، با یک هدف عمومی برای ایران مناسب‌تر است تا یک حزب سیاسی سازمان یافته و همچنین پافشاری می‌کرد که می‌خواهد نه از زبان یک حزب، بلکه از زبان همه‌ی ملت سخن بگوید (روزنامه خواندنی‌ها، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۲)

انتخابات مجلس شانزدهم و مصدق

تیر ماه تا بهمن ۱۳۲۸ ش همچنانکه نیمه‌ی نخست مجلس پانزدهم به مبارزه قدرت میان قوام و شاه و مسئله‌ی امتیاز نفت شوروی اختصاص یافته بود روزهای نخستین مجلس شانزدهم نیز با کشمکش بین مصدق و شاه و بحران شرکت نفت، سپری شد. مصدق تظاهراتی داخل کاخ به راه انداخت و یک کمیته ۱۲ نفری از طرفداران خود تشکیل داد که به هسته اصلی جبهه ملی تبدیل شد: شامل سیاستمداران ضد دربار، بازاری‌ها، (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۰۹ و ۳۱۱) جوانان روشنفکر تحصیلکرده‌ی غرب. مصدق از همه گروه‌ها و احزاب خواسته بود تا به این جبهه پیوندند و مرتب خواسته‌های جدیدی مطرح می‌کرد (شاید در آن برهه‌ی زمانی قابل اجرا نبود و فقط باعث بلوا و شورش و چند دستگی سیاسی بود) در آن شرایط حزب ایران در سال ۱۳۲۶ ش از یک سازمان هوادار حزب توده به پشتیبانی مصدق تغییر وضع داد؛ کادر رهبری حزب، دیدگاه سوسیالیستی و پایگاه طبقه متوسط خود را حفظ کرده بود (همان: ۳۱۲).

در آن شرایط حساس تحصیلکرده‌های آن زمان به جای اینکه بتوانند در کنار هم جمع شده و راه حل‌های مفیدی برای ایران و مردم آن ارائه دهند فقط به فکر این بودند که چگونه شاه جوان، محمدرضاشاه، را از صحنه سیاسی ایران دور سازند و خود قدرت بلامنازع شوند اصلاً مردمی برای آن‌ها وجود نداشتند. کسی به سرنوشت مردم فکر نمی‌کرد، مخالفت با شاه یک نوع افتخار و یک نوع جایگاه رفیع پیدا کردن بود، که هر کدام به نوبه‌ی خود حزب تشکیل داده و خواسته‌های فراوان بیان می‌کردند.

یکی از این احزاب، حزب زحمتکشان بود: بقایی، دموکرات پیشین و خلیل مکی، روشنفکر مارکسیستی که حزب توده را به دلیل اختلافات ترک کرده بود آن را تشکیل دادند. آن‌ها نیز از مصدق، کاشانی و مکی حمایت می‌کردند، این حزب از پشتیبانی شعبان بی‌مخ نیز برخوردار بود (روزنامه حزب زحمتکشان، ۱۳۳۰). به هر شکل مجلسی که باید در راه بهتر زندگی کردن مردم قانون وضع کند به صحنه‌ی جنگ و زد و خورد لفظی، بین گروه‌ها و احزاب درآمده بود که هیچ سودی به حال مملکت نداشت.

حزب توده با استفاده از محیط مساعد به پخش و تبلیغ اصول و مرام خود یعنی به انتشار کمونیست در ایران پرداخت. روشنفکران و کارگران بیش از همه‌ی طبقات در معرض شکار حزب توده بودند. نخستین اثرات تبلیغات نفاق‌افکنانه حزب توده به تدریج شروع به تظاهر نمود. سرپیچی کارگران از نظم و انضباط، فحاشی، سر و صدا و اعتصاب، عبارات قالبی حزب؛ مبارزه با ارتجاع و تضاد طبقه‌ی حاکمه و محکومه در بین مردم ساده و بی‌اطلاع نفوذ می‌یافت (روزنامه کیهان: ۱۳۳۶).

مجلس پیشنهاد نخست‌وزیری جمال امامی را داد که موافق نظر اکثریت مجلس بود ولی امامی، با شگفتی همه‌ی مجلسیان اعلام کرد که مصدق نخست‌وزیر باشد! و مصدق هم در برابر شگفتی بیشتر نمایندگان این پیشنهاد را پذیرفت.

روزنامه‌ی تایمز (لندن) اوضاع ایران را این‌گونه ارزیابی می‌کند: «تنش‌های داخلی جامعه ایران، به سبب حماقت و آزمندی و ارزیابی‌های نادرست طبقه‌ی حاکم، به چنان درجه‌ای رسیده است که تنها با منحرف کردن آن به سوی این سپر، بلای خارجی انگلیس، برطرف می‌شود.» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۲۹).

مجلس هفدهم، در هفده اردیبهشت ۱۳۳۱ ش گشایش یافت از ۷۹ نفر، سی نفر وابسته به جبهه ملی بودند و چهل و نه نماینده از زمینداران. بعد از ۵ ماه کشمکش‌های پارلمانی، مصدق به ناگاه با استفاده از حق قانونی نخست‌وزیر در تعیین وزیر جنگ کشمکش را به یک بحران ملی تبدیل کرد (روزنامه اطلاعات، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۱). آیا همه‌ی مشکلات ایران و مردم حل شده بود و فقط یک تکه از قانون اساسی باقی مانده بود؟ یا اینکه مصدق قصد داشت با توجه به این که تمام قدرت سیاسی را از شاه گرفته بود ارتش را نیز تحت اختیار خود قرار دهد و مجلس را نیز از طرفداران خود یکپارچه سازد، این رفتارها معیار درستی برای مملکتداری بعد از جنگ جهانی دوم و آن همه خسارت و نابودی، حق مردم ایران نبود.

دولت حکیمی پیش از آغاز به کار رسمی ساقط شد. سفیر آمریکا گزارش داد که بلافاصله بعد از سقوط حکیمی محمدرضا شاه در گفت‌وگویی محرمانه با من گلایه کرد که چهل سال دیگر زمان لازم است تا ایرانیان بتوانند دموکراسی را به درستی به کار بندند و اظهار تأسف نمود که قدرت قانونی لازم را برای انحلال مجلس آشفته ندارد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۶۵).

نظر دکتر متین‌دفتری (نخست‌وزیر آن دوران) در مورد مسئله انتخابات مجلس ۱۵ و ۱۶ چنین آمده است: «بعضی سیاست‌های خارجی و عمال آن‌ها بوده است که مجلس شورای ملی و حقا و قانونا باید مرکز سیاست و زمامداری





کشور باشد تحت شعاع قرار گرفته، نگذاشتند موقعیت خود را کما هو، حقه نگاه دارد و اختیارات خود را اعمال کند. چرا برخی نخست وزیران و وزیران که روی کار می‌آیند مورد اعتماد مردم نبودند و شایستگی اصلاح امور کشور را نداشتند.» (عاقلی، ۱۳۷۱: ۳۹۷ و ۳۹۸) مجلس نخست وزیران را انتخاب می‌کرد. «بیشتر ناظران خارجی به ویژه دیپلمات‌های غربی، از تلاش برای سر درآوردن کار مجلس دست کشیدند و به این نتیجه رسیدند که سیاست ایران چیزی بیش از داد و بیدادهای افراد عقب مانده نیست.» (آبراهامیان، ۱۳۷۱: ۲۴۶).

مصدق اگر به همان شیوه‌های پارلمانی سنتی اسلاف خود متوسل نمی‌شد، سرنوشتی جز شکست در پیش نداشت ترجیح داد به جای ادامه انتخابات آن را متوقف سازد و پیشنهاد نمود تا بازگشت هیئت اعزامی ایران به دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه، که برای دفاع از موضع ایران در مسئله نفت صورت گرفته بود به تعویق افتد (روزنامه اطلاعات، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۱).

مصدق مجلس هفدهم را برای این منحل کرد که طرفداران خودش کمتر از دسته دیگر بود و او همه چیز را برای خودش می‌خواست مثل پسر عموی قوام السلطنه که پیش‌تر ریاست چهار کابینه را بر عهده داشت و سپس توسط رضاشاه به پاریس و بعداً به کشتزارهای چای خود در گیلان تبعید شده بود. قوام در بین دولتمردان قدیمی ضد دربار، تواناترین، زیرک‌ترین، ماهرترین، حسودترین، و جاه‌طلب‌ترین و مقتدرترین فرد، شناخته می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۷۱: ۲۲۲).

پژوهشگری ایرانی می‌نویسد: «قوام با دندان‌های تیزی که به خانواده‌ی سلطنتی نشان می‌داد آن‌ها را تهدید می‌کرد، که پیوندهایشان را با ارتش قطع خواهد کرد. پژوهشگر دیگری مدعی است که قوام در نظر داشت حکومت جمهوری تشکیل دهد و خود نخستین رئیس جمهور آن شود. شاه در گفت و گو با سفیر انگلیس، قوام را توطئه‌گری خطرناک توصیف می‌کند که همراه مشتی آدم‌کش منتظر بود تا روس‌ها نقشه‌ی شوم خود را اجرا کنند (سالنامه دنیا، دوره ۱۵، شهریور ۱۳۲۰).

قانون ملی شدن نفت

قانون ملی شدن نفت در مجلس سنا و شورای ملی تصویب و به توشیح شاه رسیده بود و در روز ۲۹ اسفند ماه در سنا به تصویب رسید. بعد از تصویب قانون مزبور ایادی کمپانی در آبادان دست به تحریکات دامنه‌داری زدند. تظاهرات مردم و کارگران در خوزستان و سایر شهرهای ایران به اوج خود رسید به طوری که اعلیاء، نخست وزیر، در مقابل مسائل تاب مقاومت نیاورد و کناره‌گیری نمود (عاقلی، ۱۳۷۱: ۴۱۸ و ۴۱۹). سپس هیئتی مختلط از طرف



مصدق، نخست وزیر تشکیل می‌شود که به سرپرستی بازرگان برای تحویل گرفتن شرکت نفت به آبادان اعزام شدند (همان: ۴۲۱).

نامه‌ای از ترومن، رئیس جمهور آمریکا، به نخست وزیر مصدق رسیده بود، مبنی بر این که: «اگر دولت مایل باشد یکی از مشاورین خود را به تهران برای شور و راهنمایی راجع به مشکل نفت به تهران بفرستد.» بعضی از اعضای هیئت مختلط مذکور، مخالف بودند ولی دکتر متین دفتری و دکتر شفق راضی بودند (همان: ۴۲۴).

وضعیت محیط همکاری در هیئت مختلط چنین بود: دکتر متین دفتری (پسر برادر دکتر مصدق و داماد وی) می‌نویسد: «در آن روزگار محیطی از غلیان احساسات، فراهم شده بود که اگر کسی می‌خواست قطع نظر از آن احساسات، عقیده‌ای اظهار یا اقدامی بکند خود را در معرض اتهاماتی قرار می‌داد، قضاوت درباره‌ی خدمات و اشتباهات جبهه ملی در مسئله‌ی نفت با تاریخ است.» او سپس اضافه می‌کند: «من با جبهه ملی حسابی نداشتم و از طرف مجلس سنا انتخاب شده بودم من همان اوقات چون با لایحه‌ی اختیارات بیشتر نخست وزیر (مصدق) مخالف بودم رأی ندادم.» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسات ۱۸ و ۲۰، سال ۱۳۳۱).

ایرانیان خواستار خاتمه دادن به سلطه‌ی اقتصادی بریتانیا در کشورشان بودند. این مبارزه در مراحل اولیه رقابت بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی یعنی در زمانی صورت می‌گرفت که بریتانیا یک قدرت بزرگ جهانی محسوب می‌شد و در واقع قدرت خارجی مسلط بر ایران نیز بود (به خاطر قرارداد نفتی داری و خرید ۵۱ درصد از نفت ایران). به دنبال جنگ جهانی دوم و تعارض شدید ناسیونالیست‌ها کشورهای آسیایی، ناسیونالیست‌ها با تسلط و مداخلات اروپاییان در کشورهاشان، موجی از نیروهای ضد استعماری پا به عرصه‌ی وجود گذاشت، که نه تنها ایران بلکه سراسر کشورهای غیر عربی را فرا گرفت. در سالهای دهه ۱۹۵۰ م «استقلال»، «بی‌طرفی» و «عدم تعهد» به شعار رهبران خاورمیانه و آسیا مبدل گشت (بیل، ۱۳۶۸: ۲)

مهارت مصدق در سخنرانی و کلام نافذ او، بر دامنه‌ی شهرت وی افزود. در دسامبر همان سال/ آذر ۱۳۲۳ ش در تصویب قانونی در مجلس کمک کرد که به موجب آن بیگانگان از حق بهره‌برداری از منابع نفت ایران محروم می‌شدند با وجود این، دولت ایران در آوریل ۱۹۴۶ م/ فروردین ۱۳۲۵ ش حاضر شد در مورد نفت، موافقت‌نامه‌ای با اتحاد جماهیر شوروی امضا کند که بر اساس آن در مقابل خروج نیروهای شوروی از ایران یک شرکت مختلط ایران و شوروی برای بهره‌برداری از نفت شمال تشکیل می‌شد که ۵۱ درصد سهام آن به دولت شوروی تعلق داشت و مصدق شدیداً با این موافقت‌نامه مخالفت ورزید (همان: ۶) (در قبال تخلیه‌ی ایران از قوای روس، که حاضر نبودند



از ایران بروند، و گرفتاری دولت و مردم ایران که شدیداً به پول نفت نیاز داشتند و خود امکان استخراج آن را نداشتند مخالفت بیهوده بوده است.)

شرکت نفت انگلیس و ایران مظهر اقتدار دولت انگلستان نیز به شمار می‌آمد. دولت انگلستان در ۱۹۱۴ م به عنوان بخشی از برنامه‌ی تبدیل سوخت مصرفی نیروی دریایی - سلطنتی از ذغال سنگ به نفت، ۵۱ درصد از سهام شرکت نفت را خریده بود. آنچه به دیده‌ی ایرانیان مظهر امپریالیسم ایران به شمار می‌رفت، از نظر انگلیسی‌ها جزء مجموعه‌ای پیچیده از عوامل بازرگانی و دفاعی و استراتژیکی و سیاسی نبود و انگهی از نظر انگلیسی‌ها حضور آن‌ها خود بیانگر یک سرمشق اخلاقی بود. سر ریدر بولارد، سفیر انگلستان، در ۱۹۴۶ م در گزارشی به وزارت خارجه بریتانیا می‌نویسد: «با کمال تأسف، این خود حقیقتی است که ایرانیان جزء جمعی ناسپاس، نادرست، بی‌انضباط و وحدت‌ناپذیر و بی‌برنامه چیزی نیستند.» منظور بولارد نخبگان حاکم بودند نه مردم ایران؛ مردمی در کار نبود مردم ایران صرفاً دستخوش امیال یک طبقه حاکمه و تربیت‌نشده بودند (شماره ۱۱۷، ۱۵ مارس ۱۹۴۶ م).

پالایشگاه آبادان مایه‌ی فخر و ثروت انگلیسی‌ها بود و در آن هنگام بزرگ‌ترین تاسیسات انگلیس در ماوراء بحار شمرده می‌شد کما اینکه ایرانیان را می‌بایست از لحاظ اخلاقی، نظامی و اقتصادی از شر خودشان نجات داد. به گفته‌ی شبرد، جانشین وزیر امور خارجه انگلستان: اگر ایرانیان به حال خودشان واگذار می‌شدند «فضیلت شرقی» آنان که آمیزه‌ای بود از کاهلی و حقه‌بازی و سوء ظن، آنان را در همان حدود «چلانندن هر چه بیشتر شرکت نفت نگه می‌داشت» (۱۲ اکتبر ۱۹۵۱ م).

قرارداد نفتی آمریکا

اواخر سال ۱۹۵۰ م/ آذر ۱۳۲۹ ش انگلیسی‌ها اطلاع یافتند که آرامکو، شرکت نفت آمریکا و عربستان سعودی، با دولت سعودی قراردادی منعقد کرده که بر اساس آن منافع حاصله به دو سهم مساوی تقسیم می‌شود. قرارداد آمریکا-سعودی به قرارداد پنجاه- پنجاه مشهور شد و در اقتصاد خاورمیانه به صورت نقطه عطف درآمد. از همان لحظه‌ای که این نکته آشکار شد «قرارداد الحاقی» انگلیسی‌ها محکوم به شکست شد. قرارداد پنجاه-پنجاه در ۳۰ دسامبر ۱۹۵۰/ ۹ دی ۱۳۲۹ ش امضاء شد و حدود شش ماه بعد مصدق در ۲ مه ۱۹۵۱ م/ اردیبهشت ۱۳۳۰ ش قانون ملی شدن صنعت نفت را اعلام کرد؛ واکنش انگلستان خیلی شدید بود و این امر را یک نوع مصادره تعبیر کردند (بیل، ۱۳۶۸: ۱۲).

چرا می‌بایست اجازه داده شود که ایرانیان صنعتی را مصادره کنند که ثمره‌ی پول، تلاش و ابتکار انگلیسی‌ها بود. با آنکه اتلی مانند بسیار دیگری از انگلیسی‌ها معتقد بود که مصدق پا را از حیطة عقل و منطق فراتر نهاده است، ولی هنوز امیدوار بود شاید از طریق مذاکره چاره‌ای حاصل گردد باید با توجه به تنش فوق‌العاده فعلی در ایران و به ویژه هیجان‌زدگی شخص نخست وزیر که ظاهراً در آستانه جنون قرار گرفته است با پذیرش اصل ملی شدن نفت موافقت کنیم (گزارش/استارکی، ۱۴ مه ۱۹۵۱ م).

در آن زمان آمریکا از کشورهای جهان سوم در مقابل کشورهای قدرتمند حمایت می‌کرد و در این مورد نیز تلاش زیادی کردند که ایران بتواند به ملی کردن صنعت نفت خود پردازد و از این منظر به مصدق و نهضت او تفاهم چشمگیری تا حدود همدلی نشان می‌دادند.

آمریکایی‌ها با ایرانی‌ها احساس همدردی می‌کردند و می‌گفتند ایرانی‌ها از قابلیت نوسازی و تأمین استقلال کشورشان برخوردارند. آن‌ها در مورد خطر کمونیست و اهمیت نفت ایران برای اقتصاد غرب نگران بودند ولی حق ملی کردن نفت توسط ایرانیان و خطر سیاسی نهفته در هر گونه تلاش قهرآمیز و مداخله‌ی نظامی انگلیسی‌ها را برای حل این مسئله تشخیص نمی‌دادند. برای مثال رابرت لایت، وزیر دفاع آمریکا، در سپتامبر ۱۹۵۱ م طی دیداری با سر ویلیام الیوت، مارشال هوایی بریتانیا، گفت: «چه وسیله‌ای بهتر از اعزام قوای بریتانیا می‌توان در اختیار کرملین گذاشت، این کار می‌تواند بهانه به دست کرملین بدهد که همراه با حزب توده و سایر گروه‌های ناراضی وارد آذربایجان گردد.» در چنین موقعیتی بود که دین آچسون بر آن شد، که سیاستی را مطرح کند که در عین منصرف ساختن انگلیسی‌ها از مداخله نظامی، ناسیونالیست‌های ایرانی را به مصالحه تشویق کند؛ بخشی از این سیاست به صورت اوقات فراوانی جلوه کرد که بلندپایگان آمریکایی تماس مستقیم با مصدق و اطرافیان او نمودند (۲۵ سپتامبر ۱۹۵۱ م) (ولی مصدق ابایی نداشت که جنگ به پا شود و با وضعیت ضعیف ملت ایران همه‌ی قدرت در دستان او قرار گیرد).

در پایان، این تلاش‌ها به جایی نرسید زیرا مصدق سوار بر موجی از ناسیونالیسم ایرانی، در مورد مسائل مربوط به استقلال و شرف ملی ایران، قدرت و توان مصالحه نداشت (آتشی که به پا کرده بود نمی‌توانست خاموش کند). در آن زمان نیروهای اجتماعی پر قدرتی در صحنه‌ی کشور حکم فرما بود و این نکته‌ای بود که در خلال بحران، بر مقامات آمریکایی آشکار شد. در یکی از جلسات شورای امنیت ملی آمریکا در ۱۸ فوریه ۱۹۵۳ م/۲۷ بهمن ۱۳۳۱ ش جان فاستر دالاس، وزیر خارجه و جانشین آچسون، در دستگاه حکومتی آیزنهاور گفت: «مصدق یارای توافق با





انگلیسی‌ها را ندارد چون بیمناک است که این امر به بهای حیات سیاسی او تمام شود.» انگلیسی‌ها هم به نوبه‌ی خود لجاجت به خرج می‌دادند.

این دوران مصادف بود با دورانی از حیات سیاسی آمریکا که ترس از خطر کمونیست، تمام شئون جامعه را فرا گرفته بود. در گزارشی که در نوامبر ۱۹۵۲ م/آبان ۱۳۳۱ ش به شورای امنیت ملی تسلیم شد آمده بود که: «سیاستمداران جبهه ملی که اینک بر سر کار هستند، با گرفتن ابتکار عمل سیاسی از دست شاه و مالکان و دیگر نیروهای سنتی، راه را برای تشکیل هر حکومت دیگری مگر حکومت حزب کمونیستی توده مسدود کردند.» بر اساس این تفسیر هدف اصلی سیاست آمریکا در مورد ایران آن است که مانع از سلطه کمونیست‌ها بر کشور شود.

جنبه داخلی سرنگونی مصدق

در کشور تفرقه و تشتت حاکم بود. اقتصاد مراحل دشواری را می‌پیمود و بخشی از این دشواری‌ها نیز به علت تحریم نفتی موفقیت‌آمیز انگلستان بود. سران جبهه ملی، اشتباهات سیاسی ناشیانه‌ای مرتکب شدند و حزب کمونیستی توده نیز از لحاظ سیاسی فعال بود. از نظر روانی نیز تعداد روزافزونی از ایرانیان نسبت به حکومت مصدق دلسرد می‌شدند. چنین می‌نمود که با افزایش خودکامگی و قدرت شخصی او دلسردی مردم نیز، به همان نسبت افزایش می‌یافت. تا زمانی که مصدق در موضع ضعف و مظلومیت قرار داشت و تک و تنها ایستاده بود، میدان‌دار بود و چهره‌ای مردمی نزدیک به شهادت سیاسی داشت (مصدق تنها نبود و حزب توده و جبهه‌ی ملی پشت سر او قرار داشتند) اما به محض اینکه قدرت یافت و تاکتیک‌های مستبدانه‌ی خاص خودش را پیش گرفت، شکننده و آسیب‌پذیر شد و برای مقابله با نیروهای متعددی که از چپ و راست مصدق را تهدید می‌کردند دست به اعمال قدرت زد ولی همچنان که با تردید و تزلزل بر ضد آن‌ها وارد عمل شد، به دگرگونی سیمای خودش نیز پی برد (بیل، ۱۳۶۸: ۱۸).

ابتدا واشنگتن کوشید بین انگلستان و ایران میانجی شود در ژوئیه ۱۹۵۱ م، آورل هریمن، به تهران سفر کرد مصدق در تاخت‌و‌خواب او را پذیرفت، وقتی هریمن وارد اتاق شد او با هیجان زیاد دست‌هایش را به تکان درآورد و به ایراد سخنان شدیدالحنی علیه بریتانیا پرداخت و چنین گفت: «شما نمی‌دانی آن‌ها چقدر مودی و بدجنس هستند، به هر چه دست بزنند کثیف و آلوده می‌شود» (مثل شاه طهماسب اول صفوی که از پذیرفتن نماینده‌ی فرانسه خودداری کرد به عنوان اینکه نجس است و صدمات اقتصادی فراوان به کشور زد). مصدق در یک مورد اظهار داشت: «همیشه گرفتاری‌های ایران را بیگانگان ایجاد کردند. همه چیز با آن یونانی آغاز شد مقصود اسکندر است (ولی

نمی‌گوید تمام این بدبختی‌ها از بی‌لیاقتی شاهان قاجار و ایادی آن‌ها است که ایران را در معرض فروش و غارت قرار دادند) هریمین و مترجم‌اش، رُنون والترز، مصدق را جالب ولی به عنوان مخاطب غیر ممکن یافتند.» (از نظر دیپلماسی و مهمان‌نوازی ایرانیان حتی در هر کشور دیگری، این نوع خوابیدن در رختخواب و پذیرای مهمان شدند را دور از عرف می‌دانند چه برسد به اینکه یک مقام بالای کشوری چنین عملی را انجام دهد) شاه در کاخ خود تقریباً از جریان رویدادها بی‌اطلاع بود. مصدق بیش از پیش از اختیارات او کاسته بود و قصد داشت وی را نادیده بگیرد (شوکراس، ۱۳۶۲: ۷۰).

در واقع پاسخ‌های نامنظم و بیش از حد جزمی مصدق به مسائل روز، باعث شده بود که حتی پاره‌ای از حامیان او در جبهه ملی او را ترک گویند و از طرفی محاصره‌ی اقتصادی طرفداران مصدق را چه در میان روحانیون و چه در میان تجار بازار کاهش داده بود (همان: ۴۱).

با توجه به اینکه همه‌ی تلاش‌ها به نتیجه نرسید و با شکست رو به رو شد و آمریکایی‌ها هم از دست مصدق اوقاتشان تلخ بود و به شدت نگران نفوذ شوروی بودند چرچیل نخست وزیر انگلستان توسط پیامی به هندرسون، سفیر آمریکا، گفت: خوشحال خواهیم شد که پیام زیر را که جنبه کلی دارد و به عقیده‌ی من صحیح و طبق اصول دموکراتیک می‌باشد به شاه تسلیم کند: «وظیفه‌ی یک پادشاه مشروطه یا رئیس جمهوری این است که وقتی با عمل خشن و مستبدانه‌ای از جانب افراد یک حزب اقلیت رو به رو می‌شود، اقدامات لازم را برای تأمین سعادت توده‌های زحمت‌کش و برقراری نظم به عمل آورد.» اما وقتی این پیام تسلیم شد که مصدق سقوط کرده بود. مصدق اشرف خواهر شاه و مادرش را نیز از ایران تبعید کرده بود (همان: ۷۱). (شاه که مخالفتی با ملی شدن نفت نداشت اگر واقعاً هدف مصدق این بود یا براندازی؟) ماده‌ی ۱۴۶ متمم قانون اساسی: شاه می‌تواند در نبود مجلس نخست وزیر و یا وزرا را خلع یا به کار بگمارد.

محمد رضا شاه می‌گوید: «در ژوئیه ۱۹۵۲ م/۱۳۳۱ ش به این نتیجه رسیدم که دیگر بیش از این نمی‌توان به فردی که مملکت را به ورطه‌ی سقوط می‌کشاند اعتبار بخشید از روزی که نفت ملی شده بود یک قطره نفت به فروش نرفته بود و توافقی نیز قابل حصول به نظر نمی‌رسید. در راه فلاکت گام برمی‌داشتیم مصدق ناامید و درمانده که از سوی اطرافیانش تحریک می‌شد در تکاپوی حفظ قدرت بود از این رو وی خواهان تصدی وزارت جنگ شد من فوراً با این امر مخالفت ورزیدم و او در ۱۷ ژوئیه ۲۵ تیر استعفا داد.» (بیل، ۱۳۶۸: ۱۱۹).

طرفداران مصدق





در ابتدا، خیابان‌های تهران در دست طرفداران مصدق و اعضای حزب توده بود جمعیت که پرچم سرخ در دست داشت مجسمه‌های شاه و پدرش را پایین کشیده و فریاد می‌زدند «یانکی به خانه برگرد» مصدق بیش از پیش قدرت کسب کرد؛ مصدق سرهنگ نعمت‌الله نصیری پیک شاه را که رئیس گارد سلطنتی بود به سادگی بازداشت کرد. اعلام داشت که کودتا را خنثی کرده و دستور بازداشت زاهدی را داد ولی سرلشکر زاهدی در ملک یکی از دوستانش مخفی شده بود او از همانجا پیامی به ارتش که به شاه وفادار مانده بود فرستاد در آغاز توده‌های جمعیت در تهران همگی مخالف شاه بودند اما رفته رفته موج مسیر خود را تغییر داد سربازان در خیابان‌ها ظاهر شدند و نشان دادند که ارتش هنوز به زاهدی و شاه وفادار است (شوکران، ۱۳۶۲: ۷۶)

ولی در اسناد و کتاب‌هایی که در آن زمان نوشته شده می‌نویسند که، پشت پرده «ام آی ۶»، این تظاهرات را تشکیل داده است ولی در آن زمان هم عده‌ی زیادی از مردم و ورزشکاران طرفدار شاه بودند و کافی بود که برای حمایت از شاه به خیابان‌ها بیایند.

این امر واقعیت دارد که سازمان سیا مهم بوده است اما آن‌ها به تنهایی نمی‌توانستند مصدق را برکنار سازند. حتی اگر پول هم خرج کرده باشند نحوه‌ای را که تظاهرات به این سرعت در سراسر شهر پخش شد، توجیه کند. بهای سیاست مصدق به نظر بسیاری از مردم بسیار گران آمده بود و نارضایتی گسترده از حکومت او از قبل وجود داشت حتی سازمان سیا/ام آی ۶ اگر جرقه‌ای ایجاد کرده اما فتیله‌ی این آتش ایرانی بود (همان: ۸۰).

هندرسون، سفیر آمریکا در ایران، در ۲۸ مرداد گفته: «شاه و مردم ایران قیام کردند، سوگند ما نبودیم، چطوری بگوییم که ما نبودیم بنا بود به دولت مصدق وام ۶۰ میلیونی بدهیم حالا که نشد به زاهدی وام دادیم.» حزب توده افسانه‌ی ۲۸ مرداد را ساخت (اسناد افشا شده وزارت خارجه آمریکا: ۸۰). آیت‌الله کاشانی بعد از بازگشت از حج به تهران، به خبرنگار روزنامه هیرالد تریبون گفت: «که با مصدق اختلافی ندارد.» خبرنگار نظر او را درباره‌ی شاه ایران جويا شد کاشانی گفت: «شاه ایران از تمایلات مردم ایران در نهضت ضد استعماری پیروی کرده است و آنقدر که می‌تواند، از دولت دکتر مصدق و نهضت مردم پشتیبانی می‌کند.» (روزنامه اطلاعات، ۱۰ آبان ۱۳۳۱).

نظر جمال امامی که نخست وزیری را به مصدق واگذار کرد: پس از نخست وزیر شدن مصدق در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰، کانون توجه عامه، دیگر نه مجلس، بلکه نخست‌وزیر و خیابان‌ها بودند که مرکز قدرت جبهه ملی باقی مانده بود. مصدق همواره به تظاهرات خیابانی متوسل می‌شد تا مخالفان را در فشار قرار دهد و در نتیجه، مجلس را زیر نفوذ درآورد. جمال امامی نیز، از صحن مجلس اعتراض می‌کند که: «دولتمداری، به سیاست خیابانی نزول

کرده است چنین به نظر می‌رسد که این کشور چیزی بهتر از برگزاری تظاهرات خیابانی ندارد. ما اکنون اینجا و آنجا و همه جا میتینگ داریم. گردهمایی برای این مسئله بر آن موضوع و برای هر پیشامدی راهپیمایی دانشجویان، دبیرستانی‌ها، هفت ساله‌ها و حتی شش ساله‌ها. من از این گردهمایی‌های خیابانی بیزار و خسته شده‌ام.» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۶، ۱۲ آبان ۱۳۳۰).

در ادامه می‌گوید: «این نخست وزیر است یا هوچی یا انقلابی؟ کدام نخست‌وزیر این حرف را می‌زند که من می‌روم با مردم حرف می‌زنم؟ می‌دانستم که هوچی است ولی جاه‌طلبی او را اینقدر نمی‌دانستم. من اینقدر فرض نمی‌کردم که یک پیرمرد هفتاد و چند ساله‌ای که همیشه تمارض می‌کند، مردم را فریب دهد... شما را نماینده نمی‌داند چاقوکش‌های جلوی مجلس را نماینده می‌داند... دکتر مصدق هم یکی از آن امراض است که خدا برای ایران فرستاده است.» (فاتح، ۱۳۵۸/۲: ۵۸۰).

حسن تقی‌زاده می‌نویسد: «او آدم یک‌دنده و لجبازی بود (مصدق) من مخالف عقیده‌ی او نبودم و حالا هم نیستم. عیب کار مصدق این بود که خیلی افراط می‌کرد، به اصطلاح ایرانی هوچی‌گری می‌کرد، جنجال بر پا می‌کرد، مردم را بر ضد انگلیس به شدت تحریک می‌کرد به درجه‌ای که با انگلیس قطع روابط شد. (البته در زمان اقوام قاجاری خودش نه، بلکه در زمان پادشاهی محمدرضا شاه) این مردم هم بدون یک تحریک افراطی به هیجان نمی‌آیند نظیر هیتلر که مردم را بر ضد یهودی تحریک می‌کرد. مثل شاه اسماعیل قدرت و قوتی نداشت دولت عثمانی خیلی قوی و بزرگ بود و شاه اسماعیل و صوفی‌های پست هر شب بر علیه سنی‌ها بد می‌گفتند آخرش در جنگ چالدران با عثمانی‌ها شکست فاحش خوردند به علت اینکه آن‌ها توپ داشتند این‌ها نداشتند. دکتر مصدق هم همینطور بود از این جهت در پروگاند افراط کرد آن آخرش هم خوب نکرد پادشاه را از میان بردارد اغتشاش می‌شد و حکومت دست کمونیست‌ها می‌افتاد و حالا شاید مردم نمی‌دانند که سبب عمده‌ی قوه‌ی مصدق و ماندنش از آمریکا بود. آمریکایی‌ها با وجود اینکه رفیق انگلیسی‌ها بودند جلوی آن‌ها را گرفته بودند (افشار، ۱۳۶۸: ۱۶۶ و ۳۶۷).

مصدق خیلی شهرت طلب بود مرحوم حکیم الملک با او بد بود می‌گفت: «تمام حقه بازی است. به مجلس شورای ملی که می‌آمدیم با اتومبیل می‌آمد تا نزدیک بهارستان از آنجا پیاده می‌آمد که مردم برایش دست بزنند؛ خیلی عوام فریب بود اما حالش اینطور بود از عوام فریبی خوشش می‌آمد اگر شخص دیگری بود در دنیا که مردم توجه‌ای به او داشتند او با آن دشمن بود» (همان: ۳۶۷).





هنگامی که مصدق از مجلس خواست تا اختیارات فوق‌العاده‌ی او را برای دوازده ماه دیگر تمدید کند کشمکش میان جناح‌های سنتی و جدید جبهه ملی به اوج خود رسید (روزنامه اطلاعات، ۷ مرداد ۱۳۳۲؛ روزنامه خواندنی-ها، ۲۰ مهر ۱۳۳۱) (چون متوجه شدند مصدق در سر سودای دیگری دارد).

حائری‌زاده مصدق را به عنوان یک اشرافی شاخص که در سال ۱۲۹۹ به دلیل داشتن روابطی با انگلیس، والی‌گری فارس را بدست آورده بود به باد انتقاد گرفت او گفت که هنگام تأسیس جبهه ملی هیچ کس تصور نمی‌کرد از مردی پشتیبانی می‌کنند که با جنگ طبقاتی کشورمان را ویران خواهد کرد بقایای هم مصدق را با هیتلر مقایسه کرد و ارتش را به عنوان سدی در برابر کمونیست ستود (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۱۷، ۲۹ اردیبهشت و ۲۹ و ۲۵ دی ۱۳۳۱).

نتیجه‌گیری

مصدق طی بیش از دو سال و نیم حکومت به هیچ اقدام مهمی در زمینه اصلاحات اجتماعی دست نزد. با این همه، وقتی بحث به مسئله‌ی نفت کشیده می‌شود همین تحلیلگران با غرور می‌گویند که خود عدم توافق دولت مصدق بر سر یک راه حل برای مسئله‌ی نفت، بزرگ‌ترین دستاورد آن دولت و بهترین شاهد بر له ضد امپریالیسم بودن مصدق است؛ آرمانگرایی رمانتیک، بسیار بی‌خطر اما بی‌ثمر است این بیماری است که هنوز هم جامعه‌ی روشنفکران مرفعی ایران و سایر کشورها دچار آن هستند و امیدها و آرزوهای مردمی را که به نام آن‌ها می‌کوشند تباہ می‌سازد.

نتیجه‌ی دیگری که می‌توان از این همه سر و صدای بی‌فایده از کار مصدق گرفت این است که مصدق از بین رفتن حکومت قاجاریه را بر نمی‌تابید حتی، عبدالحسین فرمانفرما پدر بزرگ مصدق از کسانی بود که سرسپرده‌ی انگلیسی‌ها بود و فرامین آن‌ها را اجرا می‌کرد. پسرش نصرت‌الدوله فیروز قرارداد ۱۹۱۹ م را امضاء کرده بود؛ او شوهر خواهر مصدق هم محسوب می‌شد به خاطر اینکه عبدالحسین فرمانفرما زنان زیادی داشت.

وثوق‌الدوله عاقد قرارداد ۱۹۱۹ م، برادر قوام‌الدوله هر دو، پسرعموهای مصدق بودند. مظفر فیروز، خواهرزاده‌ی مصدق، تا زنده بود از هیچ کوششی برای برانداختن خاندان پهلوی دریغ نکرد. مریم فیروز- که تقریباً خاله‌ی مصدق محسوب می‌شد، و از سران حزب توده بود و با همسرش کیانوری نوه‌ی شیخ فضل‌الله نوری مبارزه‌ی مسلحانه با رژیم محمدرضا شاه پهلوی را به عهده داشتند- اقرار می‌کند که مرتب با مصدق در تماس بوده است از طرفی تمام کسانی که پشت سر مصدق قرار گرفته بودند توده‌ای‌هایی بودند که آرزو داشتند ایران، جزو اقمار

شوروی گردد و به پیاده کردن مرام کمونیستی در ایران دل بسته بودند. خود مصدق نیز به این موضوع پی برده بود برای همین افرادی را که به خیابان کشیده بود و دیگر قادر نبود به پراکندن این نیروها و مجبور شد در این زمینه از ارتش کمک بگیرد.

پس، دشمنی مصدق با خاندان پهلوی ریشه خانوادگی داشت زیرا خاندان قاجاریه را برانداخته بودند. البته، چون افراد خاندان قاجاریه امکان تحصیل داشتند و باسواد بودند، رضاشاه سعی کرد از وجود آنها برای پیشبرد و ترقی کشور استفاده کند ولی متاسفانه، منظور او محقق نشد. در صورتی که بعد از به قدرت رسیدن می توانست تمام آنها را از بین ببرد. طرفداران مصدق که در جبهه ملی، بازماندگان خانواده قاجار، حزب توده و افراد وابسته به آنان بودند، آنقدر شایعه دروغ علیه اصلاحات و عملکرد محمدرضاشاه ساخته و بین مردم پراکندن و بر طبل مخالفت با حکومت او کوبیدند تا زمان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب، تهران: نشر نی.
- افشار، ایرج (۱۳۶۸). زندگی طوفانی؛ خاطرات سید حسن تقی زاده، تهران: چاپخانه مهارت.
- بیل، جیمز، ویلیام راجر لویس (۱۳۶۸). مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: نشر نو، چ ۲.
- شوکران، ویلیام (۱۳۶۲). آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۱). خاطرات یک نخست وزیر؛ دکتر احمد متین دفتری، تهران: علمی، چ ۲.
- فاتح، مصطفی (۱۳۵۸). پنجاه سال نفت ایران، ج ۲، تهران: پیام.
- فوران، جان (۱۳۹۰). تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: غزال، چ ۱۵.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چ دوم، تهران: نشر مرکز.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۲۴). شرح زندگانی من، ج ۳ و ۲، تهران: زوار.
- مکی، حسین (۱۳۶۴). تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، تهران: نشرنی.
- نجمی، ناصر (۱۳۷۰). دولت‌های ایران از کودتای ۱۲۹۹-آذر ۱۳۵۸، ج ۲، ناشر: نویسنده، چاپ فراین.



اسناد

- اسناد افشا شده وزارت خارجه امریکا.
- گزارش جان فاستر دالاس، ۱۸ فوریه ۱۹۵۳ م/ ۲۷ بهمن ۱۳۳۱ ش.
- گزارش سر ریدر بولارد به وزارت خارجه بریتانیا، محرمانه، شماره ۱۱۷، ۱۵ مارس ۱۹۴۶ م.
- گزارش سر فرانسیس شبرد، ۱۲ اکتبر ۱۹۵۱ م.
- گزارش ضبط شده‌ی مکالمه تلفنی لاوت به آپسون مربوط به ملاقات با البوت - ۲۵ سپتامبر ۱۹۵۱ م. (اسناد بایگانی ریاست جمهوری کتابخانه هری س. ترومن).
- گزارش/ استارکی ۱۴ مه ۱۹۵۱.
- گزارش نوامبر ۱۹۵۲ (آبان ۱۳۳۱ ش).
- گزارش نوامبر ۱۹۵۳ (۲۷ بهمن ۱۳۳۱ ش).
- مجلس سنا، جلسات ۱۸ و ۲۰ مردادماه ۱۳۳۱.
- مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره پنجم.
- مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره شانزدهم، ج امنی، ۱۲ آبان ۱۳۳۰.
- مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره هفدهم، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۱، بقای؛ همانجا ۲۵ و ۲۹ دی.

روزنامه‌ها

- روزنامه اطلاعات، ۱۰ آبان ۱۳۳۱.
- روزنامه اطلاعات، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۱.
- روزنامه اطلاعات، ۷ مرداد ۱۳۳۲.
- روزنامه حزب زحمتکشان، تاریخ حزب زحمتکشان ایران، تهران، ۱۳۳۰.
- روزنامه خواندنی‌ها، ۲۰ مهر ۱۳۳۱.
- روزنامه خواندنی‌ها، غفاری، زندگی دکتر مصدق، ۲۱/ اردیبهشت/ ۱۳۲۷.
- روزنامه کیهان، سیر کمونیسم در ایران، تهران، ۱۳۳۶.
- سالنامه دنیا، ۱۵، سپهر، قوام السلطنه پس از شهریور ۱۳۲۰ (۱۳۳۸) - صص ۵۵ - ۵۶ - شبستری).



سیمای مصدق در تاریخ معاصر ایران



دانشگاه خوارزمی

Comparative Comparison of Shushtar Tadzkhere by Sayyid Abdullah Jazayeri with Tavâfah Al-Alam Mir Abdullatif Khan Shoostari

Hamid Asadpour¹

Fazlollah Fouladi Pour²

Masoud valiarab³

Abstract

Shushtar is considered to be the administrative and political center of Khuzestan throughout history until the Qajar era of Khuzestan province. This special position has made Shushtar attractive to historians, geographers and tourists throughout history. The result of this technology has been the creation of numerous historical monuments around Shushtar in most of the countries, as well as in the Safavid era. Judge Nurullah Shushtari and his son, Alaalmolk Shushtari, made two outstanding works of the Safavid period about Shushtar's history. These two were from the famous family of Marashshish Shushtar. In addition to Marashi Shushtari's family, who have been studying local historiography, Shushtari islands have a special place in the history of Shushtar. Sayyid'Abdullah Jazayeri (d. 1173 AH), descendants of Sayyid Nematullah Jazayeri (d. 1114 AH), by writing the book of Tâskera Shushtar, gives a clear picture of Shushtar's history and its place in Khuzestan and points to events that In other sources, it has been neglected. Mir Abdul Latif Khan Shushtari (deceased 1220 AH), who is a descendant of Shooshtari islands, has also dedicated to the local historiography of Shushtar. Although his work, Tangu al-Alam, has much in common with the book Tazkera Shushtar by Sayyid Abdullah Jazayeri, but there are many differences between the two works. This research attempts to investigate and introduce the dimensions and angles of local historiography about Shushtar's history based on the comparative study of two outstanding works in this field.

Keywords: Seyyed Abdollah Jazayeri, Mir Abdol-Latif Shooshtari, Tazkera Shushtar, Tampa Al-Alam, local historiography of Shushtar.



¹. Associate professor of history group of khalijefars university in Booshehr

². Ph.D. in Islamic History and Faculty Member of Allameh Tabatabai University of Farhangian, Khorramabad

³.phD student of History Iran after the Islamic persian Gulf university Bushehr

Examining the grounds for the enactment of the law of the monarchy of Farah Pahlavi

Mohsen Beheshti seresht¹

Kobra Soleymani rad²

Abstract

Reign succession including essays that is always debatable, because this subject in addition to its particular Relationship with Topics Related To the power has also many analytical complexities. One of The most controversial topics relating to viceroyalty is the exploration of viceroyalty in Second Pahlavi period and the plan of Farah Diba's viceroyalty. Although on the basis of available calendars this issue was proposed after attempted assassination of Mohammad Reza Shah, really, was a decision that was done along with to secure royalty. on the other hand, although other reasons such as make certificate Farah Diba by America is considered as an original reason in some sources and personal notes, the study documents and as well as newspapers on that time indicate Iran's king proposed this law for maintain of Pahlavi's royal dynasty and system and follow it, first, made to change Constitution and do it in Constituent Assembly and then pass it as a one Act in Legislative Assembly.

Key words: Document, historical document, Farah Diba (Pahlavi), viceroyalty



¹. Associate Professor, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin

². Master of Science in Iranian History. Islamic Revolutionary Trend. Alborz Higher Education Institution

The Mystery of Murder of Afshar Tous

Mir Hadi Hosseini¹

Javad Abbasi Kangouri²

Abstract

The reason of the success of the coup of Mordad 28th and the repression of the national movement was laid in creating discord between Mossadegh and Ayatollah Kashani and creating an atmosphere of pessimism among them which lead to the ugliest form of political conflict between the fans of the two factions. So that the indifference people were pushed to one side in the most critical moments in the history and a few dependent people on foreign powers occupied the important centers through financial, advertising, and intelligence support of America and Britain, and Shah who had fled returned to the power. Kidnapping and murdering Afshar Tous, Dr. Mossadegh's police chef, was without doubt one of the most influential events in the hatred and separation of the two national and religious leaders of the movement which was administered by "Mozfar Baghaei"; a veteran statesman of the National Movement. In this research, through collecting, analyzing the thematic documents book, memories of political figures, and authentic books indisputable evidence of his role in this effective operation are presented. And for the first time, the certain fate of Afshar Tous's pocket book as the most important document of the role of Mozfar Baghaei in the murder is being cleared.

Key words: Mossadegh, Kashani, National Movement, Coup of 28th Mordad, Afshar Tous.



¹. Assistant Professor at Kharazmi University

². M.A in the History of Shia

**Study Analysis of Forming the Occasions between Harem and Officiates in Qajar
Period to the End of Naseri era (1796- 1896 AD)**

Monire Sadeghi¹

Abstract

Qajar dynasty era is one of the most important historical era especially to continue governmental traditions and Iranian officials. In this era, officiates and administration tradition like its peak eras in Iran history played important roles with more power and authority. Keeping- harem tradition is also a significant factor of Kings in Iran in broaden dimensions. The occasions between these two important factors of agents and officials with King s harem had developed in this era though it had a long history in Iran history. Meanwhile, developing the occasions in Qajar era was affected by local and international aspects. Although some of these reasons existed in the past, the international affects caused a lot of problems in a case that these formed occasions between Harem and Iranian officiates affected by these political situations brought about a lot of problems in Process of controlling affairs in this era. So, the purpose of the present study is to examine the bases of forming occasions to highlight the complicated trend which followed the foreign impact increase in addition local problems. This study is done in analytic- description method and library study way to know the causes of occasions between harem and Iran officiate set in Qajar era.

Keywords: Officiates, Harem, Qajar, Occasions, Chancellor.



¹. M.A student history, university of Isfahan

Iran and Americas politic relations under the time of mosaddegh

Saeid feyzi¹

Abstract

The open relations between Iran and the united states of America which was started at the age of naseredin shah, the king, had a margin role in the exterior politics at the age of Reza Shah, the king, the Americans cooperation in making the Iran's-Iranian railway, the seven year interruption of relation and the failure of the conclusion of a petroleum contract between two countries were the most important factors in this relation. After the invasion of Iran in sharivar 1320 that the American force entered in Iran because of the Iran's government request, America got a more important role in Iran.in this period, America was considered as a third power against England and Russia. The warranty of exiting from Iran after the end of the war in Tehran conference, the advantages given to Stalin by teroman for exiting the Russian forces from Iran and the sustenance (Help) of America under the fourth principal (Point) were the most important occurrence in the two countries relations in the decades of 1320 sh. Mohammad Reza Shah, after the failure terror toward himself in 1327 sh by toodeh Party, had more interest toward America. And had a travel to this country. America at the beginning of petroleum disputes supported the point of view of Iran. In the period of being Mosadegh as a prime minister , the relation between Iran and America was at the highest point that had effect in the future relations of two countries. First, hearing a look at this relation by using references book and documents and then we control the different steps of this relation.

Key words: Mosadegh – America – Petroleum - intermediation



¹ . M.A student history, university of Isfahan

Amirkabir 'S economic approach

Fatemeh ghalavand¹

Zahra ghalvand²

Abstract

Iran economy was weak in qajar era. Trade was stagnant and agriculture was in crisis position. Amirkabir , prime minister of Iran in the Nasei period decided to improve the economic situation . In this regard, he did some actions. The way that he chose for getting rid of economic problems was strengthening of domestic economy. in this regard, he considered on setting of finance ,improving of agriculture, trade and industry. This paper by using library research method and historical references intends to answer this question " which program was top priority in amirkabir economic plans . It must be said although Amirkabir reforms remained unfinished due to the short period of his chancellery ; but he could run a successful economic program with creating of new industries and supporting of domestic product and local industries of country. His economic program been imitated by some governments in the next periods.

Key words: Amirkabir, Economy, Agriculture, trade, Industry.



¹. Faculty member, Department of History PNU

². Faculty member, Department of History PNU

Socioeconomic interactions of Kazeroon and Bushehr during the Qajar era, From the establishment to the end of the Qajar Dynasty

Mojtaba mohammadi¹

Abstract

The position of Bushehr as an economical and authoritative port, which played a major role in international balance as Iran's commercial backbone during the Qajar era. It portrays the city as one of the major trade centers, and the leading port of the Persian Gulf economy and trade. Having such a place, the port of Bushehr was regarded as an important destination for domestic immigrants, especially kazerooni immigrants. In addition to kazerooni, other migrants such as Dehdashti, Behbahani, Shirazi and other groups and minorities also migrated to this port and took on significant contributions to the various economic and social activities of this city. kazerooni immigrants to Bushehr emigrated individually and in three periods of history, from the end of the Zandyya to the beginning of Qajar, from the establishment of the Qajar to the Constitutional Revolution, from the Constitutional Revolution to the end of the Qajar regime. The reasons for this migration through the analysis and analysis of historical sources can be attributed to factors such as the occurrence of insecurity in some historical periods, famine and droughts, The operation of some of the provincial governors of Fars and readers region that in some cases impacted chaos and internal insecurity on the one hand, and on the other hand attraction of Bushehr port as the most important trading center of the Persian Gulf at this time. The active presence of kazerooni and Davani as an active ingredient in a variety of business, intellectual and cultural fields has been a significant contribution to this field over time. The role played by digestion in the culture and culture culture of Bushehr led to joint social ties and more interaction in this field and other fields, and made it more prominent among generations.

Keyword: Kazeroon- Bushehr - Persian Gulf- Trade- Immigration - Seyyed Mohammad Reza Kazerooni



¹. Master of History and Researcher

Factors Affecting the Determination of Iran's Foreign Policy in the First Period of the National Parliament

Mohammad Taghi Mokhtari¹
Alireza Ebadi²

Abstract

How relations with other countries are one of the most important functions of any governments. Various factors influence the adoption of foreign policy by governments, which can be classified into two broad categories of internal and external factors. Internal factors are influenced by powerful groups within each political structure that want to apply the views on foreign policy of governments in order to maintain or gain interests, and the external factors mean that to understand and read the foreign policy of a country, It should be considered the regional situation of that country and the international system governing the countries.

The special geographic conditions and the entry of Iran into the global system since the Qajar period made foreign policy determination to a platform for war between internal and external power groups. Among internal factors, the Shah and the state, and since the Constitutional Revolution onward, the Parliament, and public opinion and among external factors, Russia and Britain have influenced on determining the foreign policy of the Iranian government. In this research, the factors affecting Iran's foreign policy will be determined through a descriptive and analytical approach and by using the primary sources, as well as why, how and sources of power of each of these factors will be investigated.

Keywords: First National Parliament, foreign policy, Russia, Britain, Ottoman



¹. Assistant Professor, Department of History, Kharazmi University

². Master of History, Kharazmi University

Iran's Islamic Revolution: the explanation of the political theory of velayat-e faqih, Khomeini From Theory to Practice (1340-1357)

Mojtaba garavand¹
Iraj soori²

Abstract

This paper tries to explain the pattern of political supreme leader of the Islamic Revolution Imam Khomeini and review historical process is based. Imam Khomeini's illegitimacy of the nature and actions of the ruling apparatus for running the country at the beginning of the 40, With his charisma and ability to mobilize mass political leadership calls for revival of Persian culture - Islamic confrontation with the ruling autocracy. During the enforced exile, attempted to book an Islamic state in accordance with the teachings of Shiite religious and political system was designed. The promise of the semantic established ideals and revolutionary values, inclusive social mobility causes for exclusion were the dominant competitor. The research findings, in accordance with the teachings of Shiite consciousness Leader of the Islamic state and establish its meaning for the future of the country, the polarization of society to the ruling tyrant and the majority of disadvantaged minority groups and simulation of the symbols of the hated ruling regime in Shiite teachings, as the foreign rulers, political mobilization of society and rise to it, National and community coalition that will lead to the collapse of the Pahlavi regime was second. This descriptive study - an analysis based on library studies to explain the Islamic Revolution on political and epistemological foundations of the theory of velayat-e faqih and cause of legitimacy is widely recognized by society.

Keywords: Imam Khomeini, the supreme leader of the political, the Islamic Revolution, the second side.



¹. PhD in Islamic history and a faculty member at the University of Lorestan

². Master of History, of Islamic Revolution History

Analysis common Showing of the people in Tehran Nasери era

Mostafa Lal Shateri¹

Abstract

In the era of Naser al-Din Shah rule (1313-1264Q / 1895-1847M), due to the relative freedoms and on the other hand, his art lover nature, traditional showing in Iran continued more freely related to pre Periods and even after them, of course, sometimes by ebbs and flows. the study aims to answer the question by descriptive-analytical method and by use of authentic sources and new research, what were the most common Tehran showing in the Nasери era and What were the artistic features in execution and expressed themes and Subsequently, what position had the artists in this field in the court and among the people? The findings suggest that in Showing of the age of Nasери in Tehran, in addition to the use of artistic techniques that previously was not very common, a mix of habits, customs, speech that was considered as a factor that was always increasingly will of such showing by the court and the public. In addition to the traditional Showing, had in his heart the most tangible and objectively way of recreating the situations and human relationships and Hence the showing of the period can be templates for thought, a procedure for recognition and a way for the reinstatement of abstract concepts in tangible conditions of human. This type of Showing in Tehran of Nasери era, in a general category was including of Ta'zieh, Mareke, Naqqali, Taghlid, Takht Rohazi and Khime Shabbazi.



۲۳۳

Keywords: Tehran, Nasери era, the court, Showing.

¹ . PhD student of history of Islamic Iran from Ferdowsi University of Mashhad

The Feature Of Mosadeq In Countemporay Era Of Iran

Akram Najafi¹

Abstract

The Discussion Of Oil And Darsy Contract In Mozafar-Aldinshah For 60 Years Between Qajar Government And One Britisher. It Caused To Form Of Oil Company In Iran And England After Exploitation Of Oil. One Of Important And Valuable Discussion In Countemporary Era Of Iran Was The Events Related To Nationalization Of Iran Oil At The Statemanship Of Mosadeq And His Prime Minister Ship Era. All Of The Writers Of That Era Pointed Out To 28(19 August Of 1953) Mordad Coup D'eta In 1332and They Believed This Coup 'Eta Was Treasonable Against Him. This Study Has Evaluated Mosadeq Performance With Using Of Analytical-Descriptive And Library Documental Method. It Concludes That Mosadeq As Prime Minister Hadn't Suitable Performance At King Mohammad Reza Pahlavi Era And There Were Some Flaws In His Workings That Couased People To Avoid Him. Of Course The Role Of Eastern And Western Countries Was Really Important On That Critical Situation.

Keywords: England, Coup D'eta, Mass Party, Mohammad Mosadeq, Mohammad Reza Pahlavi



¹ . Master of History of Islamic Iran, Payame Noor University of Tehran

Table of contents
Vol 5/ No 19 / autumn 2017

Comparative Comparison of Shushtar Tadzkhere by Sayyid Abdullah Jazayeri with Tavâfah Al-Alam Mir Abdullatif Khan Shooshtari.....	
Hamid Asadpour, Fazlollah Fouladi Pour, Masoud valiarab	
Examining the grounds for the enactment of the law of the monarchy of Farah Pahlavi.....	
Mohsen Beheshti seresht, Kobra Soleymani rad	
The Mystery of Murder of Afshar Tous	
Mir Hadi Hosseini, Javad Abbasi Kangouri	
Study Analysis of Forming the Occasions between Harem and Officiates in Qajar Period to the End of Naseri era	
Monire Sadeghi	
Iran and Americas politic relations under the time of mosaddegh	
Saeid feyzi	
Amirkabir 'S economic approach.....	
Fatemeh ghalavand, Zahra ghalvand	
Socioeconomic interactions of Kazeroon and Bushehr during the Qajar era From the establishment to the end of the Qajar Dynasty	
Mojtaba mohammadi	
Factors Affecting the Determination of Iran's Foreign Policy in the First Period of the National Parliament.....	
Mohammad Taghi Mokhtari, Alireza Ebadi	
Iran's Islamic Revolution: the explanation of the political theory of velayat-e faqih, Khomeini From Theory to Practice	
Mojtaba garavand, Iraj soori	
Analysis common Showing of the people in Tehran Naseri era.....	
Mostafa Lal Shateri	
The Feature Of Mosadeq In Countemporay Era Of Iran	
Akram Najafi	

A quarterly journal of
Tarikhname –ye- Kharazmi

License no: 23758

Vol 5/ No 19 / autumn2017 (especial issue, History of mother Iran)

Concessionaire: the scientific society of History students of Kharazmi University

Executive director: Dr. Hossein Mohammadi

Editor in chief: Hadi Bayati

Coordinator: Arman Forouhi

The editorial board:

Saleh Pargari	Associate Professor at Kharazmi University
Foad Pour Ariyan	Associate Professor at Kharazmi University
Morteza Tahami	Assistant Professor at Kharazmi University
Seyad Esmail Changizi	Assistant Professor at Kharazmi University
Mohammad Raznahan	Associate Professor at Kharazmi University
Ali Akbar Abbasi	Assistant Professor at Isfahan University
Hossein Mohammadi	Full Professor at Kharazmi University
Ehham Malekzadeh	Assistant Professor at Institute for Humanities and Cultural Studies
Yaqub khazaii	Assistant Professor at Imam Khomeini International University

Secretary of the scientific Society and executive director of the journal: Reihaneh

Basir Qaemi

Page layout: Tohid Sharifi

Scientific associations of the Journal: Ali Asghar Rajabi, Bahman Shabanzadeh, Mohammad Ali Judaki, Tohid Sharifi, Seyedeh Fatemeh Sadatnejad, Arman forouhi, Vahid Najafi.

Address: Iran, Tehran, Mofatteh Street, before the Engeleb Street, Kharazmi University, Faculty of Humanities, Department of History.

Phone: +9821 860 726 97

E-mail: Tarikhnameh.khu@gmail.com

This journal is indexed in comprehensive portal of human sciences in www.ensani.ir and journals database of Computer Research Center of Islamic Sciences “Noor” in www.noormags.ir.